

مهدی موعود

پدیدآور :

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی 1037-1111 ق .

عنوان و شرح مسئولیت :

مهدی موعود [منبع الکترونیکی] : ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار /
محمدباقر مجلسی؛ ترجمه علی دوانی

ناشر :

موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)

توصیف ظاهری :

1 متن الکترونیکی: بایگانی HTML ؛ داده های الکترونیکی (1075
بایگانی: 3336.9 KB)

موضوع :

"مهدویت" - " احادیث شیعه"

شناسه افزوده :

دوانی، علی 1308- مترجم

منبع :

<http://lib.ahlolbait.ir>

علامات ظهور حضرت ولی عصر

علامات ظهور حضرت مانند آمدن سفیانی و دجال و غیر آنها و ذکر بعضی از علامات روز رستخیز

صدق (ره) در کتاب امالی بسند خود از عبد الله بن سلیمان که کتب آسمانی را خوانده بود، نقل کرده که گفت: در انجیل خواندم... سپس اوصاف پیغمبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرد تا آنجا که خداوند متعالی بحضرت عیسی فرمود: تو را بسوی خود بالا میبرم و سپس در آخر الزمان فرود میآورم تا آنکه عجائب آن پیغمبر را از امت او ببینی و در مبارز با دجال ملعون آنها را یاری کنی. من تو را در موقع نماز فرود میآورم تا با آنها نماز بگزارای. زیرا آنها امتی هستند که رحمت الهی بر آنها فرود میاید. حمیری در قرب الاسناد از محمد بن صدقه از امام جعفر صادق از پدرش امام محمد باقر علیهما السلام روایت کرده که: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: کیف بکم اذا فسد نسائکم و فسق شبانکم و لم تلمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر چگونه خواهید بود، زمانی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق شوند نه امر بمعروف کنید و نه نهی از منکر نمایند. عرض کردند: یا رسول الله آیا اینچنین خواهد شد؟ فرمود: آری از این هم بدتر خواهد شد. چه حالی خواهید داشت هنگامیکه امر بمنکر کنید و نهی از معروف نمایند؟ عرض کردند: یا رسول الله آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری از این هم بدتر میشود. چگونه خواهید بود در وقتی که به بینید کار خوب، زشت و کار زشت، خوب شمرده شود؟ نیز در قرب الاسناد از حنان بن سدید صیرفی روایت کرده اند که گفت: از حضرت

[945]

صادق علیه السلام درباره فرو رفتن بیابان سوال کردم که کدام بیابان است موقع خروج سفیانی مردمی را در خود فرو میبرد؟ فرمود: آنها در دوازده میلی ذات الجیش (1) بزمین فرو میروند. علی بن ابراهیم قمی (2) در تفسیر خود از ابوالجارود روایت کرده که امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ان الله قادر علی ان ينزل عذابا من فوقکم یعنی خداوند قادر است که عذابی از بالایتان، فرو فرستند، بوی فرمود: خداوند در آخر الزمان آیاتی علاماتی را بتو نشان میدهد که از جمله دابه الارض یعنی جنبنده روی زمین و خروج دجال و آمدن عیسی بن مریم و طلوع آفتاب از مغرب است. و هم ابوالجارود از آن حضرت روایت کرده که در تفسیر این آیه قل هو القادر علی ان یبعثها بکم عذابا من فوقکم یعنی: پیغمبر بگو خداوند قادر است که

(1) مجلی واقع میان مکه و مدینه است و مقصود همان بیداء است.

(2) علی بن ابراهیم قمی از بزرگان علما و محدثین شیعه است ابن ندیم در فهرست می نویسد: وی از علماء و فقهاء بود نجاشی می گوید: علی بن ابراهیم در نقل حدیث موثق و مورد اطمینان و اعتماد است کتاب تفسیر او که همه جا در معنی و تفسیر آیات بروایات اهل بیت استناد جسته معروف است. وی از بسیاری از علما و محدثین نامی کسب علم و اخذ حدیث نموده که از جمله این چند تن می باشند: پدرش ابراهیم بن هاشم؛ احمد بن محمد بن خالد، برقی، حسین بن سعید اهوازی، ریان بن صلت. محمد بن ابی اسحاق خفاف، حسن بن موسی خشاب، و هم جماعتی از دانشمندان بزرگ ما از شاگردان او می باشند مانند: حسین بن ابراهیم مکتب؛ حسین بن حمدان، علی بن بابویه، محمدو فرزندش جعفر بن محمد قولویه، محمد بن حسین صفار، علی بن محمد وراق، محمد بن علی ماحیلویه، احمد بن محمد علوی، حسن بن قاسم، احمد بن علی بن زیاد، محمد بن موسی بن متوکل و محمد بن یعقوب کلینی مولف کتاب بزرگ کافی.

[946]

عذابی از بالا بسوی شما بفرستد. فرمود: این عذاب دجال و صدای آسمانی است و بقیه آیه که میگوید: و من تحت ارجلکم یعنی: یا عذابی از زیر پای شما بفرستد، فرو رفتن در بیابان است او یلبسکم شیعا یعنی یا شما را گروه های مختلف بهم ریزد، اختلافاتی است که در امور دینی پیدا میشود و از یکدیگر بدگویی مینمایند و یذیق بعضکم باس بعض یعنی: سختی بعضی از شما را ببعضی دیگر می چشاند: اینست که بعضی از شما بعضی دیگر را بقتل برسانند و تمام این عذابها در میان اهل قبله بوقوع مییوندد (1) نیز در قرب الاسناد از ابن اسباط (2) نقل میکند که گفت بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم ثعلبه بن میمون از علی بن مغیره و او از زید قمی زید العمی از امام زین العابدین علیه السلام برای من نقل کرده که فرموده است: قائم ما در موسمی که مردم بحج میروند قیام میکند، امام رضا فرمود: آیا قائم بدون خروج سفیانی قیام میکند؟ قیام قائم ما از جانب خدا مسلم است و آمدن سفیانی هم حتمی است و قائم ظهور نمیکند مگر

بعد از خروج سفیانی. عرض کردم: قربانت شوم آنچه فرمودی امسال واقع میشود؟ فرمود: هر چه خداوند اراده کند خواهد شد. عرض کردم در سال بعد چطور؟ فرمود: خدا هر کاری را بخواهد می کند.

بعضی از علائم اوائل

هم در آن کتاب بسند مزبور روایت می کند که بزنی گفت: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمود: ابن ابی حمزه گمان میکرد که جعفر (3) خیال می کند،

- (1) اهل قبله مسلمانان هستند. و در حقیقت مخاطب این روایت و مشابه آن مسلمانان می باشند که بر اثر نافرمانی خداوند و اختلافاتی که در آخر الزمان و نزدیکیهای ظهور امام زمان در میانشان پیدا می شود، دچار این گونه عذابها می گردند.
- (2) علی بن اسباط کوفی - اوثق ناس و اصدق ایشانست لکن فطحي مذهب بوده و ما بین او وثقه ي جلیل علي بن مهزیار رضوان الله علیه رساله اي رد و بدل شده و علي بن مهزیار رساله ي کوچکی در رد او نوشته. شیخ کشی گفته که فائده نکرد و بر فطیحت وفات یافت. و نجاشی فرموده که رجوع کرد و از احادیث نیز ظاهر می شود که او رجوع بمذهب حق کرده مانند عبد الله بن المغیره و عثمان بن عیسی و امثال ایشان تحفة الاحباب .
- (3) گویا مقصود جعفر بن بشیر است که از شاگردان آن حضرت بوده است.

[947]

پدرم قائم آل محمد است، ولی جعفر از آنچه می باید پیش از ظهور قائم پدید آید، اطلاع نداشت بخدا قسم، خداوند از زبان پیغمبرش اینطور حکایت میکند: ما ادري ما يفعل بي و لا بكم ان اتبع الا ما يوحى الي (1) یعنی: من نمیدانم بر من و شما چه خواهد گذشت. من فقط از آنچه از راه وحی بمن فرمود: پیروی میکنم. جدم امام محمد باقر علیه السلام میفرمود: چهار حادثه پیش از قائم خواهد بود که علامت ظهور اوست آنگاه امام رضا فرمود: سه حادثه بوقوع پیوسته و یک حادثه دیگر باقی مانده است عرض کردیم: فدایت شوم حوادثی که گذشته کدام است؟ فرمود: اول ماه رجب بود که صاحب خراسان در آن ماه خلع شد. دوم ماه رجبی بود که بر پسر زبیده شوریدند، سوم ماه رجبی است که محمد بن ابراهیم در آن ماه از کوفه قیام کرد. عرض کردیم: آیا رجب چهارم هم باین سه ماه می پیوندد؟ فرمود: جدم امام باقر علیه السلام اینطور فرموده است (2).

توضیحات مؤلف

مؤلف: مقصود از جمله خبر اینست که خود امام محمد باقر موضوع را مجمل گذاشته و بیان نفرموده که آیا ماه رجب چهارم بسوم وصل میشود یا نه؟ و خلع صاحب خراسان اشاره باینست که بعد از مرگ هارون که پسرش محمد امین در بغداد بخلافت رسید و ایرانیان هم مامون برادرش را در خراسان بخلافت رساندند امین مامون را از خلافت خلع کرد و دستور داد نام او را از درهم و دینار محو کنند و در خطبه ذکر نکنند، شورش بر پسر زبیده در ماه رجب دوم اشاره بشورشی است که

(1) سوره احقاف آیه ي 8.

(2) این گونه اخبار بامعنی که مؤلف علامه برای آنها می کند؛ لزومی ندارد که از علائم ظهور امام زمان بعد از ولادت و غیبت آن حضرت باشد. زیرا امکان دارد برای جلوگیری از انحراف امثال فرقه ي واقفیه باشد که می گفتند موسی بن جعفر امام زمان است.

[948]

لشکر مامون بر محمد امین که از جانب مادر پسر زبیده میباشد نمودند و او را از خلافت خلع کردند. و ماه رجب سوم اشاره است بمحمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن المجتبی علیه السلام معروف به طباطبا که در دهم ماه جمادی الثانیه نزدیک بسال دویست هجری در کوفه قیام کرد و قیام او بمه رجب کشید. این احتمال هم میرود که جمله اخیری که امام رضا فرمود جدم امام محمد باقر علیه السلام اینطور فرمود تصدیق اتصال ماه رجب چهارم بسوم باشد و رجب چهارم اشاره بورود خود آن حضرت بخراسان باشد، زیرا ورود حضرت بخراسان تقریباً یکسال بعد از قیام محمد بن ابراهیم طباطبا بوده است و دور هم نیست که اصولاً ماه رجب وارد خراسان شده باشد.

نیز در قرب الاسناد بسند مزبور روایت میکند که بزنی گفت: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم. آیا ظهور قائم آل محمد نزدیک است؟ فرمود: جدم حضرت صادق علیه السلام از پدرش امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: نخستین علائم فرج آل محمد سال صد و نوج و پنج خواهد بود در سال صد و نود و شش عرب خود را از مشقت و ذلت خلع میکند و در سال صد و نود و هشت جلائی وطن در کار است. آیا نمی بینی بنی هاشم با زن و بچه جلائی وطن می کنند؟ من عرض کردم فقط بنی هاشم جلائی وطن می نمایند؟ فرمود: آنها و غیر آنها و در سال صد و نود و نه خداوند گرفتاری ها را برطرف میسازد و در سال دویست خدا هر چه خواهد میکند. راوی می گوید: عرض کردم: قربانت شویم، از آنچه در سال دویست روی می دهد بما خبر دهید، فرمود: اگر بنا باشد بکسی خبر دهم البته بشما خواهم گفت چنانکه از جای شما اطلاع داشته ام ولی مامور بگفتن نیستم این مطلب هم صلاح نیست از طرف من بشما اظهار شود ولی هر وقت خدا بخواهد چیز حق را آشکار سازد بندگان خدا قادر نیستند آنرا پنهان کنند.

[949]

عرض کردم: شما در سال اول از پدر بزرگوارت نقل کردید که در سر فلان ماه و فلان سال دولت اولاد فلان منقضي میگردد و بعد از آن اولاد فلان بسلطنت نمیرسند فرمود: آری این را من برای تو نقل کردم عرض کردم: وقتی دولت آنها بپایان رسید کسی از قریش بسلطنت میرسد بطوریکه کارش بالا گیرد؟ فرمود: نه عرض کردم: پس چه میشود؟ فرمود: همان می شود که تو و سایر شیعیان عقیده دارید: عرض کردم: مقصودتان آمدن سفیانی است. فرمود: نه عرض کردم: قیام قائم است؟ فرمود: خدا هر چه خواهد می کند عرض کردم: پس شما قائم هستید؟ فرمود: لا حول و لا قوه الا بالله سپس فرمود: پیش از آمدن قائم، آثار و حادثه ای در بین دو حرم پدید میاید عرض کردم: آن حادثه چیست؟ فرمود: جمعیتی هستند که فلانی از فرزندان فلان پانزده نفر مرد را بقتل میرساند.

توضیح مؤلف

مؤلف: علائم فرج آل محمد در سال صد و نود و پنج، اشاره به نزاع امین و مامون بر سر خلافت است که سرانجام امین مامون را از خلافت خلع کرد زیرا این واقعه آغاز تزلزل دولت بنی عباس بود. سپس در سال صد و نود و شش کشمکش شدت یافت و میان دو برادر جنگ درگرفت و در سال بعد بسیاری از لشکر آنها نابود گشت. در سال بعد از آن محمد امین کشته شد و بسیاری از بنی عباس جلائی وطن کردند. حضرت در اینجا از روی توریه و تقیه بنی هاشم را نیز نام برد و لذا فرمود آنها و غیر آنها و در سال صد و نود و نه خداوند گرفتاریهای اهل بیت علیهم السلام را برطرف ساخت و دشمنان آنها را منکوب کرد، و مامون نامه بحضور آن حضرت امام رضا نوشت و از وی استمداد نمود و او را بطوس طلبید. و اینکه فرمود: در سال دویست خدا هر چه خواهد میکند اشاره باحترام

[950]

فوق العاده ایست که مامون از آن حضرت نمود و او را بخراسان دعوت کرد، و در سال بعد یعنی سنه دویست و یک حضرت وارد خراسان گشت و در ماه رمضان همان سال مامون از مردم برای حضرتش بولایت عهد خود بیعت گرفت. و اینکه فرمود: از جای شما اطلاع یافتیم یعنی میدانستیم در این وقت میان این سوال را از من میکنید. و مقصود اینست که من از پیشامدها اطلاع دارم ولی مصلحت نیست بشما بگویم. و اینکه فرمود: فلانی از فرزندان فلان پانزده نفر را بقتل میرساند اشاره بحادثه ای است که هنگام انقراض دولت بنی عباس و زمان هجون هلاکوخان مغول برای آنها روی داد (1) علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از محمد بن فضیل و او از پدرش روایت میکند که بحضرت قائم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم بما رسیده است که اولاد جعفر بن ابیطالب یک پرچم و اولاد عباس دو پرچم دارند. آیا در این خصوص اطلاعی بشما رسیده است؟ فرمود: اما اولاد جعفر نخواهند ماند و بمقامی نمیرسند ولی اولاد عباس سلطنت دور و درازی خواهند داشت. بنحویکه در آن مدت افراد دور را بخود نزدیک و نزدیکان را از خود دور میکنند. تحمل حکومت آنها بر مردم دشوار است و خبر چندان در آن نیست. موقعیکه از انتقام الهی و کیفر او امین گردند، ناگهان دچار سرنوشتی شوند که یکنفر از بزرگان آنها نباشد آنان را از پراکندگی جمع کند و بناله های آنها گوش فرا دهد. این است معنی آیه شریفه حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت. عرض کردم: این معنی کی واقع میشود؟ فرمود: این موضوع در نزد ما وقت معینی ندارد. هر گاه ما چیزی را برای شما نقل کردیم اگر آنچه گفته ایم، درست درآمد بگوئید: خدا و پیغمبرش راست گفتند. و چنانچه بنظر شما درست در نیامد، باز هم بگوئید: خدا و پیغمبرش راست گفتند که دو پادشاه بشما داده میشود. ولی

(1) پانزده نفر خلیفه و شاهزادگان بنی عباس بودند.

[951]

هنگامیکه فقر و احتیاج شدت یافت و مردم یکدیگر را انکار نمودند، در آنموقع صبح و شام منتظر وقوع این امر باشید. عرض کردم: فقر و احتیاج را میدانم چیست ولی مردم یکدیگر را انکار میکنند چه معنا دارد؟ فرمود: باین معنی است که: شخص در حال تنگدستی و احتیاج سر ببرادر دینیش میزند ولی او با چهره ای غیر از آنچه اول نشان میداد، با او ملاقات می نماید. و با غیر آن سخنانی که قبلاً بوی میگفت صحبت میکند.

فرو رفتن لشکر دشمن در زمین بیداء

و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم است که ابو الجارود گفت: امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه قل ارايتم ان اتاكم عذابه بياتا او نهارا يعني: بگو: بمن بگوئيد که اگر عذاب خدا شبي يا روزي براي شما بيايد؟ ماذا يستعجل منه المجرمون؟ (1) گناهکاران براي چه شتاب مي کنند؟ فرمود: اين عذابي است که در آخر الزمان بر فاسقان اهل قبله يعني مسلمانان فرود ميآيد، در حالیکه، منکر اين هستند که عذاب بر آنها فرود خواهد آمد. نیز در تفسیر مزبور ابوالحارود از آن حضرت روايت کرده که در تفسیر آیه و لو تري اذ فزدعون فلا فوت و اخذوا من مکان قريب (2) يعني اگر آنها را در هنگامی که وحشت میکنند به بيني بدون فوت وقت از جاي نزديکی گرفته مي شوند، فرمود: وحشت آنها از صدای آسمانی و گرفته شدن بدینگونه است که زمین زیر پایشان، آنان را فرو ميبرد. مولف: بيضاوي (3) در تفسیر خود ميگويد: اين ترس هنگام مردن يا

(1) سوره يونس آیه

(2) سوره سبا آیه

50.

50.

(3) قاضي عبد الله بن عمر بيضاوي اشعري شافعي از علمای مشهور اهل تسنن است بيضاوي در علوم کلام و اصول و تفسیر تسلطی بکمال و مهارتی بسزا داشته است. بيضاء از دهات فارس بوده کتابهای لب اللباب و طوابع و منهاج و شرح المصابيح و انوار التنزيل در تفسیر قرآن از تالیفات اوست. اثر ارجمند او همان کتاب اخير است که معروف بتفسیر بيضاوي مي باشد و در حقيقت ترتيب و تهذيب کشف زمخشري و مورد استفاده دانشمندان اسلام اعم از سني و شيعه است. بيضاوي در سال 658 هجري در تبريز بدرود حيات گفت. بيضاوي معاصر علامه ي حلي است. نامه اي مشتمل بر چند اشکال علمي و اصولي براي علامه فرستاده و علامه جواب منطقي و مقنعي بوي داده که در کتب مربوطه مطبوع است

[952]

موقع برانگیخته شدن از گور است يا مقصود روز جنگ بدر ميباشد. جواب لو هم حذف شده. يعني در آنوقت کار رسوائي خواهي ديد. فلا فوت يعني خداوند بانها مهلت نميدهد که بگريزند يا بجائي پناه برند و اخذوا من مکان قريب يعني از زمین، بزير زمین ميروند، يا اينکه از صحراي قيامت بدوزخ ميفتند، و يا اينکه از بيابان بدر، بجايي که مشرکان را در آن ريختند ريخته ميشوند. و بقيه آیه که ميگويد: و قالوا آمنا و انهي لهم التناوش يعني: در آن وقت آنها گفتند ايمان آورديم، ولي کي آنها ميتوانند ايمان بياورند. باین معنی است که از کجا آنها ميتوانند باساني ايمان آورند پاين کلام بيضاوي زمخشري (1) (در کشف در تفسیر اين آیه از ابن عباس روايت نموده که:

(1) ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد خوارزمي معروف به زمخشري از اصول علمای اهل تسنن و مشاهير مفسرين آنهاست زمخشر بر وزن زبرجد از دهات خوارزم است. چون مجاور مکه ي معظمه بوده جار الله نيز خوانده مي شود. زمخشري در فن ادبيات عرب و بلاغت استاد بود. بهترين اثر او تفسیر مشهور کشف است که سرشار از تحقيقات دقيق و تدقيقات عميق و نکات و لطائف ادبي است. زمخشري با امين الدين طبرسي و ابوالفتح رازي دو تن از دانشمندان بنام و مفسرين معروف شيعه هم عصر بوده است. وقتي طبرسي از تاليف تفسیر مجمع البيان خود فارغ گشت و از تاليف کشف اطلاع يافت تفسیر جامع الجوامع خود را که جمع بين زبده ي مطالب مجمع البيان و لطائف کشف است نوشت چنانکه خود در مقدمه ي آن کتاب تصريح نموده است. زمخشري هنگام مراجعت از مکه در جرجانيه ي خوارزم بسال 538 وفات يافت. زمخشري گذشته از کشف تاليفات ذقيمت ديگري هم دارد مانند: اساس البلاغه، انموذج، اطواق الذهب، الفائق، اعجب العجب در شرح لاميه ي عرب و ربيع الابرار. وي در آثار خود روايات بسياري در منقبت اهل بيت (ع) نقل کرد. از جمله از پيغمبر روايت نموده که فرمود: فاطمه ميوه ي دل من و دو فرزند او ميوه ي قلب من و شوهر او نور چشم من و ساير امامان اولاد او امين خداي

من و ريسماني هستند كه خداوند ميآن خود و بندگان قرار داده. هر كس چنگ بآنها زند نجات مي يابد و اگر دوري گزيند بهلاكت مي رسد.

[953]

خسف بيدا يعني در خصوص فرو رفتن بيابان نازل شده است امين الدين طبرسي روايت نموده كه ابوحمزه ثمالی گفت: از امام زين العابدين عليه السلام و حسن مثنى پسر امام حسن مجتبي عليه السلام شنيدم كه گفتند: آنها لشكري در سرزمين بيداء هستند كه زمين زير پاي آنها فرو ميروند و آنها را در كام خود فرو ميبرد. و هم ابوحمزه از عمرو بن مره و حمران بن اعين روايت كرده كه آن دو نفر از مهاجر مكي شنيدند كه ميگفت: از ام سلمه همسر پيغمبر شنيدم ميگفت: پيغمبر صلي الله عليه و آله فرمود: شخصي از بيم جان خود بخانه پناه ميبرد. لشكري براي گرفتن او فرستاده ميشود. موقعي كه لشكر به بيداء واقع در بيابان مكه و مدينه ميرسند در زمين فرو ميروند. و نيز طبرسي ميگويد: از حذيفه بن اليمان روايت شده كه گفت: پيغمبر صلي الله عليه و آله از آوشي كه ميآن مردم شرق و غرب پديد ميآيد سخن بميان آورد و فرمود: در اثنائي كه آنها سرگرم كشمكش هستند سفياني از يابس (1) بر آنها حمله ميبرد

(1) يابس - يعني خشك و نام بياباني است كه با اسم شخصي بنام يابس موسوم گشته است. گفته شده كه سفياني در آخر الزمان از آنجا خروج مي كند معجم البلدان چنانكه مكرر گذشت و نيز خواهد آمد لشكر سفياني در بيابان بيداء فرو ميروند، نه اينكه شخص وي از آنجا خروج مي كند.

[954]

تا آنكه وارد دمشق ميشود، آنگاه دو لشكر فراهم نموده يكي را بشرق ميفرستد و ديگري را بمدينه. چون لشكر اخير بزمين بابل كه جزو سرزمين لعنت شده يعني بغداد است ميرسند پيش از سه هزار نفر را بقتل ميرسانند و افزون از صد زن را مورد تجاوز قرار ميدهند و سيصد جوان رشيد از بني عباس را ميكشند، سپس مانند سيل بكوفه ميريزند و حوال آنها ويران ميسازند سپس از آنجا بيرون آمده روي بشام ميآورند. در آنوقت لشكري با پرچم هدايت بيرون آمده لشكر سفياني را دنبال ميكند تا بانها ميرسند و تمام آنها را بقتل ميرسانند بطوريكه يك نفر از آنها را باقي نمگذارند كه خبري از آنها ببرد و اسيران و آنچه بغارت برده اند، از آنها ميگيرند. سپس لشكر دوم بمدينه آمده سه شبانه روز دست بتاراج ميزند، آنگاه روي بمكه ميآورند: وقتي به بيداء (1) (رسيدند، خداوند جبرئيل را ميفرستد و ميفرمايد: برو و آنها را نابود گردان جبرئيل هم با پاي خود ضربتي بزمين ميزند و با آن ضربت خداوند آنها را در زمين فرو ميبرد و جز دو نفر از قبيله جهينه كسي از آنها باقي نماند

(1) بيداء- در لغت بمعني بيابان نرم و هموار و بي آب و علف و زميني واقع در بين مكه و مدينه است و بمكه نزديكتر مي باشد مراصد ابن اثير در نهايه مي نويسد: لشكري كه باهنگ جنگ مكه مي روند، در اين سرزمين فرود مي آيند خداوند جبرئيل را مي فرستد و او مي گويد: اي بيداء اينان را در خود فرو بر! زمين هم آنها را در كام خود فرو برده همه را نابود مي گرداند طريحي در مجمع البيان مي گويد: بيداء زمين مخصوص واقع در يك ميلي ذوالحليفه بطرف مكه است. بيداء گويي بمعني اباده و هلاك نمودن است. در حديث است كه از نمازگزاران در بيداء نهي شده - علت آنها هم گفته اند كه: مورد غضب خدا واقع شده است. لشكري باهنگ خانه ي خدا از آنجا مي گذرد، خدا هم جبرئيل را مي فرستد و او مي گويد: اي بيابان ابداهيم يعني آنها را هلاك كن. في الحال زمين آنها را فرو مي برد و درحديث است كه بيداء همان ذات الجيش است كه هر وقت امام صادق بآنجا مي رسيد؛ زود ميگذشت و در آن جا نماز نمي خواند!

[955]

و اين است آن وحشتي كه خدا ميفرمايد و لو تري اذ فرعوا... اين مطلب را ثعلبي هم در تفسير خود آورده است. و هم ناقلان آثار شيعه در روايات مربوط بمهدي عليه السلام از امام جعفر صادق و امام محمد باقر مانند اين را نقل كرده و گفته اند: دشمنان خدا در آنموقع: روز قيامت يا هنگام ترس و وحشت، يا موقع فرو رفتن در بيداء ميگويند: ما ايمان آورديم و از كجا ميتوانند از اين ايمان برخوردار گردند قالوا

آما به و اني لهم التناوش يعني: ايماني که از روي ناچاري است چه سودي بحال آنها دارد؟ خدا در اين آيه بيان فرموده که آنها باين نائل نميشوند، چنانکه هيچکس نمیتواند چيزي را از دست کسیکه از وي دور است بگیرد. و هم در تفسير علي بن ابراهيم است که ابو حمزه گفت: از امام محمد باقر عليه السلام پرسيدم معني و اني لهم التناوش من مکان بعيد چیست؟ فرمود: يعني آنها مهدي را موقعي ميطلبند که او را نخواهندديد. مهدي در دسترش آنها بود. اگر بسوي وي ميرفتند او را ميديدند. مولف: او را نخواهندديد يعني بعد از سقوط تکليف و آشکار شدن آثار قيامت، يا بعد از مردن، و يا بهنگام فرو رفتن در زمين بیداء معني اخير از لحاظ روايت مناسبت تر است. کراچي در کنز الفوائد از ابو خالد کابلي از امام محمد باقر عليه السلام روايت نموده که فرمود: وقتي قائم ظهور ميکند همه جا را اسير نموده تا به مر (1) ميرسد در آنجا بوي ميگويند حاکمي که در مکه معين کرده بودي که کشته شد، قائم از آنجا بمکه بر ميگردد و با آنها دعوا ميکند و بيش از اين کاري نميکند. سپس براه ميافتد و مردم را دعوت بدین خدا مينمايد تا آنکه به بیداء ميرسد، در آنجا لشکر سفياني قصد او ميکنند ولي خداوند بزمين فرمان ميدهد از زير پاي آنها فرو رود و آنها را

(1) مر - بضم ميم و تشديد راء بر وزن در قسمتي از زمين نجد از بلاد مهره واقع در منتهاي کشور يمن است و مرالظهران محلي واقع در یک منزلي شهر مکه است مرصد.

[956]

ببلعد اينست معني اين آيه شريفه: و لو تري اذ فرعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قريب و قالوا آما يعني ميگويند: ايمان آورديم بقيام قائم و قد كفروا به يعني قبلا منکر قيام آل محمد بودند و يقذفون بالغيب من مکان بعيد تا في شک مريب مربوط به اين موضوع است. و نيز در تفسير علي بن ابراهيم قمي است که از امام محمد باقر عليه السلام معني آيه سئل سائل بعذاب واقع را پرسيدند که آن عذاب چیست؟ فرمود: مقصود آتشي است که از مغرب بيرون ميآيد و فرشته اي از عقب آنها ميراند تا بمحله بني سعد بن همام ميرسد و پهلوي مسجد آنها ميايستند و تمام خانه هاي بني اميه با ساکنين آنها ميسوزاند، و هيچ خانه اي را که دشمني از آل محمد در آن باشد، سالم نميگذارد و همه را مي سوزاند و آن مهدي است. مولف: و آن مهدي است يعني آن واقعه از علامات مهدي است يا در وقت ظهور مهدي خواهد بود. شيخ صدوق در کمال الدين از ابوالحسين روايت مي کند که گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم مي فرمود: از پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم پرسيدند: قيامت کي خواهد بود؟ فرمود: هنگامي که مردم معتقد به نجوم شوند و تقدير الهي را تکذيب کنند. شيخ الطائفة در امالي از حسين بن خالد نقل کرده که گفت: بحضرت امام رضا عليه السلام عرض کردم: عبد الله بن بکير حديثي را روايت نموده و آنرا تاويل ميکرد. و من ميخواهم آنرا بشما عرضه دارم. فرمود: حديث چیست؟ عرض کردم: عبد الله بن بکير ميگفت: عبيد بن زرارہ براي من نقل کرد: در ايامي که محمد بن عبد الله محض پسر امام حسن مجتبي معروف بمحمد نفس زکيه، عليه بني عباس قيام کرده بود، روزي خدمت حضرت صادق عليه السلام بودم که يکي از شيعيان بخدمت حضرت رسيد عرض کرد قربانت شوم محمد بن عبد الله قيام کرده و مردم هم دعوت او را براي قيام پذيرفته اند. درباره همکاري با وي چه مي فرمايد؟ فرمود: تا وقتيکه آسمان و زمين آرام است

[957]

تو نيز آرام باش عبد الله بن بکير ميگفت: در اين صورت مادام که آسمان و زمين آرام است قيامي بوقوع نمي پيوندند و بنابر اين نه قيامي است و نه قائمي حضرت رضا عليه السلام فرمود: جدم حضرت صادق عليه السلام راست فرمود. و اينطور که عبد الله بن بکير تاويل کرده است نيست. منظور جدم اينست که تا وقتي آسمان از شنيدن صدا و زمين را فرو رفتن با لشکر سفياني آرام است، تو نيز آرام گير (1) صدوق در معاني الاخبار از حسين بن خالد روايت ميکند که گفت بامام رضا عليه السلام عرض کردم: فدائيت شوم عبد الله بن بکير حديثي را از عبيد بن زرارہ روايت ميکرد حضرت فرمود: چه حديثي؟ عرض کردم: از عبيد بن زرارہ نقل ميکرد که: او در سالي که ابراهيم بن عبد الله محض قيام کرد (2) (حضرت صادق (ع) را ملاقات کردم و پرسيدم ابراهيم از مردم براي قيام خود بيعت گرفته و مردم هم دسته دسته بوي ميگرند و آماده قيام هستند شما چه دستوري ميدهيد؟ فرمود: از خدا بترسيد و آرام گيريد، مادام که آسمان و زمين آرام است عبد الله بن بکير ميگفت: بخدا قسم اگر عبد الله بن زرارہ اين روايت را درست نقل کرده باشد نه قيامتي است و نه قائمي امام رضا (ع) فرمود: عبيد بن زرارہ حديث را درست نقل کرده ولي عبد الله بن بکير بد فهميده است: مقصود حضرت صادق عليه السلام اينست: مادام که آسمان از صدا زدن صاحب شما امام زمان و زمين از فرو بردن لشکر سفياني، آرام است، شما نيز آرام بگيريد که از قيام خود سودي نميبريد. و نيز در معاني الاخبار و امالي صدوق است که حضرت صادق عليه السلام فرمود: ما و اولاد

(1) در حقيقت حضرت فرموده است: اين قيامهاي سادات ثمر بخش نيست و قيام کنندگان بمنظور تشکيل دولت حقه کاري از پيش نمي برند. قيام حقيقي و ظهور قائم موعود، موقعي است که صداي آسماني شنيده شود و زمين بیداء لشکر سفياني را فرو برد.

(2) باید دانست که محمد و ابراهیم پسران عبدالله محض و نوادگان امام حسن مجتبی با هم قیام کردند بنابراین دو روایت تقریباً از نظر معنی یکی است.

[958]

ابوسفیان دو خانواده هستیم که درباره خدا با هم کشمکش داریم ما میگوئیم: خدا راست گفته ولی آنها میگویند: خدا دروغ گفته است ابوسفیان با پیغمبر و معاویه با علی بن ابیطالب و یزید با حسین بن علی به نزاع و جنگ برخاستند و سفیانی هم با قائم ما میجنگد. صفار در بصائر الدرجات از شعیب بن غزوان روایت میکند که راوی گفت: مردی از اهل بلخ بخدمت حضرت امام محمد علیه السلام باقر رسید. حضرت بوی فرمود: ای مرد خراسانی فلان بیابان را میشناسی؟ گفت: آری. فرمود: آیا شکافی باین اوصاف را در آن بیابان سراغ داری؟ گفت: آری فرمود: دجال از آنجا بیرون میاید. راوی گفت: آنگاه مردی از اهل یمن بخدمت حضرت رسید. حضرت فرمود: ای مرد یمنی آیا دره ای با این علائم در یمن سراغ داری؟ گفت: آری. فرمود: آیا درختی باین اوصاف در آن دره سراغ داری؟ گفت: آری. فرمود: آن صخره را که در زیر درخت است میشناسی؟ گفت: آری فرمود. این همان صخره بود که الواح موسی را حفظ کرد تا بمحمد صلی الله علیه و آله رسید. و هم شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از سکونی از حضرت صادق روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی برای امت من پیش میاید که باطنشان پلید و ظاهرشان بواسطه طمع بدنیا نیکو خواهد بود آنها در آن زمان آنچه را نزد خداست نمیخواهند و کارشان از روی ریا است و ترسی از خداوند ندارند، در آن هنگام خداوند آنها را بعدایی مبتلا سازد که هر چه دعای غریق بخوانند، دعایشان مستجاب نشود.

مسلمانان آخر الزمان

نیز صدوق در ثواب الاعمال بسند مزبور از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی بر این امت خواهند آمد که از قرآن جز رسم و از اسلام جز اسم نماند، آنها خود را مسلمان مینامند، در حالیکه از هر کس باسلام

[959]

دورترند. مساجد آنها بصورت آباد ولی از لحاظ هدایت و تقوی خراب است. دانایان آنان بدترین دانایانی هستند که در زیر آسمان زندگی میکنند، فتنه و آشوب از آنها سر میزند و هم بسوی آنها باز میگردد (1).

غربت اسلام

و در کمال الدین از سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که: پیغمبر

(1) میرزا حسنعلی مازندرانی که هم پیغمبر و هم خدای فرقه ی بهائی است در کتاب آسمانی خود ایقان صفحه 205 جمله ی آخر حدیث را گرفته و می گوید: فقهاء ذلک الزمان شرفقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة و الیهم تعود و این طور نتیجه می گیرد که وقتی قائم آل محمد و بقول او میرزا علی محمد شیرازی آمد، علمای زمان او بدترین علمای روی زمین هستند!! در صوررتیکه اولاً پیغمبر می فرماید: زمانی بر امت من خواهد آمد، جناب بهاء از کجای این زمانی فهمید که منظور 1260 سال بعد از هجرت پیغمبر (ص) است؟ ثانیاً چرا قسمت اول روایت را که از سستی مسلمانان و میل آنها بفساد اخلاق و بی ایمانی سخن می گوید و درست بعکس منظور جناب بهاء نتیجه می دهد؛ نقل نکرده است؟ ثالثاً از کجا ایشان فهمیدند این فقهاء علمای شیعه و تکفیر کنندگان باب و بهاء هستند؟ شاید منظور علمای سایر فرق مسلمین باشند که علیه شیعیان و پیروان پیغمبر فتنه ها انگیزتند و فتواها علیه سادات و علمای شیعه دادند - چنانکه در کتاب شهداء الفضیله تالیف علامه امینی 130 نفر از علمای بزرگ شیعه را نام می برد که در طول چند قرن فتوای علمای معاند اهل بیت پیغمبر، شربت شهادت نوشیدند. رابعاً پیغمبر می فرماید: چنین زمانی بر امت من خواهد آمد - و می دانیم که امت پیغمبر تنها صد میلیون شیعه نیست بلکه 400 میلیون دیگر از سنی، وزیدی، و شش امامی و خوارج همه مسلمان و جزء امت پیغمبر بشمار می روند. خامساً از کجا میرزا بها فهمید فقهاء علما و مجتهدین هستند؟ فقه یعنی دانائی و فقیه یعنی دانا. بنابراین معنی روایت این است که دانایان امت من بدترین دانایان سایر فرق هستند و این شامل همه طبقات مطلعین و دانایان می شود. چه فتنه ها که قانوندانهایی بظاهر مسلمان علیه اسلام و مسلمین بوجود نیاورده، و چه نقشه ها که برای مبارزه با اسلام نکشیده اند؟!

صلي الله عليه و آله فرمود: ان الاسلام بدا غريبا و سيعود غريبا كما بدا فطوبي للغرباء يعني: اسلام با غربت ظاهر شد و عنقريب نيز چنانكه بود بحال غربت بر ميگردد پس خوش بحال غربا. در غيبت نعماني نيز اين حديث بسند ديگر آمده است و در كمال الدين آنرا بسند ديگر از حضرت رضا هم روايت كرده است. مولف: ابن اثير در نهايه گفته است: معني اين روايت اينستكه اسلام در اول امر مانند غريب بي كس بود كه هيچيك از بستگانش نزد وي نياشند. زيرا مسلمانان در آن روز اندك بودند. و اينكه فرمود: عنقريب مثل اول غريب ميشود يعني مسلمانان در آخر الزمان تقليل مييابند و ماند غربا ميگردند. فطوبي للغربا يعني بهشت از آن مسلميني است كه در آغاز اسلام و پايان اسلام بوده و مييابند. علت اين امتياز اينست كه آنها در آغاز اسلام و آخر الزمان در برابر آزارهاي كافر استقامت نشان داده و ميدهند و دين اسلام را از دست نميدهند (1).

(1) دانشمند بزرگوار سيد رضي قدس سره گفته است: اين كلام پيغمبر اكرم (ص) (از استعارات زيبا و مجازات بديع است زيرا حضرت غربت اسلام را در آغاز كار تشبيه فرموده به مرد غريبي كه ياورانش اندك و دور از وطنش مي باشد. اسلام هنگام ظهورش چنين بود. تا آنكه بمرور پايه هاي آن محكم گشت و كارش بالا گرفت، و حاميانش از ديد يافت. و اين كه پيغمبر مي فرمايد: سيعود غريبا عنقريب نيز غريب مي شود؛ بابين معني است كه بزودي از لحاظ قلت طرفداران و عاملين باحكام شرعي و وظائف اسلامي؛ مانند روز نخست خواهد شد يكي از دانشمندان معاصر احتمال داده كه معني روايت چنين باشد: اسلام بصورت غريبي ظهور كرد كه با غرابت خود عقول بشريت را تكان داد. و سيعود غريبا يعني بزودي مجد و عظمت خود را بطور محير العقولي از سر مي گيرد. و بنابر اين روايت اشاره به نيروي اسلام در موقع ظهور مهدي (ع) است كه بصورت تنها دين جهاني در مي آيد. منتخب الاثر صفحه 436 در آينده نيز راجع بابين موضوع يعني معني غربت اسلام سخن خواهيم گفت منتظر باشيد.

تأثير قيام امام زمان و علائم آن

همچنين صدوق در كمال الدين از محمد بن مسلم روايت ميكند كه گفت: از حضرت باقر عليه السلام شنيدم مي فرمود: خداوند قائم را با رعب و نصرت داده و با نصرت مويد داشته. زمين در زير پاي او نور ديده ميشود، و گنجها و معادن خود را براي او آشكار ميسازد. سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا ميگيرد، و خداوند بوسيله او دين خود را بر همه مسلكها و اديان باطله غالب گرداند، هر چند مشركان نخواهند ويرانه اي در روي زمين نيماند مگر اينكه آنرا آباد ميسازد. عيسي روح الله نازل ميشود و پشت سر او نماز مي گزارد. من عرض كردم: يابن رسول الله قائم شما كي خواهد آمد؟ فرمود: هنگامي كه مردها مانند زنان و زنها شبیه مردان گردند و مردان بمردها و زنان بزنها اكتفا كنند، زنها بر زينتها سوار شوند، و شهادتهاي ناحق قبول و گواهي عادلان رد شود و مردم ريختن خون يكدگر و عمل زنا و خوردن ربا را آسان شمارند، و از اشرار بواسطه ترس از زبانشان ملاحظه شود. هنگامي كه سفياني از شام و شخص يمني از يمن خروج كنند، و فرو رفتگي در بيداء پديد آيد و جواني پاك سيرت نفس الزكيه از آل محمد در بين ركن و مقام بنام محمد بن حسن بقتل رسد، و صدائي از آسمان بيايد كه: حق در پيروي از قائم آل محمد و شييعان اوست. در آنوقت قائم ما قيام خواهد كرد. موقعي كه آشكار ميشود تكيه بكعبه مي دهد و سيصد و سيزده مرد دو روي جمع ميشوند. اول سخني كه ميگويد اين آيه شريفه است: بقيه الله خير لكم ان كنتم مومنين (1) يعني باقي مانده سفراي الهي در روي زمين براي شما بهتر است. اگر بدانيد، سپس ميفرمايد: انا بقيه الله في ارضه منم ان بقيه سفراي الهي در روي زمين چون ده هزار نفر مرد نزد وي گرد آمدند قيام ميكند.

(1) سوره هود آيه 87.

در آنوقت در تمام روي زمين معبودي جز خدای يگانه نخواهد بود. و هر بتي با امثال بت آتشي در آن ميفاتد و ميسوزد و اين ظهور بعد از غيبت طولاني او خواهد بود. خداوند خواسته معلوم كند كه چه كساني در غيبت او از وي پيروي ميكنند و چه كساني بوي ايمان مياورند. احمد بن محمد برقي در كتاب محاسن از محمد بن مروان از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده كه پيغمبر فرمود: هر كس ما اهلبيت را دشمن بدارد، خداوند او را يهودي برانگيخته گرداند. عرض كردند: يا رسول الله هر چند او كلمه شهادتين هم بگويد؟ فرمود: آري زيرا او

خود را با ادای این دو کلمه، در موقع ریختن خورش پنهان میسازد یا با خواری جزیه میدهد باز فرمود: هر کس ما اهلیت را دشمن بدارد، خداوند او را یهودی برانگیخته گرداند. عرض شد: یا رسول الله برای چه؟ فرمود: برای اینکه چنین کسی اگر دجال را ببیند بوی میگوید. مولف: ما در باب روایاتی که از حضرت صادق درباره قائم رسیده، روایت کردیم که امام زمان دجال را بقتل میرساند (1).

خطبه امیرالمؤمنین و اوضاع آخرالزمان

شیخ صدوق در کمال الدین از نزاع بن سیره روایت میکند که گفت: علی بن ابیطالب علیه السلام برای ما خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی سه بار فرمود: سلونی الیها الناس قبل ان تفقدونی یعنی: ای مردم پیش از آنکه مرا از دست بدهید، هر چه میخواهید از من بپرسید در این وقت صعصعه بن صوحان از جابر خاست و گفت: یا امیرالمؤمنین دجال کی خواهد آمد؟ فرمود: بنشین خداوند سخن تو را شنید و دانست که مقصودت چیست. بخدا قسم در این باره سائل و مسئول تو و من یکسان هستیم یعنی این از اسراری است که فقط خداوند میداند.

(1) در صفحه 372 و 376 گذشت.

[963]

ولی این را بدان که آمدن دجال علاماتی دارد که طابق النعل بالنعل متعاقب هم بوقوع می پیوندند. اگر خواسته باشی اطلاع میدهم عرضکرد: یا امیرالمؤمنین بفرمائید. فرمود: آنچه میگویم از بر کن علامات آن اینست: دجال در وقتی میاید که مردم نماز را بمیرانند، و امانت را ضایع کنند، و دروغ گفتن را حلال شمارند. و ربا خورند، و رشوه بگیرند، و ساختمانها را محکم بسازند، و دین را بدینا بفروشند، و موقعیکه سفیهان را بکار گماشتند، و با زنان مشورت کردند، و پیوند خویشان را پاره نمودند، و هواپرستی پیشه ساختند و خون یکدیگر را بی ارزش دانستند. حلم و بردباری در میان آنها نشانه ضعف و ناتوانی باشد، و ظلم و ستم باعث فخر گردد، امراء فاجر، وزراء ظالم، و سرکردگان دانا خائن و قاریان قرآن فاسق باشند. شهادت باطل آشکار باشد، و اعمال زشت و گفتار بهتان آمیز و گناه و طغیان و تجاوز علنی گردد، قرآنها زینت شود، و مسجدها نقاشی و رنگ آمیزی و مناره ها بلند گردد، و اشرار مورد عنایت قرار گیرند، و صفها در هم بسته شود. خواهشها مختلف باشد و پیمانها نقض گردد، و وعده ای که داده شد نزدیک شود. زنها بواسطه میل شایانی که بامور دنیا دارند در امر تجارت با شوهران خود شرکت جویند. صداهای فاسقان بلند گردد و از آنها شنیده شود (1) بزرگ قوم، رذل ترین آنهاست، از شخص فاجر بملاحظه شرش تقیه شود، دروغگو تصدیق، و خائن امین گردد، زنان نوازنده. آلات طرب و موسیقی بدست گرفته نوازندگی کنند و مردم پیشینیان خود را لعنت نمایند. زنها بر زینها سوار شوند و زنان بمردان و مردان بزنان شباهت پیدا کنند. شاهد در محکمه بدون این که از وی درخواست شود شهادت میدهد،

(1) آیا مقصود خوانندگان رادیو و استماع آهنگ های آنهاست؛ یا متینگ دهندگان و ناطقین انتخاباتی است که هر روز صدای زنده باد و مرده باد آنها در سر هر کوی و برزن بلند است و دسته دسته برای شنیدن آن صداهای بیهوده اجتماع می کنند؟!.

[964]

و دیگر بخاطر دوست خود بر خلاف حق گواهی دهد. احکام دین را برای غیر دین بیاموزند، و کار دنیا را بر آخرت مقدم دارند، پوست میش را بر دلهای گرگها بپوشند، در حالیکه دلهای آنها از مردار متعفن تر و از صبر تلخ تر است. در آنموقع شتاب و تعجیل کنید. بهترین جاها در آنروز بیت المقدس است. روزی خواهد آمد که هر کسی آرزو کند که از ساکنان آنجا باشد (1).

دجال کیست؟

در این وقت اصبع بن نبأته برخاست و عرضکرد: یا امیرالمؤمنین دجال کیست

(1) ابو الفضل گلپایگانی در فرائد صفحه - 106- فقط این قسمت خطبه را گرفته و مورد سوء استفاده قرار داده است. او چون دیده که میرزا حسینعلی مازندرانی از طرف دولت عثمانی به عکا واقع در فلسطین تبعید شده و در این روایت هم می گوید: خیر المساکن یومئذ البیت المقدس لباتین علی الناس زمان یتمنی احد انه من سکانه لذا چنین نتیجه گرفته است که چون میرزا بهاء در آنجا بوده؛ پس بهترین مکان روی زمین است بی ولی شما خوانندگان تمام خطبه را بخوانید ببینید چه مناسبتی با یکمشت بهائی مرموز ناشناس دارد. چرا گلپایگانی فقط یک قسمت خطبه را نقل کرده؟ این

خطبه مشتمل بر علائم قبل از ظهور و آمدن دجال است، مگر اینکه بهائیان قبول کنند که جمال مبارک همان دجال است! حضرت می فرماید: نخست باید تمام این علائم آشکار شود؛ سپس دجال بیاید تا آنگاه امام زمان قیام کند. ولی بهائی که عقیده دارد امام زمان میرزای باب بوده و آمده و رفته است، چگونه می خواهد فقط از یک قسمت علائم ظهور او برای میرزا بهاء ساکن عکا نه بیت المقدس استفاده کند؟! بنظر ما این علائم امروز با اوضاع فلسطین که قسمت عمده ی بیت المقدس در دست دولت اسرائیل است و با تبلیغات وسیع اسرائیل و صهیونیستهای جهان و عمال آنها یعنی بهائیان؛ غالب مردم جهان میل بدیدن آنجا دارند، بخوبی تطبیق می کند، با این فرض من ابا نمی توانم ادعا کنم، منظور حضرت امیر امروز است، شاید در آینده بیت المقدس و تمام خاک اسرائیل بدست مسلمانان بیافتد و آنها یهودیان و بهائیان را از آنجا بدور بریزند و چنان شود که هر مسلمانی شایق بسکونت در بیت المقدس گردد و الله اعلم

[965]

فرمود: بدانکه دجال صائد بن صید است. شقی کسی است که ادعای او را تصدیق کند و سعادتمند کسی است که او را تکذیب نماید: از شهری که آنرا اصفهان میگویند و قریه ای که معروف به یهودیان است بیرون میاید. چشم راست ندارد و چشم دیگر در پیشانی اوست، و مانند ستاره صبح میدرخشد. چیزی در چشم اوست که گوئی آمیخته بخون است، در پیشانی وی نوشته است این کافر است هر شخص باسواد و بی سواد آنرا میخواند. داخل دریاها میشود و آفتاب با او میگردد. در جلو رویش کوهی از دود است، و پشت سر او کوه سفیدی است که مردم آنرا طعام گندم می بینند. وی در یک قحطی سخنی میاید، و بر الاغ سفید سوار است، یک گام الاغش یک میل راه است زمین در زیر پای او نور دیده میشود. از هیچ آبی نمیگذرد مگر اینکه تا روز قیامت خشکیده شود. با صدای بلند خود چنان ندا در میدهد که از مشرق تا مغرب جن و انس و شیاطین صدای او را میشنوند، میگوید: ای دوستان من بیایید بسوی من. منم آن کسی که بشر را آفریدم و اندام آنها را معتدل و متناسب نمودم و روزی هر کسی را تقدیر نموده و همه را بیافتن آن راهنمایی میکنم. من آن خدای بزرگ شما هستم دجال دشمن خدا دروغ میگوید، او یک چشم دارد غذا میخورد و در بازارها راه میرود. در صورتیکه خداوند شما نه یک چشمی است (1) و نه غذا میخورد و نه در بازارها راه میرود و فناپذیر نیست. غالب پیروان او در آن روز اولاد زنا هستند و چیز سبزی بر سر و دوش دارند خداوند او را در شام در تلی معروف به تل افیق سه ساعت از روز جمعه برآمده بدست کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز میگزارد، میکشد. بدانید که بعد از آن حادثه بزرگی روی میدهد. عرض کردیم: یا امیرالمومنین آن حادثه چیست؟ فرمود: آمدن دابه الارض

(1) و نه دو چشمی و اصلا جسم نیست.

[966]

از سمت صفا است، انگشتر سلیمان و عصای موسی با اوست آن انگشتر را بر روی هر مومنی که میگذارد، در جای آن نوشته میشود: این مومن حقیقی است و بر روی هر کافری بگذارد نوشته میشود این کافر حقیقی است تا جائیکه مومن صدا میزند ای کافر وای بر تو و کافر صدا میزند: ای مومن خوش بحالت دوست داشتم من هم امروز مثل تو بودم و بچنین سعادت برسم. سپس دابه الارض سر خود را بلند میکند و مردمی که در بین مشرق و مغرب هستند بعد از طلوع خورشید از جانب مغرب باذان خدا او را می بینند. در آنوقت دیگر توبه برداشته میشود. نه توبه ای قبول و نه عملی بسوی خدا بالا میرود، و ایمان کسی که پیشتر ایمان نیاورده یا در حال ایمان خیری کسب نکرده بود بحال صاحبش سودی ندارد. آنگاه حضرت فرمود: از آنچه بعد از آن روی میدهد از من نپرسید. زیرا حبیب رسول خدا با من عهد بسته که جز به عترت خود اطلاع ندهم. نزال بن سبره به صعصعه گفت: مقصود امیرالمومنین از این حرف چه بود؟ صعصعه گفت: ای پسر سبره آن کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز میگذارد، دوازدهمی از عترت نهیمی از اولاد حسین بن علی علیه السلام است و اوست خورشیدی که از مغرب خود یعنی محلی که ناپدید شده طلوع میکند و در بین رکن و مقام ظاهر میشود و زمین را پاک میکند و ترازوی عدل را برقرار مینماید، بطوریکه هیچکس بدیگری ظلم نمی کند. امیرالمومنین علیه السلام هم فرمود: که حبیب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از وی پیمان گرفته که آنچه بعد از آن روی خواهد داد جز بعترت وی ائمه طاهرین، بکسی اطلاع ندهد. صدوق این روایت را در کمال الدین از نافع از عبد الله بن عمر و او از پیغمبر صلی الله علیه و آله هم روایت نموده است.

آیا دجال یهودی است

و هم صدوق در کمال الدین از نافع از عبد الله بن عمر روایت کرده که گفت: یک روز

پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را با اصحاب گزارده، آنگاه با آنها برخاستند تا بدر خانه ای در مدینه رسیده درب خانه را کوبیدند زنی از خانه بیرون آمد و پرسید: یا ابا القاسم چه میخواهی؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مادر عبد الله اجازه میدهی عبد الله را ببینم؟ عرض کرد: با عبد الله چکار دارید؟ بخدا قسم او عقل درستی ندارد و لباس خود را کثیف میکند و مرا دعوت بامر عظیمی مینماید. فرمود: با این وصف اجازه بده من او را ببینم زن گفت: مانعی ندارد ولی اگر بی ادبی از او سر زد طوری نیست؟ فرمود: نه. گفت: داخل شوید وقتی پیغمبر داخل خانه شدند عبد الله پارچه ای بخود پیچیده بود و در آن غرولند میکرد. مادرش گفت: ساکت باش و درست بنشین این محمد است که برای دیدن تو آمده. عبد الله ساکت شد و نشست و پیغمبر گفت: اگر مادر ملعونم مرا بحال خود می گذاشت بشما خبر میدادم که شما قائل بخدائی من هستید یا نه؟ پیغمبر (ص) پرسید: چه می بینی؟ عرض کرد: حق و باطلی می بینم، و تختی را بر روی آب می بینم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت بده که جز خدای یگانه خدائی نیست و اینکه من پیغمبر خدایم. عبد الله گفت: تو شهادت بده که جز خدای یگانه خدائی نیست و اینکه من پیغمبر خدایم. چه خداوند از این لحاظ تو را سزاوارتر از من قرار نداده است. چون روز دوم شد، و پیغمبر (ص) نماز صبح را با اصحاب گزارده مجددا آمدند درب خانه عبد الله را کوبیدند، مادر عبد الله آمد به پیغمبر عرض کرد: داخل شوید چون پیغمبر داخل خانه شدند، دیدند عبد الله بالای درخت نخلی با صدای بلند آواز میخواند. مادرش گفت ساکت شو و پائین بیا اینک محمد نزد تو آمده است. چون فرود آمد به پیغمبر گفت: اگر مادر ملعونم مرا بحال خودم می گذاشت بشما می گفتم که شما قائل بخدائی من هستید یا نه. چون روز سوم فرا رسید، پیغمبر (ص) نماز صبح را با اصحاب گزارده سپس برخاستند و به آنجا آمدند. دیدند او میان گوسفندان است و باهنگ

شبانها آواز میخواند، مادرش گفت: ساکت شو و بنشین. این محمد است که نزد تو آمده است. در آن روز چند آیه از سوره دخان بر پیغمبر نازل شده بود و پیغمبر در نماز آن روز قرائت فرموده بود. سپس به عبد الله فرمود: شهادت بده که جز خدای یگانه خدائی نیست و اینکه من پیغمبر خدا هستم. عبد الله هم گفت: تو شهادت بده که جز خدای یگانه خدائی نیست و من پیغمبر یگانه خدا هستم خداوند از این لحاظ تو را از من سزاوارتر قرار نداده است. پیغمبر (ص) (فرمود چیزی را در سینه خود برای تو پنهان کرده ام آن چیست؟ گفت: دود است دود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خوار باشی که از آنچه برایت مقرر شده هرگز تجاوز نمیکنی و بارزوی خود نائل نمی گردی و چیزی بیش از آنچه خداوند تو را بر آن قدرت داده است، نمی رسی آنگاه باصحاب خود فرمود: خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرده اند جز اینکه قوم خود را از خطر وجود دجال ترسانیدند. خداوند او را تا امروز بتأخیر انداخت که او را به بینید مطلب بر شما مشتبه نگردد و اگر شما را به خدائی دعوت کرد اعتنا نکنید زیرا خدای شما یک چشمی نیست. (1) او در حالیکه سوار بر الاغی است که فاصله میان دو گوشش یک میل راه باشد خروج میکند. بهشت و جهنم با اوست، و هم کوهی از نان و نهري پر از آب دارد. بیشتر پیروان او یهودی و زنان و عربهای بیابانی هستند. او جز مکه و حومه آن بهمه جای روی زمین قدم میگذارد. (2).

(1) گفتیم که دو چشمی و جسم هم نیست. مقصود پیغمبر فقط معرفي دجال است که یک چشم دارد.
(2) موضوع آمدن دجال در آخر الزمان و اوصاف و علائم او و الاغش، بیش از آنچه در روایات شیعه است، از طرق اهل تسنن نقل شده است. قسمت عمده آن را احمد حنبل پیشوای فرقه حنبلی ها در کتاب مسند از عبد الله بن عمر نقل کرده است باید در فرصتهای مناسب اسناد این روایات بدقت مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد و صحت و سقم آن معلوم گردد، تا بتوان آنچه را صحیح و معتبر است اخذ کرد و بقیه را حذف نمود. آنچه مسلم است؛ موضوع دجال و مبارزه او با دولت حقه در پایان جهان؛ در اخبار و ادبیات ایرانی و عرب و خارجی آمده است. با این فرق که بعضی رهبر جیهه مخالف او را حضرت عیسی و بعضی قائم آل محمد می دانند و در هر صورت تطبیق دجال و اوصاف و علائم او و الاغش با بعضی از اختراعات کنونی و آینده یا رئیس دولتی که مادی صرف و دارای دستگاه تبلیغاتی بسیار نیرومند باشد و غیره چیزی نیست که بتوان بر آن اعتماد کرد. قبلا گفتیم که قاتل دجال خود امام زمان است اگر در بعضی از روایات سنی و شیعه و مسیحی و غیره رسیده که حضرت عیسی او را می کشد، اشتباه در تطبیق است؛ بخصوص که مسیحیان منجی عالم را بجای مهدی موعود، عیسی بن مریم می دانند. در روایتی که در منتخب الاثر صفحه 480 از اربعین خاتون آبادی بنقل از فضل بن شاذان از مفضل بن عمر از حضرت صادق (ع) آورده است حضرت صادق از جدش پیغمبر (ص) نقل می کند که از دجال سخن گفت و قریه ای که از آنجا بیرون می آید و بعضی از علائم او را بیان کرد و فرمود: وی ادعای خدائی می کند در اولین روزی که خروج می نماید هزار نفر یهودی و زنازندگان و شرابخواران و نوازندگان و بازیگران و عربهای بیابانی، و زنان بوی می گروند! تا آنکه فرمود: دجال زنا و لواط و سایر منکرات را مباح می کند تا جائیکه مردان و زنان و پسران بطور آشکار و عریان در اطراف خیابانها یکدیگر را در آغوش می گیرند !! یاران او در خوردن گوشت خوک و میگساری و ارتکاب هر گونه فسق و فجوری افراط می کنند، و جز مکه و مدینه و مراقد ائمه تمام نقاط زمین را می پیماید وقتی سرکشی او از حد گذشت و ظلم او و پیروانش همه جا را گرفت، کسیکه عیسی بن مریم در پشت سر وی نماز می گزارد؛ او را بقتل می رساند.

گفتار علمای اهل تسنن درباره دجال

مؤلف: حسین بن مسعود فراء (1) در کتاب شرح السنه بسند خود از ابوسعید

(1) مقصود ابو محمد حسین بن مسعود بن محمد شافعی متوفی بسال 510 یا 516 هجری معروف بفراء و مشهور ببغوی و ملقب بمحیی السنه است، دانشمندی محدث و مفسری فاضل و فقیهی بزرگ بوده است. بنابراین بفراء دانشمند نحوی معروف که در سال 207 در گذشته و ابوالقاسم عبد الله بن محمد بن عبد العزیز بغوی مؤلف کتاب معجم کبیر که او نیز از علمای اهل تسنن و استاد بخاری و متوفی بسال 317 است؛ اشتباه نشود. بغ که حسین بن مسعود و جمعی از دانشمندان را بواسطه انتساب بآنجا بغوی می گویند از شهرهای قدیم خراسان واقع در بین مرو و هرات بوده است. کتاب تهذیب در فقه، الجمع بین الصحیحین، مصابیح، معالم التنزیل، و شرح السنه از تالیفات حسین بن مسعود فراء بغوی است، مؤلف در چند مورد این کتاب از شرح السنه او مطالب نفیسی نقل کرده است.

[970]

خدای روایت کرده که در این داستان وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید چه میبینی و دجال گفت: تختی را بر روی آب میبینم، حضرت فرمود: تو تخت شیطان را بر روی دریا میبینی سپس پرسید چه میبینی؟ گفت دو خبر راست و یک خبر دروغ یا اینکه دو خبر دروغ و یک خبر راست میبینم. پیغمبر فرمود: مطلب بر وی مشتبه شده او را رها کنید. این اثر در نهاییه درباره این روایت میگوید: پیغمبر از ابن صیاد پرسید: چه چیزی را در سینه برای تو پنهان کرده ام گفت: دخ بضم یا فتح دال، یعنی دود. و مقصود حضرت که فرمود: چیزی را در سینه برای تو پنهان کرده ام، آیه یوم یأتی السماء بدخان مبین (1) یعنی: روزیکه آسمان با دود آشکار، میاید بود. و هم این اثر میگوید: گفته شده که عیسی بن مریم دجال را در حبل دخان یعنی کوه دود بقتل میرساند. بنابراین شاید سوال پیغمبر اشاره بقتل وی بوده است. زیرا ابن صیاد گمان میکرد که خود همان دجال است. و اینکه پیغمبر بوی فرمود تو از آنچه برایت مقرر شده هرگز تجاوز نمیکنی فراء در شرح السنه میگوید: خطابی گفته است: این فقره به دو گونه تصور میشود: یکی اینکه کار او بانجا نمیرسد که بوسیله وحی از غیبت اطلاع پیدا کند، چنانکه پیغمبران مطلع میشوند، و از راه الهام

(1) سوره دخان آیه 9.

[971]

نیز خبر نمییابد چنانکه ارواح اولیاء خدا بدان ملهم میگردد، و آنچه بر زبان او جاری گشت شیطان بوی القاء نمود، و دیگر اینکه آنچه را خداوند درباره تو و کارت تقدیر فرموده است، نمیتوانی تغییر بدهی. ابو سلیمان گفته است: بنظر من این داستان مربوط بروزگاری است که پیغمبر با یهودان و هم پیمانهای آنها پیمان صلح و عدم تعرض می بست و ابن صیاد هم از طائفه یهود و داخل در آن دسته بود خبر او پیغمبر رسیده بود که وی از راه کھانت چه ادعائی دارد، لذا پیغمبر خواست او را امتحان کند، ولی وقتی با وی سخن گفت دانست که او بر باطل است و ساحر یا کاهن میباشد، یا از کسانی است که جن بصورت آدمی نزد وی میاید یا شیطان با وی آمد و شد دارد و پاره ای از آنچه میگوید بوی القا مینماید. از اینرو وقتی به پیغمبر گفت آنچه در سینه برای من پنهان کرده ای دود است، او را از خود راند و فرمود: خوار و ذلیل باشی که از آنچه برایت مقرر شده هرگز تجاوز نخواهی کرد. مقصود حضرت این بود که اینها که وی میگوید گفته شیطان است و از راه وحی نیست. بلکه او حالاتی دارد که آنچه میگوید گاهی درست و زمانی بخطا میرود و معنی آنچه که گفت خبر راست و دروغ برای من روی میدهد و پیغمبر فرمود: مطلب بر تو مشتبه گشته است، نیز همین است. جمله کلام امر دجال اینست که وجود وی امتحانی است که خدا بوسیله او بندگان خود را آزمایش میکند، تا آنکس که راه باطل پیش گرفته یا براه حقیقت میرود امتحان خود را بدهد، چنانکه قوم موسی بوسیله گوساله سامری امتحان شدند، جمعی گمراه گشتند و گروهی ایمان خود را نگاهداشتند پایان گفتار این اثر جزری. مؤلف: علمای اهل تسنن درباره اینکه آیا دجال همان ابن صیاد است یا دیگری میباشد، دو دسته هستند: جمعی از آنها عقیده دارند که ابن صیاد دجال نیست زیرا روایت شده که ابن صیاد از گفته خود توبه کرد و در مدینه مرد و روی مرده او را برداشتند تا مردم به بینند که او مرده است. و هم روایاتی از ابوسعید خدری نقل کرده اند که

میرساند او دجال نیست ولی گروهی دیگر معتقدند که دجال همان ابن صیاد معروف در روایت مفصل سابق است، و این معنی را از عبد الله بن عمر و جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده اند (1).

سخن شیخ صدوق راجع به دجال

شیخ صدوق بعد از نقل خبر مزبور میگوید: اهل عناد و انکار متعصبین اهل تسنن اینگونه اخبار را تصدیق میکنند و آنرا درباره دجال و غیبت وی و زنده بودن او را در این مدت

(1) در کتب لغت، دجال، بمعنی کذاب ضبط شده و فعل آنرا بمعنی آب طلا و آب نقره دادن نوشته اند و گفته اند که دجال، مسیح کاذب است که باعتبار تمویه و فریب کاری، باین نام خوانده شده است. دجال را در زبانها فرانسه و انگلیسی آنتی کریست Antichrist نامیده اند که بمعنی دشمن و ضد مسیح است. این عنوان نخستین بار در رساله ی اول یوحنا باب چهارم شماره ی سوم آمده است. اما یهودان هم بظهور کسی که با خدا خصومت ورزد و دارای قدرت فوق العاده باشد؛ معتقد بوده اند. در کتاب دانیال باب یازدهم از صفات این چنین شخصی که ظاهر خواهد گردید گفتگو شده و در باب هفتم همین کتاب هم بصورت رمز و اشاره از دشمن خدا؛ سخن بمیان آمده است. او کسی است که سه پادشاه را از میان می برد و با خدا خصومت و دشمنی می ورزد و دوران تسلط او سه سال و نیم است. بنابر تحقیقات مورخین، کتاب دانیال در زمان مکابیه ها نوشته شده و لذا صفات و اشارات این کتاب را که حاکی از وضع بد روزگار و ظهور حکومت اشرا را است، نخستین بار بر آنتیوکوس چهارم منطبق کرده اند. چه وی بقتل عام یهود دست زد؛ و بقسمی که در مقاله ی مربوط باصحاب اخدود، یاد شد، یهودیان را بشکنجه های گوناگون مبتلی می ساخت و دسته دسته در آتش می انداخت و می سوزخت. پس از گذشتن وقایع ناگوار آنتیوکوس، چون همه اشارات دانیال تحقق پذیرفته بود، یهود مسطورات آن کتاب را بر پمپی و سپس بر کالیکولا منطبق کردند و پس از آن بطور کلی امپراطوری روم را دشمن خدا شناختند بتدریج در میان یهودیان و مسیحیان؛ این عقیده بوجود آمد که دجال موعود دانیال؛ حاکی از حکومت ظالمانه ایست که در آخر جهان پدید خواهد شد و پس از دورانی موقت و پر آشوب، شکست خواهد خورد و جهان پایان خواهد یافت یا حکومت عادلانه دائم روی کار خواهد آمد. در آثار اسلامی نیز راجع بدجال بحث شده است و اصل او را از اصفهان یا سجستان نشان داده اند وی دارای قدرت و تاثیر عجیبی است. یک چشم او مسح شده و چشم دیگرش در پیشانی است که مانند ستاره ی صبح می درخشد، وی از همه جا می گذرد و فقط در مکه و مدینه قدم نمی گذارد. اکثر مردم پیرو او می شوند و دچار بدبختی می گردند و تنها کسانی سعادتمندند که بتوانند با مجاهده خود را از پیروی او باز دارند و بدنبال او نروند. می گویند از هر موی خر دجال؛ نغمه ای بگوش می رسد و آن نغمات موجب انجذاب مردم سست و ناپرهیزکار است. بهر حال؛ دجال که نموداری از جنگ نور و ظلمت است، در اقوام و ملل دیگر هم سابقه دارد. بابلیان از جنگ مردوخ با تنومات سخن می گفتند و تنومات را ظلمت و اژدها معرفی می کردند در اوستا هم از جنگ اهریمن و اهورمزدا گفتگوها است و آئین مانویان بر اساس منازعه ی دائم نور و ظلمت پی ریزی شده است. در کتب الحاقی تورات هم گاهی دجال موجود فوق العاده ای است که دارای صورت حیوانی عجیب الخلقه می باشد. در نظر نگارنده، دجال کلمه ایست مرکب و الف و لام آن همان الف و لامی است که در نامهای دانیال و حزقیال هم وجود دارد و بمعنی خداست. جزء اول آن هر چه باشد بمعنی ضد و خصم و دشمن است و دور نیست که با دژ و دشمن و دشوار هم ریشه باشد. ظهور دجال از اصفهان یا سجستان هم اصالت ایرانی این تصور را تایید می کند و گویا از دو قرن پیش از میلاد؛ یهود با این تصور آشنا شده باشند و بوسیله ایشان به مسیحیان و ملل دیگر رسیده باشد. برخی از علماء مسیحی منجمله صاحب قاموس کتاب مقدس؛ دجال را اسم عام میدانند و بتصور ایشان مراد از دجال و دجالان کسانی هستند که مسیح را تکذیب کنند. ما مسلمانان مانند ملل دیگر حکومت عادلانه ی کامل را انتظار می کشیم و ظهور چنین حکومت را پس از یک دوران بی نهایت ظلمانی می دانیم و دوره ی ظلمت را دوران دجال و دوره ی نور و سعادت را دوران قائم تعبیر می کنیم. اعلام قرآن - تالیف دکتر محمد خزانی.

طولانی روایت نموده اند که در آخر الزمان خروج میکند، ولی درباره قائم باور نمیکنند

که او مدتی طولانی غائب میشود، آنگاه آشکار میگردد و جهان را پر از عدل و داد میکند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد با اینکه پیغمبر و امامان بعد از آن حضرت صریحا از این موضوع سخن گفته اند و او امام زمان را بنام و شخص و غیبت طولانی و نسب، شناسانده اند. آنها خواستند بدینوسیله نور خدا را خاموش کنند در صورتیکه و یابی الله الا ان یتم نوره و لو کره المشرکون. غالب آنچنان ایان در مقام انکار وجود و غیبت امام زمان بان استدلال و احتجاج میکنند اینست که: میگویند این روایات که شما طایفه شیعه راجع بمهدی موعود روایت کرده اید از طریق ما اهل سنت روایت نشده است. و ما اطلاع نداریم سپس صدوق میگوید: براهمه و یهود و نصاری که معتقد به نبوت پیغمبر ما نیستند بهمین دلیل منکر پیغمبر ما میباشند. آنها میگویند: چون آنچه شما درباره پیغمبرتان نقل میکنید و معجزات و

دلیل هائی که برای اثبات پیغمبری او میاورید مورد تردید ماست و یقین بان نداریم، لذا اعتقاد به بطلان نبوت پیغمبرتان داریم، پس اگر ما بخواهیم آنچه را که اهل تسنن درباره عقیده ما نسبت بامام زمان میگویند بپذیریم و ملزم بان شویم، آنها نیز باید آنچه را فرقه های مزبور نسبت به پیغمبر میگویند بپذیرند و ملزم بان شوند، بخصوص که آنها از لحاظ جمعیت از اهل تسنن بیشتر هستند اشکال: همچنین بعضی از دانشمندان اهل تسنن میگویند: عقل ما نمیپذیرد که یک نفر در زمان ما آنقدر زنده بماند که عمروی از عمرهای عادی اهل زمان تجاوز کند، در حالیکه بعقیده شما عمر صاحب شما امام زمان از عمر اهل زمان تجاوز کرده است. (1).

(1) باید دانست که شیخ صدوق متوفی بسال 381 هجری است و هنگام تالیف کمال الدین که این سخن در آن کتاب آمده تقریباً صد و بیست سال از عمر امام زمان گذشته است زیرا گفتیم که آن حضرت در سال 255 متولد شده است. قبلاً هم گفتیم که مخالفین شیعه اشکال طول عمر امام زمان را از همان زمان ها که هنوز حضرت از صد و بیست سال کمتر داشته است برخ دوستان حضرت می کشیدند و دانشمندان ما نیز از همان زمانها پاسخهای مناسب و قانع کننده بآنها داده اند.

[975]

پاسخ: میگوئیم: شما که قبول دارید دجال غائب است، و ممکن است عمر او از همه اهل عصر تجاوز کند، و درباره شیطان نیز همین عقیده را دارید، چگونه این معنی را درباره قائم آل محمد (ص) با آنهمه روایاتی که درباره او و غیبت و طول عمر و ظهور وی برای اجرای امر خدا، و آنهمه روایاتی که ما در این کتاب کمال - الدین ذکر کرده ایم و آنچه را بطور مسلم پیغمبر فرموده که: هر چه در امت های پیشین بوده است، بعینه و بدون کم و زیاد و طابق النعل بالنعل، در این امت نیز میباید، باور نمیدارید؟ از این گذشته در میان پیغمبران سابق و سفرائ الهی، افرادی که اینگونه عمرهای طولانی داشته اند، بسیارند. نوح پیغمبر دو هزار و پانصد سال در جهان زیست. قرآن مجید میفرماید: فلیث فی قومه الف سنه الا خمسین عاماً یعنی نوح مدت نهصد و پنجاه سال برای دعوت مردم بدین خدا در میان قومش ماند. و در روایتی که ما با سند در این کتاب نقل کردیم (1) مذکور بود که در قائم علامتی از نوح است که طول عمر باشد، بنابراین چگونه مخالفین طول عمر امام زمان را انکار میکنند، ولی نظائر آنرا که عقل در رد و قبول آن دخالتی ندارد میپذیرند، بلکه اقرار بانرا بر خود لازم میسمارند؟ زیرا که از پیغمبر روایت شده است. ما میگوئیم در خصوص امام زمان هم باید اعتراف کنند زیرا آنها از پیغمبر (ص) روایت شده است همچنین لازم است از طریق سمع هم معتقد بوجود قائم شوند. کدام عقل باور میکند که اصحاب کهف سیصد و نه سال در غار بسر برند؟ آیا جز از طریق

(1) رجوع کنید به باب 18.

[976]

شنیدنی راه دیگری برای اعتقاد بان هست؟ پس در این صورت چرا از طریق شنیدن از پیغمبر و ائمه معصومین، مخالفین، غیبت و ظهور قائم آل محمد را باور نمیدارند؟ چطور اینها بآنچه از وهب بن منبه و کعب الاحبار در محالاتی که اثری از آن در قول پیغمبر و منطق عقل دیده نمیشود اعتقاد پیدا میکنند، ولی آنچه را از پیغمبر و ائمه دین درباره قائم و غیبت و ظهورش بعد از تردید اکثر مردم و برگشتن مردم از دین و ایمان خود رسیده است باور نمیدارند؟ چنانکه اخبار صحیح که از آن ذوات مقدسه رسیده گواه بر آن است. آیا این معنی جز زیر پا گذاشتن عقل برای رد حق و انکار آن، چیز دیگری میتواند باشد؟ چرا آنها نمیگویند که وقتی ما در این زمان مثالی برای عمر طولانی پیدا نکردیم، عمر طولانی مشهورترین فرد بشر را درباره مشهورترین فرد بشر نیز جاری میسازیم تا اینکه تصدیق قول صاحب شریعت (ص) را کرده باشیم؟ و میدانیم که هیچ فردی از قائم علیه السلام مشهورتر نیست زیرا که نام مبارک او در شرق و غرب بر زبانهای معتقدین و منکرینش جاری است. وقتی بنا باشد وقوع غیبت امام دوازدهم با آن همه روایاتی که از پیغمبر رسیده و بوقوع آن خبر داده است باطل گردد، عقیده به نبوت پیغمبر هم باطل میشود. زیرا فرض اینست که این پیغمبر از وقوع غیبت امام دوازدهم خبر داده و باعتقاد مخالفین واقع نشده است، پس وقتی در یک جا دروغ او ثابت شود پیغمبر نخواهد بود. چطور آنها معتقدند که پیغمبر درباره عمار یاسر (1) خبر داد که گروهی ظالمی او را میکشند، و درباره امیر المومنین علیه السلام فرمود: محاسنش از خون سرش رنگین می شود و درباره حسن بن علی علیه السلام فرمود: بوسیله زهر بشهادت میرسد، و درباره

(1) قال (ص): عمار تقتله الفئة الباغية - و این گروه ظالم لشکر معاویه بود که در جنگ صفین چنانکه پیغمبر خبر داده بود؛ عمار یاسر صحابی بزرگ و عالیقدر پیغمبر (ص) را که جزو افسران سپاه امیر مومنان علی علیه السلام بود بقتل رسانیدند.

حسین بن علی علیهما السلام فرمود: با شمشیر شهید میشود، ولی آنچه را درباره قائم و وقوع غیبت او با تصریح بنام و نسبش خبر داده است تصدیق نمیکنند؟ نه بعقیده ما پیغمبر بزرگ ما در تمام گفتارش راستگو و در همه احوال درست کردار بوده. موقعی ایمان بنده صحیح خواهد بود که از آنچه پیغمبر فرموده در خود احساس دلتنگی نکند، و در همه امور بتمام معنی تسلیم او باشد و هیچگونه شک و ریبی در ایمانش راه نیابد. معنی اسلام این است. زیرا که اسلام بمعنی تسلیم و انقیاد در برابر خدا و رسول است. و من بیتغ غیر الاسلام دینا قلن یقبل منه و هو فی الآخره لمن الخاسرین (1) از عجائب اینکه مخالفین ما اهل تسنن روایت کرده اند که عیسی بن مریم (ع) از زمین کربلا گذشت و دید که چند آهو در آنجا گرد آمده اند. آهوها آمدند بنزد عیسی بن مریم و شروع بگریستن کردند. عیسی هم نشست و با آنها گریست. حواریون هم نشستند و گریه را سر دادند، در حالیکه نمیدانستند عیسی چرا نشست و برای چه گریه می کند. بعدا پرسیدند یا روح الله چرا گریه می کنی فرمود: آیا میدانید این چه زمینی است؟ گفتند نه فرمود: این سرزمینی است که نور دیده حامل مرسل و جگر گوشه فاطمه زهرا بتول اطهر که شبیه مادر من است در آن کشته میشود و همینجا مدفون میگردد. خاک این بیابان از مشک خوشبوتر است زیرا تربت آن در تابناک شهید است و تربت انبیاء و اولاد انبیاء نیز چنین است. این آهوها با من حرف زدند و گفتند که ما بشوق تربت آن نازدانه با برکت در این بیابان می چریم و یقین دارند که در این زمین تأمین جانی دارند، سپس عیسی دست به پشکل های آهوان زد و آنرا بوئید و فرمود: پروردگارا اینها را آنقدر باقی بگذارد تا آنکه پدر این شهید مظلوم بیاید و آنرا ببوید و باعث صبر و تسلی خاطرش گردد. گفته اند که آن پشکلها ماند تا زمان امیرالمومنین علیه السلام که از کربلا گذشت و آنرا بوئید و گریست و همراهان را نیز بگریه انداخت و داستان آنرا باصحاب خود اطلاع داد.

(1)سوره آل عمران آیه 85.

آری اهل تسنن صدیق میکنند که پشکلهاي آهوان بیش از پانصد سال باقی ماند و ابر و باران و گذشت روزها و شبها و سالها آنرا تغییر نداد، ولی تصدیق نمی کنند که قائم آل محمد باقی بماند تا آنگاه که با شمشیر قیام کند و دشمنان خدا را نابود گرداند و دین خدا را زنده کند، آنهم با آن همه اخباری که از پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم با تعیین نام و نسب و غیبتش در مدت طولانی رسیده است، و با اینکه روش پیغمبران پیشین در خصوص طول عمر هم درباره وی تجدید شده. آیا این جز از عناد و انکار حق، چیز دیگری هست؟

علائم قیام قائم آل محمد

و نیز شیخ صدوق در کمال الدین از محمد بن مسلم روایت می کند که گفت: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام میفرمود: برای قیام قائم علائمی است که خداوند برای اهل ایمان پدید میآورد. من عرض کردم: قربانت گردم آن علائم چیست؟ فرمود: اینست که خدا میفرماید و لنبلونکم یعنی شما مومنین را قبل از آمدن قائم امتحان میکنیم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين (1) بجیزی از ترس و گرسنگی و نقص اموال و جانها و ثمرات و بصابران مژده بده. فرمود: این ترس از پادشاهان بنی فلان در روزگار آخر آنهاست، و گرسنگی بواسطه بالا رفتن اسعار آنهاست، و نقص اموال، کساد تجارتها و قلت فضل است و نقص جانها مرگهای سریع است سخته و نقص ثمرات، کمی ثمرات حاصلی است که کشت میکنند و مژده بصابران، مژده بتعجیل فرج است. سپس امام صادق علیه السلام بمحمد بن مسلم فرمود: ای محمد تاویل آیه شریفه ای که خداوند میفرماید: و ما یعلم تاویلہ الا الله و الراسخون فی العلم (2) (اینست).

(1)سوره بقره آیه 155.

(2)سوره آل عمران آیه 7.

این روایت در غیبت نعمانی هم بسند دیگر از محمد بن مسلم از آن حضرت روایت شده است. و هم در کمال الدین از میمون لبان روایت میکند که آن حضرت فرمود: پیش از قیام قائم پنج علامت خواهد بود: آمدن شخص یمنی، و سفیانی، و ندا کننده ای از آسمان، و فرو رفتگی در بیابان بیداء و قتل شخص پاکدلی. هم در آنکتاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: میان قیام قائم و قتل شخص

پاکدل بیش از پانزده شب فاصله نیست. در غیبت شیخ و ارشاد مفید هم این روایت آمده است. در کمال الدین از میمون لبان روایت نموده که گفت: من با امام باقر علیه السلام در خیمه آن حضرت بودم. حضرت دامن خیمه را بالا زد و فرمود: روزی که دولت ما آشکار شود، از این آفتاب روشنتر است. سپس فرمود: در آنروز صدائی از آسمان شنیده می شود که میگوید: فلانی پسر فلانی همان امام شماسست و نام او را ذکر می کند. آنگاه شیطان از زمین همان صدائی میزند که در شب عقبه برسول خدا زد. نیز در آن کتاب بسند مزبور از معلی بن خنيس روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: آمدن سفیانی حتمی است و خروج او در ماه رجب خواهد بود. هم در آن کتاب بسند مزبور از حرث بن مغیره از آن حضرت روایت کرده که فرمود: صدای آسمانی که در ماه رمضان شنیده می شود، در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود. همچنین در کمال الدین از زراره روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: موقع ظهور صدا زننده ای قائم را باسم نام میبرد. عرض کردم: این صدا برای افراد خاصی است یا عمومی است؟ قال عام یسمع کل قوم بلسانهم فرمود: عمومی است و هر ملتی بزبان خود آنرا می شنوند. عرض کردم: با اینکه قائم را باسم صدا میزنند دیگر چه کسانی با او مخالفت می کنند؟ فرمود: شیطان آنها را بحال خود نمی گذارد تا آنکه در اواخر همان شب صدائی میزند و مردم را بشک میاندازد

[980]

مؤلف: ظاهراً بجای شب در آخر همان روز باشد، چنانکه در اخبار آینده خواهد آمد. گویا اشتباه از کاتب باشد در بعضی نسخه ها اصلاً آخر شب نیست.

آمدن سفیانی

و نیز صدوق در کمال الدین از ابن ابی عمیر و او از ابن اذینه روایت کرده که گفت: حضرت صادق فرمود: پدرم فرمود: جدم امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود: پسر هند جگر خوار سفیانی از بیابان یابس بیرون میاید. او مردی متوسط القامه، صورتش وحشتناک و سرش ضخیم است و رویش آبله دارد. اگر او را ببینی خیال میکنی یک چشمی است. او از اولاد ابوسفیان می باشد. او خروج میکند و بزمین آرام میاید و بر منبر آن می نشیند. مؤلف: زمین آرام ارض ذات قرار کوفه یا نجف است، چنانکه در اخبار باین دو شهر تفسیر شده است. نیز در آنکتاب از عمر بن یزید روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام بوی فرمود: اگر تو سفیانی را ببینی پلیدترین مردم را دیده ای، رنگش سرخ و زرد و چشمش کیود است، در ظاهر مرتب ذکر خدا میگوید، ولی در حقیقت بطرف جهنم میروند، در خیانت بجائی میرسد که زن بچه دارش را از ترس اینکه مبادا مردم را بمحل او راهنمایی کند، زنده بگور میکند. و هم در آن کتاب مزبور از عبد الله بن ابی منصور روایت نموده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم اسم سفیانی چیست؟ فرمود: چه کار باسم او داری؟ وقتی او گنجهای پنجگانه شام یعنی دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرين را بجنگ آورد، در آن وقت منتظر ظهور قائم باشید، عرض کردم. او نه ماه سلطنت می کند، فرمود نه بلکه هشت ماه بدون یکرور زیادت. نیز در کمال الدین از معلی بن خنيس از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: نخست صدای جبرئیل از آسمان و بعد صدای شیطان از زمین بلند میشود، پس

[981]

از صدای اول پیروی کنید مبادا مفتون صدای بعدی شوید و دنبال آن بروید همچنین در آن کتاب از ابو حمزه ثمالی نقل میکند که گفت: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: امام محمد باقر علیه السلام میفرمود آمدن سفیانی حتمی است، فرمود: آری اینطور است، اختلاف میان اولاد عباس هم حتمی است و کشته شدن مردی پاکدل حتمی است و قیام قائم هم حتمی است. عرض کردم: صدای آسمانی چگونه است؟ فرمود: در اول روز منادی صدا میزند: آگاه باشید حق در شخص علی علیه السلام و شیعیان اوست. آنگاه شیطان در آخر روز صدا میزند: آگاه باشید حق در شخص سفیانی و پیروان اوست، در این وقت آنها که ایمان ثابتی ندارند بشک میافتند. نیز صدوق در کمال الدین از حضرت باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: پیش از ظهور قائم دو علامت پدید میاید: یکی گرفتن ماه در پنجم ماه و دیگر گرفتن آفتاب در پانزده ماه از زمان هبوط حضرت آدم تا آنموقع چنین خسوف و کسوفی روی نداده است. و در آنموقع حساب منجمین بهم میخورد در غیبت نعمانی نیز روایت مزبور بسند دیگر مذکور است. هم در کمال الدین از سلیمان بن خالد روایت نموده که گفت: شنیدم حضرت صادق میفرمود: پیش از آمدن قائم دو گونه مرگ خواهد بود: مرگ سرخ و مرگ سفید، بطوریکه از هر هفت نفر پنج نفر جان میدهند، مرگ سرخ ششمیر (1) و مرگ سفید طاعون است. و نیز در آن کتاب از ابوبصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: قبل از آمدن قائم در پنجم ماه رمضان آفتاب میگیرد. مؤلف: در روایات سابق میگفت ماه در پنجم ماه میگیرد و در اینجا آفتاب است.

(1). زیرنویس صفحه 880 را بخوانید. امکان دارد که منظور یک جنگ عمومی و اتمی باشد که در آن با تشعشعات اتمی و بیماری عمومی دو سوم مردم از میان می روند چنانکه در صفحه 886 گذشت؛ و در روایت بعد هم ذکر شده است.

احتمال دارد هر دو با هم در پنجم گرفته شوند. بنابراین منافات ندارد. و شاید هم چیزی از روایت افتاده باشد. نیز در کمال الدین از ابوبصیر و محمد بن مسلم روایت شده که گفتند: شنیدیم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: این امر ظهور امام زمان تحقق نمیپذیرد، مگر اینکه دو سوم مردم از میان بروند عرض شد وقتی دو سوم مردم از میان بروند، دیگر کی میماند؟ فرمود: دوست نمیدارید که شما یک سوم باقی مانده باشید؟

آمدن سفیانی و علائم دیگر

شیخ الطائفة در کتاب غیبت از عبد الله بن رزین از عمار یاسر روایت نموده که گفت: دولت خانواده پیغمبر شما در آخر الزمان خواهد بود. و ظهور آن دولت علامتی دارد. موقعی که این علائم را دیدید در جای خود نشست و از هر گونه اقدامی خودداری کنید تا آن علائم بگذرد: وقتی که روم و ترک بر شما حمله آوردند و لشکرها آراستند، و خلیفه شما مسلمین که کارش جمع آوری اموال بود، جان داد و مردی در ستکاری بجای او نشست، و چند سال بعد از بیعتش از خلافت خلع شد، نابود کننده دولت آنها از همانجا که روز نخست دولتشان بوجود آمد میاید (1) آنگاه روم و ترک بجان هم میافتند و جنگهای زیاد در زمین روی میدهد، در آن موقع کسی از قلعه دمشق صدا میزند: ویل لاهل الارض من شر قد اقترب وای بر ساکنان زمین از شری که نزدیک است و سمت غربی مسجد دمشق بزمین فرو میرود. حتی دیوارش نیز در هم فرو میریزد. و سه نفر در شام قد علم میکنند، و هر سه طالب سلطنت هستند. یکی از آنها سیاه و سفید است، و دیگری سرخ و سفید است و سومی از خاندان ابوسفیان میباشد و او از نهر کلب (2) و مردم را در دمشق حاضر میکند، و غریبان بمصر حمله میاورند. وقتی

(1) عبارت این است یاتی مالک ملکهم و در نسخه بدل، هالک ملکهم دارد، که بنابراین معنی آن این است: زوال دولتشان از آنجا که روی کار آمدند فرا می رسد. مقصود آمدن هلاکوخان از سمت خراسان است که ابو مسلم بانی دولت بنی عباس نیز از همان جا آمد - مولف.
(2) نهر الکلب محلی واقع میان بیروت و صیدا است مراد.

آنها وارد مصر شدند، همین علامت آمدن سفیانی است. قبل از آن کسی قیام میکند که مردم را دعوت به پیروی از آل محمد صلی الله علیه و آله مینماید، ترکها در حیره محلی نزدیک کوفه بوده و رومیان در فلسطین فرود می آیند. در آن هنگام عبد الله دجال قیام می کند و در سر نهر قرقیسا (1) بلشکر ترک و روم میرسد و جنگ سختی در میگیرد و پادشاه مغرب همه جا را زیر پا میگذارد مردان را میکشد و زنان را اسیر میکند آنگاه بقیس (2) بر میگردد. سفیانی در جزیره (3) فرود میاید، و شخص یمنی نیز خروج میکند. هر چه شخص یمنی و سلطان مغرب بغنیمت برده اند، همه را سفیانی از آنها میگیرد، و سپس بکوفه میرود و یاران آل محمد را بقتل میرساند و مردی از ناموران آنها را میکشد. در آن موقع مهدی قیام میکند. امیر لشکر او مردی بنام شعیب بن صالح است وقتی اهل شام دیدند مردم شام با پسر ابوسفیان بیعت کردند، همه با او بمکه میروند در آن وقت مرد پاکدلی از بنی هاشم بقتل میرسد، برادر وی نیز در مکه است ولی دسترسی باو پیدا نمیکند. آنگاه صدائی از آسمان شنیده میشود که میگوید ای مردم امیر شما فلانی است و این همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد میکند چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد. در غیبت شیخ از عبد الله بن عمر روایت میکند که گفت: پیغمبر فرمود قیامت برپا نخواهد شد تا اینکه شصت دروغگو پیدا شوند و همه ادعا کنند که ما پیغمبریم

(1) قرقیسا - محلی در کنار نهر فرات بوده مراد.
(2) قیس - از قدیم بلوکی از مصر واقع در سمت غربی رود نیل بوده است مراد.
(3) جزیره - که آنرا جزیره ی اقور هم می گویند واقع در بین شط دجله و فرات است. جزیره در همسایگی شام و مشتمل بر دیار مضر و دیار بکر است چون در بین دو شط دجله و فرات واقع شده لذا جزیره خوانده می شود حران، رها، رفه، راس عین، نصیبین، سنجار، خابور، مار دین، آمد مبافرقین و موصل از شهرهای مهم جزیره است مراد.

این روایت در ارشاد مفید هم بطریق دیگر ذکر شده است. در غیبت شیخ از ابو خدیجه روایت نموده که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: پیش از آمدن قائم دوازده نفر از بنی هاشم خواهند آمد که همه مردم را دعوت به پیروی از خود میکند. در ارشاد مفید هم این

روایت آمده است. نیز در غیبت شیخ از عامر بن واثله از امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده که گفت: پیغمبر (ص) فرمود: «ده علامت است که پیش از قیامت باید پدید آید: سفیانی دجال، دحان، دابه الارض، قیام قائم. طلوع آفتاب از مغرب، فرود آمدن عیسی از آسمان، فرو رفتن زمین در شرق، فرو رفتن زمین در جزیره العرب و آتشی که در قلب شهر عدن بیرون می آید و مردم را بمحشر شوق می دهد. و هم در کتاب مزبور از عمر بن حنظله از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: پیش از قیام قائم پنج علامت پدید خواهد آمد. صبحه آسمانی آمدن سفیانی، فرو رفتگی بیابان بیداء، آمدن شخص یمنی و کشته شدن مردی پاکدل. همچنین در آن کتاب از جابر جعفی روایت نموده که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید: قیام قائم کی خواهد بود؟ فرمود: ای جابر چگونه این امر باین زودی واقع میشود، با اینکه هنوز انبوه مردم در بین کوفه و حیره کشته نشده اند؟ در ارشاد شیخ مفید هم این روایت نقل شده است. و نیز در غیبت شیخ از حسین بن مختار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامیکه دیوار مسجد کوفه از سمت خانه عبد الله بن مسعود فرو ریخت در زمان انقراض دولت بنی فلان فرا میرسد، بدانید که آنکس که آنرا خراب میکند دیگر آنرا بنا نمیکند. در ارشاد مفید نیز بسند دیگر آمده است همچنین در غیبت نعمانی بسند دیگر هم از آن حضرت روایت کرده است. هم در غیبت شیخ است که بکیر بن محمد از دی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که آمدن این سه نفر خراسانی و سفیانی و یمنی در یکماه و یکسال و یک روز

[985]

خواهد بود. پرچم هیچکدام مانند شخص یمنی نیست، او مردم را بسوی حق راهنمایی میکند. در ارشاد مفید نیز بسند دیگر هم مذکور است. و هم در آن کتاب از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: پیش از سفیانی یک مرد مصري و یک نفر یمنی قیام میکند و نیز در کتاب نامبرده از ابوبصیر روایت میکند که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: هر کس مردن عبد الله دجال را برای من ضمانت کند من هم آمدن قائم را برای او ضمانت میکنم. بعد از آنکه عبد الله مرد دیگر مردم بر سر کسی اجتماع نمیکند و این امر ظهور دولت حق بخواست خدا بصاحب ما منتهی میگردد و بعد از آن سلطنت سالها از بین میرود و به سلطنت ماه ها و روزها تبدیل میشود عرض کردم: آیا آن زمان طول میکشد؟ فرمود: نه در ارشاد مفید و غیبت شیخ از بزنی نقل میکند که امام رضا علیه السلام فرمود: یکی از علائم ظهور قائم حادثه ای است که در بین حرمین مکه و مدینه روی میدهد. عرض کردم: آن حادثه چیست؟ فرمود: تعصبي در بین حرمین بوقوع میببوند، و فلانی از اولاد فلان پانزده جوان دلاور را میکشد. و نیز در ارشاد مفید و غیبت نعمانی از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: دولت اینان از بین نمیرود تا اینکه روز جمعه مردم را در کوفه با شمشیر بقتل رسانند گویا سرهای مقتولین را می بینم که ما بین باب الفیل مسجد و دکان صابون فروشان افتاده است. و هم در غیبت شیخ از عمیره دختر نفیل روایت کرده که گفت: از دختر امام حسن مجتبی شنیدم میگفت: این امر که شما منتظر آن هستید واقع نمیشود مگر بعد از آنکه بعضی از شما از بعضی دیگر دوری جوئید و بعضی، بعضی دیگر را لعنت کند، و آب دهان بصورت یکدیگر بیاندازید. و بعضی از شما علیه دیگر گواهی بکفر او دهد. عرض کردم: خیری در زندگی آنروز نیست فرمود تمام خیر و خوبی در آنروز است زیرا در آن وقت است که قائم ما قیام میکند و تمام این اعمال زشت را

[986]

از میان بر میدارد. نیز در غیبت شیخ از امیرالمومنین علیه السلام روایت میکند که فرمود: پیش از آمدن قائم یک مرگ سرخ است و یک مرگ سفید، دوبار ملخ می آید: یکبار در وقت یعنی موقع کشت و زرع و یک بار در غیر وقت آن، رنگ ملخها مانند خون است اما مرگ سرخ شمشیر و مرگ سفید طاعون است (1) در ارشاد مفید و غیبت نعمانی نیز بسندهای دیگر این روایت نقل شده است.

قیام زندیقی از قزوین

شیخ طوسی در کتاب غیبت از محمد بن حنفیه روایت کرده که گفت: از او گویا مقصود پدرش امیرالمومنین علیه السلام باشد پرسیدم: این امر کی واقع میشود و چه وقت خواهد بود؟ حضرت سر خود را تکان داد آنگاه فرمود: چگونه این امر باین زودی واقع میشود و حال آنکه زمانه هنوز فشار و سختی خود را وارد نساخته و بر برادران من جفا ننموده است؟ چگونه ممکن است آن امر واقع شود و حال آنکه هنوز آن سلطان ظلم و ستم نکرده است؟ چگونه این امر بوقوع می پیوندد و حال آنکه هنوز آن زندیق از قزوین قیام نکرده که پرده ناموس مردم آنجا را بدرد و سران آنها را تکفیر کند و حصار آنرا تغییر دهد و بهجت آن را از میان ببرد؟ هر کس از آن زندیق فرار کند، او را بچنگ آورد. و هر کس با او جنگ کند، بقتل رساند، و هر کس از وی کناره گیری کند فقیر شود، و هر کس از او متابعت کند کافر گردد تا آنجا که مردم دو دسته میشوند: یک دسته برای از دست رفتن دین خود گریه میکند، و دسته دیگر برای از دست رفتن دنیای خود میگریزند

علائم دیگر

و در ارشاد مفید و غیبت شیخ از جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: در جایی خود بنشین و حرکت مکن تا گاهی که علائمی را که برای تو ذکر می کنم ببینی تو را نمی بینم که این علائم را ببینی و آن اختلاف بنی فلان بنی عباس و صدای آسمانی و صدائی از جانب دمشق میرسد که آنجا را فتح کرده اند و قریه ای از شام بنام جابیه بزمین فرو می رود. برادران ترک در جزیره فرود میابند، خارجیان رومی هم آمده در رمله (1) پیاده میشوند، در آن سال اختلاقات بسیاری در هر زمین از ناحیه غرب روی میدهد نخستین جائی که خراب میشود شام است. سه دسته در آنجا پرچم برافرازند: پرچم مرد سرخ و سفید، و پرچم مرد سیاه و سفید، پرچم سفیانی. نیز در غیبت شیخ از عبد الملک بن اسماعیل اسدی و او از پدرش از سعید بن جبیر روایت نموده که گفت: در آنسال که مهدی قیام میکند، بیست و چهار مرتبه باران می بارد و اثر و برکت آن دیده می شود. شیخ الطائفه در کتاب غیبت از جزم بن بشیر روایت کرده که گفت بحضرت امام زین العابدین علیه السلام عرض کردم: آمدن مهدی و نشانه ها و علائم آن را برای من بیان فرمائید تا بدانم کی ظهور میکند، فرمود: پیش از آمدن او، مردی بنام عوف بن سلمی از جزیره خروج میکند، او در کریت (2) سکونت دارد و در مسجد دمشق کشته میشود. آنگاه شعیب بن صالح از سمرقند خروج میکند و سپس سفیانی ملعون از بیابان یابس میاید. سفیانی از اولاد عتبه بن ابی سفیان است، وقتی او خروج میکند مهدی پنهان است و بعد از آن قیام میکند.

(1) رمله - شهری یا بلوکی از فلسطین بوده که تا بیت المقدس دوازده میل فاصله داشته است. مراد ص.

(2) نام محلی است مراد ص.

و هم در کتاب مزبور روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردی از قزوین خروج میکند که نامش نام پیغمبری است. مردم بیدین و با دین بسرعت باطاعتش در آیند و او کوه ها را پر از وحشت میکند. در ارشاد مفید و غیبت شیخ از بدر بن خلیل از دی نقل میکند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: دو علامت پیش از قیام قائم خواهد بود که از زمان هبوط حضرت آدم تا آنروز سابقه نداشته است و آن اینست که: آفتاب در نیمه ماه رمضان و ماه در آخر آن گرفته میشود راوی گفت: یابن رسول الله همه وقت ماه در نیمه ماه و آفتاب در آخر ماه میگیرد؟ فرمود: میدانم چه میگوئی، ولی این را بدان که این دو از علائمی است که از زمان هبوط آدم تا آنموقع واقع نشده است. در غیبت نعمانی و کافی بدو سند دیگر این روایت ذکر شده است. نیز در ارشاد مفید و غیبت شیخ از حسن بن جهم روایت میکند که گفت: مردی از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: کی فرج آل محمد فرا میرسد؟ فرمود: میخواهی مفصل بیان کنم یا مجمل و سر بسته؟ عرض کردم: بطور اجمال بفرمائید فرمود: هنگامیکه پرچمهای شهر قیس در مصر و پرچمهای کنده در خراسان بحرکت آمد موقع فرج است. راوی: گویا حضرت بجای کنده چیزی دیگر فرمود. همچنین در غیبت شیخ از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: پیش از آمدن قائم خشکسالی خواهد بود که خرما در نخل از بین می رود پس در این خصوص شکایت مکنید یا اینکه فرمود شک نکنید. نیز در آن کتاب از ابولبید نقل میکند که گفت: مردم حبشه کعبه خانه خدا را تغییر میدهند و آنرا میشکند و حجر الاسود را میبرند، و آنرا در مسجد کوفه نصب میکنند. و نیز در آن کتاب از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: وقتی سفیانی خروج کرد باندازه حامله بودن زنی یعنی مدت نه ماه بر پنج بلوک استیلاء پیدا میکند. سپس حضرت فرمود: استغفر الله (1) بلکه بقدر

(1) علت این استغفار را مولف در دو صفحه ی بعد بیان می کند.

حامله بودن شتری آمدن او از امور حتمی است که باید واقع شود. نیز در کتاب مزبور از عمر بن ابان کلیبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: گویا سفیانی راوی میگوید یا فرمود رفیق سفیانی در کوفه شهر شما فرود آمده و از جانب او صدا میزنند هر کس سر یک نفر از شیعیان علی را بیاورد هزار درهم باو خواهد داد. کار بانجا میرسد که همسایه همسایه را میگیرد و میگوید: این از شیعیان علی است. سپس گردن او را میزند و هزار درهم میگیرد. آگاه باشید آنروز فقط زنازادگان بر شما حکومت میکنند گویا هم اکنون صاحب نقاب را می بینم. من عرض کردم: صاحب نقاب کیست؟ فرمود: مردی از شماست و تظاهر بعقیده شما میکند و نقاب بصورت میزند و شما

را بو حشمت میاندازد. او شما را می‌شناسد ولی شما او را نمی‌شناسید، یک یک شما را با سعایت بدام بدبختی مبتلا می‌سازد آگاه باشید که او زنا زاده است. همچنین در غیبت شیخ روایت کرده که: حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود: هنگامیکه دو نفر مدعی حکومت در شام بجان هم افتادند علامتی از علائم الهی است. سپس مردم را امر بسکوت و آرامش می‌کنند. آنگاه شام چنان دچار اضطراب و ناامنی می‌گردد که در آن گیر و دار صد هزار نفر بهلاکت برسند. خداوند آن شورش و اضطراب را رحمتی برای دینداران و کیفری برای بیدینان قرار می‌دهد. وقتی آن روز فرا رسید، خواهی دید که سواران ترک با نیروی کافی و پرچمهای زرد از سمت مغرب می‌آیند تا بشام می‌رسند. در این موقع منتظر باشید که در یکی از دهات شام بنام خرسنا زمین فرو رود، و چون این نیز عملی شد منتظر آمدن فرزند هند جگر خوار سفیانی باشید که از یابس بیرون می‌آید. و نیز در غیبت شیخ از عمار دهنی روایت می‌کند که: امام محمد باقر علیه السلام بوی فرمود: مدت توقف سفیانی را در میان خود وی از اهل کوفه بوده چقدر میدانید؟ عرض کردم: نه ماه باندازه حامله بودن یک زن فرمود: ای مردم کوفه چه خوب دانا می‌باشید

[990]

مولف: احتمال دارد بعضی روایات که مدت توقف سفیانی را باختلاف ذکر کرده اند در مقام تقیه از ائمه صادر شده. زیرا در روایات اهل تسنن هم ذکر شده یا اینکه از اموریست که بداء (1) در آن واقع می‌شود و باین مقدار می‌رسد. یا اینکه

(1) بطوریکه در زیر نویس صفحه 889 گفتیم موضوع بداء از دیر زمان دستاویز خوبی برای دشمنان اسلام و شیعه بوده است و دانسته و ندانسته در این خصوص تهمت‌هایی بما می‌زنند. در این مورد نیز که باز از بداء سخن می‌رود؛ نظریه ی شیعه را در خصوص بداء از کتاب نفیس اجوبة موسی جار لله بقلم علامه ی فقید سید عبد الحسین شرف الدین جبل عاملی چاپ دوم صفحه 99 نقل می‌کنیم: آن نویسنده ی دانشمند بزرگ شیعه می‌نویسد: بعضی از ناصبی ها پنداشته اند که ما شیعیان عقیده داریم خداوند اعتقاد به چیزی دارد و بعد خلاف آن برایش آشکار می‌شود! این تهمت بسیار بزرگی است که بما می‌زنند و ظلم و ستمی است که با اهلیت پیغمبر روا می‌دارند. دامن اهل بیت و دوستان آنها از چنین نسبت محالی بذات پاک خداوند پیراسته است. شیعه عقیده دارد که علم خداوند عین ذات مقدس اوست و با این اعتقاد چطور ممکن است تغییر و تبدیل در علم خدا راه یابد؟ آنچه شیعه بنام بداء معتقد است این است که گاهی خداوند روزی را کم و زمانی زیاد می‌گرداند، هم چنین مرگ و سلامتی و بیماری و سعادت و شقاوت و رنج و ناملایمات و ایمان و کفر و سایر چیزها گاهی تغییر و تبدیل می‌یابد و کم و زیاد می‌شود. چنانکه خدا فرموده یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب. این درست عقیده ی خلیفه دوم عمر بن الخطاب و عبد الله بن مسعود بوده. چنانکه فخر رازی دانشمند بزرگ سنی در تفسیر همین آیه 210 سوره ی رعد در جزء پنجم تفسیر خود نقل کرده است و نیز ابوالواثل و قناده دو تن دیگر از فقهایی اهل تسنن همین را در تفسیر آیه مزبور گفته اند، چنانکه طبرسی در مجمع البیان چاپ صیدا جلد سوم صفحه 298 نقل کرده؛ و جابر بن عبد الله انصاری هم آنرا از پیغمبر (ص) روایت نموده است. بعلاوه بسیاری از بزرگان گذشته همیشه دعا می‌کردند و بدرگاه خدا می‌نالیدند که آنها را از سعادت‌مندان قرار دهد و جزو اشقیاء بحساب نیآورد. این معنی در بسیاری از دعا‌های ائمه اطهار ما رسیده است و در روایات بسیاری فرموده اند که صدقه دادن و نیکی به پدر و مادر و کردار نیک، شقاوت آدمی را به سعادت تبدیل می‌کند و عمر را زیاد می‌گرداند، چنانکه ابن ابی شیبیه در صفحه 251 جلد اول کنز العمال از علی (ع) نقل کرده است. ابن عباس از پیغمبر روایت کرده است که فرمود: فرار کردن از تقدیر الهی سودی ندارد، ولی خداوند، با دعا و درخواست بندگانش، آنچه را تقدیر شده بود، بر می‌دارد! این همان بداء است که شیعه بطور مجاز بعلاقه مشابهت بخداوند نسبت می‌دهد... اگر مخالفین شیعه می‌دانستند که شیعه لفظ بداء را مجازا بخدا نسبت می‌دهد، اعتراف می‌کردند؛ که با هم در این معنی اختلافی نداریم، و این را همه می‌گویند: زیرا باب مجاز در زبان عربی بسیار وسیع است. با وجود این اگر غیر شیعه اصرار دارد، که اطلاق لفظ بداء را بطور مجاز هم از ما نپذیرد و نگوید نزاع ما لفظی است، ما هم از گفته خود تنزل نموده و اختیار را باو می‌دهیم که هر نامی می‌خواهد روی این معنی بگذارد! و از نسبت خلاف واقع دادن به برادر مومن خود بپرهیزد. و لا یبخس منه شیئا و لا تبخسوا الناس اشیائهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین. بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین.

[991]

مقصود از این مدت استقرار دولت سفیانی باشد. چه بر حسب اعتبار اختلاف پیدا میکند خبری که عنقریب از موسی بن اعرین نقل میشود اشاره بهمین معنی است. روایت محمد بن مسلم هم در این خصوص سابقا گذشت. و نیز در غیبت شیخ از اعمش از بشر بن غالب روایت نموده گفت که سفیانی بکش نصرانیت از کشور روم می‌آید و صلیبی در گردن دارد و او در آنروز بزرگ مردم است. و نیز در کتاب نامبرده از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که گفت: در سال فتح آمدن امام زمان نهر فرات شکاف بر می‌دارد و آب آن بکوچه و محله های کوفه میریزد. هم در آنکتاب از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: پرچمهای سیاه از خراسان آمده در کوفه فرود می‌آیند، وقتی چون مهدی آشکار شد آنها را طلبیده با وی بیعت می‌کنند (1).

و هم در آن کتاب از سفیان بن ابراهیم حریری روایت کرده که او از پدرش

(1) در زیر نویس صفحه 911 گفتیم که روایات پرچمهای سیاه نوعاً با قیام ابو مسلم خراسانی تطبیق می‌کند و در این جا توضیح می‌دهیم که اگر همه آنها یک موضوع نبوده و بهم مخلوط نگشته است باید آنها را دو قسمت کرد، برخی از آنها مربوط به زمان ابو مسلم و آمدن آنها از خراسان با پرچم‌های سیاه که شعار بنی عباس بوده است و قسمتی دیگر مانند همین مورد و موارد دیگر، مربوط به هنگام ظهور امام زمان است؛ که جای آنها نیز معلوم کرده اند یعنی از خراسان می‌آیند و در کوفه با امام زمان حجة بن الحسن العسکری ارواحنا فداه بیعت می‌کنند و در رکاب حضرت با دشمنان شیعه نبرد می‌نمایند.

[992]

شنیده است که گفت: مرد پاکدل که در بین رکن و مقام کشته میشود جوانی از خاندان پیغمبر و نامش محمد بن حسن است. بدون هیچ جرم و گناهی کشته میشود وقتی او را کشتند، دیگر نه در آسمان عذرخواهی و نه در زمین یآوری دارند. در آنموقع خداوند قائم آل محمد را با گروهی میفرستد که نظر مردم از سرمه نرم ترند یعنی چیزی بنظر نمی‌آیند و مردم آنها را خیلی سبک می‌شمارند هنگامیکه قائم با یاران خود قیام می‌کند، مردم بحال آنها گریه میکنند چه آنها را مردمی بی‌دست و پا می‌بینند که بزودی در دست دشمن نابود می‌شوند. ولی خداوند شرق و غرب عالم را برای آنها می‌گشاید. آگاه باشید که آنها مومنین حقیقی هستند. الا ان خیر الجهاد فی آخر الزمان آگاه باشید که بهترین جهادها در آخر الزمان است. و هم در کتاب مزبور از عبد الله بن عباس روایت میکند که گفت. مهدی ظهور نمی‌کند مگر هنگامیکه علامتی با طلوع خورشید پدید آید.

گفتگوی امیرالمومنین با حباب راهب

سید رضی الدین علی بن طاووس در کتاب کشف الیقین می‌نویسد. بخط محدث

[993]

مشهور محمد بن مشهدی دیدم که بسند خود از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که گفت: انس بن مالک خادم پیغمبر (ص) برای من نقل کرد که وقتی امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام از جنگ نهروان مراجعت نمود، در براتنا نزول اجلال فرمود. در آنجا راهبی بنام حباب در غاری منزل داشت. همینکه راهب سر و صدای لشکر را شنید از غار بیرون آمد و لشکر حضرت را نگرست و سپس مضطرب گشت. آنگاه با شتاب از کوه بزیر آمد و پرسید. رئیس این لشکر کیست؟ گفتند این مرد امیرالمومنین علیه السلام است که از جنگ با اهل نهروان بر می‌گردد. حباب با عجله از میان لشکر گذشت تا بخدمت امیرالمومنین علیه السلام رسید و گفت السلام علیک یا امیرالمومنین حقا حقا حضرت فرمود: از کجا دانستی که من به حقیقت امیرمومنان هستم؟ حباب گفت: اینرا دانشمندان و علمای ما بما اطلاع داده اند. حضرت فرمود: ای حباب حباب گفت: شما از کجا دانستید نام من حباب است؟ حضرت فرمود: حبیب رسول خدا (ص) این را بمن اطلاع داد حباب گفت دست خود را دراز کن تا بیعت کنم. من گواهی میدهم که جز خدای یگانه خدائی نیست و محمد فرستاده اوست و تو علی بن ابیطالب جانشین وی میباشی. حضرت پرسید: در کجا زندگی میکنی؟ گفت در غاری که در این بلندی است منزل دارم. حضرت فرمود: از امروز به بعد دیگر در آن سکونت مکن. (1) در اینجا

(1) این روایت و ده روایت امثال آن نمونه‌ای از نظر وسیع و صریح اسلام نسبت به زندگی و دوری از دیر نشینی و ترک دنیا و رهبانیت و صوفیگری است. حضرت این مرد راهب را از کوه و غار بیرون می‌کشد و بورود در اجتماع انسانی ترغیب می‌فرماید و دستور می‌دهد که جای یک فرد عابد مسلمان مسجد است، نه دیر و غار و همسایگی با وحوش بیابان و حیوانات صحرا! از این جا ارزش خانقاه‌ها و خرابات و کوششهای صوفیه در ایجاد و ازدیاد این اماکن و مدح و گوشه‌گیری از جامعه و دوری از مسجد و اعمال دینی بخوبی؛ معلوم می‌گردد. چه ما می‌بینیم صوفیه مساجد را رها کرده، پناه بخانقاه می‌آورند و بجای احترام و تقدیس خانه‌ی خدا بمدح و ستایش خانقاه یعنی یادگار راهب‌ها و دیر نشینان نصارا پرداخته‌اند و بعنوان مختلف از مساجد و اماکن دینی نکوهش و انتقاد می‌کنند چنانکه مولای آنها؛ در کتاب مثنوی مسجد را مسخره می‌کند و نمازگزاران را خران می‌نامد و مسجد حقیقی را درون اقطاب صوفیه و مرآشد طاماتی و باصطلاح آنها اولیاء می‌داند؛ و می‌گوید: خدا را در دل مرشد بجوئید نه در مسجد! ابلهان تعظیم مسجد می‌کنند!! بر جفای اهل دل جد می‌کنند! آن مجاز است این حقیقت ای خران!! نیست مسجد جز درون سروران! مسجدی کاند درون اولیاء است!! سجده گاه جمله است آنجا خداست! !

مسجدي بنا كن و بنام باني آن نامگذاري نما. پس مردی بنام بر انا آنرا ساخت و بنام او معروف گشت آنگاه فرمود: آب از كجا مینوشي؟ عرضکرد: یا امیرالمومنین از دجله فرمود: چرا در همین جا چشمه یا چاهي حفر نمیکنی؟ عرضکرد: یا امیرالمومنین هر وقت چاه کنديم شور بود. فرمود: در همین جا چاهي بکن وقتي چاه کنند، سنگ بزرگی در آن پیدا شد که نتوانستند آنرا بیرون آورند. خود امیرالمومنین علیه السلام آنرا در آورد. چون سنگ از جا کنده شد، چشمه آب گوارائي از زیر آن جوشید آنگاه فرمود: اي حباب بعد از این باید آب آشامیدني تو از این چشمه باشد. (1).

(1) داستان کندن این سنگ بزرگ از درون چاه توسط امیر المومنین (ع) مورد اعتراف شیعه و سنی است. فیلسوف بزرگ خواجه نصیر الدین طوسی در تجرید الاعتقاد در مبحث امامت خاصه یکی از دلایل شایستگی علي (ع) را نیروي بدني بي نظیر آن حضرت دانسته و می گوید و رفع الصخرة العظيمة عن القلب دانشمند عالیمقام علامه ی حلی در شرح این جمله می نویسد: وقتی حضرت امیر عازم جنگ صفین بود بنزدیک دیری رسیدند و لشکر دچار تشنگی سختی شدند حضرت دستور دادند چاهي حفر کردند، سنگي عظیم در آن پیدا شد. لشکر از بیرون آوردن سنگ عاجز شدند خود امیر المومنین (ع) بمیان چاه رفت و سنگ را کند و آنرا بمسافت دوری پرتاب کرد آب از زیر آن جوشید راهب هم چون این را دید اسلام آورد.

اي حباب بزودي شهري در جنب همین مسجد تو بنا میشود که ستمگران بسياري در آن باشند، و مردمش بلایي بزرگی در پیش خواهند داشت. تا آنجا که در هر شب جمعه هفتاد هزار عمل حرام زنا مرتکب میشوند وقتي ظلم و بلایي آنها افزون گردید، راه این مسجد را می بندند. کسی این مسجد را خراب نمیکند مگر اینکه کافر باشد. سپس آنرا دوباره تجدید بنا میکنند. وقتي مسجد را خراب کردند سه سال مردم را از رفتن بحج منع میکنند و زراعتهاي آنها میسوزد، و خداوند مردی از اهل سفح (1) را بر آنها مسلط گرداند، او بهیچ شهري وارد نمیشود مگر آنشهر را خراب میکند و مردم آنرا میکشد، سپس بار دیگر هم بسوي آنها بر میگردد. آنگاه مردم آن تا سه سال مبتلا بقحط و غلا میشوند و سختي زیادی بانها میرسد باز آنمرد سفحي بجانب آنها بر میگردد. آنگاه وارد بصره میشود و هر خانه که بیابد ویران میسازد، و ساکنین آنرا بقتل میرساند. و این هنگامی است که شهر تعمیر و مسجد جامعی در آن بنا میشود، در آن موقع، وقت نابودي بصره فرا میرسد آنگاه وارد شهري میشود که حجاج بن یوسف آنرا بنا کرده است و آنرا واسط میگویند، و با آنجا نیز همان کند که با بصره و مردم آنجا کرد، سپس متوجه بغداد میگردد و بدون مقاومت مردم وارد آنجا میشود، مردم بغداد بکوفه پناه میبرند و مردم کوفه در آنموقع از وي دچار هراس نشده اند. بعد از آن او و کسانی را که با خود ببغداد آورده بود، روانه بجانب قبر من میشوند تا آنرا نبش کنند، در آن موقع سفیانی بانها بر میخورد و با آنها جنگ میکند و آنها را شکست میدهد سپس همه را میکشد و لشکري بکوفه میفرستند و بعضي از مردم کوفه فرمانبرداری او را گردن میزنند. آنگاه مردی از اهل کوفه بجنگ او بیرون میاید و سفیانی او را گرفته و در قلعه شهر نگاه میدارد، هر کس باو پناه برد، نجات مییابد.

(1) نام محلي از عراق عرب است مرصدا.

لشکر سفیانی وارد کوفه میشوند، و تمام مردم آنجا را میکشند و کسی را باقي نمیگذارند. یکنفر از آنها از پهلوي در بزرگی که روی زمین افتاده است عبور میکند و آنرا می بیند ولي اعتناء بان نمیکند، اما بچه کوچکی را می بیند و می رود او را بقتل میرساند اي حباب آگاه باش که در آنموقع کارهاي بزرگی بوقوع می پیوندد، و آشوبها همچون پاره هاي شب ظلماني روی میدهد. اي حباب آنچه را بتو گفتم از حفظ کن!

علام دیگر دوران قبل از ظهور

شیخ مفید در کتاب اختصاص از ابو حمزه ثمالی روایت میکند که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرضکردم: امیرالمومنین میفرمود: هر کس میخواهد با پیروان دجال جنگ کند با آنها که بر ریخته شدن خون عثمان و کشتگان نهروان گریه میکنند کشتار نماید. هر کس با این عقیده بمیرد که عثمان مظلوم کشته شده با خشم خداوند مرده است. دجال را نیز نمی بیند. مردی عرضکرد: یا امیرالمومنین اگر

کسی پیش از این ماجرا مرده باشد چه؟ فرمود: از قبرش بیرون میاید تا اینکه بعثمان عقیده پیدا نکند هر چند بروی سخت دشوار باشد. و نیز مفید در کتاب ارشاد میفرماید: روایاتی بما رسیده که متضمن ذکر علامات امام زمان و ظهور قائم است، و مشتمل بر حوادثی است که پیش از آمدنش واقع میشود. و هم آیات و علائق خواهد بود. از جمله: خروج سفیانی، کشته شدن سید حسنی، و نزاع بنی عباس بر سر سلطنت دنیوی و گرفتن قرص آفتاب در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن ماه، در بیداء زمین فرو میروند و یک فرو رفتگی در زمین مغرب و دیگری در مشرق پدید میاید: آفتاب از ظهر تا عصر از حرکت میایستد، و آفتاب از سمت مغرب طلوع میکند و مردی پاکدل با هفتاد مرد صالح در بیرون کوفه بقتل میرسد.

[997]

و کشته شدن مردی هاشمی در بین رکن و مقام، و خراب شدن دیوار مسجد کوفه، و آمدن پرچمهای سیاه از خراسان، و خروج مرد یمنی، و قیام مردی از اهل مغرب در مصر و تصرف شهر شامات توسط وی، و فرود آمدن لشکر ترک در جزیره موصل، و رومیان در رمله فلسطین و طلوع ستاره ای از شرق که مانند ماه میدرخشد، آنگاه گرفته و کمائی میشود بطوریکه دو سر آن میخواید بهم برسد و سرخی در آسمان پدید میاید و در اطراف آسمان پخش میگردد، و آتشی دراز در مشرق نمایان میشود، و سه روز یا هفت روز در هوا میماند شاید مقصود ستاره دنباله دار بزرگ باشد و خلع العرب اعنتها و تملکها البلاد و خروجها عن سلطان العجم یعنی: و عرب از قید و ذلت آزاد میگردد و شهرها را تصرف نموده و از فرمان پادشاه عجم بیرون میایند. (1) اهل مصر حاکم خود را میکشند، و شام ویران میشود. سه لشکر با پرچمهای مشخص در آنجا بجان هم میافتند. پرچمهای قیس و عرب بمصر درآیند، و چرم کنده بحران میروند، و لشکری از جانب عرب میاید و در خرابه های حیره منزل میکند. پرچمهای سیاه از مشرق بطرف حیره میایند. و شکافی در نهر فرات پدید میاید و آب آن کوچه های کوفه را فرا میگیرد. شخصت نفر دروغگو که همه مدعی پیغمبری هستند، خواهند آمد و قیام دوازده نفر از نسل ابوطالب که همه ادعای امامت دارند. و سوزاندن مردی از بزرگان بنی عباس در بین جلولا و خانقین، و بستن پلی در بغداد نزدیک محله کرخ، و برخاستن باد سیاهی در اول روز در بغداد. و هم زلزله ای در آنجا میاید که بسیاری از مردم را در زمین فرو میبرد. و ترسی بر اهل عراق و مردم بغداد مستولی میشود، و مرگهای سریع آنها را از پا در میاورد، و آفت بجان و مال و محصول آنها میافتد. و ملخ های بموقع و بموقع میاید و غله و کشت و زرع آنها را میخورد و زراعت آنها تقلیل مییابد. دو دسته از مردم عجم بجان هم افتاده، خون بسیاری در میان آنها ریخته می شود،

(1) در این باره سخن خواهیم گفت.

[998]

برندگان از فرمانبرداری آقایان خود سرباز زنند و ارباب خود را بقتل رسانند، (1) و بعضی از بدعت گزاران در دین، از صورت آدمی بیرون می آیند و بصورت میمون و خوک میشوند و بردگان بر شهرهای بزرگان غلبه یابند، و صدائی از آسمان می آید بطوری که تمام ساکنان زمین هر کس بزبان خود آنها می شنود، و یک صورت و سینه برای مردم در نور آفتاب آشکار میگردد، و مردگانی از قبرها بیرون آمده بدنیا بر میگردند، و با مردم معاشرت نموده بملاقات یکدیگر میروند، آنگاه این علائم با آمدن بیست و چهار باران ختم میشود، سپس زمینهای مرده زنده و سر سبز شده برکات آن آشکار میگردد، و تمام بدبختیها از پیروان حق یعنی شیعیان مهدی علیه السلام برطرف میشود. در آن هنگام متوجه میشوند که او از مکه ظهور می کند، و برای یاری او بمکه می روند، چنانکه در اخبار آمده است. سپس شیخ مفید میگوید: پاره ای از این وقایع حتمی است که باید واقع شود و پاره ای مشروط بشرائطی است (2) خدا بهتر میداند چه خواهد شد. چون این مضامین در کتب معتبره و آثار منقول از پیغمبر و ائمه ثبت است، ما نیز بهمین ملاحظه آنها را در اینجا آوردیم. و نیز در ارشاد مفید روایت میکند که علی بن ابی حمزه از حضرت موسی کاظم روایت نموده که: در تاویل این آیه شریفه سنریمه آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم فرمود: آیات آفاقی فتنه هائی است که در اطراف زمین پدید می آید و آیات انفسی مسخی است که در دشمنان حق بوقوع می پیوندد. نیز در ارشاد مفید از ابوبصیر روایت نموده که از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعين یعنی

(1) شاید اشاره باستقلال کشورهای استعمار زده و قیام مردان ستمدیده آن علیه استعمار گران و آزادی بردگان است البته امکان هم دارد

اشاره به تقسیم اراضی در ممالک اسلامی باشد.

(2) که اگر آن شرائط تحقق یابد، این وقایع هم روی می دهد. این گفته ی شیخ مفید در حدود هزار سال پیش است، ولی امروز بعضی از آنها بوقوع پیوسته است.

[999]

اگر بخواهیم علامتی از آسمان بر آنها میفرستیم تا گردنهای آنان خم گردد یعنی عذابی میفرستیم که در برابر آن ناتوان گردند می فرمود: بزودی خداوند این کار را بسر آنها میاورد. عرض کردم: آنها کیستند؟ فرمود: آنها بنی امیه و پیروان آنها میباشند و اما علامتی که خدا میفرستد اینست که آفتاب از موقع ظهر تا عصر در جای خود میایستد و سینه و صورت مردی در نور آفتاب بیرون آید و مردم او را بحسب و نسب میشناسند و این در زمان سفیانی خواهد بود، و با این علامت روز نابودی سفیانی و لشکر او فرا رسیده است. همچنین در کتاب مزبور از منذر حوزی روایت کرده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: پیش از قیام قائم مردم از گناهان خود متنبه میشوند بوسیله آتشی که در آسمان برای آنها آشکار میشود. و سرخی که در آسمان نمودار میگردد، و فرو رفتن زمین در بغداد، و فرو رفتن زمین در بصره و خونهائی که در بصره ریخته میشود، و خرابی خانه های آن شهر، و نابودی که در بین مردم آنجا پدید می آید، و شمول اهل العراق خوف لا یكون معه قرار و ترسی که اهل عراق را فرا میگیرد. بطوریکه آرامش نخواهند داشت. عیاشی (1) در تفسیر خود از عجلان بن ابی صالح روایت نموده که گفت از حضرت

(1). عیاشی - شیخ بزرگوار و محدث عظیم الشان محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سمرقندی معروف به عیاشی از روسای علمای شیعه امامیه است. نجاشی در رجال می نویسد: وی در جوانی سنی بود و بسیاری از احادیث اهل سنت را فراگرفت، آنگاه بمذهب حق گروید و شیعه شد و از راویان بزرگ شیعه کوفه و بغداد و قم استماع حدیث نمود. حسین بن عبید الله غضائری می گفت: از قاضی ابو الحسن علی بن محمد شنیدم که از ابو جعفر زاهد نقل می کرد که می گفت: عیاشی سیصد هزار دینار که از پدرش ارث برده بود، همه را در راه نشر علم و حدیث بذل کرد خانه او مانند مسجد پر از مردم بود جمعی استنساخ می کردند و گروهی مقابله می نمودند، و دسته ای کتاب بر وی می خواندند. شیخ الطائفه در کتاب رجال نوشته است: علم و ادب و فضل و فهم و بزرگ منشی عیاشی در زمان خود از همه دانشمندان مشرق زمین بیشتر بود. عیاشی بیش از دویست جلد کتاب نوشته که ما در فهرست نقل کرده ایم. او یک مجلس برای شیعیان داشت و یک مجلس بسنیان اختصاص داده بود. یکی از تالیفات او تفسیر معروف به تفسیر عیاشی است که مولف در این کتاب از آن نقل می کند.

[1000]

صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: روزها و شبها بپایان نمیرسد تا اینکه صدائی از آسمان شنیده میشود که میگوید: ای پیروان حق، ای اهل باطل از هم جدا شوید پس از هم جدا میشوند. عرض کردم: بعد از این اعلام باز هم اهل حق و باطل بهم مخلوط میشوند؟ فرمود: نه خداوند در قرآن میفرماید: ما کان الله لیزر المومنین علی ما انتم علیه حتی یتمیز الخبیث من الطیب (1) یعنی: خداوند اهل ایمان را باین حال که شما هستید نمیگذارد تا اینکه بد را از خوب آنها تمیز دهد.

اوضاع عمومی آخرالزمان قبل از ظهور امام زمان و بعد از آن

نیز در تفسیر عیاشی از جابر جعفی روایت میکند که حضرت امام محمد باقر علیه السلام بوی فرمود: در جای خود بنشین و حرکتی از خود نشان مده، تا آنگاه که علائمی را که در سال طاق روی میدهد و من اکنون برای تو ذکر میکنم به بینی. و آن اینکه: کسی از دمشق صدائی میزند، و در یکی از دهات آن فرو رفتگی پدید میاید، و قسمتی از مسجد آن فرو میریزد، و میبینی که طایفه ترک از آنجا دمشق میگذرند و در جزیره موصل فرود میایند. رومیان هم در رمله فرود آینده و آن سالی است که در تمام سرزمین عرب اختلافات روی میدهد.

(1).سوره آل عمران آیه 173.

[1001]

اهل شام بر گرد سه پرچم مختلف جمع میشوند، یکی زرد و سفید و دیگر سرخ و سفید و سومی پرچم سفیانی است. سفیانی بادانیانش که از قبیله کلب میباشند خروج میکند و بر قبیله بنی ذنب الحمار از قبیله مضر حمله میاورد و جنگی میکند که تا آنروز چنان جنگی بوقوع نیپوسته است. سپس مردی از بنی ذنب بدمشق میاید و با همراهانش طوری کشته میشود که کسی را بدانگونه نکشته باشند. اینست معنی آیه شریفه فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم (1) یعنی: طوائفی از میان مردم بجان هم میافتنند. وای بر کفاری که آن روز بزرگ در آن جنگ شرکت میجویند. سفیانی و پیروانش خروج میکنند و قصدی جز کشتن و آزار اولاد پیغمبر و شیعیان آنها ندارد

او یک لشکر بکوفه میفرستد، و جمعی از شیعیان آنجا را میکشد و گروهی را بدار میزند، و لشکری از خراسان آمده در ساحل شط دجله فرود میابند. مرد ضعیفی از شیعیان با طرفدارانش برای مقابله با سفیانی به بیرون کوفه میرود و مغلوب میگردد، سپس سفیانی لشکر دیگری بمدینه میفرستد مردی آنجا کشته میشود و مهدی و منصور فرار میکنند سفیانی هم بزرگ و کوچک سادات و ذریه پیغمبر را گرفته و حبس میکند. آنگاه لشکری برای پیدا کردن مهدی و منصور از مدینه بیرون میرود. مهدی همچون موسی بن عمران که هراسان از مصر خارج شد هراسان و نگران از مدینه بیرون میرود، و بدینگونه وارد مکه میشود. لشکر اعزامی هم بدنبال وی می آیند، ولی وقتی به بیابان مکه و مدینه میرسند، بزمین فرو میروند و جز یک نفر که خبر آنها را میبرد باقی نمی ماند. قائم در بین رکن و مقام میایستد و نماز میخواند. وزیر او نیز با وی است. در آنوقت مهدی میگوید ای مردم من از خداوند میخواهم که مرا بر آنها

(1)سوره مریم آیه 19.

[1002]

که بر ما آل محمد صلی الله علیه و آله ظلم کردند و حق ما را گرفتند نصرت دهد، هر کس درباره با من گفتگو دارد بیاید و بمن بگوید زیرا من از هر کس بخداوند نزدیکترم، و هر کس درباره آدم گفتگو دارد بمن بگوید زیرا من از هر کس بادم نزدیکترم و هر کس درباره نوح گفتگو دارد بمن بگوید که من از هر کس بوی نزدیکترم، و هر کس درباره ابراهیم گفتگو دارد بمن بگوید، زیرا من از هر کس بابراهیم نزدیکترم و هر کس درباره محمد گفتگو دارد بمن بگوید که من از هر کس بمحمد (ص) نزدیکتر و هر کس درباره پیغمبران با ما گفتگو دارد بمن بگوید، زیرا ما از هر کسی به پیغمبران نزدیکتریم. و هر کس در خصوص کتاب خدا قرآن گفتگو دارد بمن بگوید زیرا مادر این خصوص از هر کس سزاوارتریم. ما و هر مسلمانی گواهییم که بما خاندان پیغمبر ستم نمودند، و ما را آواره کردند، و از خانه و وطن خود بیرون نمودند و اموال ما را ضبط کردند، و ما را از همه چیز محروم و مقهور نمودند ما هم اکنون از خدا و هر مسلمانی یاری میطلبیم. سپس امام محمد باقر علیه السلام فرمود: بخدا قسم سیصد و سیزده مرد که پنجاه زن نیز در میان آنهاست مانند قطعه های ابر در فصل پائیز، در غیر موسم حج در مکه معظمه جمع میشوند. چنانکه خداوند میفرماید: اینما تکنوا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدير یعنی: هر جا باشید خداوند تمام شما را گرد آورد، خداوند بر هر چیز تواناست. در آن موقع مردی از خاندان پیغمبر میگوید: این شهر مکه مردمی ستمگر دارد. سپس آن سیصد و سیزده نفر بعد از زمان پیغمبر (1) در بین رکن و مقام با مهدی بیعت می کنند: آنگاه با لشکر و سلاح و وزیرش از مکه بیرون می آیند. در آن وقت منادی در مکه از آسمان او را بنام صدا میزند و مردم را بظهورش اطلاع میدهد. بطوریکه تمام مردم روی زمین آن صدا را میشوند.

(1)که از مردم مکه برای رسالت خود و قبول دین اسلام بیعت گرفت.

[1003]

ای جابر نام وی نام پیغمبری است. اگر این برای شما مشکل باشد، پیمان پیغمبر و پرچم و سلاح او و اینکه او مهدی مردی پاکدل از اولاد حسین علیه السلام است باعث اشتباه و اشکال نخواهد بود اگر اینهم موجب اشتباه گردد، آن صدای آسمانی که او را باسم و ظهورش صدا میزند باعث اشتباه نخواهد شد. آنگاه حضرت به جابر جعفری راوی این حدیث فرمود: مبدا بمعنای از سادات که مدعی مهدویت میشوند اعتنا کنی. زیرا دولت پیغمبر و علی یکبار است و یقوت ظاهر میشود ولی دیگران دولتها دارند. پس خودداری کن و اصلا از این مدعیان پیروی مکن تا آنکه مردی از اولاد امام حسین علیه السلام را به بینی که عهد نامه پیغمبر و پرچم و سلاح وی با اوست. زیرا عهدنامه پیغمبر بعلي بن الحسین رسید و بعد از او بمحمد بن علی خود حضرت رسید و بعد هم خدا هر چه خواهد می کند. پس همیشه با اینان باش و از آنان که برای تو ذکر کردم جدا بپرهیز (1) مگر هنگامیکه مردی از خاندان پیغمبر قیام کند که سیصد و سیزده نفرمود و پرچم پیغمبر با اوست، و آهنگ مدینه نماید، و موقعیکه از بیابان بیداء عبور کند میگوید: اینجا جای کسانی است که زمین آنها را فرو برد، چنانکه خدا میفرماید: افامن الذین مکروا السیئات ان یخسف الله بهم الارض او یاتیهم العذاب من حیث لا ییشعرون او یاخذهم فی تقلبهم فما هم بمعجزین (2) وقتی وارد مدینه گردید محمد بن شجری را مانند یوسف از زندان در میاورد سپس بکوفه میاید و مدتی طولانی در آنجا توقف میکند و بعد از آن مدت باراده

(1)این موضوع در زمانی بوده که عده ای از سادات اولاد امام حسن بگمان گرفتن زمام امور از دست بنی امیه و تشکیل دولت حقه ی

خاندان پیغمبر در صدد قیام و انقلاب بودند سرانجام هم زید بن علی برادر امام باقر و محمد و ابراهیم پسران عبد الله محض نوه ی امام

حسن قیام کردند؛ و بدون اخذ نتیجه شهید شدند

(2)ترجمه و تفسیر آن در صفحه 261 گذشت.

[1004]

خداوند بر کوفه غلبه مینماید، آنگاه با همراهانش به عذرا میرود در آنجا مردم بسیاری بوی می پیوندند. در آن اوقات سفیانی در بیابان رمله است سپس، دو لشکر با هم تلاقی میکنند، آنروز، روز تغییر و تبدیل است باین معنی که جمعی از لشکر سفیانی باصحاب قائم ملحق میشوند، و جمعی از کسانی که بقائم پیوسته اند، بسفیانی می پیوندند البته این عده غیر از آن سیصد و سیزده نفر است چه آنها در حقیقت از پیروان سفیانی می باشند، چنانکه آن عده که بقائم ملحق می شوند در باطن شیعه هستند. و در این وقت هر کسی بصف واقعی خود می پیوندد. آنروز روز تبدیل است. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: آنروز سفیانی با تمام اتباعش کشته میشود. بطوریکه یک نفر نمی ماند که خبر آنها را بیاورد. بدبخت کسی که آنروز از غنیمت قبیله کلب (1) بی نصیب بماند آنگاه قائم بکوفه میاید و آنجا جایگاه او خواهد بود. سپس هر جا مسلمانی را به بردگی فروخته باشند. قائم او را میخرد و آزاد میکند، و هر جا قرض داری باشد، قرض او را میدهد، و هر کس مظلومه ای بگردن داشته باشد، آنرا رد میکند اگر یک نفر از آنها کشته شود دیه مسلمة او را گرفته بولی او میدهد، و اگر مقتولی قرض داشته باشد قرض او را میپردازد. و بکسان او کمک می کند، تا جائیکه زمین پر از عدل و داد میشود چنانکه پر از ظلم و ستم و تجاوزات شده باشد او قائم و خانواده اش در رحبه (2) سکونت میورزد. رحبه قبیله مسکن حضرت نوح و سرزمین پاکي بوده است، محل سکونت و شهادت فرزندان پیغمبر همیشه زمین های پاکیزه بوده است. زیرا آنها جانشینان پاکسرت پیغمبرند: شیخ مفید در کتاب مجالس از حدیث یمانی روایت میکند که گفت: شنیدم

(1) در همین روایت خواندیم که دائیان و حامیان سفیانی از قبیله ی کلب اند پس این غنیمت از سفیانی و کسان و لشکر او به شیعیان میرسد. زیرنویس صفحه 307 را نیز بخوانید.

(2) رحبه- بضم راء و سکون حاء محلی نزدیک قادسیه و تا کوفه یک روز راه بوده است. گویا منظور حوالی مسجد سهله کنونی و نجف اشرف است که در روایات دیگر نیز تصریح شده است.

[1005]

پیغمبر میفرمود: خداوند دوستان و برگزیدگان خود را امتیاز میدهد، تا آنکه زمین را از لوث وجود منافقین و گمراهان و فرزندان آنها، پاک گرداند تا اینکه یک نفر مرد پناه زن آنها را ملاقات میکند که یکی میگوید: ای بنده خدا مرا بخر و دیگری میگوید ای بنده خدا بمن پناه بده نعمانی در کتاب غیبت از کعب الاحبار روایت میکند که گفت: در روز قیامت بندگان خدا بچهار دسته برانگیخته میشوند: یک دسته سواره، و یک دسته روی پاهای خود و یک دسته افتان و خیزان و یک دسته روی صورتهای خود، در حالیکه کر و گنگ و کور میباشند، و عقل خود را از دست داده اند، و با آنها سخن نمیگویند، و بانها اجازه نمیدهند که از کرده های خود پوزش بخواهند تلفح و جوهم النار و هم فیها کالحن (1) یعنی: آنها کسانی هستند که آتش دوزخ صورتهایشان را میسوزاند و آنها در آنجا، زشت منظرانند. گفتند: ای کعب اینها کیانند که بر روی برانگیخته میگردند و این حال را دارند؟ گفت: آنها کسانی هستند که در گمراهی و انحراف از دین خدا و پیمان شکنی بسر بردند. وقتی مردند خواهند دید بد چیزی پیش از خود فرستاده اند، چه با خلیفه خود و جانشین پیغمبرشان و اول عالم و فاضل خود و پرچمدار پیغمبرشان و صاحب حوض کوثر، جنگ کردند، او مایه آرزو و امید مردم است، و دانائست که نادان نمیشود و حجتی است که هر کس از وی کناره بگیرد. مورد قهر خدا واقع میشود و باتش دوزخ در افتد. بخدای کعبه او علی است که علمش از همه آنها بیشتر، و اسلامش پیشتر، و حلمش افزونتر است. من تعجب میکنم که چرا دیگران را بر او مقدم میدارند و هم تعجب میکنم از کسی که درباره قائم مهدی علیه السلام که اوضاع زمین را عوض میکند و بوسیله او عیسی بن مریم با نصارای روم و چین احتجاج میکند تردید دارد. قائم از دودمان علی است. او از حیث خلقت و سیرت و زیبایی رخسار و هیئت از همه کس

(1) سوره مومنون آیه 106.

[1006]

به عیسی بن مریم شبیه تر است. خداوند آنچه را به پیغمبران خود عطا فرموده بوی نیز میدهد و بر آن هم میافزاید. قائم از فرزندان علی است غیبتی همچون غیبت یوسف و رجعتی مانند رجعت عیسی دارد. آنگاه بعد از غائب شدنش همزمان با طلوع ستاره دیگری و خراب شدن شهر ری و فرو رفتن بغداد و خروج سفیانی، و جنگ بنی عباس با جوانان ارمنستان و آذربایجان، آشکار میشوند و آن جنگی است که هزاران نفر در آن بقتل میرسند. و هر کس شمشیر خود را از غلاف بحالت آماده باش میکشد و پرچمهای سیاه در بالای سرش باهتزاز میاورند. آن جنگی است که مژده مرگ سرخ شمشیر و طاعون بزرگ را بمردم میدهد.

نیز در کتاب مزبور از خضر بن عبد الرحمن از پدرش و او از جدش عمر بن سعد روایت نموده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قائم قیام نمی کند تا اینکه چشم دنیا شکافته شود و سرخی در آسمان پدید آید. و آن اشکهای حاملان عرش (1) است که بر مردم روی زمین میگیرند. تا وقتی که مردمی پیدا شوند که از مواهب الهی بهره ای نبرند آنها مردم را دعوت به پیروی از فرزند من می کنند ولی خودشان از فرزند من بیزارند آنها مردمی پست نهاد و بی نصیب از رحمت حق میباشند. بر اشرار تسلط دارند و میان ستمگران فتنه انگیزند، و پادشاهان را نابود کنند. در بیرون کوفه آشکار میشوند سر کرده آنها مردی است سیاه چرده و سیاه دل، بیدین، از نظر حق افتاده، و دارای عیوب

(1) شیخ صدوق در کتاب اعتقادات می نویسد: عرش بعقیده ی ما شیعیان؛ آنچه غیر از خدا است بنابراین عرش یعنی کائنات و موجودات و تمام هستی و آیه شریفه الرحمن علی العرش استوی یعنی قدرت خدا بر همه اشیاء احاطه کرده است. و حاملان عرش هم منظور فرشتگان و ساکنان کرات آسمانی می باشند.

[1007]

بسیار و لثم و پر خور است. از مادران زناکار و بدترین نسلها بوجود آمده در آن سال که فرزند غائب من ظهور میکند خداوند او را از باران رحمت خود سیراب نمیکند، فرزند من صاحب پرچم سرخ و علم سبز است، آن روز عجب روزی است برای مردم نامیدی که در بین شهر انبار و هیت (1) زندگی میکنند آن روز، روزی است که اکراد و مردم پست نهاد، بهلاکت میرسند، و شهر فراعنه و مسکن جباران، و جایگاه والیان ستمگر که سر منشا همه بدبختیها و مفساد است، ویران میشود. ای عمیر بن سعد بخدای علی سوگند، آن شهر بغداد است. خدا لعنت کند گناهکاران بنی امیه و بنی فلان عباس را، آن مردم خیانت پیشه ای که فرزندان پاکسرت مرا میکشند، و حق مرا درباره آنها مراعات نمیکند، و آنچه میکنند باحترام من از خداوند نمیترسند. بنی عباس یک روز زوال و نابودی در پیش دارند آنها در آنروز همچون زن آبستن بوقت زائیدن ناله میکنند وای بر اتباع بنی عباس از سوانحی که جنگ ما بین نهاوند و دینور بروز آنها میاورد. آن جنگ جنگ تهی دستان شیعه علی است. سرکرده آنها مردی از اهل یکی از این دو شهر و همنام پیغمبر، دارای اندامی معتدل و اخلاقی نیکو و رنگی با طراوت میباشد. صدایش خنده دار، و مژگانش انبوه است. گردنش قوی، موهایش شانه کرده و میان دندانهای جلوش باوز است، هنگامیکه بر اسب خود سوار میشود مانند ماه شب چهارده است که از زیر ابر در آمده باشد. جمعیت او بهترین جمعیتانی میباشد که با دلی پاک بدین خدا گرویده اند. آن دلاوران از عرب هستند که با کراهت بجنگ می پیوندند، شکست و گریز از آن دشمنان آنهاست که در آن روز، جز در ماندگی و بدبختی راهی ندارند. مولف: علت نقل این خبر با همه تغییرات و اغلاط لفظی که دارد، و با اینکه سند آن، به پست ترین مردم یعنی عمر سعد ملعون میرسد، اینست که خبر مزبور

(1) انبار و هیت از شهرهای مرزی عراق و سابقا از شهرهای معروف ایران بوده است.

[1008]

مشمول بر اخباری راجع بقائم میباشد تا معلوم شود که دوست و دشمن موضوع قائم آل محمد را روایت کرده اند (1) و نیز در کتاب یاد شده روایت نموده که گفت: در حضور امام جعفر صادق علیه السلام از قائم سخن بمیان آمد، فرمود: از کجا باین زودی او ظهور می کند، و حال آنکه هنوز دور آسمان نرسیده تا آنجا که گفته شود: او مرده یا اگر هست بکدام بیابان رفته است؟ عرض کردم: دور آسمان یعنی چه؟ فرمود: مقصود اختلافی است که در این باره میان شیعیان روی میدهد. همچنین در کتاب مزبور از اصیغ بن نباته روایت میکند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پس بعد از سال صد و پنجاه امیرانی کافر و امنای خائن و عرفای فاسق در میان شما پیدا شوند بازرگانان زیاد و سود تجارت کم و رباخواری فاش و اولاد زنا بسیار گردند. کارهای خوب را زشت و ماه ها را بزرگ شمارند زنها با زنها و مردان با مردان اکتفا نمایند. در این موقع مردی برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین در آن زمان چکنم؟ فرمود: فرار فرار پیوسته سایه عدل خداوند بر سر این امت گسترش دارد تا آنزمان که قاریان قرآن متمایل بامراء خود شوند و تا آنموقع که نیکان آنها گناهکاران را از ارتکاب معصیت باز دارند. پس اگر گناهکاران گوش ندهند و از خیرخواهان تنفر پیدا کنند و در عین حال گواهی به یگانگی خداوند بدهند، خداوند در عرش خود میفرماید: دروغ میگویند و در گفته های خود صادق نیستند. و هم در کتاب نامبرده از ابوبصیر روایت میکند که امام ششم (ع) فرمود: پیش از قیام قائم ناگزیر میباید سالی باشد که در آنسال مردم گرسنه شوند و بواسطه کشته شدن و کاهش اموال و جانها و محسولشان، سخت بهراس افتند. چه این در کتاب

(1) مطابق نقل صحیح عمر سعد در کربلا سی و چهار ساله بوده - اگر حضرت امیر در سال آخر زندگانش یعنی سال 40 هجری چنین سخنانی به عمر سعد گفته باشد عمر سعد در آن موقع 33 سال داشته است!!

[1009]

خدا بیان شده است. آنگاه حضرت این آیه را خواند: و لنبلونکم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين. هم در غیبت نعمانی از جابر جعفی نقل کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: منظور از آیه شریفه و لنبلونکم بشيء من الخوف و الجوع چیست؟ فرمود: ای جابر مضمون این آیه خاص و عام است. خاص آن، گرسنگی است که خداوند در کوفه اختصاص بدشمنان خاندان پیغمبر میدهد و بدانوسیله آنها را می کشد و عام آن، در شام است که مردم آنجا دچار چنان ترس و گرسنگی میشوند که تا امروز ندیده باشند، گرسنگی اهل شام قبل از قیام قائم و ترس آنها بعد از ظهور اوست. این روایت در تفسیر عیاشی بسند دیگر هم ذکر شده. نیز در غیبت نعمانی از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: از حضرت امیرالمومنین علیه السلام از این آیه فاختلف الاحزاب من بینهم (1) یعنی: احزاب با هم اختلاف پیدا کردند، سوال شد فرمود: با دیدن سه علامت منتظر آمدن مهدی باشید. را وی عرض کرد: یا امیرالمومنین آنها چیستند؟ فرمود: اول اختلافی که در بین اهل شام پدید می آید، و آمدن پرچمهای سیاه از خراسان و وحشتی در ماه رمضان، عرض شد وحشت ماه رمضان چیست؟ فرمود: آیا این آیه را نشنیده ای که خدا در قرآن میفرماید: ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعين وحشت صدائی است که از آسمان شنیده میشود، بطوریکه دختران از پرده ها بیرون می دوند و آنها که خواب هستند بیدار میشوند، و آنان که بیدارند هراسان میگردند (2).

(1)سوره مریم آیه 38.

(2)آیا این آیت و علامت و صدا که از آسمان فرود می آید، حمله هوایی و بمباران نیست؟!

[1010]

خبر ابوبصیر و علائم دیگری

و نیز در کتاب مزبور از ابوبصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: هر گاه دیدید آشتی مانند هراتی بزرگ سه روز یا هفت روز از مشرق طلوع کخرد بخواست خداوند منتظر فرج و ظهور دولت آل محمد باشید شاید مقصود از هراتی بزرگ لباس مردم هرات باشد که بزرگ و سفید است - مولف زیرا خداوند بر همه چیز غالب و حکیم است. آنگاه فرمود: صدای آسمانی فقط در ماه رمضان است. یعنی ماه خدا. و آنهم صدای جبرئیل باین مردم است. سپس فرمود: گوینده ای از آسمان نام قائم را میبرد بطوریکه از مشرق تا مغرب آنرا میشوند. هر کس خواب است بیدار میشود و هر کس ایستاده می نشیند و هر کس نشسته از وحشت آن صدا بر میخیزد. خدا رحمت کند کسی را که از آن صدا عبرت بگیرد زیرا صدای اول صدای جبرئیل امین است. و هم فرمود: آن صدا در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان است: از آن شک ننمائید و آنرا بشنویید و پیروی کنید. در آخر آن روز صدای شیطان ملعون بگوش میرسد که میگوید: آگاه باشید فلانی مقصود عثمان است - مولف مظلوم کشته شده است تا بدینوسیله مردم را بشک بیاندازد، و در میان آنها فتنه انگیزد. چه بسیار مردم مردد و متحیری که در آن روز بواسطه این شک باتش دوزخ در افتند. ولی شما اگر صدای اول را در ماه رمضان شنیدید شک نکنید که صدای جبرئیل است، و علامت آن اینست که اسم قائم و پدرش را میبرد، بطوریکه دختران پرده نشین نیز آنرا میشوند و پدر و برادر خود را تشویق به بیرون آمدن میکنند. و هم فرمود: قائم قیام نمی کند مگر گاهی که ترس شدیدی مردم را فرا گیرد و زلزله ها پی در پی بیاید، و مردم در آشوب و بلا و طاعون بسر برند، و شمشیر برنده میان عرب کارگر باشد. و اختلاف شدیدی در بین مردم پدید می آید. همه در

[1011]

امر دین خود متفرق و حالشان متغیر باشد تا جایی که آرزومندان از سختی آنچه از مردم سگ صفت می بینند که چگونه یکدیگر را میدرنند، صبح و شام انتظار قیام او را میکشند (1) آمدن او بهنگامی است که مردم از دیدن ظهور دولت آل محمد مایوس و ناامیدند خوش بحال کسی که او را می بیند و از یاران او میباشد. وای وای بر کسیکه دشمنی و مخالفت میکند و از دشمنان او میباشد. و هم فرمود: و قال (ع) یقوم بامر جدید و کتاب جدید و سنه جدید و قضاء علی العرب شدید و لیس نه الا القتل لا یستبقی احدا و لا یأخذ فی الله لومه لائم قائم

بامر جدید و کتاب جدید و قضای جدید که بر عرب دشوار است، قیام میکند کار او جز جنگ و کشتن بیدینان نیست (2) یکنفر بیدین را در روی زمین باقی نمیگذارد و سرزنش و ملامت کنندگان او را و از تعقیب هدفش باز نمیدارد. آنگاه اضافه فرمود که: هر وقت اولاد فلان با هم اختلاف نمودند موقع فرج است. صبر و بردباری در اختلاف اولاد فلان است. هنگامیکه با هم اختلاف نمودند. شما منتظر صیحه آسمانی در ماه رمضان باشید که مژده بامدن قائم میدهد. زیرا خداوند آنچه خواهد میکند، قائم خروج نمیکند و آنچه را میخواهید نمی بینید مگر هنگامیکه اولاد فلان با هم اختلاف پیدا کردند. وقتی چنین شد، مردم نیز چشم بدولت آنها میدوزند و از هر طرف گفتگو در میگیرند، و سفیانی خروج میکند. و هم فرمود: بنی فلان حتما سلطنت میکنند وقتی سلطنت نمودند و کارشان باختلاف کشید، پراکنده میشوند و دولتشان از کف میرود، تا آنگاه که خراسانی و سفیانی یک از مشرق و دیگری از مغرب مانند اسبانی که مسابقه میدهند یکی از این طرف و دیگری از آنطرف سعی می کنند زودتر وارد کوفه شوند و نابودی بنی فلان بدست آنها خواهد بود. و یکنفر از آنها باقی نمیماند.

(1) تقریباً تمام این علائم آشکار شده. ممکن است ترس شدید؛ وحشت عمومی در نتیجه رقابتهای تسلیحاتی شرق و غرب و جنگ عمومی و شمشیر برنده ی میان عرب؛ جنگ و کشمکشهای کنونی ممالک عربی باشد.
(2) در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت.

[1012]

سپس فرمود: آمدن سفیانی و یمنی و خراسانی در یکسال و یک ماه و یک روز می باشد مانند گردن بندی که دانه های آن منظم و یکی از پی دیگری است. در آنوقت منتظران از هر جهت مایوس میگردند. بیچاره کسانی که با آنها مخالفت کنند، در میان آنها پرچم حقی جز پرچم یمنی نیست. جمعیت او در طرق حق گام بر میدارند زیرا از مردم را به پیروی از صاحب شما دعوت میکند. وقتی یمنی قیام کرد، فروش اسلحه بر هر مسلمانی حرام است وقتی او خروج کرد بطرف وی بروید. زیرا لشکر او لشکر بر حق است، و نمی باید که مسلمانی از وی سرپیچی کند. هر کس از دعوت وی سر پیچید، از اهل دوزخ بشمار میرود چه وی مردم را دعوت بحق و راه راست می کند. ابوبصیر میگوید: سپس حضرت فرمود: زوال دولت بنی فلان مانند سر کشیدن کوزه آب است که بدست مردی باشد و ناگهان از دستش بیافتد و بشکند در حالی که او توجه ندارد، و فقط موقعی که از دستش میافتد تکانی میخورد نابودی دولت آنها نیز بهمین مثابه است عیش و نوشین که دارند آنها را از نابودی ملک و سلطنت غافل میکند امیرالمومنین (ع) روی منبر کوفه فرمود: از جمله مقدرات الهی اینست که بنی امیه بطور آشکار با شمشیر نابود می گردند، و بنی فلان عباس ناگهان گرفتار میشوند. و هم فرمود بشر ناچار از داشتن آسیاست که پیوسته بگردد وقتی که آسیای سلطنت آنها بر قطب خود استوار گشت و بر پایه های خود قرار گرفت، خداوند بنده ستمگری را بر آنان می انگیزد که پیروزی با اوست. اتباع او موی بلند دارند. آنها از مردم سیال (1) می باشند. لباسهایشان سیاه و دارای پرچمهای سیاه هستند. وای بر کسی که با آنها دشمنی ورزد. آنها دشمنان خود را در گیر و دار جنگ بقتل رسانند. بخدا قسم مثل اینکه هم اکنون آنها را می نگریم و کارهای آنها و آنچه را از بدکاران آنها و اعراب جفا جو سر میزند، می بینم. خداوند بدون

(1) سیال محلی واقع در خاک حجاز است - مراصد.

[1013]

اینکه بر آنها ترحم آورد کسانی را بر آنان مسلط گرداند که آنها را در آن ورطه و شهر خودشان واقع در کنار فرات از دم شمشیر بگذرانند، و بکفیر اعمالشان برسانند و ما ربک بظلام للعبید همچنین در غیبت نعمانی از داود بن سرحان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: آنسالی که در آن صیحه آسمانی شنیده میشود، در ماه رجب پیش از آن علامتی خواهد بود. عرض کردم چیست؟ فرمود: صورتی است که در قیر میتابد و به آن نزدیک میشود. نیز در آنکتاب از عبد الله بن سنان از امام ششم روایت میکند که فرمود: صدای آسمانی از امور حتمی است، آمدن سفیانی نیز حتمی است، کشته شدن مردی پاکدل نیز حتمی است و گرفتن خورشید نیز حتمی است آنگاه فرمود: وحشتی در ماه رمضان خواهد بود که هر کس بخواب رفته باشد بیدار و آنها که بیدارند هراسان میشوند و دختران از پرده بیرون می آیند. و نیز در آنکتاب از بزنی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت میکند که فرمود: پیش از ظهور قائم، سفیانی و یمنی و مروانی و شعیب بن صالح می آیند. پس اینها چه میگویند؟ مولف: یعنی با این وصف چطور محمد بن ابراهیم طباطبا که قیام کرده مدعی است که من همام قائم هستم؟ و هم در کتاب یاد شده از عبد الله بن ابی یعفر روایت نموده که گفت: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: نابودی فلانی و آمدن سفیانی و کشته شدن مرد پاکدل و فرو رفتن لشکر در زمین و صدا از آسمان را بعنوان علامت در دست خود نگاهدار عرض کردم: صدا کلام است؟ همان گوینده است؟ فرمود: آری بهمین صدای آسمانی صاحب الامر شناخته میگردد، آنگاه فرمود: ظهور کامل، نابودی فلانی است.

[1014]

روایت میکند که گفت: ما پنج نفر بودیم که بخدمت حضرت امیر المومنین علیه السلام رسیدیم. من کوچکترین آن پنج نفر بودم شنیدم که برای من حدیث میکرد و میفرمود: برادر من رسول خدا میفرمود من آخرین هزار پیغمبرم و تو آخرین هزار جانشین پیغمبري و باموري مکلف شده اي که آنها مکلف نبودند. من عرض کردم: پس مردی درباره شما بی انصافی کردند. فرمود: برادرزاده (1) اینطور نیست که تو پنداشته اي بخدا قسم من هزار کلمه میدانم که جز من و محمد (ص) کسی نمیداند و مردم تنها یک آیه آنرا در قرآن میخوانند و آن این آیه است و اذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس كانوا باياتنا لا يوقنون. یعنی. هنگامیکه آن گفته بر آنها رسید، دابه الارض را از زمین برای آنها بیرون می آوریم، با آنها سخن بگویند که مردم به آیات ما ایمان نمی آورند. آری مردم در آیات الهی آنطور که باید تدبیر نمی کنند آیا از اوضاع آخر سلطنت بني فلان بتو خبر ندهم؟ عرض کردم: بفروماید فرمود: انقراض آنها هنگامی است که قریش شخص محترمی را در روز و ماه محرم بقتل میرسانند (2) سوگند بخدائی که دانه را شکافت و انسان را آفرید که بعد از آن بني فلان جز پانزده شب دیگر سلطنتی ندارند. عرض کردم: آیا پیش از آن یا بعد از آن اتفاقی روی میدهد؟ فرمود: آری صدائی است که در ماه رمضان شنیده میشود بطوری که مردم بیدار را بوحشت می اندازد و آنها که در خوابند بیدار میشوند، و دوشیزگان از پرده بیرون میدوند.

(1) برای احترام است نه این که حقیقتاً او برادر زاده حضرت بوده است.

(2) گویا مقصود همان مرد پاکدل نفس زکیه باشد و قبلاً گذشت که در روز جمعه و شهر مکه بقتل می رسد.

[1015]

و نیز در غیبت نعمانی است که حضرمی از امام پنجم شنید که میفرمود: از بني عباس بسلطنت میرسند. وقتی سلطنت کردند و با هم اختلاف نمودند و کارشان به پریشانی گرائید، خراسانی و سفیانی یکی از شرق و دیگری از غرب مانند دو اسبی که مسابقه میدهند، هر یک سعی میکند زودتر خود را بکوفه برساند. نابودی بني عباس بدست آنهاست. آگاه باشید که آنها یکنفر از بني عباس را باقی نمی گذارند (1) همچنین در آن کتاب از محمد بن صامت روایت میکند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردند. آیا پیش از ظهور قائم علامتی هست؟ فرمود: آری گفتم: آن چیست؟ فرمود: نابودی عباسی و آمدن سفیانی و قتل نفس زکیه مرد پاکدل و فرو رفتن بیابان بیداء و صدای آسمانی. عرض کردم: قربانت گردم می ترسم این امور بطول بیانجامد. فرمود: نه این امور مانند مهره ها یکی پس از دیگری به ترتیب میاید. و هم در کتاب نامبرده از ابوبصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: روز قیامت در سال طاق مانند نهم، یکم، سوم و پنجم بوقوع می پیوندد. و هم فرمود: وقتی بني امیه با یکدیگر بر سر سلطنت اختلاف پیدا کردند و دولتشان منقرض گشت، و پس از آنها بني عباس بسلطنت رسیدند، پیوسته غرق در شادی ملک و سلطنت خواهند بود. تا آنگاه که با هم اختلاف نمایند، در آنوقت دولت آنها نیز از میان میرود. سپس اهل مشرق و غرب و اهل قبله مسلمانان کشمکش خواهند داشت، و مردم بواسطه

(1) باید این گونه روایات را با دقت مورد مطالعه قرار داد و دید که آیا موضوع هلاک و نابودی و انقراض دولت بني فلان همان بني عباس است یا قوم دیگری می باشند و آیا منظور سلطنت گذشته بني عباس است که توسط هلاکوخان مغول منقرض شد، یا در آخر الزمان نیز، دولت دیگری مانند بني امیه که سفیانی دولت آنها را تشکیل می دهد، مجدداً سلطنت اسلامی را تصاحب می کنند؟.

[1016]

ترسی که بر آنها میگذرد، کوشش سخنی میکنند. پیوسته بدین حال خواهند بود تا آنگاه که گوینده اي از آسمان صدا زند. وقتی او صدا زد، دسته دسته بطرف او امام زمان بروید بخدا قسم گویا او را می بینم که در بین رکن و مقام با مردم برای امر جدید و کتاب جدید و سلطنت جدید که از آسمان آمده بیعت می گیرد، آگاه باشید او تا زنده است لشکرش ابداً شکست نمیخورد (1) نیز در غیبت نعمانی از ابراهیم بن عبد الله بن علا از پدرش از حضرت امام جعفر صادق و او از پدر بزرگوارش و آن حضرت از جدش امیر المومنین علیهم السلام روایت میکند که آن حضرت پاره اي از چیزهایی که بعد از وی تا قیام قائم خواهد بود اطلاع بود. در آن میان امام حسین علیه السلام عرض کرد: یا امیر المومنین چه وقت خداوند زمین را از لوث وجود بیدادگران پاک نمی گرداند. مگر بعد از اینکه خون محترمی ریخته شود. آنگاه از بني امیه و بني عباس بتفصیل سخن گفت، سپس فرمود: قیام قائم هنگامی است که یکنفر در خراسان قیام کند و بر کوفه و ملتان (2) غالب گردد. و از جزیره بني کاوان بگذرد، و شخصی که از دودمان ما در گیلان قیام نماید، و مردم ابر (3) و گیلان بوی بگروند، و پرچمهای ترک برای فرزندان آشکار شود، در حالیکه در اطراف پراکنده اند. و پیش از آن در میان زشتیها قرار داشتند هنگامیکه بصره خراب شود، و پیشوای امراء قیام نمایند.... سپس داستان مفصلی را حضرت حکایت نمود. آنگاه فرمود: هنگامیکه

- (1) در زیر نویس آینده توضیح می دهیم.
 (2) ملتان از شهرهای هند نزدیک غزنه بوده و امروز جزو کشور پاکستان است.
 (3) ابر شهر - گفته شده که همان نیشابور است و ابریشتویم نام کوهی در آذربایجان است مرصدا.

[1017]

هزاران نفر برای جنگ آماده شود، و صفها بسته گردد و قوچ، بچه خود را بکشد و بعد دیگری قیام کند و انتقام خون او را بگیرد و کافر بهلاکت رسد، آن قائمی که همه آرزوی آمدن او را دارند و امام ناپیدا که دارای شرافت و بزرگواری است قیام میکند. ای حسین او از نسل تو است، پسری مثل او نیست. در بین دور کن مسجد الحرام با جمعیت اندک و با دو آلت جنگ ظاهر میشود و بر جن و انس غلبه می یابد و یکنفر از افراد فرومایه را در روی زمین باقی نمیگذارد، خوش بحال کسیکه زمان او را درک کند و بان روزگار برسد و در آن روزها حاضر باشد. مولف: شخصی که از خراسان قیام میکند هلاکوخان یا چنگیزخان مغول است، و جزیره کاوان در دریای بصره است چنانکه فیروز آبادی در قاموس گفته است (1) و شخصی که در گیلان قیام میکند شاه اسماعیل صفوی است: و ابر قریه ای نزدیک گرگان است. شاید منظور از قوچ بچه خود را بکشد شاه عباس اول باشد که پسر خود صفی میرزا را بقتل رسانید و قیام دیگران برای انتقال گرفتن از خون وی شاه صفی پسر صفی میرزا است که اولاد شاه عباس را برخی کشت و برخی را نابینا کرد، و آمدن قائم آل محمد لزومی ندارد که بلافاصله بعد از این علائم باشد و امکان هم دارد که نزدیک باشد بعلاوه این روایت مختصری از کلام طولانی آن حضرت است و از اینرو ممکن است که وقایعی از روایت حذف شده باشد.

نیز خبر جابر جعفی و اوضاع عمومی آخرالزمان

و نیز نعمانی در کتاب غیبت و کلینی و کافی از جابر جعفی روایت کرده اند (2).

- (1) شاید در اصل کارون بوده و اشتباهها کاوان نوشته شده و جزیره متصل بشط کارون هم آبادان یا جزیره ی صلبوخ یا جزائر مجاور آن در شط العرب باشد.
 (2) این روایت با کمی اختصار قبلا هم از تفسیر عیاشی نقل شد.

[1018]

که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای جابر دست و پای خود را جمع کن و در جای خود بنشین تا آنگاه که این علامات را که هم اکنون برای تو نقل میکنم به بینی: نخستین علامت کشمکش بنی عباس بر سر ملک است که گمان نمی کنم آنرا به بینی، ولی بعد از من اینها را نقل کن. علامت دیگر صدائی است که از آسمان شنیده میشود، و صدائی است که از جانب مشرق بشما میرسد و نوید فتح میدهد (1) و قریه ای از شام بنام جابیه فرو میرود و قسمت سمت راست مسجد دمشق فرو می ریزد و گروهی از ترکستان خروج میکنند، و بعد از آن اوضاع روم آشفته خواهد شد. برادران ترک شما در جزیره پیاده شده، و جمعی از روم خروج نموده در رمله فرود میابند. ای جابر در آن سال در هر نقطه ای از مغرب زمین کشمکش زیاد روی میدهد نخستین سرزمین غرب که خراب می شود، شام است. در شام سه پرچم مختلف با هم کشمکش خواهند داشت، یک پرچم رنگش سرخ و سفید، و پرچم دوم سیاه و سفید است، و سومی پرچم سفیانی می باشد. سفیانی به پرچم سیاه و سفید میرسد و با هم جنگ می کنند، و او و تمام همراهانش را بقتل میرساند. و بعد از آن پرچم سرخ و سفید را تار و مار می کند، آنگاه هدفی ندارد جز اینکه بجلو عراقی برود. سپس لشکر او از شام گذشته بقرقیسا میرسد و در آنجا جنگ در میگیرد و صد هزار نفر از ستمگران کشته میشود. بعد از آن سفیانی هفتاد هزار لشکر بکوفه می فرستد. آنها مردم کوفه را یا می کشند یا دار میزنند و یا اسیر میگیرند. در آنمیان چند لشکر از خراسان حرکت کرده و با سرعت برق، منازل میان راه را طی می کنند. چند نفر از یاران قائم در میان آنهاست. سپس مردی از غلامان اهل کوفه با گروهی ضعیفی قیام می کند ولی سر لشکر سفیانی او را در بین حیره و کوفه بقتل میرساند.

- (1) در این باره نیز سخن خواهیم گفت.

[1019]

آنگاه سفیانی لشکری بمدینه میفرستد. مهدی از مدینه بمکه میرود چون خبر بسر لشکر سفیانی میرسد که مهدی بمکه رفته است، لشکری را بدنبال او میفرستد ولی او را نمی بیند. مهدی مانند موسی بن عمران، با ترس و هراس وارد مکه میشود، لشکر سفیانی در بیابان بیداء فرود می آید. در آنوقت گوینده ای از آسمان صدا میزند: ای بیداء این قوم را نابود گردان، و با این صدا زمین آنها را در کام خود فرو میبرد. تنها سه نفر از آنها باقی میماند که خداند صورتهای آنها را بعقب بر میگردداند. آن سه نفر از قبیله کلب میباشند، درباره اینان آیه آمده است: یا ایها الذین اوتوا الکتاب آمنوا بما انزلنا مصدقا لما معکم من قبل ان نطمس وجوها فنردها علی ادبارها (1) یعنی: ای کسانی که کتاب آسمانی بشما داده شده ایمان بیاورید به آنچه ما نازل کرده ایم که آنچه را نزد خود دارید، تصدیق میکند، پیش از آنکه بعضی از صورتهای را تغییر دهیم و آنها بپشت برگردانیم. در آنروز قائم در مکه است. او در آنجا تکیه بخانه خدا میدهد و در حالیکه پناه بان برده است، میگوید: ای مردم ما از خداوند و هر کس که دعوت ما را بپذیرد استمداد می کنیم. من از خانواده محمد پیغمبرتان هستم. ما از هر کس بخداوند و محمد نزدیکتریم. هر کس میخواهد درباره آدم با من گفتگو کند، بداند که من از هر کس به آدم نزدیکترم. و هر کس می خواهد در خصوص نوح با من سخن بگوید، بداند که من از هر کس بنوح نزدیکترم و هر کس میخواهد با من درباره ابراهیم گفتگو نماید، بداند که من نزدیکترین مردم بابراهمیم هستم و هر کس می خواهد با من درباره محمد صلی الله علیه و آله گفتگو کند بداند که من از هر کس بمحمد نزدیکترم. و هر کس می خواهد با من درباره پیغمبران گفتگو کند بداند که من از هر کس پیغمبران نزدیکترم. مگر خداوند در کتاب محکم خود نفرموده: ان الله اصطفى آدم و

(1)سوره نساء آیه 50.

[1020]

نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم (1) یعنی: خداوند آدم و نوح و فرزندان ابراهیم و فرزندان عمران را بر جهانیان تفضیل داد. اینان ذریه ای هستند که بعضی از بعضی دیگر پدید آمده اند و خداوند شنوا و داناست بدانید که من بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده ابراهیم و منتخب محمد (ص) هستم. آگاه باشید هر کس بخواد درباره کتاب خدا قرآن با من سخن بگوید بداند که من از هر کس بکتاب خدا آشناترم. آگاه باشید هر کس بخواد درباره سنت پیغمبر با من گفتگو کند من از هر کس بسنت پیغمبر آشناترم. شما را بخدا سوگند میدهم که هر کس مرا شنید حاضران بغائبان برسانند من شما را به حق خدا و رسول و خودم که از دودمان رسول خدا میباشم قسم میدهم که ما را یاری نمائید و ستمگران را از ما دور کنید، زیرا ما آل محمد را ترسانیده و بر ما ستم نموده و ما و فرزندانمان را از خانه همامان آواره کردند. بما تعدی نمودند و از رسیدن بحق خود باز داشتند. اهل باطل ما را بوحشت انداختند، پس خدا را بنظر بیاورید و بما آزار نرسانید، بلکه یاری کنید تا خدا هم شما را یاری نماید. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آنگاه خداوند سیصد و سیزده نفر از یاران او را نزد وی گرد آورد. و در غیر موسم حج، مانند پاره های ابر فصل پائیز، آنها را در مکه جمع کند. ای جابر این است معنی آیه ای که خداوند میفرماید: اینما تکنونا یات بکم الله جمیعا یعنی: هر جا باشید خداوند همه شما را گرد آورد. سپس مردم با مهدی در بین رکن و مقام بیعت میکنند عهد نامه پیغمبر که از پدران خود بارث برده است نیز با او است. قائم مردی از دودمان حسین علیه السلام است. خداوند کار او را در یک شب اصلاح میکند.

(1)سوره آل عمران آیه 33-34.

[1021]

ای جابر اگر شنیدن و دیدن آنچه گفتم بر مردم دشوار باشد، در اینکه او از نسل پیغمبر و امامان داناست، نمیتواند تردید کنند اگر این هم برای آنها دشوار باشد، صدائی که از آسمان شنیده میشود و نام او و پدر و مادرش را میبرند برای آنها اشکالی وارد نمیسازد. این روایت در کتاب اختصاص شیخ مفید بسند دیگر هم ذکر شده است. و در تفسیر عیاشی از جابر جعفی روایت کرده که گفت: امام محمد باقر علیه السلام در یک حدیث طولانی بمن فرمود: ای جابر اول زمینی که از مغرب خراب میشود، سرزمین شام است. سه گروه با سه پرچم مختلف در آنجا کشمکش خواهند داشت... این روایت هم مثل روایت مفصل گذشته است و بتلاوت آیه یا ایها الذین اوتوا الکتاب. منتهی میشود. نعمانی در کتاب غیبت از آن حضرت روایت نموده که فرمود: خروج سفیانی و قیام قائم در یک سال خواهد بود. و نیز در آن کتاب از ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: موقعی که مردم در عرفات و قوف دارند ناگاه شتر سواری بسرعت نزد آنها میاید و خبر مرگ خلیفه ای را بانها میدهد، بهنگام مرگ او روز آزادی آل محمد و آزادی همه مردم فرا میرسد. و هم فرمود: وقتی علامتی را در آسمان دیدید که چند شب آتش بزرگی از جانب مشرق طلوع نمود آزادی مردم فرا رسیده و این علامت اندکی پیش از قیام قائم است. و نیز در کتاب مزبور از ابی طفیل روایت کرده که گفت: عبد الله کوا از حضرت امیر المومنین علیه السلام پرسید غضب الهی کی بوقوع می پیوندد؟ فرمود: خیلی دور است پیش از وقوع آن باید مرگها روی دهد و در آن مرگها، مرگهای دیگر است پیش از آن میباید مردی که بر شتر چابک رو سوار است بیاید. آنشتر سوار در حالیکه از بس در راه شتاب کرده شترش لاغر و تنگ تاب داده در شکمش فرو رفته است، میاید و بمردم خبری میدهد و مردم او را میکشند. سپس خداوند بر مرم غضب

خواهد کرد. نیز در آن کتاب از ابوطفیل روایت میکند که حذیفه یمانی گفت: خلیفه ای کشته میشود که نه در آسمان پناهگاهی دارد و نه در زمین یابری و خلیفه دیگر از خلافت خلع میشود و روی زمین راه میرود در حالیکه چیزی از زمین را مالک نیست و در همان سال دیگری بجای او مینشیند. ابوطفیل گفت: حذیفه برای من نقل کرد که بالاخره سلطنت باولاد پیغمبر بازگشت میکند. همچنین در کتاب یاد شده از ابوبصیر نقل کرده که گفت: تفسیر آیه سنریمه آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق (1) را از حضرت باقر علیه السلام پرسیدند، فرمود: علامتی که خداوند در وجود خود مردم بانها نشان میدهد مسخ شون بعضی از آنها است، و آیاتی که در عالم ارائه میدهد، اینست که عالم را بر آنها تنگ میگیرد، و آنوقت قدرت نمائی خداوند را در وجود خود و در اطراف عالم خواهند دید، و اینکه بعد میفرماید حتی یتبین لهم انه الحق یعنی تا بر آنها روشن شود که او حق است. مقصود آمدن قائم است، که حقی از جانب خداست، تا این مردم که محتاج باویند، او را به بینند. و هم در کتاب نامبرده از ابوبصیر روایت نموده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم مقصود از عذاب خواری دنیا در آیه عذاب الخزی فی الحیاه الدنیا و فی الاخره (2) چیست؟ فرمود: ای ابوبصیر خواری از این بدتر میشود که مرد با زن و فرزند و برادرانش در خانه نشسته باشند ناگاه کسان او یقه خود را پاره کنند و ناله را سر دهند مردم بپرسند این سر و صدا چیست؟ جواب دهند که فلانی الساعه مسخ شد و از صورت آدمی برگشت من عرض کردم: این مطلب پیش از آمدن قائم است یا بعد از آن؟

(1)سوره فصلت آیه 54.

(2)سوره یونس آیه 98.

فرمود: قبل از آنست (1) و نیز در آن کتاب از یعقوب بن سراج روایت می کند که گفت: بحضرت صادق علیه السلام گفتم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه بنی عباس با هم کشمکش داشته باشند و پایه دولتشان سست گردد و کسی که هیچگاه در خود احساس طمع بدولت آنها نمی کرد، چشم بدولتشان بدوزد، و عرب هم از زیر بار زور و مشقت آزاد گردند، و شوکت هر صاحب شوکتی برطرف شود، و سفیانی و یمنی ظاهر گردند و حسنی هم حرکت کند، صاحب الامر با میراث پیغمبر از مدینه بمکه میرود. عرض کردم: میراث پیغمبر چیست؟ فرمود: شمشیر و زره و عمامه و پیراهن و عصا و اسب آن حضرت با لوازم و زینش. هم در آن کتاب از بزنی روایت کرده که گفت: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود: پیش از ظهور قائم بیوح (2) خواهد بود. بزنی می گوید: در انموقع من نمیدانستم بیوح چیست تا اینکه در سفر حج شنیدم که یکنفر عرب بیابانی میگفت: این روز بیوح است. من از وی پرسیدم بیوح چیست؟ گفت یعنی: گرمای سخت و هم در آن کتاب از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: علامت آمدن مهدی گرفتن آفتاب در ماه رمضان شب سیزدهم و چهاردهم آناه است. و نیز در کتاب مزبور از صالح بن سهل نقل کرده که حضرت صادق علیه السلام درباره آیه سنل سائل بعداب واقع، فرمود: تاویل آن اینست که عذابی در ثویه واقع میشود. یعنی آتشی که منتهی میشود بمزبله بنی اسد تا از قبیله ثقیف میگذرد

(1)این معنی در احادیث گذشته هم بود. آیا مقصود تغییر جنسیت نیست؟ چنانکه خوانندگان اطلاع دارند در سنوات اخیر در سراسر جهان و از جمله در کشور ما ایران عده ای از زنان و مردان با یک عمل جراحی تغییر جنسیت داده اند، یعنی مرد زن و زن مرد شده و بعد از مدتها زن و شوهری؛ با رسوائی از هم جدا شده اند.
(2)در صفحات پیش نیز از بیوح سخن میان آمد.

و هر جا یکی از ظالمین آل محمد باشد، او را می سوزاند و این پیش از آمدن قائم است. این روایت از جابر جعفی از امام پنجم نیز در آن کتاب مذکور است. و نیز در غیبت نعمانی از ابوخالد کابلی از امام محمد باقر علیه السلام روایت مینماید که فرمود: گویا مردمی را می بینم که در شرق برای طلب نمودن حق خلافت قیام کرده اند ولی این حق را بانها نمی دهند. باز آنها قیام می کنند ولی بان نمی رسند وقتی که چنین دیدند شمشیرهای خود را حمایل می کنند و آنگاه آنچه را که می خواهند بانها می دهند ولی آنها نمی پذیرند تا آنکه کارشان سامان پیدا کند، اما باز این حق دولت جهانی آل محمد را بانها نمیدهند جز بصاحب شما، مقتولین آنها از جمله شهیدانند، آگاه باشید اگر من امروز را درک میکردم خود را برای صاحب الامر ذخیره میکردم. مولف: دور نیست که مضمون این روایت اشاره بدولت، صفویه شیده الله باشد، و اتصال آن بقیام قائم باشد (1) نیز در کتاب مذکور از معروف بن خربوذ روایت می کند که گفت: هر وقت ما بخدمت حضرت باقر علیه

السلام میرسیدیم میفرمود: خراسان خراسان سیستان سیستان مثل اینکه با این کلام بما مژده می داد و هم در آن کتاب از ابوالجارود نقل کرده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: هر وقت بیعت آن بچه آشکار گشت، هر صاحب شوکتی بطمع خلافت با شوکت خود سر بلند میکند.

(1) این همان قیامهائی است که نزدیک بظهور امام زمان؛ جمعی از خراسان و عراق بکوفه می آیند و گشته می شوند تا اینکه امام زمان بدنبال آن آشکار شده؛ و سرانجام بر بیدادگران غلبه یافته پرچم حکومت جهانی و دولت عالمگیر محمدی (ص) را در سراسر گیتی باهتزاز در می آورد.

[1025]

و هم در آن کتاب از هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ما یكون هذا الامر حتي لا يبقی صنف من الناس الاولوا علي الناس، حتي لا يقولوا انالو و لینا لعدلنا ثم یقوم القائم بالحق و العدل ظهور صاحب الامر تحقق نمی پذیرد، تا اینکه هر صنفی از مردم بحکومت بر مردم برسند، تا نگویند اگر ما بحکومت میرسیدیم با عدالت رفتار میکردیم سپس قائم قیام میکند و با حق و عدالت حکومت می نماید. (1) نیز در کتاب مزبور بسند مذکور از زرارہ روایت کرده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم آن صدای آسمانی راست است؟ فرمود: آری بخدا قسم حتی هر طایفه ای آنرا بزبان خودشان میشنوند و هم آن حضرت فرمود: این امر واقع نمیشود مگر اینکه نه دهم مردم از بین بروند و نیز در کتاب مزبور از آن حضرت نقل کرده که فرمود: قائم نماید مگر بعد از آنکه دوازده مرد قیام کنند که همه مدعیند او را دیده اند و مردم هم آنها را تکذیب کنند. نیز در آن کتاب از آن حضرت روایت کرده که فرمود: پیش از قیام قائم جنگ مردم قیس بوقوع پیوندد پیشتر گفتیم که قیس محلی واقع در مصر است. همچنین در کتاب مزبور از عبید بن زرارہ روایت نموده که گفت: در خدمت آن حضرت از سفیانی گفتگو بمیان آمد. حضرت فرمود: از کجا باین زودی او خروج میکند و حال آنکه هنوز شکافنده چشم وی از صنعا خروج نکرده است؟ و نیز در کتاب یاد شده از اصبع بن نباته روایت میکند که امیرالمومنین علیه السلام فرمود: پیش از قیام قائم چند سال، قحطی و خشکسالی خواهد بود که در آن راستگو

(1) این موضوع در دنیای ما بسیار جالب است، زیرا اسرار احزاب و زعمای هر قوم پیوسته برنامه می دهند و می گویند چنانچه ما زمامدار شدیم در رفاه حال مردم و اجرای قانون و بسط عدالت چنین و چنان خواهیم کرد ولی هنگامیکه بحکومت مردم بر مردم میرسند، اگر از سلف خود بدتر نباشند بهتر نخواهند بود.

[1026]

را دروغگو و دروغگو را راستگو بدانند. در آنوقت افراد حیلہ گر مقرب ما حل گردند و رویضه بان دل بندند. عرضکردم: رویضه چیست ما حل و حیلہ گر کدام است؟ فرمود: آیا قرآن نمیخوانید که خداوند میفرماید: و هو شدید المحال عرضکردم: محال و ما حل چیست؟ فرمود: مقصود نیرنگ است. مولف: گویا چیزی از روایت افتاده است. ابن اثیر در نهاییه در حدیث علائم قیامت میگوید: پیغمبر فرمود: یکی از علائم قیامت اینست که: رویضه در کارهای عمومی مردم صحبت میکنند. عرض شد یا رسول الله رویضه کیست؟ فرمود: مرد پست و فرومایه است که در امور عمومی مردم سخن گوید. رویض مصغر رابضه است. و مقصود شخص درمانده ای است که از رسیدن بمقامات عالی عاجز و از طلب آن فروماند. هم در آن کتاب از حذیفه بن منصور روایت میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند را در قرقیساء سفره پر غذائی است، و در غیر این روایت فرمود: غذائی برای پذیرائی مهمانان آن لله مانده او مادبه بقرقیسا کسی از آسمان طلوع میکند و صدا میزند ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین بشتابید و خود را از گوشت ستمگران سیر کنید (1) نیز در آن کتاب از ابو بصیر نقل کرده که امام ششم فرمود: گوینده آسمانی قائم را بنام صدا میزند. همچنین در کتاب مزبور از محمد بن بشیر روایت میکند که گفت: از محمد بن حنفیه شنیدم که میگفت: پیش از آمدن لشکر ما لشکری از اولاد جعفر است، و لشکر دیگری هم از اولاد مرداس میباشد. لشکر اولاد جعفر چندان مهم نیست و بجائی نمیرسند، من با اینکه از هر کس باو نزدیک تر بودم، مع الوصف از این حرف خشمگین شدم. سپس گفتم: قربانت شوم آنچه گفتمی پیش از آمدن لشکر شماست؟ گفت: آری و الله بنی مرداس دولت

(1) این همان مضمونی است که در روایت شعرانی راجع بمرج عکاء هم آمده است و عباس افندی و گلپایگانی آنرا بمعنی خوان نعمت الهی یعنی دستگاه بهائیگری در آن نواحی معنی کرده اند. در صورتیکه در آنجا و اینجا بمعنی انبوه لاشه های دشمنان خداست که سفره غذای خوبی برای لاشخواران می باشد. ببین تفاوت راه از کجاست تا بکجا!!

[1027]

نیرومند خواهند داشت. ولی در طول سلطنت خود کار نیکی انجام نمیدهند. حکومت آنها برای مردم طاقت فرسا است و آسایشی در آن دیده نمیشود، افراد دور را بخود نزدیک و نزدیکانرا از خود دور میکند. هنگامیکه از انتقام الهی و کیفر او غافل ماندند، ناگهان با یک صیحه چنان دمار از روزگار آنها برآوردند که یکنفر نماند آنها را صدا زند، و جمعیتی باقی نخواهد ماند که بدور آنها جمع شوند، چنانکه خداوند در قرآن بآنها مثل زده و فرموده است: حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت... آنگاه محمد حنفیه سوگند یاد کرد که این آیه درباره آنها بنی مرداس نازل شده است، من عرض کردم: قربانت شوم با این فرمایش خودتان امر عظیمی را درباره آنها بمن اطلاع دادید، آنها کی نابود میشوند؟ فرمود: وای بر تو ای محمد آنچه خداوند میداند، پیش بینی کسانی را که وقت اینگونه واقع را تعیین می کنند بر هم می زند. موسی بن عمران بقوم خود وعده داد که بعد از سی شب نزد آنها برگردد ولی در علم خداوند گذشته بود که ده شب باید بر آن افزوده شود و آنرا بموسی اطلاع نداد، چون قوم دیدند سی شب گذشت و موسی برنگشت، وعده او را دروغ پنداشتند و کافر شدند و در غیاب او گوساله پرست گشتند. یونس هم بقومش اعلان کرد که عذاب بر آنها فرود میاید ولی در علم خداوند چنین گذشته بود که گناهکاران را مورد عفو قرار دهد و میدانی که بالاخره چه شد (1).

(1) یونس پیغمبر قوم را نفرین کرد و خود از میان قوم بیرون رفت. قوم گناهکار چون آثار عذاب را دیدند، توبه کردند و خداوند توبه آنها را پذیرفت و عذاب را از آنها برطرف ساخت و یونس را بآنها باز گردانید. این معنی نیز، موضوع بداء را از نظر شیعه بخوبی بیان می کند زیرا چنانکه در زیر نویس صفحه 889 گفتیم، ممکن است کاری بنظر ما مخلوق بدو صورت تحقق پذیرد؛ در حالیکه در علم خداوند چنین نبوده است. مثلاً موضوع میعاد موسی با خدا یا نزول عذاب بر قوم یونس که یکی اول سی شب از طرف موسی اعلام شد بعد چهل شب شد، و دیگری عذابی که یونس وعده داده بود برطرف گردید، هر کدام مصلحتی داشته و امتحانی بوده است.

[1028]

ولی وقتی دیدی که فقر و احتیاج آشکار شد، بطوریکه شخصی بگوید دیشب را بدون شام بسر آوردم، و هنگامیکه مردی دیگر با روی دیگری تو را ملاقات کند، موقع نابودی آنها فرا رسیده است، گفت معنی احتیاج را دانستم ولی مقصود از روی دیگری چیست؟ محمد بن حنفیه گفت: مقصود اینست که شخصی تو را با روی گشاده ملاقات میکند، ولی وقتی رفتی که از وی چیزی قرض کنی با قیافه دیگری تو را میپذیرد یعنی روی خود را در هم میکشد در آنموقع صیحه ای از نزدیک میرسد و آنها را نابود میگرداند. مولف: بنی مرداس کنایه از بنی عباس است. زیرا مردی در میان صحابه بود که او را عباس بن مرداس میگفتند. و هم در غیبت نعمانی روایت میکند که: مردی بخدمت امیرالمومنین (ع) رسید که مرد دیگری بنام ابن سواد هم با او بود. آنمرد عرض کرد: یا امیرالمومنین این مرد ابن سواد به خدا و پیغمبر دروغ می بندد و از شما گواه میاورد فرمود: اینمرد سخن طول و درازی دارد ولی تو او را دروغگو میدانی چه میگوید؟ گفت: از لشکر غضب سخن میگوید. فرمود: با او کار نداشته باش آنها لشکر غضب مردمی هستند که در آخر الزمان میایند، از هر قبیله یکنفر و دو نفر و سه نفر تا نه نفر مرد جمع شده و مانند قطعه های ابر فصل پائیز دسته دسته جمع می شوند آگاه باشید بخدا قسم من سرکرده آنها و نام او و خوابگاه حیوانات آنها را میشناسم. سپس حضرت در حالیکه می فرمود: شکافنده است شکافنده است از جا برخاست و فرمود: او: مردی از دودمان من است که حدیث را بهترین وجه می شکافد. و هم در غیبت نعمانی از احنف بن قیس روایت می کند که گفت: برای درخواست حاجتی بخدمت امیر المومنین علیه السلام رسیدم. عبد الله کوا و شبت بن ربیع (1) هم اجازه

(1) عبد الله بن کواو شبت بن ربیع از مردم بد گوهر و ماجراجویی بودند که هرگز از وجود اقدس امیر مومنان استفاده نکردند - هر دو بعد از جنگ صفین از حضرت برگشتند و بصف خوارج پیوستند. ابن کوا از روسای خوارج شد و شبت همانست که در واقعه کربلا از سران لشکر عمر سعد بود و بجنگ امام حسین (ع) رفت.!

[1029]

خواستند که داخل شوند. حضرت بمن فرمود: اگر می خواهی که باینها هم اجازه دهم بیایند؟ زیرا تو ابتدا نمودی بییان حاجت خود. عرض کردم: یا امیرالمومنین اجازه بفرمائید داخل شوند، آنها هم داخل شدند، حضرت از آنها پرسید: چرا در این گرما سراغ من آمدید؟ گفتند:

دوست داشتیم که از اصحاب غضب محسوب شویم حضرت فرمود: ای وای آیا در مدت ولایت و خلافت من غضبی هست؟ یا پیش از وقوع فلان بلا و فلان سانحه ممکن است لشکر غضب باشد؟

آمدن سفیانی حتمی است

و نیز در آن کتاب از موسی بن اعرین روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود: آمدن سفیانی امری حتمی است. از موقع آمدن وی تا آخر کارش جمعا پانزده ماه است، شش ماه جنگ می کند و قتی پنج منطقه (1) را بتصرف آورد نه ماه سلطنت می کند و یک روز بیش از آن نمی ماند. هم در غیبت نعمانی از معلی بن خنیس نقل کرده که گفت: شنیدم حضرت صادق می فرمود: بعضی از وقایع حتمی است که باید روی دهد و بعضی غیر حتمی است که ممکن است بعلی اتفاق نیافتد و از جمله امور حتمیه خروج سفیانی در ماه رجب است. و هم در کتاب مزبور زراره از برادرش عبد الملک بن اعرین روایت می کند که گفت: در خدمت حاضر باقر علیه السلام بودم که از قائم سخن بمیان آمد، من گفتم: امیدوارم که بزودی قائم ظهور کند و سفیانی هم نباشد، حضرت فرمود: نه بخدا قسم آمدن سفیانی حتمی است و ناچار باید بیاید. نیز در کتابی یاد شده از زراره از برادرش حمران بن اعرین روایت میکند که امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ثم قضي اجلا و اجل مسمی عنده فرمود:

(1) قبلا گفتیم که این پنج منطقه، شام و فلسطین و اردن و حلب و حمص است.

[1030]

اجل بر دو گونه است: اجل محتوم و اجل موقوف. حمران پرسید محتوم حتمی کدام است؟ فرمود: کاریست که جز آن نباشد، پرسید اجل موقوف چیست؟ فرمود: اجلی است که بسته بمشیت و خواست خداست. حمران گفت: من امیدوارم که آمدن سفیانی از اجل موقوف باشد. حضرت فرمود: نه بخدا از اجل محتوم است. و نیز در کتاب نامبرده از فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: بعضی از امور موقوف و پاره ای محتوم است و آمدن سفیانی از امور محتوم است که حتما می باید بیاید. همچنین در غیبت نعمانی از خالد صایغ روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: آمدن سفیانی از امور مسلم است، و جز در ماه رجب نمیاید مردی عرض کرد و قتی او آمد وضع ما شیعیان چگونه است؟ فرمود: در آن موقع بطرف ما این روایت در آن کتاب بسند دیگر هم نقل شده است. مولف: بطرف ما یعنی کار بسوی ما بازگشت می کند و قائم ما ظاهر میشود بعبارت دیگر یعنی بروید بشهری که قائم از آنجا ظهور می کند. زیرا سفیانی بانجا نمیرسد و متوسل بما شوی (1) و هم در کتاب مزبور از جابر جعفی نقل کرده که گفت: از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: سفیانی کی خواهد آمد؟ فرمود: از کجا سفیانی تا کسیکه بعد از اوست یعنی قائم آل محمد نیامده باین زودی میاید؟ و قتی آب در زمین کوفه جوشید و لشکر شما شیعیان را بقتل رسانید، منتظر سفیانی و آمدن قائم باشید. هم در آن کتاب از بطانی نقل می کند که گفت: با حضرت امام موسی کاظم از مکه تا مدینه همسفر بودم. روزی آن حضرت بمن فرمود: اگر اهل آسمان و زمین

(1) شاید قسمت آخر بیان مولف یعنی متوسل بما شوی در معنی روایت کافی باشد. زیرا حضرت فرمود: فالینا یعنی در آن روز برای نجات از گمراهی بطرف ما بیایید و در صف قائم آل محمد باشید!

[1031]

علیه بنی عباس قیام کنند. بطوریکه زمین از خون آنها سیراب شود، مادام که سفیانی خروج نکرده بی اثر است. عرض کردم: آقا آمدن سفیانی حتمی است؟ فرمود: آری حتمی است. آنگاه سر مبارک را پائین انداخت، و بعد سر برداشت و فرمود: دولت بنی عباس بر پایه حيله و نیرنگ قرار گرفته، این دولت طوری از میان خواهد رفت که اثری از آن باقی نماند. آنگاه دوباره حکومت آنها تجدید میشود بطوریکه گوئی آسیبی بان نرسیده است. هم در آن کتاب از حسن بن ابراهیم نقل کرده که گفت: بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم می گویند: قائم در وقتی ظهور میکند که دولت بنی عباس منقرض شده باشد. فرمود: دروغ گفته اند. موقع ظهور او هنوز دولت بنی عباس برقرار است (1) و هم در کتاب مزبور از عبد الله بن ابی یعفور روایت نموده که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: برای بنی عباس و مروانی واقعه ای در قرقیسا روی میدهد که در آن جوانان نورس پیر میشوند. خداوند پیروزی را نصیب آنها نمیگرداند، و به پرندگان آسمان و درندگان زمین فرمان میدهد که گوشت ستمگران را بخورید (2) سپس سفیانی خروج میکند.

(1) دور نیست که این روایت و روایت اسبق که از حضرت موسی بن جعفر رسیده بود در مقام تقیه از آن دو بزرگوار صادر شده باشد، زیرا این دو امام در گرما گرم دولت بنی عباس بودند و نمی توانستند از انقراض دولت آنها سخن بگویند؛ ولی بطوریکه در زیر نویس

صفحه 1015 هم گفتیم امکان دارد که موقع ظهور امام زمان (ع) مجددا دولتی از بنی عباس بر سر کار آید؛ چنانکه سفیانی نیز دولت جدید بنی امیه را تشکیل می دهد.

(2) یکی از دلایلی مهم فرقه بهائی برای اثبات حقانیت ادعای باب و بهاء یعنی میرزا علی محمد شیرازی و میرزا حسینعلی مازندرانی، جمله ای است که درگفتار دو تن از علمای متعصب اهل تسنن یعنی محیی الدین عربی در فتوحات المکیه و سید عبد الوهاب شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر می باشد ابو الفضل گلپایگانی مبلغ معروف بهائی که در دسیسه بازاری و تحریف حقایق ید طولانی داشته است گفتار مفصل آن دو عالم سنی را تقطیع کرده و چند جمله آنرا از میان آنها بیرون کشیده و سپس بمیل خود ترجمه و شرح کرده و از آن سوء استفاده نموده است. تمام سخنان محیی الدین و شعرانی و گفتار گلپایگانی و پاسخ او را خوانندگان در کتاب بهائی چه می گوید جلد اول صفحه 95 بخوانند. اتفاقاً همان مقدار که گلپایگانی با تردستی جدا نموده و ترجمه و بهره برداری کرده است با صراحت مخالفت ادعای او را ثابت و موجبات اقتضاح او را فراهم آورده است جمله ای که مورد بهره برداری وی قرار گرفته این است که محی الدین ضمن شرح اوصاف قائم آل محمد می گوید: و یفتح المدینة الرومية بالتکبیر فی سبعین الفاً من المسلمین من ولد اسحاق یشهد الملحمة العظمی مآذبة الله بمرج عکابید الظلم و اهله، یقیم الدین و ینفخ الروح فی الاسلام یعز الله به الاسلام بعد ذله و یحبیه بعد موته یضع الجزية و یدعو الی الله بالسيف . یعنی: قائم شهر روی قسطنطنیه را با تکبیر در میان هفتاد هزار مسلمان که از اولاد اسحاق می باشند فتح می کنند و سخناً در واقعه بزرگ در چراگاه عکا که خوان نعمت خداوندی برای لاشخوران و جانواران است حضور می یابد و ظلم و ظالم را نابود می سازد؛ دین خدا را پایدار می دارد روح در اسلام می دهد، خداوند بوسیله ی او اسلام را بعد از ذلت، عزیز می گرداند و بعد از مردگی زنده خواهد کرد! قانون جزیه را اجرا می کند و با شمشیر و جنگ مردم را دعوت می کند هم چنین محی الدین درباره ی وزرای قائم می گوید: ما هم اقل من خمسة و لا اکثر من تسعة و یقتلون کلهم الا واحد منهم فی مرج عکافی المأذبة الالهية التي جعلها الله مائدة لسباع الطيور و الهوام یعنی: آنها از پنج نفر کمتر و از نه نفر بیشتر نیستند؛ وباستثناء یکی از آنها، همگی در چراگاه عکا در خوان نعمتی که خداوند برای لاشخورها و جانواران قرار داده است بقتل می رسند. لفظ عکا در گفتار محی الدین چنان گلپایگانی را ذوق زده کرده و از هوش برده است که با همه زرنگی نتوانسته درست آنرا بکار برد و بالاخره مشت خود و اهل بهاء را باز کرده است. زیرا اولاً در سخنان محی الدین گفتگو از این است که قائم اسلام را زنده می کند و پایدار می دارد؛ و با شمشیر مردم را دعوت می کند و شهر رومی را با هفتاد هزار نفر فتح می کند! ولی مبلغ عالیقدر و راستگو و امانت دار! بهائی نه تنها به پیروی از باب و بهاء، موضوع فتح قسطنطنیه و دعوت به شمشیر را مانند سایر علایم و اوصاف دیگر قائم نقل نکرده؛ بلکه چیزی هم بر آن افزوده و در اوصاف وزرای قائم می گوید و یقتلون کلهم الا واحد منهم ینزل فی مرج عکا و بعد آنرا بمیل خود این طور ترجمه میکند تمام کبار اصحاب آن حضرت کشته می شوند مگر یکی از ایشان که وارد می شود در مرج عکامهانخانه ای که خداوند مقرر فرموده کلمه ینزل را اضافه کرده و مرج عکا را که بمعنی چراگاه عکاست بصورتی ترجمه کرده که درست مفهوم نشود و خواسته این طور نتیجه بگیرد که امام زمان در کلام محی الدین میرزا علی محمد باب بوده که تمام اصحابش کشته شدند مگر یکی از آنها میرزا حسینعلی مازندرانی که به عکا آمده است! در صورتیکه این درست برخلاف مقصود محی الدین است و ترجمه غلط کلام اوست و تحریف می باشد. از همه اینها گذشته اصولاً کلام محی الدین برای ما چه اعتباری دارد؟ و ثانیاً در همین روایت که علامه مجلسی از حضرت باقر نقل می کند که عربی آن این است: ان لولد العباس و للمروانی لوقعة بقرقیسا یشب فیها الغلام الخور و یرفع الله عنهم النصر و یوحی الی طیر السماء و سباع الارض ان اشبعی من لحوم الجبارین ثم یخرج السفیانی و در صفحه 1026 نیز از حضرت صادق (ع) قریب بهمین معنی نقل شد که عربی آن ان الله مائدة و فی غیر هذه الرواية مأذبة بقرقیسا یطلع مطلع من السماء فینادی یا طیر السماء و یا سباع الارض هلموا الی الشبع من لحوم الجبارین از این دو روایت بخوبی پیدا است آنچه در کلام محی الدین است این است که در چراگاه عکا مرج عکا جنگی میان اصحاب امام زمان با حضور خود وی و مخالفین او بوقوع می پیوندد و مقتولین کفار در صحرا می افتند و خدا آنرا بصورت مهمانخانه پر غذائی برای لاشخورها و جانوران قرار می دهد.

[1032]

هم در آنکتاب از محمد بن ربیع اقرع از هشام بن سالم از امام ششم روایت می کند که فرمود: هنگامی که سفیانی بر مناطق پنجگانه استیلاء یافت نه ماه خود

[1033]

را برای دیدن ناملایمات آن آماده سازید. هشام معتقد بود که آن پنج منطقه دمشق و فلسطین و اردن و حمص و حلب است.

و نیز در کتاب یاد شده از حرث روایت نموده که امیر المومنین فرمود: مهدی دیدگانی جالب، مؤنی جعده، و خالی بر گونه دارد و ابتدای قیامش از جانب شرق (1).

(1) ابو الفضل گلپایگانی مبلغ بهائی در فرائد صدر و ذیل این روایت را انداخته و فقط چند جمله آنرا نقل کرده و می نویسد: آن حضرت فرمود: المهدی اقبل جعد بخده خال یکن مبدأ من قبل المشرق یعنی مخمور العین پیچیده موی است و در گونه آن حضرت خالی است و مبدأ ظهور مبارکش از طرف شرق است و آنرا با سید باب شیرازی تطبیق کرده است که از شرق آمد. بیچاره ای که فرائد می خواند خواه بهائی یا مسلمان بی اطلاع خیال می کند روایت فقط همین است که گلپایگانی امین باب و بها! نقل کرده است. در صورتی که شما تمام آنرا در این صفحه می خوانید اولاً حضرت امیر (ع) می فرماید مبدأ او از طرف مشرق است؛ معنی آن این است: مهدی که از اولاد ماست و اصلاً حجازی است؛ مبدأ او طرف مشرق است؛ که شهر سامره باشد چنانکه در زیر نویس صفحه 336 گفتیم که سامره نسبت بحجاز و شبه جزیره ی عربستان؛ جزو بلاد شرقی است. ولی گلپایگانی آنرا به ظهور باب معنی کرده است؟ ثانیاً اگر مبدأ را بظهور امام زمان معنی کنیم، منظور این است که وی از جانب مشرق قیام می کند؛ و چنانکه مکرر در همین باب خوانده ایم و مکرر هم در این باب و باب آینده خواهد آمد، مهدی (ع) هر چند در مکه ظهور می کند، ولی با سیصد و سیزده نفر بکوفه و عراق می آید و هنگامیکه پیروانش به ده هزار نفر رسید از عراق که نسبت بحجاز مشرق محسوب می شود آشکار شده و با نبرد و جنگ با بیدینان و مخالفین خدا؛ جهان را اصلاح و قرین امن و آرامش می کند. ثالثاً اگر این مهدی سید باب بوده! موضوع خروج سفیانی و لشکر کشی او بمدینه و فرو رفتن او و لشکرش در بیداء چیست؟! لابد بهائیان که میرزا علی محمد شیرازی را امام زمان کردند برای این هم فکری خواهند کرد؛ و از آسمان و ریسمان و ماست و دروازه دروغ دیگری بهم زده و چاپ خواهند کرد و گر نه کجای این حدیث با سید باب بیچاره تطبیق می کند؟!.

است در آن هنگام سفیانی نیز خروج میکند و باندازه مدت حاملگی یک زن یعنی نه ماه سلطنت می کند. او در شام خروج می کند و مردم شام از وی اطاعت می کنند، جز یک عده که بر عقیده حق استوارند خداوند آنها را از پیوستن باو حفظ می کند. سفیانی با لشکری جرار به بیداء مدینه می آید. وقتی به بیداء رسید، خدا او را بزمین فرو میبرد البته بالشکرش و اینست معنی این آیه شریفه و لو تری اذا فزعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب.

خروج سفیانی

همچنین در کتاب نامبرده از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: سفیانی و یمینی هنگام خروج مانند دو اسب که مسابقه می دهند، هر یک سعی می کند بر دیگری سبقت جوید. نیز در آن کتاب از مغیره بن سعد از حضرت باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: وقتی دو نیزه دو سر کرده لشکر با هم کشمکش نمودند، علامتی از علامات الهی ظاهر میگردد عرض شد یا امیر المومنین آنعلامت چیست؟ فرمود: زلزله ای است که در شام پدید میاید و بیش از صد هزار نفر در آن سانحه جان میدهند. خداوند آن زلزله را برای مومنین رحمت و برای کفار عذابی قرار می دهد، هنگامی که این زلزله واقع شد، منتظر سواران اسبهای محذوفه و پرچمهای زرد باشید که از سمت غرب آمده وارد شام می شوند و این بهنگام ناله بزرگ و مرگ سرخ است. در آنموقع یکی از دهات دمشق بنام حرشا را بنگرید که چگونه در زمین فرو میبرد. بعد از آن پسر هند جگر خوار سفیانی از بیابان مکه خروج می کند و آمده بر منبر

دمشق می نشیند. چون کار باینجا کشید منتظر قیام مهدی باشید. مولف: شاید مقصود از اسبهای محذوفه اسبهای باشد که گوش یادم آنها کوتاه یا بریده شده است. و نیز در کتاب مذکور از یونس بن یعقوب روایت کرده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: وقتی سفیانی خروج می کند یک لشکر بسوی ما شهر مدینه و یک لشکر بجانب شما شهر کوفه میفرستد. چون اینمطلب بوقوع پیوست بر شتران چموش و آرام سوار شده بسوی ما بشتابید. و هم در غیبت نعمانی از محمد بن مسلم از امام باقر روایت نموده که فرمود سفیانی

مردی سرخ و سفید و کبود چشم است، اصلاً در فکر بندگی خدا نیست و مکه و مدینه را ندیده، با این وصف پی در پی میگوید: خدایا انتقام از خونم خدایا انتقام از خونم.

روایت حمران بن اعین درباره علانم عمومی آخرالزمان

کلینی در روضه کافی از حمران بن اعین (1) روایت می کند که در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام از بنی عباس و وضع پریشان شیعیان در نزد آنها سخن بمیان

(1) حمران بن اعین برادر بزرگ زراره است که در صفحه 922 شناسانیدیم. حمران از شاگردان بزرگ و اصحاب خاص حضرت باقر و صادق علیهما السلام است. احادیث او در رشته های مختلفه دینی از آن دو امام عالیمقام در تمام کتب مذهبی مشهور است. حمزه و محمد و عقبه پسران حمران نیز از محدثین شیعه بشمار می روند. شیخ مفید در کتاب اختصاص روایت می کند که حمران بحضرت باقر گفت: من با خدا عهد کرده ام که از مدینه بیرون نروم؛ مگر اینکه آنچه را از شما می پرسم جواب دهید. فرمود: سؤال کن! حمران گفت: آیا من از شیعیان شما نیستم؟ فرمود: آری هم در دنیا و هم در آخرت! و هم مفید در آن کتاب از هشام بن حکم نقل می کند که گفت: از حضرت صادق (ع) شنیدم می فرمود: چه شفیع خوبی هستیم من و پدرم برای حمران در روز قیامت، ما هر دو دست حمران را می گیریم و رها نمی کنیم تا او را با خود به بهشت ببریم! و هم از زیاد قندی نقل می کند که گفت: حضرت صادق ع فرمود: حمران یکی از مردان بهشتی است.

[1037]

آمد: حضرت فرمود: من با ابوجعفر منصور خلیفه عباسی سفر میکردم، او در میان همراهانش سوار بر اسب بود، لشکری در جلو و لشکری پشت سر داشت و من پهلوی او بر الاغی سوار بودم. ابوجعفر بمن گفت: یا ابا عبد الله ابا عبد الله کنیه حضرت است سزاوار بود که شما از این اقتداري که خداوند بما داده و گشایش و عزتی که بما ارزانی داشته است خشنود شوی، و بمردم نگوئی که تو و خاندانت از ما باین امر شایسته تر میباشید تا ما هم در صدد آزار تو و آنها نباشیم حضرت فرمود: من باو گفتم: کسیکه این حرف را از من بتو رسانده دروغ گفته است، ابوجعفر منصور گفت: آیا قسم میخورید که این حرف را نگفته اید؟ گفتم: مردم جادوگرند، یعنی میخواهند فساد بر پا کنند، و تو را از من برنجانند گوش بحرف اینان مده که احتیاج ما بتو از احتیاجی که تو بما دادی بیشتر است. سپس منصور بمن گفت بخاطر داری که روزی از شما پرسیدم آیا ما بسلطنت میرسیم؟ گفتی: آری سلطنت شما طویل و عریض و سخت است. پیوسته با فرصت کافی و توسعه زیاد دنیوی بسر میبرد، تا در ماهی محترم و در شهری محترم خون محترمی از ما را بریزند. دیدم حدیثی را که سابقاً باو گفته بودم از بر کرده است. در جواب گفتم: شاید خداوند تو را از این کار ریختن خون حفظ کند زیرا من در این حدیث تو را قصد نکردم، بلکه من فقط حدیثی را روایت کردم بعلاوه شاید آنکس دیگری از خاندان تو باشد که باین کار مبادرت میورزد. منصور ساکت شد و دیگر چیزی بمن نگفت. وقتی بخانه خود برگشتم یکی از دوستان ما شیعیان نزد من آمد و گفت:

[1038]

بخدا قسم من شما را در میان لشکر منصور دیدم که سوار الاغی هستید و او سوار اسب و بطرف شما خم شده گفتگو میکند، مثل اینکه شما پائین دست او قرار گرفته اید. من پیش خود گفتم: این حجت خدا و امامی است که باید از وی اطاعت کرد. ولی آن دیگری یعنی منصور ستمگری میکند و فرزندان پیغمبر را میکشد و در زمین خونریزی میکند. با وجود این او بر مکرب قرار دارد و شما سوار الاغ هستید بدینگونه شکی بدلم راه یافت، بطوریکه ترسیدم دین و جانم را از دست بدهم. حضرت فرمود: من بان مرد شیعه گفتم: اگر میدیدی چقدر فرشته در اطراف و جلو و پشت سر و سمت چپ و راست من میباشند، او و همراهانش را خیلی پست میشمردی. او هم گفت: حالا دلم آرام گرفت. سپس آن مرد شیعه پرسید: اینها تا کی سلطنت خواهند کرد و ما کی آسوده میشویم؟ گفتم: نمیدانی که هر چیزی مدتی دارد؟ گفت: چرا میدانیم گفتم: این دانائی برای تو ثمربخش نیست؟ هنگامی که بنا باشد اینان منقرض گردند از یک چشم بهم زدن هم زودتر طومار دولت آنها در هم پیچیده میشود. اگر تو از وضع آنها در پیشگاه خداوند اطلاع داشته باشی که چگونه است، نسبت بانها خشمگین تر میشوی. اگر تو و تمام مردی روی زمین سعی کنید که آنها را بیش از آنچه هستند وارد ورطه گناه بنمائید از عهده آن بر نخواهید آمد، پس شیطان تو را وسوسه ننماید. زیرا عزت از آن خدا و پیغمبرش و اهل ایمان است، ولی منافقین نمیدانند. نمیدانی که اگر کسی منتظر ظهور دولت ما باشد و بر ترس و آزاری که در راه پیروی از ما می بیند صبر کند، فردا در جمعیت ما خواهد بود؟ هر گاه دیدی که حق از میان رفت و اهل حق رفتند. و دیدی که ظلم همه جا را فرا گرفته، و دیدی که دست در قرآن بردند، و چیزهایی که در آن نبوده داخل آن نمودند، آنگاه از روی هوای نفس آنرا توجیه کردند، و دیدی که دین تغییر

[1039]

و انقلاب پیدا کرده، چنانکه آب کاسه تغییر و انقلاب پیدا میکند. و دیدی که پیروان باطل بر اهل حق برتری یافته اند، و دیدی که فساد در همه جا آشکار است و کسی از آن جلوگیری نمیکند و مرتکبین آنهم خود را معذور میدانند. هر گاه دیدی که فساد در همه جا آشکار است، و مردها بمردها و زنان بزرگان اکتفا نموده اند، و دیدی که مومن لب فرو بسته و حرفش پذیرفته نمیشود، و دیدی که فاسق دروغ میگوید و دروغ را برخ او نمیکشند، و دیدی که کوچک بزرگ را مسخره میکند، و دیدی پیوند خویشاوندی را بریده اند، و دیدی که بعضی بعمل فاسد خود فخر میکنند و تمجید هم میشوند، و او لبخند میزند و کسی هم چیزی باو نمیگوید و دیدی که مردان مانند زنان خود را در معرض عمل نامشروع قرار میدهند و دیدی که زنان با یکدیگر عمل منافی عفت مساحقه میکنند. و هر گاه دیدی که مدح این و آن زیاد شده، و دیدی که مردم اموال خود را در راه غیر خدا بذل میکنند. و کسی را از این کار بر حذ نمایند و جلو آنها را نمیگیرند و دیدی که بعضی از مشاهده جد و جهد مومنی در امر دین، پناه بخدا میبرند و دیدی که همسایه خود را آزار میرساند و کسی هم او را منع نمیکند، و دیدی که کافر از دیدن فساد در روی زمین خشنود است، و دیدی که انواع شراب بطور آشکار نوشیده میشود و مردم از خدا بترس برگرد آن اجتماع میکنند. هر گاه دیدی که امر بمعروف بی ارزش گشته، و دیدی که اهل فساد در آنچه خدا نمیپسندد، نیرومند و پسندیده اند. و دیدی که اهل اخبار و حدیث علمای دین موهون شده اند و دوستان آنها از نظر افتاده اند، و دیدی که راه هر گونه عمل خیر بسته شده، و راه اعمال شر باز است، و دیدی که حج خانه خدا تعطیل گشته و مردم را بترک آن و میدارند، و دیدی که مردم آنچه را که میگویند عمل نمیکند. هر گاه دیدی که مردان برای عمل نامشروع با مردان و زنان برای عمل نامشروع با زنان غداي خوب میخورند و تقویت میکنند و دیدی که ارتزاق مرد از پشت وی و ارتزاق زن جلو اوست و رایت النساء یتخذن المجالس كما یتخذها الرجال

[1040]

و دیدی که زنان مانند مردان مجلس ها میگیرند (1) و دیدی که صفات زنان در بنی عباس ظاهر گشته، دست و پای خود را حنا میگیرند و شانه بر موی خود میزنند، همانطور که زن برای جل نظر شوهرش موی خود را شانه میکند هر گاه دیدی که مردها پول میدهند که با آنها یا زنان آنها عمل نامشروع کنند و دیدی که بمرد رغبت نمودند و مردها هم در این عمل بیکدیگر حسد بردند، و دیدی که مالدار از شخص با ایمان عزیزتر است، و دیدی که رباخواری آشکار است و رباخوار مورد ملامت قرار نمیگیرد، و دیدی که زنها بعمل زنا افتخار می کنند و هر گاه دیدی که زن رشوه بشوهر خود میدهد و او را وامیدارد که از مردان دست بردارد یا اینکه رشوه میدهد که برود با مردان عمل منافی عفت کند تا او هم با زنان چنین کند، یا در معاشرت با مردان آزاد باشد. مولف و دیدی که بیشتر مردم زنان را برن اعمال بدشان همراهی میکنند، و دیدی که مومن محزون و از نظر افتاده و خوار است، و دیدی که بدعتها و عمل زنا آشکار گشته: و دیدی که مردم با شاهد دروغ بدیگران تعدی مینمایند. و دیدی که حرام حلال گشته، و دیدی که امور دینی با رای شخصی عمل میشود، و قرآن و احکام آن تعطیل میگردد، و دیدی که مردم چنان در ارتکاب معاصی جری شده اند که منتظر رسیدن شب نیستند بلکه همه کارها را علنا در روز انجام میدهند مولف هر گاه دیدی که مومن جز با قلب خود قدرت ندارد اعمال زشت را نکوهش کند و دیدی که مال بسیار در راه غضب خداوند صرف میشود، و دیدی که والیان، کافران را بخود نزدیک و نیکوکاران را از خود دور میکنند و دیدی که والیان در اجرای حکم رشوه میخواهند و دیدی که استانداری را بمزایده میگذارند که هر کس پیش پلو داد او را باستانداری برسانند مولف هر گاه دیدی که مردم با محارم خود نزدیکی مینمایند و به آنها اکتفا

(1). درست در این فقره روایت توجه کنید. می فرماید زنان هم مانند مردان مجلس ها می گیرند و انجمن ها تشکیل می دهند. بقیه را بهتر می دانید.!

[1041]

می کنند (1) و دیدی که مرد با تهمت و سوء ظن بقتل میرسد و دیدی که مردها بمردها پیشنهاد عمل زشت میکنند، و خود و اموالش را در اختیار او میگذارند و دیدی که مردان را از نزدیکی با زنان سرزنش می کنند که چرا با مردان آمیزش نمی کنی و دیدی که گذران مرد از راه فروش ناموس زنش تامین میشود و او این را میداند و بان تن در می دهد و دیدی که زن شوهر خود را بدبخت می کند و بر خلاف میل او عمل می نماید و نفقه شوهرش را می پردازد و هر گاه دیدی که مرد زن و کلفت خود را اجاره میدهد و بخورد و خوراکي که از راه رذالت تحصیل میکند راضی میشود، و دیدی که قسم خوردن دروغ بخدا زیاد میشود. و دیدی که قمار بازی آشکار شد، و دیدی که علنا شراب فروشی میکنند و منعی در کار نیست، و دیدی که زنان مسلمان خود را در اختیار کافران میگذارند. و هر گاه دیدی که لهو و لعب آشکار گشت و کسیکه از کنار آن عبور میکند جلوگیری نمی نماید، یا کسی قادر به جلوگیری آن نیست. و دیدی که مرد با شرافت در پیش

دشمنی که از او و قدرتش وحشت دارد خوار می‌گردد، و دیدی که مقربان حکام کسانی هستند که بما اهلیت ناسزا بگویند، و دیدی که دوستان ما شهادتشان در محکمه پذیرفته نمی‌شود، و دیدی که بسخنان دروغ رغبت پیدا می‌شود و رایت القرآن قد ثقل علی الناس استماعه و خف علی الناس استماع الباطل و دیدی که شنیدن تلاوت قرآن بر مردم گران، و استماع سخنان باطل برای مردم آسان است و دیدی که همسایه از ترس زبان همسایه اش بوی احترام می‌گذارد و دیدی که احکام الهی تعطیل شده، و در موارد آن بمیل خود عمل می‌کنند و دیدی

(1) متأسفانه این مسئله هم امروز دارد شیوع می‌یابد و گاه و بیگاه اخباری از داخله و خارجه راجع بآن در جرائد و مجلات می‌خوانیم. البته این را هم می‌دانید که بگفته کتاب اقدس اثر معروف حسینعلی مازندرانی پیغمبر یا خدای فرقه بهائی فقط زن پدر برای انسان حرام است!! و از این رو سایر محارم برای بهائیان حرمت و منعی ندارد و نزدیکی با آنها منع ندارد.

[1042]

که مساجد طلا کاری شده، و دیدی راستگوترین مردم، مفتریان دروغگو می‌باشند و دیدی که شر و فساد ظاهر گشته و سعی در سخن چینی می‌شود. هر گاه دیدی که عمل شلیع زنا شایع شده، و دیدی که غیبت ملیح محسوب می‌شود و مردم یکدیگر را بان مژده می‌دهند. و دیدی که حج و جهاد را برای غیر خدا طلب می‌کنند. و دیدی که پادشاه، مومن را برای کافر ذلیل می‌کند و دیدی که ویرانی بیش از عمران و آبادی است، و دیدی که گذران مرد از راه کم فروشی تأمین می‌شود، و دیدی که ریختن خون مردم بی ارزش شمرده می‌شود، و دیدی که مرد ریاست را بخاطر رسیدن دنیا طلب می‌کند و خود را ببد زبانی مشهور می‌سازد تا از وی بترسند و کارها را باو واگذارند. هر گاه دیدی که نماز سبک شمرده می‌شود، و دیدی که مرد مال بسیاری دارد ولی اصلاً وجوهات شرعی آنرا نمی‌دهد، و دیدی که مرده را از قبر بیرون می‌آورند و اذیت می‌کنند و کفنش را می‌فروشند و دیدی که هرج و مرج زیاد شده، و دیدی که مرد هنگام شب با نشاط و سر خوش و موقع صبح خمود و سرمست است، و اهمیت بامور زندگی نمی‌دهد، و دیدی که با حیوانات عمل زشت می‌کنند و دیدی که حیوانات یک دیگر را می‌درند. هر گاه دیدی که مرد می‌رود نماز بگذارد ولی وقتی بر می‌گردد لباس در بر ندارد و دیدی که دل‌های مردم قسی شده و دیدگان آنها خشکیده یعنی از خوف خدا اشک نمی‌ریزند و ذکر خداوند بر آنها دشوار است، و دیدی که پلیدی زیاد شده و مردم نسبت بان غربت نشان می‌دهند (1) و دیدی که نمازگزار برای اینکه مردم او را به بینند نماز می‌گذارد، و دیدی که فقیه به منظور دنیا و ریاست و غیر دین تحصیل می‌کند. هر گاه دیدی که مردم دور کسی را گرفته اند که قدرت را در دست دارد و دیدی

(1) مثل گوشت‌هایی که از خارجه می‌آورند و بدست غیر مسلمان ذبح شده است که حکم مردار دارد و مسلمانان هم با لذت و میل فروان آن را می‌خورند و می‌خورند!!

[1043]

کسی که طلب حلال می‌کند در نظر مردم مذموم و سرزنش می‌شود و طالب حرام را مدح و احترام می‌کنند، و دیدی که در مکه و مدینه کارهایی می‌کنند که خداوند دوست ندارد و کسی هم نیست که مانع شود و هیچکس آنها را از این عمل زشت باز نمدارد. و دیدی که آلات موسیقی در مکه و مدینه آشکار است (1) و دیدی که مرد سخن حقی می‌گوید و امر بمعروف و نهی از منکر می‌کند، و در آنحال کسی بقصد نصیحت نزد او می‌رود و بوی می‌گوید: اینرا از زبان تو ساخته اند یعنی گفتن سخن حق و امر بمعروف و نهی از منکر متروک می‌شود، و ارزش خود را از دست می‌دهد، که اگر کسی بگوید زشت است، او را بر حذر میدارند و دیدی که مردم بیک دیگر نگاه می‌کنند از هم تقلید می‌کنند و از افراد شرور پیروی مینمایند. هر گاه دیدی که راه خیر بکلی خالی است و کسی از آنراه نمی‌رود، و دیدی که مرده را جابجا می‌کنند و کسی هم وحشت نمی‌کند و دیدی که هر سال بدعت و شرارت بیشتر می‌شود و دیدی که مردم و مجالس از ثروتمندان متابعت نمی‌نمایند و دیدی که از فقیر دستگیری می‌کنند که باو بخندند و برای غیر خدا بر او ترحم می‌آورند (2). و رایت الايات في السماء لا يفزع بها احد و دیدی که علائم در آسمان پدید می‌آید ولی هیچکس نمی‌ترسد (3) و دیدی که مردم در ملاء عام مانند حیوانات بمنظور اعمال زشت روی هم می‌جهند و کسی هم از ترس اینعمل را تقبیح نمی‌کند؟ هر گاه دیدی که مرد مال بسیار در راه غیر مشروع صرف می‌کند و از بذل اندک چیزی در راه خدا خودداری می‌کند، و دیدی که بی احترامی پسر و مادر آشکار گردید و مقام آنها را سبک شمرند، و نزد فرزندشان سیاه روزتر از همه بودند، و

(1) امروز استفاده از رادیو در مکه و مدینه علنی است و صدای موسیقی از هر طرف شنیده می‌شود! بطوریکه واقعا موجب شرمساری است.

(2) مانند گاردن پارتهیا و کنسرت هائی که بمنظور کمک به بینوایان تشکیل می‌دهند.

(3) این آیات و علائم، هوایماهای مختلف نیست، که رفته رفته برای عامه مردم یک امر عادی محسوب خواهد شد؟ یا سفینه های فضائی

و موشکهای قاره پیمای نیست؟ البته ممکن است آیات واقعی و ستاره های دنباله دار و اشکال مخصوصی از کرات آسمانی باشد که در آینده خواهیم دید و برای همه عادی خواهد شد.

[1044]

فرزندان از اینکه پسر و مادرشان افتراء ببندند، خوشحال میشوند و رایت النساء قد غلبن علي الملك و غلبن علي كل امر لا يوتي الا مالهن فیه هوي و دیدي که زنان بر دولت و سلطنت و هر چیزی که میل بان دارند غلبه یافته و مسلط گشته اند و دیدي که پسر به پدرش افتراء می بندد و به پدر و مادرش نفرین میکند و از مرگ آنها خوشحال میشود. هر گاه دیدي که اگر یک روز بر مردی بگذرد و در آن روز گناه بزرگی مانند زنا و کم فروشی و غل و غش در معامله یا شرابخواری نکرده باشد، اندوهگین و محزون است که آن روز را مفت از دست داد، و عمرش ضایع شد و دیدي که پادشاه غلات را احتکار میکند تا بموقع با قیمت بیشتر بفروشد و دیدي که اموال اولاد پیغمبر یعنی خمس و وجوهات در راه دروغ و قمار و شرابخواری صرف میشود و دیدي که با شراب مداوا میکنند و فوائد آنرا برای مریض شرح میدهند و از آن شفا می جویند، و دیدي که مردم در خصوص امر بمعروف و نهی از منکر و ترک دینداری با آنها برابرند. هر گاه دیدي که با دو بروت اهل نفاق پیوسته در جریان است ولي نسیم اهل حق نمی وزد، و دیدي که اذان گفتن و نماز گذاردن با مزد انجام میگیرد و دیدي که مساجد پر از مردم از خدا نترس شده، در آنجا برای غیبت کردن و خوردن گوشت اهل دین جمع میشوند و شراب و مسکرات را توصیف میکنند. و دیدي که آدم مست پیشنماز مردم شده عقل خود را از دست داده و مردم هم مستی را ننگ نمیدانند وقتی کسی مست شد، احترام پیدا میکند و از وی تقیه می نمایند و میترسند و او را رها میکنند و حد نمیزنند و بعثت مستی او را معذور میدانند هر گاه دیدي کسیکه مال یتیم میخورد در عین حال از صلاح و خوبی خود خبر میدهد و دیدي که قضات بر خلاف دستور الهی حکم می کنند و دیدي که حکام از راه طمع از خائنین پیروی میکنند، و دیدي که حاکم با جرات تمام ارث را بقیم ورثه یا از میان آنها بشخص فاسق و بد عمل آنها میدهند یعنی آنها رشوه بحاکم

[1045]

میدهند و حاکم هم حکم میکند که اموال بانها برسد - مولف. چون آن فساق ارثیه را بدینگونه از حکام بچنگ آوردند، حکام آنها را بحال خود میگذارند که با آن مال هر چه میخواهند بکنند. هر گاه دیدي که روی منبرها بمردم دستور تقوی و پارسائی میدهند ولي خود گوینده بگفته خود عمل نمیکند، و دیدي که اوقات نماز را سبک میسمارند و دیدي که شخص وجوه بریه را بوسیله دیگری صرف میکند و بخاطر خدا نمیدهد و بواسطه درخواست مردم میدهند، و دیدي که همت مردم شکم و عورت آنهاست و از خوردن حرام یا ارتکاب عمل حرام باک ندارند، و دیدي که دنیا بانها روی آورده، و خلاصه هر گاه دیدي که اعلام حق کهنه شده خود را نگاهدار و نجات از این مهالک را از خداوند بخواه و بدانکه مردم با این نافرمانیها مستحق عذابند. اگر عذاب بر آنها فرود آمد و تو در میان آنها بودی، باید بشتابی بسوی رحمت حق تا از کیفری که آنها بواسطه سرپیچی از فرمان خدا می بینند بیرون بیائی، و بدانکه خداوند پادشاه نیکوکاران را ضایع نمیگرداند و ان رحمه الله قریب من المحسنين.

خبر جابر بن عبدالله انصاری و اوضاع عمومی آخرالزمان از زبان پیغمبر

در کتاب جامع الاخبار (1) از جابر بن عبد الله انصاری روایت میکند که گفت:

(1) کتاب جامع الاخبار از کتب مشهور و نفیس اخبار ماست. مولف در فصل اول مقدمه ی جلد یکم بحار الانوار می نویسد: کسانی که جامع الاخبار را تالیف شیخ صدوق می دانند اشتباه نموده اند زیرا مولف این کتاب خود با پنج واسطه از شیخ صدوق روایت می کند صفحه 10 بعضی گمان کرده اند تالیف مولف مکارم الاخلاق است و احتمال هم دارد که تالیف علی بن سعد خیاط باشد زیرا شیخ منتجب الدین در فهرست می نویسد: فقیه صالح ابوالحسن علی بن ابی سعد بن ابی الفرج خیاط؛ عالم پرهیز کار واعظ او راست کتاب الجامع فی الاخبار و نیز از بعضی موارد آن کتاب معلوم می شود که نام مولف آن محمد بن محمد شعیری است صفحه 123 و در مورد دیگر صفحه 10 وی بیک واسطه از شیخ جعفر بن محمد دوریستی روایت می کند مقدمه علامه مفضال آقایی حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی بر جامع الاخبار.

[1046]

در سال حجه الوداع با پیغمبر صلی الله علیه و آله بحج رفتیم، پیغمبر بعد از انجام اعمال حج آمد تا با خانه خدا تودیع کند. حلقه در را گرفت و با صدای رسا فرمود: ای مردم با این صدا تمام مردمی که در مسجد الحرام و بازار بودند، جمع شدند. آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم آنچه را که بعد از من روی میدهد و هم اکنون بشما میگویم از من بشنوید و حاضران شما بغائبین خود برسانند. سپس پیغمبر گیسست بطوریکه از گریه حضرت همه مردم گریستند، چون حضرت از گریستن آرام گرفت، فرمود: ای مردم خدا شما را بیمارزد بداند که شما از این روز تا صد و چهل سال بعد مانند برگی هستید که خار نداشته باشد، آنگاه تا دویست سال برگ و خار خواهد داشت و بعد از آن خار بدون برگ است (1) بطوریکه در آن زمان جز سلطان ظالم یا ثروتمند بخیل یا عالم دنیاپرست یا فقیر دروغگو یا پیرمرد زناکار یا بچه بی آبرو و یا زن احمق دیده نمیشود آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله گریست، سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: یا رسول الله بفرمائید بدانیم آنچه فرمودید کی واقع میشود؟ فرمود: ای سلمان در زمانی که علمای شما کم شوند و قاریان قرآن شما از میان بروند، و زکوه خود را ندهند و کارهای زشت خود را آشکار سازند و علت اصواتکم فی مساجدکم و صدای شما در مساجد بلند شود (2) و امور دنیا را روی سر بگذارید، و دانش را زیر پا بنهید، سخنان شما دروغ، و شیرینی گفتار تان غیبت، و آنچه بدست میاورید حرام باشد نه بزرگان شما بکوچکتر رحم کنند و نه کوچکتران احترام بزرگان را نگاه بدارند. در آن اوقات آثار غضب خدا بر شما فرود میاید، و سختی شما را بهمان وضع در

(1) برک بی خار کنایه از رفاه و آسایش مردم است و برک و خار کنایه از رفاه و سختی است و خار بدون برک سختی و مشقت مطلق است.

(2) می بینیم که امروز مساجد جایگاه انتخابات و رأی ریزی و عربده کشی انتخابات چیان است.

[1047]

میان شما قرار میدهد، و درن میان شما از دین جز لفظ آن که بزبان میاورید، باقی نمی ماند هنگامی که این خصلت ها را پیدا کردید منتظر باد سرخ یا مسخ شدن یا سنگ باران باشید آنچه این را تصدیق می کند در کتاب خدا هست و آن این آیه است: قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا و یدیق بعضکم باس بعض، انظر کیف نصرف الایات لعلهم یفقهون (1) یعنی ای پیغمبر بگو: خداوند قادر است که عذابی از بالایی سر یا از زیر پاهاتان بر شما بر انگیزد یا اینکه لباس تفرق با ببوشاند و مزه سختی بعضی از شما را ببعضی دیگر بچشاند ببین چگونه ما این علامات را میگردانیم، تا اینکه آنها بفهمند در اینوقت جمعی از اصحاب برخاستند، و عرض کردند یا رسول الله بفرمائید بدانیم اینها که فرمودید کی پدید میاید؟ فرمود: هنگامیکه نمازها را از اوقات خود بتاخیر بیندازند، و شهوترانی و شرابخواری پیشه گیرند، و بیدران و مادران ناسزا بگویند، بطوری که مال حرام را غنیمت و پرداخت زکوه رازیان ببینند، و اطاع الرجل

(1) سوره انعام آیه 65 چون این آیه ی شریفه در تایید علائم آخر الزمان آمده است، بخوبی می توان آنرا با وضع کنونی جهان تطبیق کرد. باد سرخ و مسخ شدن یا سنگ باران، همه علائم جنگ کنونی است و آیه ی شریفه هم مؤید آنست. عذابی که از بالا می آید، بمباران یا سنگ باران است و عذابی که از زیر می آید رگبارهای ضد هوایی است که با شلیک آن هواپیماها و سرنشینان آن مانند تگرگ فرو می ریزد. در نتیجه این عذاب دردناک تمدن و اجتماع از هم پاشیده می شوند و ساکنان شهرها پراکنده و در بدر می گردند. این آیه و روایت با جنگ اتمی بهتر تطبیق می کند، بخصوص که می نویسد: بازماندگان بمباران اتمی جزیره ی هیروشیمای ژاپن؛ بر اثر تشعشعات اتمی قیافه اولی خود را از دست داده و بهیئت دیگر درآمده اند. و امروز جهانگردان از مسافتهای دور بدیدار آنها می روند؛ آیا این باد سرخ نیست که در نتیجه مردم مسخ می شوند؟!

[1048]

زوجه مرد از زن خود اطاعت کند (1) و بهمسایه اش آزار رساند و پیوند خویشی خود را قطع کند. رحم بزرگان از میان برود، و حیای کوچکتران کم شود، و شیوای البینان ساختمانها را محکم سازند (2) و بنوکر و کلفت ستم کنند، و از روی هوای نفس شهادت دهند، و بظلم حکم کنند و مرد پدرش را لعنت نماید، و ببرادرش حسد ورزد و شرکاء در معاملات خود خیانت کنند و وفاکم شود و زنا شیوع یابد و مردان خود را با لباس زنان بیارایند و روسری حیا از سر زنها برداشته شود و خود فروشی در دلها راه یابد، مانند زهر که در بدنرا رخنه میکند. کارهای خوب کم شود، و گناهان آشکار گردد، و واجبات الهی از نظر بیافتد و با گرفتن مال، صاحبان مال را ستایش کنند، و ثروت را در راه خوانندگی صرف نمایند، و سرگرم دنیا گردند، و از توجه باختر باز مانند، تقوی کم و طمع زیاد شود، و هرج و مرج پدید آید، مومنین خوار و اهل نفاق عزیز گردند، مساجد آنها با اذان گفتن آباد و دلهای آنها از ایمان خالی باشد، قرآن را سبک شمارند، و شخص با ایمان هر گونه خواری از آنها به بیند. در آن اوقات می بینی که صورت آنها صورت آدمی ولی دلهایشان دلهای شیاطین است. سخنان آنها از عسل شیرین تر و دلهایشان از حنظل تلخ تر است، آنها گرگانی هستند که لباس آدمی پوشیده اند، در آن موقع روزی نیست که خداوند بانها نفرماید: آیا از رحمت من مغرور شده اید؟ یا بر من جرات پیدا کرده اید؟ افسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون (3) یعنی آیا

گمان کردید که شما را بیهوده آفریده ایم و بسوی ما بازگشت نمیکنید؟ بعزت و جلال خودم سوگند اگر بخاطر آنها که از روی اخلاص مرا عبادت میکنند نبود، باندازه یک چشم بهمزدن بکسانی که نافرمانی من میکنند مهلت نمیدادم.

(1) لازم بتوضیح نیست!

(2) لازم بتوضیح نیست!

(3) سوره مومنون آیه 117.

[1049]

اگر بواسطه تقوای پرهیزکاران بندگان نبود، یک قطره باران از آسمان فرود نمی فرستادم، و یک برگ سبز از زمین نمی رویانیدم، شگفتا از مردمیکه اموالشان را خدا میدادند. و آرزوهایشان طولانی و عمرشان کوتاه است در عین حال چشم دارند که در جوار رحمت حق منزل کنند، در صورتیکه جز با عمل بان نمیرسند، و عمل هم بدون عقل کامل نمیشود نیز در کافی از ابوالجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: آنکس که انتظار او را میکشید نخواهید دید، مگر موقعی که همچون بزهای مردنی باشید که از بس ترسیده و از زندگی خود ناامید گشته است، باک ندارد که قصاب دست روی او بگذارد و چاقی و لاغری او را بیازماید آن موقع عزتی ندارید که از آن راه ترقی کنید و تکیه گاهی ندارید که باو تکیه نمایند. نیز در آن کتاب از عبد الله بن سلیمان از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که امیرالمومنین علیه السلام فرمود: زمانی بر مردم میاید که زناکار بناز و نعمت برسد، و فرومایه مقرب میشود و مرد با انصاف ضعیف میگردد. عرض کردم: یا امیر المومنین این در چه وقت است فقال اذا تسلطن النساء و سلطان الاماء و امر الصبيان فرمود: بهنگامیکه زنان و کنیزان بر امور مردم مسلط گردند و بچه ها بحکومت برسند (1) و هم در آن کتاب از علی بن سويد روایت میکند که وقتی حضرت موسی کاظم علیه السلام در زندان بود نامه ای نوشت و مسائلی چند از حضرت پرسید و از جمله حضرت در میان جوابهای او مرقوم فرمود: هر وقت یک عرب زشت روی بیابانی را در میان لشکر جراری دیدی منتظر آزادی خود و سایر مومنین و شیعیان باش، و هنگامیکه آفتاب گرفت باسما ن نگاه کن و ببین خداوند با اهل ایمان چه میکند، من با این بیان مطالب سر بسته را برای تو تفسیر کردم. و صلی الله علی محمد و آله الاخیار. همچنین در کافی از معلی بن خنیس روایت کرده که گفت: در موقع ظاهر شدن و پیش از قیام بنی عباس، عبد السلام بن نعیم و سدید و دیگران نامه های برای حضرت صادق (ع) نوشتند که: ما قدرت داریم شما را بخلافت برسانیم، نظر حضرت

(1) درود بر روح پرفتوح مولای متقیان با این اخبار غیبی معجز نظام خود که از 14 قرن پیش عصر پر آشوب و خنده آور ما را می نگر بسته است و از آن خبر داده است.

[1050]

چیست؟ راوی گفت: حضرت نامه ها را بزمین زد، و فرمود: اف اف من امام اینها نیستم. آیا آنها نمیدانند که تا سفیانی کشته نشود خلافت بما نمیرسد؟ در کفایه الاثر بسندهای پیش که در باب روایات وارده در امامت دوازده امام مذکور شد، از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: مهدی این امت از ماست، در وقتیکه دنیا هرج و مرج شود، و آشوبها ظاهر گردد، راه ها بسته شود و مردم یکدیگر را غارت کنند. بطوریکه نه بزرگ بر کوچک رحم کند و نه کوچک احترام بزرگ را نگاهدارد. در آنموقع خداوند مهدی ما را که نهمین امام از نسل حسین است میفرستد تا دژهای گمراهی و دلهای مهر شده را بگشاید، یقوم الدین فی آخر الزمان کما قمت به فی اول الزمان او در آخر الزمان دین را پایدار میکند، چنانکه من در اول زمان آن اساس آنرا پایدار ساختم (1) و زمین را پر از عدل و داد می کند. خبر علقمه بن قیس از امیرالمومنین (ع): و هم در کفایه الاثر با اسناد سابق در همان باب از علقمه بن قیس نقل میکند که گفت: یا امیرالمومنین علیه السلام در منبر مسجد کوفه خطبه لولو را برای ما خواند و از جمله در آخر آن فرمود: آگاه باشید من بزودی از میان شما میروم و بعالم غیب رهسپار میگردم شما منتظر فتنه امویان و سلطنت کسروی (2) و از میان بردن چیزی که خداوند آنرا زنده نمود، و زنده کردن چیزی که خداوند آنرا از میان برد بدعت و بیدینی باشید.

(1) این موضوع با صراحت می رساند که امام زمان دین اسلام را پایدار نموده و آنرا رونق می دهد چون الف و لام الدین عهد است و معهود هم دین مقدس اسلام است.

(2) عرب پادشاهان ایران کسری می گفتند در این جا مقصود معاویه و خلفای بعد از اوست که خلافت اسلامی را بصورت سلطنت شاهان ایرانی با تجمل هر چه بیشتر درآوردند.

پس در گوشه خانه هاي خود قرار گيريد و آتش غضا (1) را لاي دندان بگذاريد و خدا را بسيار ياد كنيد كه اگر بدانيد، ياد خدا از همه چيز بزرگتر است. آنگاه فرمود: شهري در بين دجله و دجيل و فرات ساخته ميشود كه آنرا زوراء ميگويند. وقتي آنراديد، مي بينيد كه با گچ و آخر ساخته و با طلا و نقره و لاجورد و مرمر و رخام و درهائي از چوب عاج و آبنوس و چادرها و قبه ها و پرده ها زينت داده شده، و انواع درختان ساج و عرعر و صنوبر تازه، در هر طرف آنها بچشم ميخورد و با كاخها استحكام يافته است. قبل از پادشاهان بني شيبان كه بيست و چهار نفر بودند يكي پس از ديگري در آنجا آمد و رفت کرده اند و اينان: سفاح، مقلاص، جموح، خدوع، مظفر مونث، نظار، كبش، مهتور، عثار، مصطلم، مستصعب، علام، رهباني، خليع. سيار مترف، كديد، اكتب، يا اكذب، اكلب، و سيم، ضلام و عينوق ميباشند و قبه خاكي در بيايان سرخ ساخته ميشود، و بعد از آن قائم بر حق در ميان اقاليم نقاب از چهره بر ميدارد، مانند ماه تابان در ميان ستارگان فروزان. آگاه باشيد كه براي آمدن او ده علامت است: علامت اول طلوع ستاره دنباله دار است كه بستاره حادي نزديك ميشود، و در آنموقع هرج و مرج و شرارت روي ميدهد و اينها علامت گشايش است. ما بين هر علامتي تا علامت ديگر تعجب آور است. وقتي علامات دهگانه تمام شد اذ ذاك يظهر القمر الازهر و تمت كلمه الاخلاص در آنموقع ماه تابان ظاهر ميگردد و كلمه اخلاص لا اله الا الله كه دليل بر يگانگي خداست، كامل ميشود. (2).

(1). نام درختي است كه قبل از شرح داده شد و كنايه از حفظ زبان از خطر است.

(2). ستاره ي دنباله دار را مردم در سال 1914 ميلادي قبل از جنگ جهاني اولديدند و بعد از آن هم هرج و مرج و بدبختي و مصائب بسياري بوقوع پيوست كه تا كنون هم باقي است. كامل شدن معني كلمه اخلاص كه توحيد و يگانگي خدا باشد هم دليل است كه ماديها و تشكيلات آنها از ميان خواهد رفت و بكلي نابود مي گردند كتاب من ذا تاليف مرحوم خالصي زاده. آري اين روايت با صراحت مي رساند كه بعد از ظهور مهدي موعود جهان، ديني جز دين مقدس اسلام كه مردم را دعوت به يگانگي خداوند و كلمه اخلاص و ايمان خالص مي كند، در جهان نمي ماند و سرانجام تمام ماديها و مرامهاي ضد خدا از ميان خواهد رفت.

شيخ الطائفة در كتاب تهذيب از سالم بن ابي خديجه روايت کرده كه مردی از حضرت صادق عليه السلام سوالي كرد و من هم ميشنيدم. سائل پرسيد: من نماز صبح را ميخوانم، سپس خدا را بآنچه بر من واجب است ذكر مي گويم و بعد ميخواهم دراز شوم و تا طلوع آفتاب بخوابم ولي اينرا ناخوش مي دارم حضرت فرمود: براي چه گفت دوست نمي دارم كه آفتاب از غير محل طلوع خود طالع شود (1) حضرت فرمود: اين پوشيده نيست نگاه كن بين صبح از كجا طلوع ميكند، از همانجا نيز آفتاب طلوع مينمايد، اگر نماز صبح را خوانده باشي و بعد بخوابي طوري نيست و در كتاب امامت و تبصره تاليف علي بن بابويه (2) از ابو عبيده حذاء روايت

(1). شايد مقصود از نقل اين روايت در اين باب اين بوده كه سائل عقیده داشته كه يكي از علائم ظهور مهدي موعود طلوع آفتاب از سمت مغرب است. چنانكه در ضمن اخبار سابق گذشت و احتمال مي داده كه امام ششم همان مهدي موعود است و لذا حضرت هم طوري بوي جواب دادند كه او را از اين فكر منصرف كنند

(2). كتاب امامت و تبصره تاليف فقيه عظيم الشان علي بن حسين بن موسي بن بابويه قمي پدر بزرگوار شيخ صدوق و مدفون در قم است. علي بن بابويه از مشايخ نامدار و تجار قم و بكفته ابن ندیم وي داراي دوپست جلد تاليف و تصنيف بوده است. مولف در فصل دوم مقدمه جلد يك بحار در بيان توثيق مصادر بحار مي نويسد كتاب امامت مولف از اعظم محدثين و فقهاء است. دانشمندان ما فتاواي او را از جمله اخبار مي شمارند! يك نسخه قديمي و تصحيح شده ي اين كتاب بدست ما رسیده و مشتمل بر اخبار شريف و محكم و اسانيد معتبره است كه خود حاكي از جلالت قدر مولف آن مي باشد و هم مولف در فصل اول مقدمه بحار كه مصادر كتاب را نقل مي كند ضمن اين كه آنرا تاليف علي بن بابويه مي داند مي گويد: از بعضي قرائن استفاده مي شود كه آن كتاب تاليف شيخ ثقه بزرگوار؛ هارون بن موسي تلعبيري رحمة الله عليه است؟.

ميكند كه گفت: از حضرت باقر عليه السلام پرسيدم صاحب الامر كي ظهور ميكند؟ فرمود: اگر شما آرزومند هستيد كه او بيايد، منكر او نشويد و هم علي بن بابويه بسند خود از موسي بن ابراهيم از امام موسي بن جعفر عليه السلام از پدرش حضرت صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش روايت کرده كه پيغمبر صلي الله عليه و آله فرمود: پيدايش بواسير و مرگ ناگهاني سكته و مرض جذام از علائم نزديك قيامت است (1) مولف: بطائني در كتاب الملاحم از ابوبصير از امام ششم روايت کرده كه فرمود: خداوند بزرگتر و مكرم تر و اعظم از اين است كه زمين را بدون امام عادل بگذارد، ابوبصير گفت: قربانت گردم چيزي بما اطلاع دهيد كه موجب آرامش خاطر ما باشد، فرمود: اي ابو محمد مادام كه بني عباس بر اريکه سلطنت تكيه زده اند، امت محمد صلي الله عليه و آله فرج و راحتي ندارند.

(1) شیوع بیماری بواسیر و مرگ ناگهانی سکنه و جذام، در عصر کنونی بهترین گواه بر درستی این خبر غیبی پیغمبر اکرم و ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین است.

[1054]

وقتیکه دولت آنها منقرض گردید، خداوند مردی را که از دودمان ماست و برای امت محمد صلی الله علیه و آله نگاهداشته، ظاهر گرداند تا دستور تقوی دهد و بهدایت رفتار کند و در صدور حکمش رشوه نگیرد. بخدا قسم من او را باسم خود و پدرش میشناسم. آنگاه مردی که گردنی قوی دارد و دارای دو خال سیاهست بسوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است، او زمین را پر از عدل و داد میکند چنانکه فاجران آنرا پر از ظلم و ستم کرده باشند. سید علی بن عبد الحمید بهاء الدین نیلی در کتاب سرور اهل ایمان از برید روایت کرده که امام محمد باقر علیه السلام بوی فرمود: ای برید بپرهیز از پیوستن بجمعیست سرخ و سفید گفتیم: سرخ و سفید کیست؟ فرمود: سیاه و سفید است. گفتیم: سیاه و سفید کیست؟ فرمود: کسی است که پیسی دارد و از سفیانی پرهیز کن و از دو نفر آواره از اولاد فلان که بمکه میایند و اموال بمردم تقسیم می کنند و خود را شبیه بقائم مینمایند نیز بپرهیز. همچنین از معدودی از سادات هم دوری گزین. مقصود حضرت از این معدود پیروان زید بن علی بن الحسین بود که عقیده ضعیفی داشتند و البته سید بودن آنها جای شک نیست. همچنین در کتاب مزبور از سدید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که بوی فرمود: ای سدید در خانه ات قرار گیر و همچون پاره گلیم گوشه خانه باش و مادام که آسمان و زمین آرام است، تو نیز آرام گیر. وقتی خبر رسید که سفیانی خروج کرده بسوی ما بیا، هر چند پیاده بیایی. عرض کردم: قربانت گردم آیا پیش از آن خبری هست؟ فرمود: آری و با سه انگشت مبارک، اشاره کرد بطرف شام و فرمود: در آنجا سه پرچم برافراشته میشود: یک پرچم حسنی و یک پرچم اموی، و پرچم سوم

[1055]

قیسی است. در اثنای آن گیر و دار سفیانی خروج میکند و طوری آنها را درو میکند که تا آنروز نظیر آنرا ندیده باشی. و نیز در کتاب مزبور از جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: ای جابر قائم ظهور نمیکند مگر هنگامیکه شهرها را فتنه و آشوب فرا گرفته باشد، و مردم راه فرار بجویند ولی راهی پیدا نکنند. این آشوب در بین حیره و کوفه واقع میشود، کشتگان آنها کنار نهر میماند و گوینده ای از آسمان صدا میزند. نیز در آن کتاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در ضمن روایت مفصلی فرمود: اینها واقع نخواهند شد مگر اینکه یکی از خوارج آل ابوسفیان خروج کند و بمدت حمل یک زن که نه ماه باشد سلطنت کند، و این واقعه روی نمیدهد مگر اینکه شخصی از اولاد شیخ خروج کند و همه جا را گردش نماید تا در زمین نجف بقتل رسد. بخدا قسم مثل اینکه من هم اکنون نیزه ها و شمشیرها و بار و بنه آنها را می بینم که در روز یکشنبه در کنار دیواری از دیوارهای نجف فرو میایند و در روز چهارشنبه دو روز بعد بشهادت میرسند. و هم در کتاب مزبور از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت: از حضرت امام باقر علیه السلام شنیدم میفرمود: وقتی که از کشمکش و اختلافات داخلی شام اطلاع یافتید باید از شام گریخت، زیرا آشوب و جنگ در آنجاست عرض کردم: بکدام شهر فرار کنیم؟ فرمود: بمکه زیرا مکه در آنروز امن ترین شهرهاست که مردم از هر سو بانجا پناهنده میشوند. عرض کردم: کوفه چطور؟ فرمود: مردم در کوفه چها خواهند دید؟ مردان بسیار در آنجا کشته میشوند، مگر یک نفر شامی که سالم میماند. ولی وای بر کسانی که در اطراف کوفه باشند چه سختیها بانها میرسد، مردان و زنان در آنجا اسیر میشوند، آسوده ترین مردم کسانی هستند که در آنموقع از نهر فرات عبور کنند و کسانی که اصلاً در آنجا حاضر نباشند.

[1056]

عرض کردم: ساکنین سواد کوفه را چطور می بینید؟ حضرت با دست مبارک اشاره کردند که خطری بانها نمیرسد. سپس فرمود: بیرون رفتن از آنجا بهتر از توقف در آنجاست. عرض کردم: این واقعه چقدر طول میکشد؟ فرمود: در یک لحظه از روز. عرض کردم: کسانی که اسیر و گرفتار میشوند چه حالی دارند؟ فرمود: باکی نخواهند داشت. زیرا بزودی مردمی که نزد اهل کوفه ارزشی ندارند آنها را نجات می دهند، و بجای دیگر نمیبرند. هم در آن کتاب از ابوبصیر نقل کرده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم ماه رجب، چاه ماهی بوده است؟ فرمود: ماه رجب را مردم عهد جاهلیت بزرگ می داشتند و آنرا شهر اصم می نامیدند. سپس سایر ماهها را حضرت بدینگونه شرح داد. در ماه شعبان کارها از هم جدا شد، ماه رمضان ماه خداست، در آن ماه است که صاحب شما را بنام خود و پدرش صدا میزنند. در ماه شوال کار دشمنان ما بالا میگردد، و در ذی القعدة می نشینند ماه ذی الحجه ماه خون است که مسلمانان قربانی می کنند، و محرم ماهی است که در آن حلال حرام و حرام حلال میگردد، و در ماه صفر و بیع خواری و رسوایی و امر عظیمی روی می دهد و جمادی ماهی است که از اول تا آخر پیروزی است. و نیز از حضرمی روایت کرده که گفت: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: وقتی

سفیانی خروج کرد ما چکنیم؟ فرمود: سران مردان باید خود را از وی مخفی نگاهدارند، و زنان و بچه ها خطری نمی بینند، وقتی سفیانی بولایات پنجگانه یعنی ایالت شام غلبه یافت بجای صاحب خود روی آورد.

خبر اصبع بن نباته و پاره ای از علائم قبل از ظهور

و هم در آن کتاب از اصبع بن نباته روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت

[1057]

امیرالمومنین علیه السلام بمردم می فرمود: سلونی قبل او تفقدونی لانی بطرق السماء اعلم من العلماء و بطرق الارض اعلم من العالم (1) یعنی: پیش از آنکه مرا از دست بدهید هر چه می خواهید از من بپرسید. زیرا که من از همه دانشمندان براه های آسمان دانتر. و از تمام مردم روی زمین براه های زمین آشناترم. منم سرور دین و آقای مومنین و پیشوای پرهیزکاران، منم پاداش دهنده مردم در روز رستخیز و تقسیم کننده آتش دوزخ و کلیددار بهشت و صاحب حوض کوثر و ترازوی قیامت و صاحب اعراف. هر امامی از ما آشنای باوضاع تمام اهل ولایتش میباشد چنانکه خداوند در این آیه میفرماید: انما انت منذر و لكل قوم هاد. ای مردم پیش از آنکه مرا از دست بدهید آنچه می خواهید از من بپرسید قبل از آنکه از جانب مشرق آشوبی برپا شود که هنگام اشتعال نائره آن بالا گیرد.

(1) می گویند جمله سلونی قبل ان تفقدونی را کسی جز امیر مومنان علی (ع) که باب مدینه ی علم پیغمبر خاتم (ص) بود، بزبان نیاورده است. کسانی هم که آن را بتقلید از حضرت و برای اظهار دانش خود گفته اند: در پاسخ سوالات مردم فی المجلس درمانده و رسوا شده اند. !اینکه مولای متقیان می فرماید از راه آسمان و زمین هر چه می خواهید از من سؤال کنید که من از دانشمندان و همه مردم روی زمین آشناتر هستم؛ موضوع بسیار جالبی است که باید مورد مطالعه ی دقیق و بررسی کامل واقع شود. آیا راه های آسمانها چیزی جز شناخت کرات آسمانی؛ ماه و مریخ و عطارد و زهره و غیره هست؟ امروز بعد از هزار و سیصد سال بشر در سایه هزاران سال فکر و مطالعه توانسته از فاصله نزدیک عکسهای مختلفی از قسمت های گوناگون نزدیکترین کرات زمین یعنی ماه بگیرد؛ بدون اینکه هزاران مسائل مربوط بماه و شرائط پیاده شدن انسان و طرز زندگی در آنجا را حل کرده باشد ولی آنروز علی (ع) مردم غافل را متوجه این حقیقت نموده و از آنها می خواهد که موضوع آسمانها و زمین و مزایا و راه های تسخیر کردن آنها از وی سؤال کنند تا برای آنها بیان کند ولی سطح فکر مردم پائین بود! درباره ی معراج پیغمبر نیز ما عقیده داریم که معراج مطالعه دقیقی در کرات آسمانی بوده است.

[1058]

و بعد که خاموش شد مردی را در کام خود فرو برده نابود گرداند و شعله آتشی از مغرب زمین دامن خود را بالا زده و میگوید: ای وای بر آنها که طعمه من شوند (1) پس هنگامیکه گردش آسمان طولانی شد خواهید گفت: آن مهدی موعود مرده یا هلاک شده و بکدام بیابان رفته است. آنروز تاویل این آیه مصداق پیدا میکند ثم ردنا لکم الکراه... و برای آن نشانه ها و علائمی است. اول آنها محاصره کوفه است بوسیله نگهبانان و خندق، و رخنه کردن آب در کوچه های کوفه، و تعطیل مساجد در مدت چهل شب، و پیدا شدن هیکل (2) و برافراشته شدن پرچمها در اطراف مسجد بزرگ کوفه، و قاتل و مقتولی که هر دو در آتش دست و پا میزنند، و قتل و مرگ شایع، و کشته شدن مردی پاکدل نفس زکیه با هفتاد نفر در بیرون کوفه، و شخصی که در بین رکن و مقام سر او را از تن جدا میسازند و کشته شدن اشقع در موقع بیعت گرفتن بتها بطور صبر، و خروج سفیانی با پرچم سرخی که سر کرده آنها مردی از قبیله کلب است. و رفتن دوازده نفر از لشکر سفیانی بطرف مکه و مدینه که سر لشکر آنها مردی از بنی امیه بنام خزیمه است. چشم چیش نابینا گشته، و در چشم راستش لکه غلیظی است، و خود را بمردان شبیه نموده. هر جا میرود فتح میکند تا آنکه وارد مدینه میشود، در خانه ای که آنرا خانه اوبالحسن اموی میگویند فرود میاید. آنگاه لشکری برای گرفتن مردی از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله که شیعیان گرد وی اجتماع نموده اند و در آنموقع از مدینه بمکه باز میگردد، میفرستد. سر لشکر سفیانی مردی از قبیله غطفان است. موقعیکه آن لشکر بوسط قاع

(1) آتشی که از شرق و غرب می آید، در بعضی از روایات سابق هم بود و شاید در آینده نیز بیاید، ممکن است کنایه از جنگ اتمی شرق و غرب باشد که امروز تمام جهان را بوحشت انداخته است. امروز همه می دانند که جنگ آینده، میان بلوک کمونیست بسر کردگی شوروی، و دنیای غرب بجلوداری امریکا است.

(2) هیکل در لغت بمعنی درخت بزرگ و دراز؛ ساختمان مرتفع، حیوان قطور صورت، شخص و عکس آمده است.

[1059]

ابیض میرسند بزمین فرو میروند کسی از آنها باقی نماند جز یک نفر که خداوند رویش را به پشت بر میگردد. تا برگردد و مردم را از بیابانی بر حذر دارد و برای بقیه اتباع سفیانی عبرتی باشد. آنروز موقع تاویل این آیه شریفه است و لو تري اذ فزعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب. همچنین سفیانی صد و سی هزار نفر لشکری را بکوفه اعزام میدارد و در روحاء و فاروق (1) فرو میایند، در آنجا سی هزار نفر آنها حرکت نموده، و در کوفه در محل قبر حضرت هود واقع در نخيله (2) فرود میایند، و در روز عید قربان بر مردم حمله میاورند. حاکم کوفه در آنروز ستمگر معاندي است و موسوم به کاهن ساحر میباشد. آنگاه حاکم زوراء یعنی بغداد با پنجهزار نفر از کاهنان بقصد جنگ با آنها بیرون میایند، و هفتاد هزار نفر را بر سر پل کوفه بقتل میرسانند بطوریکه تا سه روز بواسطه خونهای مقتولین و تعفن اجساد از رفت و آمد سر پل خودداری میکنند. هفتاد هزار دختر باکره که کسی دست و سر و روی آنها را ندیده باسارت میرود. آنها را در محملها جاي میدهند و به ثویه یعنی غری (3) میبرند. سپس صد هزار نفر مشرک و منافق از شهر کوفه خارج شده بدمشق که محل بهشت شداد است میایند، بدون اینکه کسی از آنها ممانعت کند، و پرچمهایی بدون علامت که نه از پنبه و نه کتان و نه حریر است از مشرق زمین میایند در سر نیزه های آنها مهر سید اکبر پیغمبر زده شده قائد آنها مردی از خاندان پیغمبر است آن پرچمها در شرق پدید میاید و بوی آن مانند مشک معطر بغرب میرسد. ترس و رعب آنها یکماه پیش از آمدنشان همه جا در دل مردم قرار میگیرد، آنگاه در کوفه

(1) نام دو محل است مراصد.

(2) نخيله محلي واقع در بیرون کوفه بوده است مراصد.

(3) غری نام سرزمین اطراف کوفه است، و ثویه محل فعلی قبر کمیل بن زیاد در بیرون نجف اشرف است.

[1060]

فرود میایند و اولاد ابوطالب بخوانخواهی پدران خود قیام میکنند در آن گیر و دار ناگهان لشکر یمنی و خراسانی مانند دو اسبی که مسابقه میدهند از راه میرسند. آن دو لشکر پراکنده و غبار آلوده و سواره، هر یک چنان برای ورود بکوفه مسابقه میدهند، که شعله برق همچون تیر از سم اسبهای آنها میجهد وقتی یکی از آنها نگاه بسم اسبش میکند، میگوید: مانند ما در اینجا از فردا دیگر سودی ندارد و هم میگویند: خدایا ما توبه کردیم، آنها مردم بی نظیر هستند که خداوند آنها را در قرآن وصف کرده بقوله تعالی: ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين یعنی خداوند توبه کنندگان و کسانی که خود را پاکیزه کرده اند، دوست میدارد. آنگاه مردی از اهل نجران (1) دعوت امام را می پذیرد و او نخستین نصرانی است که بوی میگززد او کنیسه ای را که در آن برسم نصاری عبادت میکرد خراب و صلیب خود را خورد میکند سپس مهدی با غلمان و مردمی که ناتوان بنظر می آیند قیام میکند و با پرچمهای هدایت به نخيله میرود. محل اجتماع تمام مردم روی زمین فاروق خواهد بود. در آن روز سه هزار هزار نفر در بین شرق و غرب کشته میشود تا آنجا که همدیگر را بقتل میرسانند. و آنروز موقع تاویل این آیه شریفه است: فما زالت تلك دعواهم حتي جعلناهم حصيدا خامدين (2) و در ماه رمضان بهنگام طلوع صبح گوینده ای از سمت شرق میگوید: ای راه یافتگان جمع شوید، بعد از آن گوینده ای در موقع غروب میگوید: ای پیروان باطل اجتماع کنید، فردای آنروز در وقت ظهر آفتاب رنگارنگ و زرد میگردد. سپس تیره و تار میشود، و در روز سوم خداوند حق و باطل را از هم جدا میسازد، و

(1) نجران - در قدیم از شهرهای یمن بوده، و در زمان ظهور اسلام مرکز نصاری عربستان بوده است؛ امروز هم جزء کشور یمن واقع

در مرز سعودی است.

(2) در صفحه 250 گذشت. اگر بیست سال پیش می گفتند، یک میلیون نفر در یک روز در میدان جنگ کشته می شود؛ کسی باور نمی کرد، ولی اسلحه کنونی خاصه بمب اتمی و هیدروژنی، و وحشتی که از جنگ داریم دیگر این پیشبینی و خبر غیبی ائمه (ع) را حل کرده است.

[1061]

دابه الارض و لشکر روم بساحل دریا نزدیک غار اصحاب کهف میرسند، خداوند هم جوانان اصحاب کهف را با سگشان از میان غارشان برانگیخته میگرداند، یکی از آنها موسوم به ملیخا و دیگری بنام حملاها دو گواهی هستند که دعوت قائم را میپذیرند. رضي الدين حلي در کتاب العدد القویه (1) مینویسد: سلمان فارسی رضي الله عنه گفت: بخدمت حضرت امیر المومنین علیه السلام رسیدم در حالیکه حضرت تنها در خانه بودند پریدم: یا امیر المومنین قائم که از نسل شماسست کی ظهور میکند؟ حضرت آه عمیقی کشید و سپس فرمود: قائم ظهور نمیکند مگر هنگامیکه بچه ها بسلطنت رسند و حقوق الهی را زیر پا گذارند، و قرآن را با غنا آهنگ موسیقی بخوانند هنگامی که پادشاهان بني عباس که مردمی کور دل و نیرنگ باز میباشند و با تیرهایی که از کمانها میگذرد و بصورتهاي چون سپر آنها میرسد، بقتل رسیدند و شهر بصره خراب شد در آنموقع قائم که از اولاد حسین است قیام میکند. نیز در آن کتاب مینویسد: بسیاری از علامات که راجع بظهور مهدی است تاکنون واقع شده مانند: خراب شدن دیوار مسجد کوفه، کشته شدن حاکم مصر بدست مردم آنجا، و انقراض دولت بني عباس بدست هلاکوخان مغول مردی که از همانجا که ابتدای دولت بني عباس از آنجا بود یعنی خراسان علیه آنها قیام کرد، و کشته شدن عبد الله آخرین خلیفه عباسی و ویرانی شام و حوالی آن، و کشیدن پل بر روی دجله نزدیک محله کرخ بغداد. تمام اینها در اندک مدتی روی داد، هم اکنون نهر فرات شکاف برداشته و انشاء الله بهمین زودی آب بکوچه های کوفه

(1) کتاب العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه تألیف شیخ فقیه رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر؛ برادر علامه ی حلی است مؤلف در فصل دوم مقدمه ی بحار می نویسد: کتاب مزبور کتابی لطیف است که در خصوص ایام ماه ها و سعد و نحس آنها تألیف شده و نیمی از آن بدست ما رسیده است. مؤلف آن بفضل معروف و در اجازات علماء مذکور است.

[1062]

میرسد. (1) شیخ الطائفه از هشام بن سالم روایت کرده که: حضرت صادق علیه السلام از سفیانی سخن بمیان آورد و فرمود: مردان سرشناس از سفیانی فرار کرده متواری میگردند، ولی زنها طوری نخواهند شد. و بهمین سند از معلی بن خنیس از آن حضرت روایت کرده که فرمود: وقتی طالب حق قیام کرد، پرسیدند آیا شما امیدوارید که طالب حق شخص یمنی باشد؟ فرمود: نه یمنی علی علیه السلام را دوست میدارد ولی این شخص از آن حضرت بیزاری میجوید. و بهمین سند از هشام بن سالم نقل میکند که آن حضرت فرمود: یمنی و سفیانی برای دوست یافتن بکوفه مثل دو اسب مسابقه میدهند. مؤلف: شیخ احمد بن فهد حلی در کتاب المذهب و غیر آن بسندهای خود از معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: نوروز روزی است که قائم ما اهل بیت و صاحبان امر ولایت، در آنروز ظهور میکند و خداوند او را بر دجال پیروز میگرداند، و او را در مزبله کوفه بدار میاویزد. حسن بن سلیمان در کتاب المختصر از کتاب معراج شیخ صالح: ابو محمد حسن بسند خود از شیخ صدوق روایت میکند که ابن عباس گفت: پیغمبر فرمود: وقتی خداوند مرا بمعراج برد، صدائی شنیدم که میگفت: ای محمد گفت: ای خدای با عظمت لیبیک لیبیک آنگاه بمن وحی شد که: ای محمد فرشتگان عالم در خصوص چه موضوعی نزاع کردند؟ گفتم: پروردگارا اطلاع ندارم.

(1) رضی الدین حلی از علمای قرن هشتم هجری است یعنی ششصد سال پیش در جهان می زیسته است چنانکه مکرر گفته ایم لزومی ندارد که این گونه علائم حتما نزدیک بظهور مهدی موعود (ع) باشد، بلکه از همان زمان پیغمبر و ائمه علیهم السلام، علائم فرج و گذشتن ایام و نزدیکی نسبی موقع ظهور آن حضرت را خبر داده اند، تا مردم هر عصری برای ظهور دولت عالمگیر خاندان پیغمبر (ص) امید وار و دلگرم باشند.

[1063]

فرمود: ای محمد آیا کسی را از میان مردم بعنوان وزیر و برادر و جانشین خود تاکنون برگزیده ای؟ عرض کردم: خداوند چه کسی را انتخاب کند؟ تو خود چنین کسی را برای من انتخاب کن. وحی آمد که ای محمد من از میان تمام مردم علی بن ابیطالب را برای تو برگزیدم عرض کردم: خدایا پسر عمویم را؟ وحی آمد که ای محمد علی وارث تو و بعد از تو نیز وارث علم تو است. و در روز رستخیز لوای حمد بدست اسوت، و هم او صاحب حوض کوثر است که هر کدام از مومنین امت تو وارد بهشت شود از دست او آب کوثر بنوشد. آنگاه خداوند وحی فرستاد که من بذات مقدس خودم قسم خورده ام که دشمن تو و اهل بیت تو و دودمان پاک سرش تو از آن حوض آب نخواهند نوشید. ای محمد تمام امت تو را ببهشت درآورم مگر آنها که نخواهند. عرض کردم: خدایا آیا کسی هست که نخواهد وارد بهشت شود؟ خدا وحی فرستاد که آری. عرض کردم: چگونه نمیخواهد؟ وحی آمد که ای محمد تو را از میان بندگانم برگزیدم و برای تو جانشینی انتخاب کردم و او را نسبت بتو بمنزله هارون نسبت بموسی قرار دادم، با این فرق که بعد از تو دیگر پیغمبری نخواهد بود. محبت او را بدل تو انداختم و او را پدر فرزندان تو قرار دادم، حقی که او بعد از تو بامت تو دارد، مثل حقی است که تو در زمان حیات بر آنها داری. هر کس منکر حق او شد، حق تو را انکار نموده، و هر کس از دوستی او سرباز زند نمیخواهد داخل بهشت شود، من فی الفور افتادم و خدا را بر این نعمتها که بمن داده است سجده شکر کردم. در آنوقت صدائی شنیدم که می گفت: ای محمد سربردار و هر چه میخواهی از من بخواه تا بتو عطا کنم. عرض کردم: الهی بعد از من تمام امت مرا از دوستان علی بن ابیطالب قرار بده تا فردای قیامت همه کنار حوض نزد من بیایند. وحی شد: ای محمد پیش از آنکه من بندگانم را بیافرینم قضای من در میان

[1064]

آنها جاری گشته و گذشته است تا هر کس را که راه انحراف ببیماید هلاک گردانم و هر کس براه راست برود هدایت کنم علم تو را بعد از تو بعلی بن ابیطالب داده ام و او را وزیر تو گردانیدم و او بعد از تو جانشین تو است بر کسان و امتت. این کار واجبی بوده که از علم من گذشته است. و کسیکه از وی در خشم باشد و او را دشمن بدارد و خلافت بلا فصل او را انکار کند داخل بهشت نخواهد شد. هر کس از وی در خشم باشد تو را بخشم آورده و هر کس تو را بخشم آورد مرا بخشم آورده و هر کس او را دشمن بدارد تو را دشمن داشته و هر کس تو را دشمن بدارد مرا دوست داشته است.

این فضیلت را برای او قرار دادم و بتو عطا کردم که یازده مهدی را که همه از دودمان تو و از فاطمه پاکیزه دوشیزه میباشند از صلب او بیرون آورم، آخرین آنها کسی است که عیسی ابن مریم پشت سر او نماز گزارد. او زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد، بوسیله او مردم را از سرآشیب سقوط نجات دهم و بشاهراه هدایت راهنمایی کنم. و کور و بیمار را شفا دهم. عرض کردم: الهی اینها در چه وقت روی میدهد؟ خداوند وحی فرستاد که این در وقتی است که علم از میان برداشته شود و جهل و نادانی آشکار گردد، قاریان قرآن بسیار اندک باشند ولی علم و عمل کم و قتل ناگهانی افزون باشد. فقهای هدایت پیشه اندک و فقیهان ضلالت کیش و خائن زیاد باشند، و امت تو قبرستان های خود را مسجد کنند، و قرآنرا را زینت دهند و مساجد را طلا کاری کنند و ظلم و فساد بسیار شود و کارهای زشت آشکار گردد و امت تو را بارتکاب آن دستور دهند و از راهنمایی مردم بکردار نیک باز دارند. مردها بمردها و زنها بزنها اکتفا کنند و امرا کافر و سران آنها زناکار و

[1065]

دستیاران آنها ستمگر و صاحب نظران آنها فاسق باشند. و بهنگامیکه سه فرو رفتگی در زمین روی دهد: یک فرو رفتگی در مشرق و یک فرو رفتگی در مغرب و یک فرو رفتگی در جزیره العرب و شهر بصره بدست شخصی از دودمان تو که اتباع او همچون ملخ میباشند ویران شود و قیام مردی از اولاد حسن ابن علی و آمدن دجال که در مشرق از ناحیه سیستان خروج میکند و آمدن سفیانی. عرض کردم: خدایا چه فتنه ها که بعد از من پدید می آید؟ خدا وحی فرستاد و از بلای بنی امیه و فتنه فرزندان عمویم بنی عباس و آنچه تا روز قیامت واقع میشود خبر داد. من هم بعد از فرود آمدن بزمین آنها را در وصیت خود بیسر عمویم امیرالمومنین اطلاع دادم و رسالت خود را ایفا کردم فلله الحمد علی ذلک کما حمده النبیون و کما حمده کل شیء قبل و ما هو خالق الهی یوم القیامه. و در نهج البلاغه است که امیرالمومنین علیه السلام فرمود: زمانی بر مردم خواهد آمد که: مقرب نمیشود مگر کسیکه نزد پادشاه و امراء از مردم با فضیلت سخن چینی کند، کسیکه در کار بی باک و لا ابالی باشد، زیرک خوانده میشود، شخص منصف را، ناتوان می دانند. در آنزمان صدقه و انفاق را غرامت و تاوان شمارند، و صله رحم و آمد و رفت با خویشان را با منت انجام دهند، عبادت را سبب فزونی بر مردم میدانند و قتیکه چنین شد، پادشاه با مشورت زنان بی بند و بار و حکمرانی کودکان و تدبیر خواجه سرایان، سلطنت خواهد کرد. (1).

(1) کلمه ی 98 از کلمات قصار امیر المومنین (ع).

[1066]

روز قیام آن حضرت و علائم آن

روز قیام آن حضرت و علائم آن و آنچه بعد از قیام او پدید می آید و چگونگی ظهور و مدت دولت آن مظهر قدرت الهی

شیخ صدوق در کتاب خصال از محمد بن ابی عمیر و او از چندین نفر از اصحاب و آنها از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: قائم ما اهل بیت در روز جمعه قیام میکند. و در کتاب علل الشرایع از بکیر بن اعین روایت کرده که آن حضرت حجر الاسود و رکنی را که حجر در آن گذاشته شده است توصیف مینمود و از جمله فرمود: از آن رکن پرندگی بر قائم فرود می آید و آن پرندگی نخستین کسی است که با وی بیعت میکند. بخدا قسم آن پرندگی جبرئیل است و همان رکن است که قائم بر آن تکیه میکند و او حجت و دلیل بر وجود قائم است، و هم آن رکن شاهد کسانی است که در آنجا با وی بیعت خواهند کرد..

مهدی موعود شیعه دارای این اوصاف است

احمد ابی طالب طبرسی در کتاب احتجاج از ابوسعید عقیصاء از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده که فرمود: ما منا احد الا و یقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه، الا القائم الذی یصلی خلفه روح الله عیسی بن مریم (ع) فان الله عز و جل یخفی ولادته و یغیب شخصه لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعه اذا خرج، ذلک التاسع من

[1067]

ولد اخي الحسين ابن سيده الاماء يطيل الله عمره في غيبته ثم يظهره بقدرته في صوره شاب ذو اربعين سنه ذلك ليعلم ان الله علي كل شيء قدير. هر يك از ما ائمه ناگزير بيعت سلطان متجاوز زمانش بگردنش ميفاند، مگر قائمي كه عيسي روح الله پشت سر او نماز ميگذارد. زيرا خداوند متعال ولادت او را پنهان ميدارد و خودش را غائب ميگرداند، تا اينكه وقتي ظهور ميکند بيعتي در گردنش نباشد (1) او نهمين امام از فرزندان برادرش حسين است. او فرزند بانوي كنيزان است (2) خداوند عمر او را در مدت غيبتش طولاني ميگرداند آنگاه با قدرت كامله خود بصورت جواني كه چهل سال داشته باشد آشكار ميسازد تا مردم بدانند كه خداوند بر همه چيز قدرت دارد. و در قرب الاسناد از ازدي روايت کرده كه گفت: من و ابوبصير در حاليكه علي بن عبد العزيز با ما بود وارد شديد بر حضرت صادق عليه السلام من بحضرت عرض كردم:

(1) اين مضمون در ساير روايات ديگر هم بوده از جمله در صفحه 381 از حضرت رضا (ع) و رد صفحه 850 در چند روايت از حضرت صادق (ع) گذشت. ابو الفضل گلپايگاني دستبردي به اين مطلب هم زده و آنرا تطبيق بسيد باب کرده است. او مي خواهد بگويد چون باب زمان ناصر الدين شاه پيدا شد و بيعت او را بگردن نگرفت پس او همان قائم است! ص 51 فراند در صورتی كه وقتي سيدخل بيچاره بزدان افتاد، توبه نامه اي بخط خود نوشت و نه تنها مفتضحي كرد، بلكه اصلا از امام زماني و هر گونه خيال واهي بكلي استعفا داد، اين توبه نامه هم اكنون در گاو صندوق مجلس شوراي ملي محفوظ است. بهر حال آن قائمي كه بيعت هيچ سلطان ظالمي يا طاغي و سرکشي را بگردن نمي گيرد، علائم و نشانه هائي دارد، كه قسمتي از آن در اين روايت و دو روايت بعد؛ از زبان عموي عاليقدرش امام حسن مجتبي نقل شده است، آيا ميرزا علي محمد شيرازي كه خود بهائيان مي گویند پسر ميرزا رضاي بزاز است و غيبتی هم نکرده و سنش 25 سال بود، همین است كه عيسي پشت سر او نماز ممي گزارد؟ و فرزند نهمي امام حسين و غائب از انظار جهانيان بوده است؟ مالكم كيف تحكمون؟ (2) رجوع كنيد بصفحه 216.

[1068]

شما صاحب ما هستيد؟ حضرت فرمود. من صاحب شما هستم؟ آنگاه پشت بازوي مبارکش را گرفت و فرمود من پيرمردی سالخورده ام صاحب شما جواني نورس است. مولف: من صاحب شما هستم استقامت انكاري است يعني صاحب الامر شما نيستم و احتمال دارد باين معني باشد كه: من صاحب شما هستم ولي آن قائمي كه شما در نظر داريد نيستم. نيز در احتجاج از حضرت امام حسن مجتبي و آن حضرت از پدر بزرگوارش اميرالمومنين صلوات الله عليهما روايت نموده كه فرمود: خداوند در آخر الزمان و روزگاري سخت در ميان جهل و ناداني مردم، مردی را بر مي انگيزد و او را با فرشتگان خود تايبید ميکند و ياران او را حفظ مينمايد و با آيات و نشانه هاي خودش نصرت مي دهد و بر کره زمين غالب ميگرداند تا آنجا كه مردم پاره اي از روي ميل و گروهی با اجبار بدین خدا ميگروند. سپس او زمين را پر از عدل و داد و نور و برهان ميکند. تمام مردم جهان در برابر وي خاضع ميشوند. هيچ کافري باقي نميمانند. جز اينكه مومن ميشود، و هيچ بد کاري نميمانند جز اينكه اصلاح ميگردد، در دولت او درندگان آزادانه زندگي ميکنند و زمين چنانكه بايد گياهان خود را بيرون ميدهد و آسمان برکات خود را فرو ميفرستد. گنجها و معادن زمين براي او آشکار ميشود و چهل ساهل در بين مشرق و مغرب عالم سلطنت ميکند خوش بحال آنها كه روزگار او را درك ميکنند و سخنان او را ميشنوند (1).

(1) موضوع سن امام زمان (ع) هنگام ظهور، بهترين وسيله تبليغاتي اعضاء حزب سياسي بهائي است. زيرا چنانكه مي نويسند ميرزا علي محمد شيرازي پسر ميرزا رضا بزاز، كه با تحريك اجانب ادعاي مهدويت كرد، بيست و پنج ساله بوده است، بهائيان آنرا دليل بر اثبات ادعاي وي گرفته اند. ابو الفضل گلپايگاني، كه با نوشتن كتاب فراند و جعل و نقل و تحريف و سوء استفاده از آيات قرآني و بعض احاديث، بزرگترين خدمت را بمران بهائي کرده است؛ در فراند اين حديث را دستاويز قرار داده و با نيرنگ بازي مخصوص بخود مي نويسد: مرحوم مجلسي در مجلد غيبت از كتاب بحار در باب كيفيت ظهور قائم از ابي بصير او او از ابي عبد الله (ع) روايت مي فرمايد: كه چون قائم خروج فرمايد هر آينه مردم او را انكار نمايند. زيرا كه رجوع مي نمايد بايشان در حاليكه جوان موفق رسیده است. پس گلپايگاني چنند حديث اين باب و باب هيجدهم و ابواب ديگر را تقطيع نموده و بعد از نقل و ترجمه دلخواه خود اين طور نتيجه مي گيرد كه چون علي محمد باب جوان بود و مردم او را انكار كردند، پس او همان امام زمان است !!! آري اگر كسي فقط كتاب فراند گلپايگاني را بخواند، ممكن است فريب بخورد، چنانكه بسياري هم كه تنها بقاضي مي روند، خوانند و كور كورانه بصف اغنام الله درآمدند، ولي شما خوانندگان كه تمام آن احاديث و زائد بر آن را فعلا به تمام و كمال و بدون كم و كاست گلپايگاني در اين جا مي خوانيد با كمال بي طرفي با مورد ذيل توجه داشته باشيد - 1: خوانندگان روايات اين باب را كه از سن قائم سخن مي گوید از اول تا آخر بخوانند ببينند ساير علامات قائم هم با ميرزاي باب تطبيق مي كند، يا فرسنگها فاصله دارد؟ - 2: گلپايگاني بحديث يحيي بن سالم استدلال مي كند كه امام باقر فرمود: صاحب؛ سنش از ما كمتر است اصغرنا سنا ولي او فراموش کرده است كه امام محمد تقی (ع) امام دهم در سن نه سالگي بمقام امامت رسيد و مسلما سن ميرزا علي محمد امام زمان ابو الفضل گلپايگاني كه بقول او 25 ساله بوده، از آن حضرت كمتر نبوده! معني حديث اين است كه: امام زمان شيعه يعني حجتبن الحسن العسكري در سال 260 هجري كه پدر بزرگوارش وفات کرده؛ پنج ساله بود و در اين سن بسيار كم كخ از تمام ائمه كمتر بوده است، بمقام امامت رسيد؛ مثل عيسي بن مريم كه در گهواره مقام نبوت داشت و آئينه الحکم صيبا اين

معني با صراحت از حضرت امام باقر و امام صادق و امام رضا عليهم السلام در صفحه 64 همین کتاب روایت شده است آنرا بخوانید -3- در روایات بسیاری چنین رسیده که آن حضرت شیخ السن و شاب المنظر یعنی از لحاظ سن، پسر ولی بصورت جوان است و در روایت سوم همین بابت هم صریحا بعد از ذکر اوصافش که ابا با میرزای شیرازی مناسبت ندارد می فرماید: ولادتش مخفی، شخصا غائب، عمرش طولانی و بعد بصورت جوانی چهل ساله قیام می کند! کجای این علائم با میرزای بیچاره قابل تطبیق است؟!.

[1069]

مؤلف: اخبار گوناگونی که درباره مدت سلطنت آن حضرت بما رسیده است

[1070]

بعضی از آنها ناظر بتمام مدت سلطنت حضرت است و قسمتی مدت استقرار دولتش را معین میکند و پاره ای بر حسب سال و ماه مشهور میان ما است و برخی بر اساس سالها و ماه های طولانی ایام دولت آن حضرت میباشد، و الله يعلم. صدوق در کمال الدین از محمد بن حنفیه از پدر بزرگوارش امیرالمومنین علیه السلام و آن حضرت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود: مهدی از ما اهل بیت است خداوند کار او را در یک شب روبراه میکند و در روایت دیگر فرمود: خداوند او را در یک شب آماده میسازد. هم در آن کتاب از مفضل بن عمر از امام جعفر صادق و آن حضرت از پدرش امام محمد باقر علیهما السلام روایت کرده که فرمود: هنگامیکه قائم ظهور میکند این آیه را میخواند: ففرت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین. و هم در کتاب مزبور از مفضل بن عمر روایت میکند که گفت: از آن حضرت شنیدم میفرمود: مبدا شما شیعیان کاری کنید که خود را میان دشمنان مشهور گردانید و آنچه ما درباره قائم بشما میگوئیم بانها اظهار کنید بخدا قسم امام شما سالهای متعددی از روزگار شما غائب میشود، و شما آزمایش میشوید، تا جائیکه گفته میشود: او مرده یا کشته شد و اگر هست بکدام بیابان رفته است. دیدگان مومنین در در فراق او سرشک اشک فرو می ریزد. کار شما بجائی میرسد که مانند کشتی در امواج دریا هر لحظه باین طرف و آن طرف میل کنید و مضطرب و متقلب شوید در آن ورطه هیچکس جز آنکس که خداوند از وی پیمان گرفته و ایمان را در لوح دل او نوشته و با روح خود موید داشته است، نجات نمییابد، دوازه پرچم که با هم اشتباه میشوند و هیچ یک را از دیگری تشخیص نمیدهند برافراشته میگردد. مفضل میگوید: در این موقع گریه ام گرفت. حضرت پرسید: برای چه گریه میکنی؟ عرض کردم: چرا گریه نکنم، با اینکه شما میفرمائید: دوازه پرچم با هم اشتباه میشوند و هیچیک را از دیگری تشخیص نمیدهند، با این وصف ما چکنیم؟ حضرت نگاهی بافتاب داخل صفا که نشسته بودیم کرد و فرمود: این

[1071]

آفتاب را می بینی؟ عرض کردم آری فرمود: بخدا قسم مطلب از این آفتاب روشن تر است. این روایت در غیبت نعمانی بدو سند دیگر هم روایت شده است. مؤلف: ایمان را در لوح دل او نوشته اشاره بایه لا تجد قوما یؤمنون بالله و رسوله یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا آباءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه (1) و آنها را با روح خود موید داشته است این روح همان روح ایمان است. چنانکه گذشت. و جمله هیچیک را از دیگری تشخیص نمیدهند یعنی: نمیداند فلان پرچم متعلق بفرقه حق است، یا از فرقه باطل میباشد. و نیز صدوق در کمال الدین از عبد العظیم حسنی حضرت عبد العظیم مدفون در ری روایت میکند که گفت: بحضرت امام محمد تقی علیه السلام عرض کردم: من امیدوارم قائم اهل بیت پیغمبر که زمین را پر از عدل میکند از آن پس که پر از ظلم و ستم گردد، شما باشید. حضرت فرمود: ای ابوالقاسم کنیه حضرت عبد العظیم ابو القاسم است هر یک از ما ائمه قائم بامر خداوند هستیم و هادی و رهنمای دین او میباشیم ولی قائمی که خداوند زمین را بوسیله او از لوث وجود کافران و منکرین پاک مینماید، و آنرا پر از عدل و داد میکند، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده میماند و خودش غائب میشود، و ذکر نام وی برای شما حرام است (2) او همنام رسول خدا و هم کنیه آن حضرت است. او کسی است که زمین برایش در هم نور دیده میگردد، و هر مشکلی بخاطر او آسان میشود، و یارانش به تعداد اصحاب پیغمبر در جنگ بدر یعنی سیصد و سیزده نفر از دورترین نقاط زمین گرد و ی جمع میشوند. چنانکه خداوند می فرماید: اینما تکنونا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر.

(1)سوره مجادله آیه 22.

(2)زیرنویسهای صفحات 236 و 369 را بخوانید.

وقتیکه این عده از مخلصین در پیرامون او اجتماع نمودند، ظهور میکند، و هنگامیکه پیمان کامل گشت یعنی تعداد آنها بده هزار نفر رسید، بادن پروردگار قیام میکند، و چندان از دشمنان میکشد که خداوند راضی گردد. حضرت عبد العظیم گفت: عرض کردم: آقای من از کجا معلوم میشود خدا راضی شده؟ فرمود: خدا رحمت خود را در قلب وی میاندازد چون بمدینه بیاید لات و عزی را بیرون میآورد و آتش میزند. این روایت در احتجاج هم ذکر شده است. مولف: لات و عزی دو بت قریش بود و در اینجا مقصود اولی و دوم است. شیخ الطائفه در کتاب غیبت از مفضل بن عمر روایت میکند که از آن حضرت از تفسیر جابر سوال کردم؟ فرمود: برای افراد فرومایه حکایت مکن که آنرا ضایع میکنند. مگر قرآن نخوانده ای که خداوند میفرماید: فاذا نقر فی الناقور امامی از ما غائب است. هر وقت خداوند بخواهد او را ظاهر گرداند نقطه ای در دلش پدید میآورد، و او هم بدستور خداوند قیام میکند. این حدیث در رجال کشی هم مذکور است. مولف: ذکر آیه در حدیث برای بیان این معنی است که در زمان امام علیه السلام امکان اظهار آن امور باشد. یا برای این بوده که بفهماند بعضی از تفاسیر ما را همه مردم نمی توانند بفهمند، مانند تفسیر همین آیه.

عذابی که از آسمان می آید

کراچکی در کنز الفوائد از ابن عباس روایت میکند که در تفسیر آیه شریفه ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعين فرمود: این آیه درباره ما و بنی امیه نازل شده است، باین معنی که: ما دولتی خواهیم داشت که گردنهای بنی امیه بعد از آن همه عزت و دیدن مشقت و خواری، در پیش ما خاضع میشود. و نیز در آن کتاب از سدید روایت کرده که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

از تفسیر آیه ان نشا نزل علیهم من السماء آیه سوال کردم فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده است، که خداوند او را بنام از آسمان صدا میزند. و هم در کتاب مزبور از معلی بن خنیس از حضرت صادق و آن حضرت از جدش امیرالمومنین علیه السلام روایت میکند که فرمود: در سه موقع منتظر فرج و ظهور مهدی علیه السلام باشید عرض شد: آن سه مورد چیست؟ فرمود: کشمکش اهل شام با یکدیگر، آمدن پرچمهای سیاه از خراسان، و وحشتی در ماه رمضان. عرض شد: وحشت از چیست؟ فرمود: این آیه شریفه را نشنیده اید: ان نشا نزل علیهم من السماء آیه... این آیت و علامت آسمانی بقدری وحشت آور است که دختران دوشیزه سراسیمه از پرده بیرون میدوند و هر کس خواب است از خواب میپرد و آنها که بیدارند بخواب میروند (1). شیخ طوسی در کتاب غیبت از حسن بن زیاد صیقل روایت کرده که گفت، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: قائم ما قیام نمیکند مگر هنگامیکه گوینده ای از آسمان صدا زند و دوشیزگان در پشت پرده و تمام مشرق و مغرب آنرا بشنوند و این آیه ان نشا نزل علیهم من السماء آیه.. در خصوص آنروز نازل شده است. صدوق در کتاب کمال الدین از ابو صلت هروی روایت کرده که گفت: بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم: علامت قائم شما در وقتی که ظهور میکند چیست؟ فرمود: علامت وی اینست که از لحاظ سن پیر ولی در انظار مردم جوان است. بطوریکه بیننده او را چهل سال یا کمتر می داند. و یکی از علائم او اینست که با گذشت روزها و شبها تا هنگام وفات پیر نمیشود.

(1) در این روایات که با همین مضمون قبلا هم از لحاظ خوانندگان گذشت؛ از عذاب دردناک آسمانی سخن رفته است، در عصر ما که این عذاب با بمباران هوایی کاملاً مطابقت دارد، حال مقصود همین بوده یا در آینده بصورت دیگر تحقق می یابد خدا بهتر می داند.

و نیز از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: قائم در روز شنبه و عاشورا یعنی روز شهادت امام حسین علیه السلام قیام میکند. نیز در کمال الدین از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: اول کسی که با قائم بیعت میکند جبرئیل است که بصورت پرنده سفیدی از آسمان فرود میآید و با وی بیعت میکند. آنگاه یک پای خود را روی خانه خدا در مکه و پای دیگر روی بیت المقدس میگذارد و با صدای رسا و فصیح بطوریکه تمام مردم روی زمین بشنوند می گوید: اتی امر الله فلا تستعجلوه (1).

(1) ابو الفضل گلپایگانی از این روایت هم سوء استفاده خوبی کرده است. چه وی نام بیت المقدس را در این حدیث دیده، و با تکلف و زحمت دست و پائی کرده تا آنرا با سکونت اجباری حسینعلی مازندرانی در عکا واقع در فلسطین؛ مربوط سازد و از آن بهره برداری کند. وی بعد از نقل این حدیث در آخر فصل ثانی فرائد می نویسد: این حدیث بصراحت دلالت می نماید که موقع ارتفاع نداء این مقام مقدس گردد و ندای آسمانی از این دو بیت رفیع مسموع خلاص شود!! گلپایگانی می خواهد بگوید آن همه روایات که می گوید جبرئیل از آسمان

قائم را بنام صدا می زند بطوریکه شرق و غرب می شنوند، همین است که سید علی محمد شیرازی در مکه و میرزا حسینعلی مازندرانی در عکا بوده و ادعای ظهور قبل و بعد کرده اند و السلام! بنابر این مسلک بهاء امر الله است و باید عباس افندی را ولی امر الله و مبلغین بهائی را ایادی امری گفت: چون در این آیه است که اتي امر الله فلا تستعجلوه ! چنانکه فرقه بهائی بهمین سرقتها و دستبردها دل بسته و سرمایه ای جز این پندارهای واهی ندارد. این آیه در حدیث 911 و بعضی جاهای دیگر هم آمده و خواهد آمد ولی چه ربطی با ادعای باب و بهاء دارد؟ خدا گواه است و عقلا دانند! کی جبرئیل با میرزای باب بیعت کرد و کجا بهاء بیت المقدس را دیده است؟ یک بیچاره تبعیدی در قلعه عکا چه قریبی دارد، که جبرئیل ندای ادعای پوچ او را بهمه خلائق برساند، تازه امروز بعد از صد سال چقدر مردم دنیا نام باب و بهاء را شنیده و باین امر الله گرویده اند، در همین ایران امر الله یا دیانت پرنفوذ! بهائی بعد از صد و بیست سال چقدر پیشرفت کرده است؟! امروز هم بهائی بیچاره چون نام بهاء که بمعنی روشنی است، در دعای سحر ماه رمضان می بیند می پندارد که مقصود حسینعلی بهاء است، در صورتیکه جلال و جمال و عزت هم هست و باید هر کس نامش با این الفاظ مطابق شد آنرا بخود منطبق سازد! چنانکه می گویند زنی ادعای پیغمبری کرد، چون دلیل خواستند گفت: امام محمد باقر در دعای سحر فرموده: اللهم اني اسئلك من عزتك باعزها و کل عزتک عزیزتنام من هم عزت خانم است؛ پس من پیغمبرم! این ارتباط و صراحت که گلیایگانی در این روایت ادعا کرده است؛ انسان را بیاد شعر آن عاشق سینه چاک می اندازد که معشوق خود را این طور ستوده است: خال در چرخش لبش همچو سهیل افتاده || در خاک نجف قبر کمیل افتاده. !

[1075]

در تفسیر عیاشی بسند دیگر از ابان بن تغلب از آن حضرت و بروایتی دیگر از امام محمد باقر علیه السلام هم نقل کرده است. همچنین در کمال الدین بهمین سند از ابان بن تغلب روایت کرده که امام ششم فرمود: بزودی سیصد و سیزده نفر بمسجد شما یعنی مسجد مکه می آیند و اهل مکه میدانند که پدران و نیاکان آنها اینان را بوجود نیاورده اند یعنی میدانند که آن سیصد و سیزده نفر از اهل مکه و همشهری آنها نیستند و همه از اطراف آمده اند آنها شمشیرهایی با خود دارند که بر هر شمشیر کلمه ای نوشته شده و هر کلمه ای هزار کلمه را میگوید آنگاه خداوند بادی میفرستد که در هر بیابانی صدا زند: این است مهدی که همچون داود و سلیمان پیغمبر حکومت میکند و هنگام حکم گواه نمیخواهد (1) (نعمانی در کتاب غیبت نیز این روایت را ذکر کرده و در آن میگوید: بر هر شمشیر هزار کلمه نوشته شده که هر کلمه کلید هزار کلمه است. و نیز در کمال الدین از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: حضرت صادق

(1) جمله خداوند بادی می فرستد که در هر بیابانی صدا زند ممکن است کنایه از امواج رادیویی باشد مخصوصا اجتماع فوری سیصد و سیزده نفر یاران خاص آن حضرت در مکه که همه در یک شب از نقاط مختلف می آیند و هم چنین صدای آسمانی که در شرق و غرب شنیده می شود و تمام ملت ها آنرا بزبان خود می شنوند، همه و همه قرائن و شواهدی است که موضوع وجود وسائل کنونی از قبیل رادیو، تلویزیون، هواپیماهای سریع السیر، سفینه های فضائی و ماه های مصنوعی را ثابت می کند والله اعلم.

[1076]

علیه السلام فرمود: این آیه درباره گمشدگان یاران قائم نازل شده است قال الله تعالی: اینما تکنوا یات بکم الله جمیعا آنها هنگام شب از روی فرش خانه خود ناپدید میشوند و صبح را در مکه خواهند بود، بعضی از آنها روز در ابرها حرکت میکنند و نام پدر و حسب و نسبش را همه کس میداند. عرض کردم: از این دو دسته کدام یک از لحاظ ایمان افضل میباشد؟ فرمود: آنها که در ابرها حرکت میکنند. و در غیبت شیخ از علی بن عمر بن علی بن الحسین و او از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: سن ولی خدا قائم باندازه سن ابراهیم خلیل است که صد و بیست سال بود و بشکل جوان موفق سی ساله ای ظاهر میشود. و در غیبت نعمانی نیز این روایت آمده است با این اضافه که چون حضرت باین شکل ظهور کند، عده ای از مردم از وی روی میگردانند و او زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد. مولف: شاید مقصود از صد و بیست سال سن حضرت این باشد که بعد از ظهور تا هنگام وفات این مقدار عمر میکند. یا اینکه قبلا این مدت تقدیر شده و بعد بعلی بداء حاصل شد. نیز در غیبت شیخ از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود چون قائم ظهور کند، مردم منکر وی میشوند، زیرا او بصورت جوانب موفقی بسوی مردم بر میگردد و جز آنها که خداوند در عالم ذر از آنان پیمان گرفته باشد کسی بر اعتقاد سابقش نسبت باو باقی نمیماند. نیز در غیبت نعمانی هم از بطانینی از آن حضرت این روایت را ذکر کرده و میگوید: در غیر این روایت حضرت فرمود: یکی از بزرگترین گرفتاری اینست که صاحب الامر بصورت جوانی بسوی مردم بر میگردد. در حالیکه مردم خیال میکنند او پیرمردی سالخورده است.

[1077]

مولف: شاید مقصود از کلمه موفق در جمله جوان موفق این باشد که اعضای حضرت با هم متوافق و اندامش معتدل است، یا کنایه از این باشد که حضرتش در موقع ظهور در اواسط روزگار جوانی بلکه آخر ایام جوانی بنظر میاید زیرا در مثل اینگونه سن است که انسان موفق

به تحصیل کمال میشود. همچنین در کتاب غیبت شیخ بسند خود از سیف بن عمیره روایت کرده که فرمود: من در نزد منصور دوانقی خلیفه عباسی بودم که بدون مقدمه گفت: ای سیف باید روزی بیاید که گوینده ای از آسمان یکی از اولاد ابوطالب را بنام صدا زند. پرسیدم آیا این را کسی روایت میکند؟ گفت: بخدائی که جان من در دست اوست این را با دو گوشم از او امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که میگفت: روزی بیاید که گوینده ای از آسمان مردی را بنام صدا زند، گفتیم: من نظیر این حدیث را تاکنون شنیده ام. گفت: ای شیخ اگر آن روز فرا رسد ما بنی عباس نخستین کسی باشیم که دعوت او را می پذیریم، زیرا او یکی از آموزادگان ما است. پرسیدم: کدام آموزاده شما؟ گفت: مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است. آنگاه گفت: ای شیخ اگر تمام مردم دنیا این حدیث را روایت میکردند من از آنها باور نمی کردم ولی بدانکه این حدیث را من از محمد بن علی امام محمد باقر علیه السلام شنیدم و میدانی که او کیست؟ این حدیث در کتاب ارشاد شیخ مفید هم ذکر شده است. کلینی در کتاب کافی از ابو خالد کابلی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در تفسیر این آیه شریفه فاستبقوا الخیرات اینما تکنوا یات بکم الله جمیعا فرمود: خیرات در این آیه ولایت و دوستی ماست و آنها که خداوند هر جا باشند یکجا جمع میکند، یاران قائم هستند که سیصد و سیزده نفر مرد میباشند. سپس حضرت فرمود: بخدا قسم آنها امه معدوده ای هستند که در قرآن است، و خداوند در یک لحظه آنها را مانند پاره های ابر فصل پائین در یکجا جمع می کند.

[1078]

صدای آسمانی چگونه شنیده می شود

نیز در غیبت شیخ طوسی از حسن بن محبوب از ثمالی از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که بانحضرت عرض کردم: امام محمد باقر علیه السلام میفرمود: خروج سفیانی از امور حتمی است، و ندای آسمانی نیز از امور حتمی است، و طلوع خورشید از مغرب نیز از امور حتمی است و چیزهای دیگری که همه را میفرمود، از امور حتمی است. حضرت صادق علیه السلام فرمود: و اختلاف بنی فلان عباس نیز حتمی است. عرض کردم: صدای آسمانی چگونه است؟ فرمود: اول روز گوینده ای از آسمان صدا میزند، بطوریکه همه مردم با لغات مختلف خود آنرا میشنوند، و میگویند: آگاه باشید که حق در پیروی از علی و شیعیان اوست، آنگاه شیطان در آخر همان روز از زمین صدا میزند، آگاه باشید که حق در پیروی از عثمان و پیروان اوست و در آنوقت است که اهل باطل دچار تردید میشوند. این روایت در ارشاد مفید بسند دیگر هم روایت شده است. همچنین در غیبت شیخ از حسن بن محبوب از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده که در ضمن حدیث طولانی - که ما آنچه مورد احتیاج بود از آن خلاصه کردیم - فرمود: آشوبی روی میدهد که زیرکان و شخص با احتیاطی که از خواص ما میباشند نیز دامنش بان ورطه کشیده میشود و این بهنگامی است که شیعیان سومین امام از اولاد مرا از دست بدهند. اهل آسمان و زمین بر وی گریه می کنند. چه بسیارند مومنینی که موقع از دست رفتن ماء معین آب صاف و زلال قائم متأسف و تشنه و محزون میباشند. گویا آنها را می بینم که بسیار مسرورند آنها را صدا میزند و آن صدا از دور شنیده میشود. چنانکه از نزدیک شنیده میشود، و آن صدا برای اهل ایمان رحمت و برای کفار عذاب است، عرض کردم: آن صدا چیست؟ فرمود: در ماه

[1079]

رجب سه صدا از آسمان شنیده میشود: صدای اول اینست: الا لعنه الله علی القوم الظالمین یعنی آگاه باشید خدا مردم ستمگر را لعنت می کند. صدای دوم میگویند: ای اهل ایمان روز رستخیز نزدیک است و در صدای سوم شخصی را در سمت خورشید می بینند که میگوید: این امیرالمومنین است که برای کشتن بیدادگران حمله میاورد. در روایت حمیری میگوید: در صدای سوم شخصی از نزدیک خورشید دیده میشود که میگوید: خداوند فلانی را فرستاد سخنان او را بشنوید و از وی پیروی کنید و هر دو راوی گفته اند: در این موقع فرج و آزادی مردم و آنها که مرده اند و دوست داشتند که شاید در آنوقت زنده میبودند، فرا میرسد، و خداوند سینه های مردم با ایمان را شفا می دهد. در غیبت نعمانی هم این روایت بسند دیگر ذکر شده است. و نیز در غیبت شیخ از ابوبصیر روایت میکند که امام ششم فرمود: قائم را در شب بیست و سوم بنام صدا میزنند و روز عاشورا قیام میکند. همان روزی که حسین بن علی علیهما السلام بشهادت رسید. هم در آنکتاب از علی بن مهزیار روایت میکند که گفت: حضرت ابوجعفر فرمود: گویا می بینم که قائم در روز عاشورا و روز شنبه در بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در پیش آن حضرت صدا میزند. بیعت از آن خداست، سپس قائم زمین را پر از عدل و داد میکند همانطور که پر از ظلم و ستم شده باشد نیز در کتاب غیبت شیخ از علی بن ابی حمزه روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود: آمدن قائم امری حتمی است. عرض کردم: صدای آسمانی چگونه است؟ فرمود: گوینده ای از آسمان در اول روز صدا میزند: آگاه باشید که حق در پیروی از علی و شیعیان اوست. آنگاه شیطان در آخر همان روز صدا میزند آگاه باشید که حق در پیروی عثمان و پیروان اوست، و در آنموقع اهل باطل دچار تردید میشوند. و هم در آنکتاب از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: گوینده ای از آسمان قائم را بنام صدا میزند بطوریکه مردم ما بین مشرق و مغرب آنرا میشنوند و از وحشت آن هر کس بخواب رفته بیدار شده میایستد و هر کس ایستاده روی زمین

[1080]

می نشیند و هر کس نشسته بر میخیزد و آن صدای جبرئیل امین است 480. نیز در آنکتاب از حذیفه یمانی روایت میکند که گفت از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که از مهدی سخن میگفت و از جمله فرمود: در بین رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد. نام وی احمد و عبد الله و مهدی است. و این هر سه اسامی اوست.

همچنین در کتاب یاد شده از ابوالجارود نقل کرده که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: قائم سیصد و نه سال سلطنت میکند، بهمان مدت که اصحاب کهف در غار خود ماندند. او زمین را پر از عدل و داد میکند، همچنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد یفتح الله له شرق الارض و غربها بقتل النسا حتی لا یبقی الا دین محمد (ص) یسیر بسیره سلیمان بن داود خداوند شرق و غرب زمین را برای او می‌گشاید و چندان از مردم بیدین بقتل میرساند که جز دین محمد صلی الله علیه و آله باقی نماند، و او بروش سلیمان بن داود حکومت می‌کند. (1) نیز در کتاب مذکور از عبد الکریم بن عمرو خثعمی روایت نموده که گفت: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: قائم چند سال سلطنت میکند؟ فرمود: هفت سال که بحساب سال شما هفتاد سال میشود. و در ارشاد شیخ مفید از ابوبصیر از آن حضرت روایت کرده که فرمود: لا یخرج القائم الا فی وتر من السنین سنه احدی او ثلث او خمس او سبع او تسع یعنی: قائم ظهور نمیکند مگر در سال طاق یعنی سال یکم یا سوم یا پنجم یا هفتم یا نهم (2).

(1) خداوند سفارت الهی و سلطنت دنیوی را با هم به سلیمان داده بود. ضمناً در این روایت با صراحت می‌گوید آئین مردم زمان امام عصر (ع) دین محمد یعنی آئین مقدس اسلام است، بنابراین احزاب سیاسی بابی و بهائی و ازلی که بعد از صد و بیست سال هنوز غیر رسمی می‌باشند، ولی معطل هستند.

(2) یعنی مثلاً در سال هزار و سیصد و هشتاد و یک یا هشتاد و سه یا هشتاد و پنج یا هشتاد و هفت و هکذا....

[1081]

عیاشی در تفسیر خود از ابن سمینه از خادم امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت نموده که گفت: از آن حضرت تاویل آیه اینما تکنوا یات بکم الله جمیعاً را سوال کردم. فرمود: بخدا قسم اگر قائم ظهور کند خداوند شیعیان ما را از تمام شهرها بدور وی گرد آورد. و در غیبت نعمانی از حماد بن عبد الکریم بن عمرو جلاب گلاب روایت نموده که گفت: در محضر حضرت صادق علیه السلام از قائم سخن بمیان آمد. حضرت فرمود: وقتی قائم قیام میکند مردم خواهند گفت: از کجا ممکن است او بیاید، و حال آنکه استخوانهای او پوسیده است. و هم در آن کتاب از مفضل بن عمر نقل کرده که آن حضرت فرمود: هنگامیکه قائم ظهور خکند این آیه را میخواند: ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکماً و جعلی من المرسلین. و در کتاب مزبور بسند دیگر از مفضل، از آن حضرت از امام محمد باقر علیه السلام نیز این روایت منقول است. همچنین در کتاب نامبرده از عبد الله بن سنان روایت کرده که گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم شنیدم که مردی از اهل همدان میگفت: اهل تسنن ما را سرزنش میکنند و می‌گویند: شما عقیده دارید که گوییده ای از آسمان صاحب الامر را صدا میزند، حضرت تکیه داده بود چون این را شنید در خشم شد و تکانی خورد و نشست آنگاه فرمود: این موضوع را از من روایت نکنید، بلکه از پدرم نقل کنید و در این صورت اشکالی برای شما پیش نمی‌آورد. خدا را گواه میگیرم که من از پدرم شنیدم میفرمود: بخدا قسم این مطلب در کتاب خدای عز و جل است، آنجا که میگوید: ان نشا ننزل علیهم من السماء آیه فضلت اعناقهم لها خاضعین بمصدق این آیه هیچکس در آن روز باقی نمی‌ماند جز اینکه گردنش در برابر این علامت خمس میشود. اهل زمین وقتی شنیدند که صدائی از آسمان میاید و میگوید: آگاه باشید که حق در پیروی علی بن ابیطالب و شیعیان

[1082]

اوست، ایمان میآورند. فردای آنروز شیطان بهوا بالا می‌رود بطوریکه از نظرم مردم روی زمین ناپدید میشود آنگاه صدا میزند: آگاه باشید که حق در پیروی عثمان و پیروان اوست. زیرا او مظلوم کشته شد. از وی خونخواهی کنید سپس حضرت فرمود: خداوند مومنین را بوسیله صدای اول بر عقیده حق ثابت میدارد، و آنها که بیماری در دل دارند در آن روز دچار شک و تردید میشوند. بخدا قسم آن بیماری دشمنی ما اهل بیت است. آنها در آنموقع از ما بیزار می‌جویند و از ما انتقاد میکنند و می‌گویند: صدای اول سحری از سحرهای این خاندان بود آنگاه حضرت صادق علیه السلام این آیه را قرائت فرمود: و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر (1) یعنی: اگر علامتی را ببینند از آن دوری می‌جویند و می‌گویند: سحر همیشگی است. این روایت را نعمانی در غیبت بدو سند دیگر از عبد الله بن سنان از آن حضرت نیز روایت کرده است که عماره همدانی آنرا از حضرت پرسید و همان جواب را شنید. و نیز در غیبت نعمانی از فضیل بن محمد از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: صدای اول که از آسمان قائم را بنام صدا میزنند در کتاب خدا قرآن بیان شده است، عرض کردم: در کجا؟ فرمود: در سوره طسم تلك آیات الکتاب المبین یعنی آیه ان نشا ننزل علیهم من السماء آیه... سپس فرمود: وقتی آن صدا را شنیدند چنان میشوند که گوئی مرغ بر روی سر آنها نشسته است، کان علی روسهم الطیر. مولف: این اثیر در نهاییه راجع باین جمله کان علی روسهم الطیر که درباره صفات اصحاب پیغمبر گفته شده است میگوید: چون آنها آرام و موقر بودند و کسی از آنها خشم و سبکی ندید، بدین وصف موصوف گشتند یعنی بانها می‌گفتند: از بس موقر و آرامند گوئی مرغ بر روی سر آنها نشسته است زیرا مرغ جز در جای ساکن و آرام نمی‌نشیند. ولی من علامه مجلسی می‌گویم: شاید در این روایت مقصود وحشت و حیرتی

(1) سوره قمر آیه 2.

است که مردم از شنیدن آن صدای آسمانی پیدا میکنند (1) و نیز نعمانی در کتاب غیبت از ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامیکه عباسی بر چوبهای منبر مروان بالا رفت طومار سلطنت بنی عباس در هم پیچیده میشود. حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ناچار برای ماست آذربایجان هیچ چیزی نمیتواند با آن برابری کند. وقتی که چنین شد، همچون گلیم پاره های خانه های خود باشید، و بانگ در بیابان بیداد (2) پس وقتی که شخص متحرکی حرکت کرد بسوی او بشتابید، هر چند مانند کودکان با دست و شکم راه بروید. بخدا قسم گویا باو نگاه میکنم که در بین رکن و مقام، از مردم بکتاب جدیدی که بر عرب دشوار است، بیعت میگیرد. سپس فرمود: وای بر عرب از شری که نزدیک است. (3).

(1) یعنی مبهوت و متحیر بر جای خود می ایستند و تکان نمی خورند.
(2) این جمله در این جا و النداء بالبیضاء آمده یعنی یکی دیگر از علائم صدا در بیابان بیداد است، ولی در صفحه 908 متن عربی آن والبدوا ما البدنا بود و ما نیز آنرا در آنجا بهمین معنی ترجمه کردیم.
(3) در زیر نویس صفحه 908 شرحی درباره ی این روایت که مختصر آن در آنجا ذکر شد؛ نوشتیم. اکنون هم که اصل روایت در این جا ذکر می شود، توضیح می دهیم که: این حدیث درست معلوم نیست می خواهد چه بگوید و حتما دست خورده و تغییر و تبدیلی در آن روی داده است، زیرا چنانکه گفتیم در یک چاپ غیبت نعمانی روی کلمه آذربایجان نوشته است نسخه و ثانیاً در بحار چاپ امین الضرب که بهترین و صحیح ترین چاپ آن است در صفحه 177 روی آن نوشته است کذا ثالثاً متن حدیث هم مغشوش و مضطرب است که جمعا می رساند روایت در اصل چیز دیگری بوده است. با این وصف چون این روایت نیز مورد دستبرد و سوء استفاده ی ابوالفضل گلپایگانی واقع شده و در کتاب فرائد آنرا موید کشته شدن میرزا علی محمد باب یا امام زمان شیرازی دانسته، که در تبریز بقتل رسیده و ناچار می باید واقع شود. لذا می گوئیم، بر فرض که روایت چنین باشد و واقعه آذربایجان هم کشته شدن سید باب است؛ گلپایگانی روایت را آنطور که خود نقل کرده است چگونه معنی کند و ی در صفح 59 می نویسد: فی البحار لا بدلنا من آذربایجان لا یقوم معه امر یعنی از محتویات است تا شهادت آن مظهر رحمن را در آن مدینه بچشم مشاهده کنیم. او لا - کلمه معه در حدیث نیست. گلپایگانی خودش درست کرده است. ثانیاً - ضمیر معه بکجا بر می گردد؟ ثالثاً - چرا اول حدیث را که می گوید عباسی از منبر مروانی بالا می رود و طومار سلطنت بنی عباس پیچیده می شود؛ حذف کرده؟ لا بد دیده است که در آن صورت مطلب آفتابی و دزد بخوبی شناخته می شود. ارباعاً - ترجمه ای که نموده مخالف اصل است. و معلوم نیست از کجای حدیث این مطلب استفاده می شود. خامساً - این واقعه از علائم قبل از ظهور است، تا بعد از ظهور و کشته شدن امام زمان و اوضاع بعدی تا بابیهها مثل گلیم پاره از ترس قوای ناصر الدین شاه از خانه ها بیرون نیایند. سادساً - در روایت می گوید وقتی چنین شد آرام گیرید تا شخص متحرکی حرکت کند آنگاه بسوی او بشتابید، که می رساند این متحرک امام زمان است که موافق روایات دیگر در بین رکن و مقام از مردم بکتاب جدید که توضیح خواهیم داد بیعت می گیرد. پس اگر امام زمان در تبریز کشته می شود؛ دیگر آنکس که در بین رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد کیست؟ لابد بهائیان با آن روئی که از سنگ پای قزوین هم باج می گیرد، خواهند گفت شاید بهاء باشد، می گوئیم: هیچ بهائی ننوشته که جناب بهاء اصلاً رنگ حجاز را دیده است! سابعاً - چندین واقعه دردناک در تبریز و آذربایجان برای شیعیان روی داده که مسلماً اهل بیت را ناراحت کرده است، مثل واقعه مشروطه و انقلاب و کشتار شهر تبریز و سایر نقاط آنجا؛ یا غائله پیشه وری که دین و ایمان و جان و مال بسیاری از مردم با گناه و بی گناه را بباد داد از کجا که منظور این وقایع نباشد، که همه مقدمه ظهور آن متحرک یعنی امام زمان است نباشد؟ ثامناً - در حدیث می گوید: واقعه آذربایجان برفع ماست آیا قتل سید باب برفع اهل بیت بوده اگر برفع اهل بیت بوده است، ما هم حرفی نداریم!! اثناً - از قتل سید باب چه شری دامن گیر عرب شد؟! عاشراً مگر روایات ما منحصر بهمین روایت است، صدها روایات دیگر این کتاب را چکنم؟!.

همچنین در آن کتاب از عبید بن زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود نام قائم از آسمان برده میشود پس مردم بطرف او که در پشت مقام

ابراهیم است میایند و میگویند: نام تو را بردند چرا منتظری؟ سپس دست او را گرفته بیعت میکنند. در این موقع زراره گفت: خدا را شکر. ما شنیده بودیم که قائم با بی میلی از مردم بیعت میگیرد و علت بی میل او را نمیدانستیم ولی فعلاً فهمیدیم که بی میلی او گناه نیست زیرا منتظر بوده که از آسمان بیعت گرفتن با وی اعلام شود و آنگاه بیعت مردم را بپذیرد هم در آن کتاب از حمران بن اعین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: از امور حتمی و مسلم اینست که میباید پیش از قیام قائم سفیانی خروج کند، و فرو رفتگی در بیداد پدید آید و مردی پاکدل در بین رکن و مقام کشته شود و گوینده ای از آسمان صدا زند. و نیز در کتاب یاد شده از ناجیه عطار روایت کرده که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام شنید که میفرمود: گوینده آسمانی بانگ میزند: مهدی فلانی پسر فلانی است و نام خود او و پدرش را میبرد سپس شیطان هم بانگ میزند که: فلانی و پیروان او بر حق است و مقصود حضرت، مردی از بنی امیه عثمان بود. نیز در کتاب نامبرده از زراره روایت میکند که گفت: شنیدم حضرت صادق (ع) میفرمود: گوینده ای از آسمان بانگ میزند که فلانی مهدی رئیس شماست و علی و شیعیان او رستگارانند. من عرض کردم: پس بعد از این اعلان کی با مهدی میجنگد؟ فرمود: شیطان هم بانگ میزند فلانی و

پیروان او رستگارانند که مقصود مردی از بنی امیه میباشد و همین باعث اختلاف و جنگ پیروان حق و باطل میگردد. عرض کردم: چه کسانی راست را از دروغ تمیز میدهند؟ فرمود: کسانی که این موضوع را قبلاً روایت کرده اند، و پیش از اینکه روی دهد معتقدند که چنین چیزی روی میدهد، میدانند که طرفدار حق و راستگويان خود آنها میباشند.

[1086]

و نیز در کتاب مزبور از زرارہ روایت میکند که گفت: بان حضرت عرض کردم: من خیلی تعجب میکنم هک چگونه با قائم جنگ میکنند با اینکه آنهمه کارهای شگفت انگیز را می بینند، مانند فرو رفتن لشکر سفیانی در بیابان و بانگی که از آسمان شنیده میشود؟ حضرت فرمود: شیطان مردم را بحال خود نمی گذارد و بانگی میزند که مطلب را بر آنها مشتبه میسازد چنانکه در روز عقبه بنام پیغمبر صلی الله علیه و آله بانگ زد. همچنین در غیبت نعمانی از هشام بن سالم روایت میکند که گفت بانحضرت عرض کردم: حریری برادر اسحاق بما می گوید: شما شیعیان عقیده دارید که دو صدا شنیده میشود؟ کدام راست و کدام دروغ است یعنی چگونه میتوان راست و دروغ آنرا تشخیص داد؟ حضرت فرمود: باو بگوئید آنچه در این خصوص بما خبر داده اند و تو آنرا انکار میکنی، همان راست است. و نیز در کتاب مزبور بسند مذکور روایت کرده که هشام بن سالم گفت: از آن حضرت شنیدم میفرمود: دو بانگ از آسمان شنیده میشود: یک بانگ در اول شب و یک بانگ در آخر شب دوم، من عرض کردم: جریان از چه قرار است؟ فرمود: یک صدا از آسمان و دیگری از شیطان است. عرض کردم چگونه یکی را از دیگری میتوان تمیز داد؟ فرمود: هر کس پیش از واقع شدن، آنرا از ما شنیده است، حق و باطل آنرا تمیز میدهد. و نیز در کتاب مزبور از عبد الرحمن بن مسلم نقل کرده که گفت: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: سنیان ما را سرزنش میکنند و میگویند وقتی دو صدا هنگام طهور مهدی شنیده شود از کجا میتوان فهمید کدام حق و کدام باطل است؟ حضرت پرسید: شما چه جوابی بانها میدهید؟ عرض کردم: جوابی بانها نمیدهیم. فرمود: بگوئید: کسی که پیش از وقوع آن عقیده باین بانگ آسمانی دارد بعد از وقوعش نیز حق را تشخیص داده و آنرا تصدیق میکند قال الله تعالی: افمن یهدی الی الحق

[1087]

احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون (1) یعنی: کسی که مردم را بسوی حق راهنمایی میکند سزاوارتر است که از او پیروی شود یا کسی که نمیتواند راهنمایی یا بد مگر اینکه دیگری او را هدایت کند؟ بنظر شما چه میاید؟ و چگونه حکم میکنید؟ و هم در کتاب نامبرده از عبد الله بن سنان روایت کرده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: گوینده ای از آسمان اسم صاحب الامر را میبرد و می گوید: دولت حق از آن فلان بن فلان است پس درباره چه چیزی با او جنگ میکنید؟. نیز در آن کتاب از ابوسلیمان احمد بن هوزه باهلی و او از ابراهیم بن اسحاق در نهوند سنه 273 هجری از عبد الله بن حماد انصاری در ماه رمضان سال 229 از عبد الله بن سنان روایت کرده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: این امری که شما چشم های خود را بان دوخته اید دولت آل محمد تحقق نمی یابد مگر هنگامیکه گوینده ای از آسمان بانگ زند. آگاه باشید فلانی صاحب الامر است. پس بر سر چه چیزی جنگ میکنید؟ هم در آنکتاب از عبد الله بن سنان روایت میکند که گفت: از آن حضرت شنیدم میفرمود: قتل و مرگ چنان مردم را فرا گیرد که بخانه خدا پناه برند. آنگاه از بس کار جنگ سخت میشود، گوینده ای از آسمان بانگ میزند که: بر سر چه موضوعی جنگ و خون ریزی میکنید؟ صاحب شما فلانی است. و هم در غیبت نعمانی از یونس بن ظبیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: چون شب جمعه فرا رسید خداوند فرشتگان خود را باسما دنیا میفرستد و هنگام طلوع صبح منبری از نور در جنب بیت المعمور برای محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام میگذارد و آنها از آن بالا میروند، سپس خداوند امر میکند که فرشتگان و پیغمبران و مومنین پای منبر آنها اجتماع کنند، و درهای آسمان گشوده میشود. آنگاه هنگام ظهر پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض میکند: پروردگارا اکنون موقع

(1)سوره یونس آیه 36.

[1088]

و عده ایست که در کتاب خود و عده داده ای و آن این آیه است: وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم. (1) فرشتگان و پیغمبران نیز همین مطلب را میگویند، سپس محمد و علی و حسن و حسین بسجده میافتند. آنگاه میگویند: خدایا بر بی دینان غضب کن، زیرا حریمت هتک شده و برگزیدگانت کشته گشته و بندگان نیکوکار خوار گردیده است خداوند هم آنچه میخواهد میکنید و این وقت معلومی است. و نیز در آن کتاب از ابوبصیر از حضرت صادق نقل کرده که فرمود: قائم را اسم می برند و می گویند: ای فلان بن فلان و بسند مذکور از آن حضرت روایت شده که فرمود: قائم در روز عاشورا قیام می کند. همچنین در آنکتاب از جابر جعفی روایت کرده که: حضرت امام محمد باقر علیه السلام بوی فرمود: ای جابر قائم ظهور نمیکند مگر اینکه شام را آشوبی فرا گیرد که هر چه بخواهند راه فراری بیابند پیدا نکنند، و جنگی در بین کوفه و حیره واقع شود که کشتگان آنها در میان راه بیافتند، هنگامیکه گوینده ای از آسمان بانگ زند. و نیز در کتاب مزبور بهمین سند از علاء بن محمد از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: توقعوا الصوت یاتیکم بغته من قبل دمشق، فیه لکم فرج عظیم یعنی: منتظر صدائی باشید که ناگهان از جانب دمشق میرسد و در آن صدا برای شما گشایش بزرگی است. (2).

زمان که بزعم وي همان ميرزا علي محمد باب است دانسته در صورتیکه اولاً سر و کله ي ميرزا علي محمد در محيط ايران پيدا شد و جز کشته شدن خود وي و بدبختي و نکبت براي پيروانش فتح و فرج و گشایشی نداشت؛ و اصلاً روي شام و دمشق را ننديد. و اگر مقصود وي ميرزا حسنعلي مازندراني باشد که دولت عثماني او را از بغداد به ترکیه و از آنجا به شهر عکا واقع در فلسطين نفي بلد کرد و در کمال ذلت و خواري بسر مي برد، مي گوييم حسنعلي بهاء مهدي موعود نبوده و اين علامت ظهور مهدي است، بعلاوه اين صدا بطور ناگهاني از دمشق مي رسد، آنهم نويد فتح قطعي و پيروزي کامل شيعيان است نه ماجراي تبعيد دومين جانشين ميرزا علي محمد شيرازي که بزعم آنها همان عيسي است که از آسمان آمده و همان امام حسين است که از قبر سر برآورده است. !مؤلف کتاب فرائد سالها زحمت کشيده تا از ميان هزاران روايات و ده ها آيات قرآني که درباره ي مهدي موعود شيعه و علائم و اوصاف شخص وي؛ ولادت و غيبت و ظهور و قيام وي عليه ظلم و بيدادگري، و تشکيل سلطنت ظاهري و حشمت دنيوي آن حضرت رسیده است، فقط چند حديث و آيه را سرقت نموده يا تحريف و تصحيف و تفسير برآي کرده و آنرا با تکلف و مشقت، تطبيق به ميرزا علي محمد شيرازي و ميرزا حسنعلي مازندراني که خود را معروف به باب و بهاء کرده اند؛ نموده است. وي از جمله چون در روايت فوق ديده که نامي از دمشق يا شام برده شده، آنرا يکي از دليلهاي مناسب براي اثبات ادعاي اهل بهاء گرفته و در صفحه 54 بعد از نقل يک جمله از خطبه حضرت علي (ع) خير المساکن يومئذ البيت المقدس که در صفحه 944 توضيح داديم مي گويد: و موافق همین است آنچه مجلسي در اين کتاب سيزدهم بحار در باب آيات واقعه در يوم ظهور! از ابي جعفر (ع) روايت نموده است، انه قال توقعوا الصوت. .مي گوييم: آري اين را مجلسي نقل کرده است، بر منكرش لعنت، ولي چه ربطی بشما و باب و بهاء دارد؟ اين صدا که بطور ناگهاني از طرف دمشق مي آيد علامت ظهور است، که بدنبال آن امام زمان ظهور مي کند و ظهور وي فرج و گشایش عظيمي براي شيعيان امام محمد باقر گوینده ي حديث است، آيا موقع پيدا شدن سيد باب در بوشهر؛ و شيراز و ايران، صدائي از جانب دمشق آمد؟ و اگر آمده چه صدائي بوده که اهل بهاء شنيدند و ديگران نشنيدند؟ البته منکر نيستم که از جانب شام و غير شام پيوسته صداها مي آيد ولي اهل بهاء که نبايد هر صدائي را بگيرند! تا صدا چه صدائي باشد!! بر فرض که صدائي هم آمده باشد، فرج عظيم چه بوده است؟ !آيا آن فرج و گشایش براي شيعيان امام باقر ايست يا براي جهودان بهائي و ايايي روس و انگليس؟ و چنانکه منظور از اين صدا ميرزا بهاء باشد که سالها بعد از قتل باب به شهر عکا واقع در فلسطين تبعيد و با کمال فلاکت تحت نظارت شديد دولت اسلامي عثماني عمر خود را بپايان آورد، مي گوييم اين چه صدائي بود و چه فرج عظيم و غير عظيمي حتي براي اهل بهاء! داشت؟ اين صدا از علائم ظهور است که قاعدتا بايد با ميرزا علي محمد باب بيايد نه سالها بعد بدون سر و صدا بطرف ميرزا بهاء بيچاره بوزد!

[1089]

و هم در کتاب ياد شده از عبد الله بن ابي يعفور از حضرت صادق روايت کرده که فرمود: مدت سلطنت قائم نوزده سال و چند ماه است. و هم در آنکتاب از جابر بن يزيد جعفي روايت ميکند که گفت: شنيدم امام محمد باقر عليه السلام مي فرمود: بخدا قسم مردی از ما اهليت مدت سيصد و نه سال سلطنت خواهد کرد. من عرض کردم: اين در چه وقت خواهد بود؟ فرمود: بعد از مردن قائم عرض کردم: قائم در روزگار خود چقدر عمر ميکند؟ فرمود: نوزده سال از روز قيام تا هنگام فوتش. مؤلف. آن مردی که بعد از فوت قائم مدت سيصد و نه سال سلطنت ميکند

[1090]

اشاره: بسلطنت امام حسين عليه السلام يا ديگري از ائمه هنگام رجعت آنهاست (1) کليني در کافي از بکير بن اعين روايت کرده که گفت: از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم: چرا خداوند حجر الاسود را در رکني که فعلا در آن قرار دارد، نهاد و در رکن ديگري قرار نداد؟ فرمود: خداوند، حجر الاسود را که گوهری بهشتي بود، و براي آدم آوردند، بواسطه پيماني که از مردم گرفت در آن رکن گذاشته شد. زيرا وقتي خداوند از اولاد آدم که در پشت هاي پدرانشان بودند پيمان بندگي گرفت، در آن مکان بود، و در آنجا بود که تمام بني آدم يکديگر را در صلبها ديدند، و هم از آنجا مرغ بر قائم فرود ميآيد، و نخستين کسی که با وي بيعت

(1). رجوع کنيد به زيرنويس ما در باب رجعت.

[1091]

ميکند همان مرغ است و او بخدا قسم جبرئيل ميباشد، و در همین جا قائم پشت خود را بان تکیه ميدهد، آن رکن حجت و دليل بر وجود قائم است (1).

و نیز در کافي از يعقوب سراج روايت ميکند که گفت: بحضرت صادق عليه السلام عرض کردم: کي موقع فرج شيعيان شما ميرسد؟ فرمود: هنگامیکه اولاد عباس با هم کشمکش نمودند و پايه سلطنت آنها سست گرديد و مردم چشم بان دوختند و خلعت العرب اعنتها و عرب

لگامهای خود را بیرون آورند (2) و شوکت هر صاحب شوکتی از میان برداشته شد و شخص شامی و یمنی و سفیانی ظاهر گشت، و سید حسنی از جا حرکت نمود و صاحب الامر با میراث رسول خدا از مدینه بمکه رفت.

(1) این همان حدیث است که در صفحه 1074 بطور اختصار گذشت و ابوالفضل گلپایگانی بواسطه وجود لفظ بیت المقدس دستبردی بآن زده است ولی در آنجا و جاهای دیگر بیت المقدس ندارد و فقط مسجد الحرام است.

(2) این معنی در چند روایت گذشته هم بود، از جمله در صفحه 997 خلع العرب اعتنها و نیز در جای دیگر و تخلق العرب اعتنها و در این جا نیز بصیغه ی ماضی آمده که متحقق الوقوع و در حکم مضارع است. توضیح می دهیم که اعنة جمع عنان بمعنی لگام است. و در حقیقت معنی معنی عبارت چنین است: عرب لگام را از دهان خود بر می دارد! شیخ محمد جواد مغنیه نویسنده ی معروف عرب و دانشمند شیعی لبنانی در کتاب علی و القرآن صفحه 53 ضمن تطبیق بعضی از سخنان ائمه باوضاع کنونی، می نویسد: این روایت نوید استقلال و آزادی عرب را از زیر یوغ استعمار گران داده است. این معنی در مورد خود صحیح است، زیرا ممالک عربی هیچگاه مانند بیست سال اخیر استقلال و آزادی نداشته اند، هر چند امروز بالغ بر 13 کشور عربی کوچک و بزرگ داریم که گاهی همین دولتهای مختلف عربی موجب نفاقها و اختلافها و دوری از هم و بهره برداری استعمار گران و بلوک شرق و غرب شده است. ولی در این که هر کدام استقلال دارند، و در تعیین سرنوشت خود آزاد می باشند؛ تردید نیست، و شاید این روایت در دنیای ما بهترین دلیل بر عظمت فکر ائمه عالیقدر ما باشد.

[1092]

عرض کردم: میراث رسول خدا چیست؟ فرمود: شمشیر و زره و عمامه و عبا و عصا و پرچم و زین و برگ اسب پیغمبر است، چون وارد مکه میشود شمشیر از غلاف بیرون میآورد و زره را میپوشد و پرچم میافرازد و عبا و عمامه را میپوشد، و عصا را بدست میگیرد، و از خداوند اجازه میطلبد که رسماً ظهور کند، یکی از دوستانش از اینموضوع اطلاع پیدا میکند و نزد سید حسنی میآید و باو خبر میدهد. حسنی هم پیشدستی میکند و قبل از آن حضرت خروج مینماید، اهل مکه بر او هجوم کرده او را میکشند و سرش را بشام میفرستند، در آنموقع صاحب الامر قیام میکند، مردم با وی بیعت میکنند و فرمانش را گردن مینهند. آنگاه مرد شامی سفیانی لشکری بمدینه میفرستد و پیش از رسیدن بمدینه خداوند آنها را هلاک میگرداند. در آن روز اولاد علی علیه السلام از مدینه فرار میکنند و در مکه بقاء ملحق میشوند، سپس صاحب الامر بعراق میآید و لشکری بمدینه میفرستد و اهل مدینه تامین پیدا میکنند و بان شهر برمیگردند. این حدیث در کتاب کافی نیز بسند دیگر ذکر شده است (1).

اینها قائم آل محمد نیستند

همچنین در کافی از عیسی بن قاسم روایت نموده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: پرهیزکاری از خداوند یگانه ای را که شریک ندارد پیشه سازید، و در خود بنگرید بخدا قسم اگر شخصی گله ای داشته باشد که در آن گله شبانی گماشته باشد، هر وقت شبان بهتری پیدا کند، اولی را جواب کرده دومی را که

(1) در بعضی از احادیث گذشته باب علائم ظهور و همین مورد می گفت قائم از مدینه بمکه می رود و در مکه نیز با سادگی و احتیاط می گذراند، و بعد در کوفه قیام می کند، البته باید دانست که گفته اند الامور مرهوتة باوقاتها هر کاری وقتی دارد. قائم (ع) در آغاز بیش از سیصد و سیزده نفر فداکار دارد و با این عده چگونه می تواند با جهانی جنگد ولی چون بعراق می آید و لشکرش به ده هزار نفر از جان گذشته می رسند قیام حقیقی از آن موقع شروع می شود.

[1093]

بفن شبانی آشناتر است بجای او می گمارد. بخدا قسم اگر یکی از شما دو جان داشته باشد، که با یکی بجنگد و آنرا ببازماید، بعدا اگر آن جان از کف برود هر تجربه ای آموخته درباره آن دیگری هم معمول میدارد. ولی حرف در این است که آدمی یک جان بیشتر ندارد. اگر آن از دست رفت توبه هم می رود. پس اگر مردی از ما سادات آمد و شما را دعوت بقیام کرد شما سزاوارتر بحفظ جانهای خود هستید یعنی فوراً دور او را نگیرید درست نگاه کنید به بینید برای چه میخواهید قیام کنید؟ نگوئید زید بن علی بن الحسین هم قیام کرد. زیرا زید مردی عالم و راستگو بود. او شما را بخاطر خود نمیخواند. بلکه شما را دعوت بخشنودی و دوستی آل محمد مینمود. او اگر قیام کرد، بآنچه شما را بان می خواند وفا نمود. او علیه سلطانی که همه گونه شرائط بیدینی در وی جمع شده بود قیام کرد تا ارکان سلطنت او را بشکند (1) ولی آن سیدی که امروز میخواهد خروج کند شما را بچه چیزی میخواند؟ اگر بخاطر رضایت و خوشنودی آل محمد باشد، من صریحاً

میگویم: ما از قیام وی خشنود نیستیم. او امروز نافرمانی ما را میکند و کسی از ما هم با او نیست، و شایسته است که او لشکرکشی و قیام و انقلاب را از ما نشنود مگر کسی که تمام اولاد فاطمه (ع) با وی همراهی دارند.

(1) زید بن علی بن الحسین که بعد از امام محمد باقر بهترین فرزندان امام زین العابدین علیه السلام بود در سال 121 علیه هشام بن عبد الملک خلیفه بیدادگر اموی قیام کرد؛ و با این که در کوفه رشادتها نشان داد، ولی سرانجام کشته شد و بدنش را چهار سال بالای دار نگاه داشتند سپس استخوانهایش را پائین آوردند و سوزاندند! بعد از وی محمد نفس الزکیه پسر عبد الله محض نوه ی امام حسن مجتبی علیه منصور دوانقی خلفه عباسی قیام کرد؛ چون نام وی محمد و بسیار زیبا بود؛ خود وی و بسیاری از مردم او را مهدی موعود می دانستند، ولی حضرت صادق او از قیام بی نتیجه منع کرد. ولی از او گوش نگرفت تا کشته شد.

[1094]

بخدا قسم صاحب شما کسی است که اولاد فاطمه دور او را گرفته باشند. هر گاه ماه رجب فرا رسید بنام خدا بیایید و اگر تا ما شعبان بتاخیر انداختید اشکالی ندارد و اگر دوست دارید که روزه را نزد کسان خود بگیرید شاید برای شما بهتر باشد و برای شما خروج سفیانی بعنوان علامت آن روز کافی است. و هم در کافی از امام زین العابدین علیه السلام روایت میکند که فرمود: بخدا قسم هیچیک از ما پیش از ظهور قائم قیام نمیکند مگر اینکه همچون گنجشگی است که پیش از پر و بال در آوردن از آشیانه خود پرواز کند و بچه ها آنرا بگیرند و ملعبه دست آنها باشد و نیز در آن کتاب از سدید صیرفی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: ای سدید در خانه ات بنشین و همچون گلیم پاره خانه باش و مادام که شب و روز آرام است تو نیز آرام گیر وقتی شنیدی که سفیانی خروج کرده بیا بسوی ما هر چند پیاده بیایی سید رضی الدین علی بن طاوس در کتاب طرایف مینویسد: موضوع گوینده ای که از آسمان نام مهدی را میبرد و وجوب پیروی از وی را احمد بن منادی در کتاب ملاحم و حافظ ابو نعیم در کتاب اخبار المهدی و ابن شیرویه دیلمی در کتاب الفردوس و حافظ ابو العلاء در کتاب الفتن روایت کرده اند (1).

و نیز در کافی از طیار روایت میکند که حضرت صادق در تفسیر آیه سنریمهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق فرمود: این آیه آفاقی فرو رفتن بیداء و مسخ شدن بعضی از دشمنان ما و افتادن آنها است. عرض کردم حتی یتبین لهم انه الحق چه وقت و کی خواهد بود؟ فرمود: بان کار نداشته باش آن قیام قائم است. (2).

(1) این عده از دانشمندان مشهور اهل تسنن می باشند که همه در پیرامون مهدی موعود آل محمد (ص) و مشخصات او سخن گفته و روایات آنرا بطرق مختلفه از پیغمبر نقل کرده اند.
(2) در صفحه 1022 گذشت.

[1095]

خز از قمی در کتاب کفایه الاثر از علقمه بن محمد حضرمی از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از علی علیه السلام و آن حضرت از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود: یا علی موقعیکه قائم ظهور کند سیصد و سیزده نفر به تعداد مردان جنگ بدر بگرد و ی اجتماع کنند و وقت آمدنش نزدیک شود له سیف مغمود ناداه السیف قم یا ولی الله فاقتل اعداء الله شمشیر غلاف شده ای دارد که همان شمشیر بوی می گوید: ای ولی خدا برخیز و دشمنان را بکش شیخ مفید در کتاب اختصاص از حذیفه یمانی روایت کرده که گفت از پیغمبر (ص) شنیدم میفرمود. در موقع آمدن قائم گوینده ای از آسمان بانک میزند: ای مردم زمان حکومت جباران پایان رسیده ولی امر بهترین امت محمد صلی الله علیه و آله قیام کرده است، در مکه بوی ملحق شوید: آنگاه نجباء از مصر و ابدال از شام و دستجات عراق که شبها را بعبادت مشغول روزها همچون شیر می باشند و دلهاشان مانند پاره های آهن است بیایند و در بین رکن و مقام با وی بیعت کنند. در اینموقع عمران بن الحصین عرض کرد: یا رسول الله این مرد را برای ما توصیف کن فرمود: او مردی از اولاد حسین است گوئی او از مردم شنسوه است و قطوانی بر تن دارد، نامش نام من است، در موقع ظهور او پرندگان جوجه های خود را در آشیانه هاشان و ماهیان در دریاها ی خودشان با کمال آزادی و دور از هر گونه ترس و مزاحمت دشمن تولد نند می کنند و نهرها کشیده میشود و چشمه ها میجوشد و زمین دو برابر محصول خود راه میرویند. و جبرئیل و اسرافیل پیشاپیش او راه میروند، او زمین را پر از عدل و داد میکند، چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد. (1) و نیز در کافی از عمر بن حنظله روایت میکند که گفت: از امام جعفر صادق

(1) این روایت نبوی که از راوی موثق چون حذیفه و در کتاب معتبری مانند اختصاص شیخ مفید نقل شده، اهمیت وجود مهدی آل محمد (ع) و تاثیر قیام وی را در میان مردم جهان و عالم طبیعت و اصلاحات اساسی او را بخوبی معرفی می کند آیا چنین امام زمانی در آمده و رفته است؟!.

عليه السلام شنيدم ميفرمود: پنج علامت پيش از قيام قائم ميباشد: صدای آسمان و خروج سفياني و فرو رفتن بيابان ببداء و كشته شدن مردی پاكدل نفس زكيه و آمدن مرد يمني، عرض كردم: قربانت گردم اگر پيش از وقوع اين علامت يكي از سادات اهلبيت شما قيام كرد، من هم با او قيام كنم؟ فرمود: نه فرداي آروز من اين آيه را ان نشا ننزل عليهم من السماء آيه فظلت اعناقهم لها خاضعين خواندم و عرض كردم: آيا صدای آسماني اينست كه اين آيه ميگويد؟ فرمود: آگاه باش اگر اين باشد بايد امروز گردهاي دشمنان در پيش آن شكسته شود مولف: اين باب و باب سيرت آن حضرت در بسياري از اخبار با هم مشترك است (1) (چنانكه بسياري از روايات اين باب در آنجا نقل ميشود و بسياري از آن هم در باب سابق گذشت. سيد علي بن الحميد در كتاب انوار مضينه بسند خود از عبد الله بن عجلان روايت نموده كه گفت در خدمت حضرت صادق درباره قيام قائم سخن بميان آورديم من عرض كردم: چگونه ما ميتوانيم از آمدن او اطلاع حاصل كنيم؟ فرمود: صبح كه يكي از شما از خواب بر ميخيزد كاغذي را در زير سر خود ميبايد كه در آن نوشته است طاعه معروفه يعني پيروي از قائم كار معروف و خوبي است. و هم در آن كتاب با اسناد خود از فضل بن شاذان نقل ميكند كه در پرچم مهدي عليه السلام نوشته است: اسمعوا و اطيعوا يعني سخنان مهدي را بشنويد و از آن اطاعت كنيد. هم در آن كتاب از حضرت امام محمد باقر عليه السلام روايت کرده كه فرمود: وقتي لشكر سفياني در بيابان فرو رفت، تا آنجا كه فرمود، قائم آروز در مكه است و در حاليكه جنب كعبه ايستاده است، ميگويد: من ولي خدا هستم، من از هر كس

(1) ما نيز بهمين جهت بعضي از آنها را كه عينا در ابواب پيشتر نقل شده است، در اين جا نمي آوريم هر چند قسمت ديگر هم آمده است.

بمحمد نزديكترم، هر كس ميخواهد درباره آدم با من گفتگو كند... (1) و نيز در كتاب ياد شده از امام زين العابدين عليه السلام روايت ميكند كه در روايت مفصلي از قائم نام برد و فرمود: در زير درخت تنوري مي نشيند: در آن جا جبرئيل بصورت مردی از قبيله كلب (2) ميآيد و ميگويد: اي بنده خدا براي چه اينجا نشسته اي؟ قائم ميگويد: منتظر شب فرا رسد و هنگام شب بمكه بروم نميخواهم در اين گرما بروم. در اين موقع جبرئيل مي خندد، از خنده او متوجه ميشود كه جبرئيل است. آنگاه جبرئيل دست او را ميگيرد و با وي دست ميدهد و باو سلام ميكند و ميگويد: برخيز سپس اسبي بنام براق براي او مياورد و او را سوار ميكند و بكوه رضوي مياورد، سپس محمد صلي الله عليه و آله و علي عليه السلام ميآيند و عهد نامه اي براي او مينويسند تا آنرا براي مردم بخواند قائم از آنجا بمكه ميرود در حاليكه مردم در آنجا اجتماع کرده اند. در اين هنگام مردی ميبايست و ميگويد: اي مردم اينست مطلوب شما كه به نزد شما آمده است و شما را بانچه پيغمبر دعوت ميكرد، ميخواند مردم از جا بلند ميشوند، مردی از طرف قائم ميبايست و ميگويد: اي مردم مطلوب شما اينست، اکنون بسوي شما آمده يدعوكم الي ما دعاكم اليه رسول الله (ص) شما را دعوت بان احكام و قوانين و دستوراتي ميكند كه پيغمبر خدا شما را به پذيرش آن ميخواند (3) (مردم بطرف وي ميروند كه او را بقتل رسانند. ولي سيصد و چند نفر از جا بر ميخيزند و آنها را از دور او عقب ميزنند. پنجاه نفر آنها از مردم كوفه هستند. سايرين مردم ناشناسي هستند كه اغلب يكدیگر را نميشناسند، آنها در غير موسم حج در مكه جمع

(1) در صفحات 1019 مفصلاً گذشت.

(2) شايد مقصود دحيه ي كلبی يكي از اصحاب رسول اكرم (ص) بوده كه مي نويسند هر وقت جبرئيل بر آن حضرت فرود مي آمد؛ بصورت وي بود.

(3) آيا معني دين جديد و مسلک تازه است؟ يا چنانكه مكرر گفته ايم و بتفصيل خواهيم گفت امام زمان تجديد كننده دين اسلام و زنده كننده قوانين جاويدان دين محمدي (ص) است؟.

ميشوند. و نيز در آنكتاب از ابوبصير از حضرت امام محمد باقر عليه السلام روايت کرده كه فرمود: قائم با سيصد و سيزده مرد از يارانش در ذي طول (1) (منتظر قيام است تا موقعيكه بحجر الاسود تكيه زند و پرچم آويخته را باهتزاز درآورد. علي بن ابي حمزه ميگويد: اين را براي امام موسي بن جعفر عليه السلام نقل كردم فرمود: و فرمان سر گشاده اي هم در دست دارد.

روزي كه قائم در مكه ظهور مي كند

و هم در كتاب مزبور از ابوبصير روايت نموده كه امام محمد باقر عليه السلام در ضمن حديثي طولاني فرمود: قائم بياران خود ميگويد. اي مردم اهل مكه مرا نميخواهند ولي من براي هدايت فرستاده شدم تا آنچه شايسته است كه شخصي مثل من بانها بگويد، گفته و با آنها تمام حجت کرده ام. آنگاه مردی از ياران خود را ميطلب و بوي ميگويد: برو نزد اهل مكه و بگوي اي اهل مكه من فرستاده فلاني هستم او بشما ميگويد: ما خانواده رحمت و معدن رسالت و خلافت ميباشيم. ما ذريه محمد و سلاله پيغمبرانييم. مردم بما ستم نمودند و ما را در بدر و قهقور كردند. و از هنگام رحلت پيغمبر تاکنون حق ما غصب شده است. اکنون ما از شما چشم ياري داريم، از ما ياري كنيد. وقتي آن جوان اين سخنان را ميگويد مردم بوي هجوم ميآورند و در بين ركن و مقام او را ميكشند (2) و او همام مرد پاكدل است نفس زكيه چون خبر كشته شدن او بامام ميرسد بيارانش ميگويد: من بشما خبر ندادم كه اهل مكه ما را نميخواهند؟ اهل مكه هم او را دعوت بمكه نميكنند و او هم با سيصد و سيزده مرد كه بتعداد جنگجويان

(1) ذی طوی، کوهی مجاور شهر مکه است.

(2) از این روایت و احادیث گذشته استفاده می شود که اهل مکه و مدینه در آن موقع مانند امروز؛ سنی و شاید هم وهابی باشند. دور نیست علت این که قائم (ع) از آنجا رسماً قیام نمی کند و بکوفه و مرکز شیعیان می آید همین موضوع باشد.

[1099]

بدر هستند از کوه ذی طوی فرود می آیند و داخل مسجد الحرام شده و در جنب مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می خوانند، و تکیه بحجر الاسود می دهد و حمد و ثنای الهی میکند و بر حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله درود می فرستد و بنحوی سخن می گوید که هیچکس بدانگونه سخن نگفته باشد. او نخستین کسی است که جبرئیل و میکائیل دست در دست او گذارده و با وی بیعت میکنند سپس پیغمبر و امیرالمومنین علیهما السلام با آنها برخاسته کتاب جدید مهر شده ای را که هنوز مهرش خشک نشده و بر عرب دشوار است (1) بوی می دهند و با وی می گویند: بر طبق آنچه در این کتاب نوشته است عمل کن سپس آن سیصد نفر و عده قلیلی از اهل مکه با وی بیعت میکنند و چون از مکه خارج شود مثل اینکه در حلقه است. ابوبصیر می گوید: پرسیدم: حلقه چیست فرمود: ده هزار مرد است که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او قرار دارند و در آن هنگام پرچم او را باهتزاز درآورده همه جا میگردانند، و این همان پرچم و زره سابق پیغمبر است و شمشیر پیغمبر بنام ذو الفقار را نیز حمائل میکنند. و در روایت دیگر حضرت فرمود: از هر شهری جمعی بیاری قائم قیام میکنند، مگر مردم بصره که یک نفر از آنها بکمک او نمی رود!

اصحاب قائم

هم در آنکتاب از فضیل بن یسار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که بوی فرمود: گنجی در طالقان هست که از طلا و نقره نیست، و پرچمی است که از روزی که آنرا پیچیده اند برافراشته نشده است و مردانی هستند که دلهای آنها مانند پاره های آهن است شکی در ایمان بخدا در آن راه نیافته و در طریق ایمان از سنگ محکم تر است اگر آنها را وادارند که کوه ها را از جای بکنند، از جای

(1) توضیح آن می آید.

[1100]

کنده و از میان بر میدارند. لشکر آنها قصد هیچ شهری نمیکند جز اینکه آن را خراب مینمایند. اسب های آنها زینهای زرین دارند، و خود آنها برای تیرک بدن خود را بزین اسب امام میسایند، آنها در جنگها امام را در میان گرفته و با جان خود از وی دفاع میکنند، و هر کاری داشته باشد برایش انجام میدهند. مردانی در میان آنهاست که شبها نمی خوابند زمزمه آنها در حال عبادت همچون زمزمه زنبور عسل است. تمام شب را بعبادت مشغولند، و روزها سواره بدشمن حمله میکنند. آنها در وقت شب راهب و هنگام روز شیرند. آنها در فرمانبرداری امام بیش از کنیز نسبت باقاایش پافشاری دارند آنها مانند چراغهای درخشنده اند، و دلهاشان همچون قندیلهاست، و از خوف خدا خشنود میباشند. آنها ادعای شهادت دارند و تمنا میکنند که در راه خداوند کشته گردند. شعار آنان اینست: ای خون خواهان حسین از هر جا میگرد، رعب آنها پیشاپیش آنان باندازه یکماه راه در دلهای جای میگیرد، و بدینگونه رو به پیش میروند، خداوند هم پیشرو بسوی حق و حقیقت را پیروز میگرداند. و نیز در آن کتاب از ابو خالد کابلی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم ما در مکه از مردم بر اساس کتاب خدا قرآن و سنت پیغمبرش بیعت می گیرد، و حاکمی بر آنها تعیین می کند. سپس به مدینه میرود. در میان راه بوی خبر می دهند که حاکم او را کشته اند او هم بر می گردد و با آنها دعوا می کند و بیش از این کاری نمی کند، آنگاه حرکت نموده و در بین دو مسجد مکه و مدینه مردم را دعوت بعمل به کتاب خدا و سنت پیغمبرش و دوستی امیرالمومنین علیه السلام و بیزاری از دشمنش میکند، تا آنکه به بیابان بیداء میرسد، در آنجا لشکر سفیانی برای جنگ با وی بجانب او حرکت می کند و خدا آنها را در زمین فرو میبرد. و در روایت دیگر فرمود: وقتی در شفره فرود می آید نامه سفیانی باهل

[1101]

مدینه میرسد که نوشته است: اگر او یعنی قائم را نکشید مردان شما را بقتل میرسانم، و زنانتان را اسیر میکنم. مردم مدینه هم حاکم او را می کشند. چون این خبر بقائم میرسد، بمدینه بر می گردد و با آنها جنگ میکند و طوری قریش را نابود میگرداند که جز خورنده قوچ باقی نمی ماند. سپس از آنجا بکوفه میرود و مردی از یاران خود را بحکومت آنجا منصوب میدارد. آنگاه وارد نجف میشود. مولف: شیخ احمد بن فهد حلی (1) در کتاب مذهب و دیگران در تالیفات خود از معلی بن خنیس و او از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: نوروز، روزی است که قائم ما اهل بیت و صاحب امر خلافت در آن روز قیام می کند و خداوند او را بر دجال پیروی می گرداند. اما دجال او را در مزبله کوفه بدار می آویزد، هیچ روز نوروزی نمی گذرد مگر اینکه ما در آن روز انتظار فرج داریم، زیرا نوروز از روزهای ماست. ایرانیان آن روز را حفظ کردند، ولی شما عربها آنرا ضایع کردید

(1) شیخ بزرگوار احمد بن فهد حلی متولد سال 757 و متوفای در کربلا سال 841 از فقهای مشهور شیعه در قرن نهم هجری است. ابن فهد شاگرد فاضل مقداد و علی بن خازن و بهاء الدین نیلی است که از شاگردان شهید اول و فخر المحققین پسر علامه حلی هستند. ابن فهد در علم و فضل و زهد و تقوی زبانزد خاص و عام بوده؛ کتاب الھذب البارع شرح مختصر نافع محقق حلی و تحریر و موجز و المتعة الحلیة و تحصین و عدة الداعي از تصنیفات ارجدار اوست.

[1102]

سیرت و اخلاف و خصوصیات زمان آن حضرت و احوال یاران وی

حمیری در کتاب قرب الاسناد از هارون بن مسلم از ابن زیاد از جعفر از پدرش علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر وقت قائم ما قیام کرد قطایع (1) از بین میرود بطوریکه دیگر قطایعی در میان نخواهد بود شیخ صدوق در کتاب خصال از علی بن ابی حمزه از پدرش از حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام روایت کرده اند که فرمودند: موقعیکه قائم قیام کند برای سه چیز حکم صادر میکند که هیچکس پیش از وی حکم نکرده است آن سه حکم اینست که: پیرمرد زناکار را اعدام میکند. و کسی را که مانع زکوة دادن میشود، بقتل میرساند، و ارث برادر را به برادر مقامی میدهد. نیز در کتاب خصال صدوق از عوام بن زبیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم با چهل و پنج مرد که از نه قبیله اند خواهد آمد: از یک قبیله یک مرد و از یک قبیله دو مرد و از یک قبیله سه مرد و از یک قبیله چهار مرد و از یک قبیله پنج مرد و از یک قبیله شش مرد و از یک قبیله هفت مرد و از یک قبیله هشت مرد و از یک قبیله نه مرد و همچنین تا آنگاه که تعداد یارانش تکمیل شود.

(1) قطایع - اسم اموال غیر منقولی مانند دھات؛ اراضی؛ برجھا، و قلعه هاست که حکام و امرا آنها تصاحب می کردند در حدیث است که قطایع پادشاهان تعلق بامام دارد مجمع البحرین در حقیقت قطایع مالکیت های بزرگ بوده که پادشاهان و حکام و ارباب نفوذ بنام خود ثبت می کردند.

[1103]

خبر ابی بن کعب

همچنین در کتاب عیون اخبار الرضا از علی بن عاصم از امام محمد تقی علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله قائم علیه السلام را برای ابی ابن کعب بدینگونه توصیف فرمود: خداوند نطفه با بکرت پاک و پاکیزه را در صلب حسین بوجود آورد که هر مومنی که خداوند از وی در خصوص دوستی اهل بیت پیمان گرفته است، از آن نطفه خشنود است و هر منکری از آن دوری میجوید. او امام پرهیزکار ستوده خصال پسندیده و هادی و مهدی است که حکم بعدل میکند و دستور بدان میدهد و در گفتارش خدا را تصدیق میکند خداوند هم او را تصدیق مینماید، و چون دلائل و علائم آن آشکار شود، از سرزمین تهامه (1) بیرون میاید او گنجھائی دارد که نه طلا و نه نقره است، بلکه اسبھائی نیرومند و مردان ناموری است بعدد اصحاب بدر یعنی سیصد و سیزده نفر که از اقطار جهان بدو روی گرد آیند. صحیفه مهر کرده ای با اوست که تعداد یارانش با اسامی و شهرها و طبایع و اوصاف و کنیه های آنها در آن نوشته شده است و آنها همه سعی در فرمانبرداری او مهدی دارند. ابی بن کعب عرض کرد: یا رسول الله دلائل و علائم آمدن او چیست؟ فرمود: پرچمی است که چون وقت قیام وی شود، آن پرچم خود بخود برافراشته میشود و همان پرچم بقائم میگوید: ای ولی خدا برخیز دشمنان خدا را بکش، و آنها دو پرچم و علامت هستند. شمشیری در غلاف دارد که چون وقت ظهورش نزدیک شود آنها را از غلاف میکشد و خداوند آنها را بزبان آورده و او نیز بوی میگوید: ای ولی خدا برخیز جا ندارد که بنشیني و دشمنان خدا را بحال خودشان بگذاري. او از پس پرده غیبت بیرون میاید و هر جا دشمن خدا به بیند بقتل میرساند و احکام خدا را جاری میسازد، و طبق دستور الهی حکم میکند، در حالیکه جبرئیل در

(1) تهامه - جزو خاک حجاز و عربستان سعودی و کنایه از شهر مکه است.

[1104]

سمت راست و میکائل در جانب چپ او قرار گرفته اند بزودی آنچه اکنون من بشما میگویم، مردم بزبان میاورند هر چند بعد از زمانهای طولانی باشد، من هم که خود را بخدا میسپارم. ای ابی خوش بحال کسیکه او را ملاقات میکند و خوش بحال کسیکه او را دوست میدارد، و خوش بحال کسیکه عقیده بوجود و ظهور او دارد او آنها را از مهالک دنیوی نجات میدهد و با اعتقاد بخدا و پیغمبر و تمام ائمه طاهرین خداوند درهای بهشت را برای آنها میگشاید. مثل آنها در دنیا، همچون مشکي است که همیشه بویش استشمام میشود، و هیچگاه تغییر نمی یابد، و مثل آنها در آسمان مانند ماه تابان است که هیچوقت نورش خاموش نمیشود. ابی بن کعب عرض کرد: یا رسول الله بیان حال ائمه از جانب خداوند چگونه است؟ حضرت فرمود: خداوند متعال دوازده صحیفه بر من نازل فرمود که نام هر امامی بر مهر آن نگاشته و وصفش در آن، نوشته شده بود.

و نیز صدوق در علل الشرايع و عيون اخبار الرضا از ابوصليت هروي از امام رضا عليه السلام و آن حضرت از پدران از پیغمبر اکرم صلي الله عليه و آله روایت میکند که فرمود: وقتی مرا بمعراج بردند صدائی شنیدم که گفت: یا محمد عرض کردم: بلی ای خدای بزرگ باز شنیدم که گفته شد: یا محمد تو بنده من و من خدای تو هستم مرا عبادت کن و توکل بر من بنما زیرا تو در میان بندگان من نور من هستی و فرستاده بجانب بندگان من و حجت من بر بندگان من میباشی. من بهشت خود را برای تو و پیروان تو خلق کردم، و آتش دوزخ را برای مخالفین تو آفریدم و کرامت خود را بجانشینان تو و ثواب خود را بشیعیان آنها دادم. من عرض کردم: خداوند جانشینان من کیستند؟ ندا آمد که یا محمد

[1105]

جانشینان تو کسانی هستند که اسامی آنها بر ساق عرش (1) نوشته شده است. در همانجا بساق عرش نگاه کردم، دوازده نور دیدم که در هر نوری سطر سبزی بود که نام هر یک از جانشینان من در آن نوشته شده بود. اول آنها علی بن ابیطالب و آخر آنها مهدی است من بود. من عرض کردم: پروردگارا اینها بعد از من جانشینان منند؟ ندا آمد که ای محمد آری اینان دوستان و برگزیدگان و حجتیهای من بعد از تو بر بندگان من میباشند و جانشینان و خلفا و بهترین بندگان بعد از تو هستند. بعزت و جلال خودم قسم دین خود را بوسیله آنها بر اوهم بشر غالب و کلمه خود را بوسیله آنها بلند می کنم و بوسیله آخرین آنها زمین خود را از وجود بی دینان و اهل معصیت پاک می کنم و سلطنت شرق و غرب را باو میدهم و بادهای را در اختیار او می گذارم و ابرهای سخت را برای او رام می گردانم، و در راه آسمان بالا می برم و با لشکر خود نصرت میدهم و بوسیله فرشتگان کمک می کنم تا آنکه دعوت مرا اعلان کنند و بندگان را بر عقیده بتوحید من گرد آورند. آنگاه سلطنت او را طولانی می گردانم و روزگار دولتش را در میان دوستانم تا روز قیامت دراز می نمایم. (2) و نیز در کتاب مزبور از هروی روایت کرده که گفت: بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله چه میفرمائید درباره این حدیث که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه قائم قیام کرد، بازماندگان کشتگان امام حسین علیه السلام بکیفر اعمال پدرانشان کشته میشوند؟ فرمود: همینطور است. عرض کردم: پس اینکه خداوند در قرآن میفرماید: و لاه تزر وازره وزر اخري گناه کسی را بپای کسی

(1) معنی عرش در صفحه 1006 گذشت. ساق عرش گوشه ای از فضایی عالم بالا و کرات آسمانی بوده است که پیغمبر اکرم (ص) در شب معراج آنها را بازدید کرد و قسمتی از کرات آسمانی را دیدار نمود.
(2) بیچارگانی که لگام بدهن خود زده و چشم و گوش بسته؛ گوسفندوار بدنبال باب و بهاء افتاده اند. آیا چنین سلطنت شرق و غرب را با حکومت برابر و آسمان و فرشتگان در میرزاهای شیرازی و مازندرانی که مفلوک ترین مردم روی زمین بودند، سراغ دارند؟!.

[1106]

نمیویسند، یعنی چه؟ فرمود: آنچه خدا فرموده صحیح است ولی بازماندگان کشتگان امام حسین از اعمال پدرانشان راضی هستند و افتخار بان میکنند و هر کس از چیزی راضی باشد مثل اینست که آنرا انجام داده است. اگر مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب راضی بکشته شدن او باشد، در نزد خدا شریک جرم قاتل است علت اینکه قائم اولاد قاتلان امام حسین علیه السلام را هنگام ظهورش بقتل میرساند، اینست که: آنها از عمل پدرانشان خشنود هستند. عرض کردم: قائم شما از چه طائفه ای شروع میکند؟ فرمود: از بنی شیبه و دستهای آنها را قطع میکند. زیرا آنان دزدان خانه خدا در مکه معظمه هستند. صفار در بصائر الدرجات از رفید غلام ابن هبیره روایت نموده که گفت: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله قربانت گردم آیا قائم بروش علی بن ابیطالب علیه السلام در میان اهل عراق رفتار میکند؟ فرمود: ای رفید علی بن ابیطالب علیه السلام مطابق آنچه در جفر سفید بود، عمل مینماید، ولی قائم در میان عرب طبق آنچه در جفر سرخ است، عمل مینماید. عرض کردم: قربانت گردم جفر سرخ (1) چیست؟ حضرت انگشت مبارک را بدهان خود کشید، یعنی با خونریزی و کشتن دشمنان دین خدا، حکومت خواهد کرد. سپس فرمود: ای رفید هر خانواده ای، نجیبی دارد که شاهد بر آنهاست و برای امثال آنها شفاعت میکند. مولف: منظور از نجیب تمام امامان یا شخص قائم است ولی اولی مناسبتر است.

گفتگوی حضرت صادق با ابوحنفیه

و نیز در علل الشرايع است که چون ابوحنفیه بخدمت حضرت صادق علیه السلام

(1) جفر بمعنی پوست گاو است؛ و در این جا اشاره به جفر و جامعه است که دستورات خاص هر امامی بوده و در پوستی نوشته شده بود و بروفق آن در زمان خود عمل می کردند این جفر و جامعه دستورات دینی نبوده بلکه مربوط بکارهای خصوصی ائمه بوده است. چنانکه در صفحه 485 گذشت.

رسید، حضرت از وی پرسید: معنی آیه شریفه: قل سیروا فیها لیلالی و ایاما آمنین یعنی: بگو شبها و روزهایی در کمال امن در زمین راه روید، چیست؟ و این زمین کجاست؟ ابوحنفیه گفت: گمان میکنم مقصود ما بین مکه و مدینه باشد حضرت صادق رو کرد باصحاب خود و فرمود: اطلاع دارید که در راه مکه و مدینه جلو مردم را میگیرند و اموال آنها را بغارت برده و آنها هم از جان خود ایمن نیستند و کشته میشوند؟ عرض کردند: آری و با این گفتگو ابوحنفیه ساکت شد. آنگاه فرمود: ای ابوحنفیه بگو بدانم معنی این آیه چیست: من دخله کان آمنا یعنی هر کس داخل آن شود آسوده است این محل کدام قسمت از زمین است؟ گفت: خانه خداست فرمود: البته میدانی که حجاج بن یوسف جرثقیل بخانه خدا بست و عبد الله بن زبیر را که پناه بانجا برده بود بقتل رسانید. آیا او در آنجا آسوده بود؟ ابوحنفیه در اینجا نیز سکوت کرد. وقتی ابوحنفیه از خدمت حضرت خارج شد، ابوبکر حضرمی بحضرت عرض کرد: قربانت گردم جواب این دو سوال که از ابوحنفیه فرمودی چیست؟ فرمود: مقصود از آیه اول که میفرماید: شبها و روزهایی در کمال امن در روی زمین راه بروید، یعنی با قائم ما اهل بیت در روی زمین با کمال امن راه بروید، و در آیه دوم که میفرماید: هر کس داخل آن شود آسوده است، یعنی هر کس با قائم بیعت کند و در سلک پیروان وی داخل شود و دست او را بفشارد در کمال امن خواهد بود. همچنین در کتاب مزبور از عبد الرحیم قصیر روایت می کند که گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: وقتی قائم ما قیام نمود، خداوند حمیراء عایشه را از قبر درآورد تا او را با تازیانه حد بزند، و هم انتقام فاطمه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله را از او بگیرد. من عرض کردم: قربانت گردم برای چه باو حد میزنند؟ فرمود: برای افتزائی که بمادر ابراهیم فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله بست. عرض کردم: چرا خداوند حد او را تا روزگار قائم بتأخیر میاندازد؟ فرمود: خداوند محمد صلی الله علیه و آله را بعنوان رحمتی برای بندگان فرستاد ولی قائم را برای کیفر آنها می فرستد.

مولف: داستان افتراء بستن عایشه بزن پیغمبر و مادر ابراهیم پسر آن حضرت در احوال پیغمبر و کتاب فتن گذشت (1) علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از ابو خالد کابلی روایت میکند که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: بخدا قسم گویا قائم را مینگرم که تکیه داده است به حجر الاسود، و مردم را بحق خودش سوگند میدهد و میفرماید: ای مردم هر کس درباره خدا گفتگویی دارد از من بپرسد که من از هر کس بخدا نزدیکترم... آنگاه بطرف مقام ابراهیم میروید و دو رکعت نماز میگزارد، سپس مجددا مردم را بحق خودش بامور یاد شده سوگند میدهد آنگاه حضرت باقر فرمود: بخدا قسم مضطر و گرفتاری که خداوند در آیه: امن یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض (2) (اوست. نخستین کسیکه با او بیعت می کند جبرئیل است، آنگاه سیمد و سیزده نفر با وی بیعت مینمایند هر کس براه افتاد بزودی باو میرسد و هر کس براه نیافتاد در رختخوابش ناپدید میشود، یعنی از همانجا که خوابیده ناگهان حرکت میکند. اینست معنی گفته حضرت امیر که فرمود.

(1) جلد

6 بحار الانوار

(2) این آیه شریفه در باب چهارم ضمن آیات تاویل شده درباره حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در صفحه 252 نقل شد بیچاره ابوالفضل گلپایگانی این آیه را هم مورد دستبرد قرار داده و در صفحه 241 می گوید: و حلف ابو جعفر انه المضطر فی کتاب الله، و مقصودش این است که چون میرزا علی محمد باب را گرفته و بزدان افکندند و مضطر و درمانده شد پس مضطر در این آیه اوست! ولی جناب ایشان در همین روایت که اول و آخر آنرا نقل نکرده و فقط قسم خوردن حضرت باقر را ذکر نموده است؛ می خواند که مضطر در آیه قرآن بگفته حضرت باقر (ع) زندانی نشده و مفلوک و درمانده نگشته است فقط چون هنگام ظهور چند بار با مردم متعصب مخالف اهل بیت که قهرا سنیان متعصب مکه هستند، مناظره و گفتگو می کند و ناراحت می گردد، این خود یک نحوه اضطراری است که فقط آن هنگام و در مکه دارد و گر نه بلافاصله با سیمد و سیزده نفر حرکت نموده و چون بکوفه می رسد، قیام می کند و جهان را می گشاید این چنین کسی مضطر و درمانده است؟ و آیا سید باب اوست؟

هم المفقودون عن فرشهم چنانکه خداوند میفرماید: فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یات بکم الله جمیعا (1) این خیرات که باید بسوی آن شتافت: ولایت و دوستی اهل بیت و شخص امام زمان است. خداوند در جای دیگر میفرماید: لئن اخرنا عنهم العذاب الی امه معدوده بخدا قسم این جمعیت کم اصحاب قائم هستند که در یکساعت در پیرامنش اجتماع کنند، و چون قائم به بیابان بیداء میاید. لشکر سفیانی بسوی او میروند، خدا هم بزمین امر میکند که آنها را فرو گیرد، چنانکه خدا میفرماید: و لو تري اذ فرعوا فلا قوت و اخذوا من مکان قریب و قالوا آما چون دیدند بزمین فرو میروند می گویند ایمان آوردیم بقائم آل محمد. و انی لهم التناوش من مکان بعید و حیل بینهم و بین ما یشتهون یعنی چگونه ممکن است از جای دور ایمان بیاورند از مرگ نجات یابند. چنانکه شخص نمیتواند چیزی را از دست کسی که از وی دور است بگیرد. شیخ صدوق در کتاب خصال از اصول اربعماه از امیرالمومنین علیه السلام روایت نموده که فرمود: خداوند دین را بوسیله ما گشود و هم بوسیله ما ختم میکند (2) بوسیله ما خدا آنچه را بخواهد، محو میکند، و هر چه خواهد باقی میگذارد، بوسیله ما سختی زمانه را برطرف میسازد و باران فرو میفرستد. پس غره مشوید، و از خدا دور نگردید. اگر قائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو میریزد و زمین نباتات خود را بیرون میدهد، و کینه ها از دل بندگان خدا زایل میشود، و درندگان و حیوانات با هم ساخته از یکدیگر رم نمی کنند، تا جائیکه زنی که میخواهد راه عراق و شام را بپیماید همه جا قدم بر روی سبزه و گیاهان می گذارد و زینتهای خود را بر سر

- (1) در صفحه 262 گذشت.
(2) در این باره توضیح خواهیم داد.

[1110]

دارد - و کسی طمع بان نمیکند - نه درنده ای باو حمله میآورد و نه او از درندگان وحشت دارد (1) و هم صدوق در خصال از ابو فاخته روایت میکند که امام زین العابدین علیه السلام فرمود: اذا قام قائمنا اذهب الله عز و جل عن شيعتنا العاهه و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوه الرجل منهم قوه اربعين رجلا و يكونون حكام الارض و سنامها. یعنی هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند بیماری را از شیعیان ما برطرف میسازد، و دل‌های آنان را همچون پاره های آهن میکند، و بهر مردی از آنها نیروی چهل مرد میدهد، و آنها حکام زمین و روسای اجتماع خواهند بود. صفار در بصائر الدرجات از محمد بن فیض روایت کرده که: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: عصای موسی علیه السلام نخست مال حضرت آدم بود، سپس بشعیب و از او بموسی بن عمران رسید و فعلا آن عصا در نزد ماست، در همین نزدیکی آنرا دیدم، آن عصا مثل روزی که آنرا از درخت بریدند سبز بود، و هر گاه با آن سخن بگویند صحبت میکند. این عصا برای قائم ما بامانت گذارده شده، تا همانطور که موسی از آن استفاده میکرد، او نیز آنرا بکار برد، عصای مزبور مردم بیدین را میترساند و سحر ساحران را میبلعد، و هر طور بان دستور داده شود عمل میکند، چون دو لب او گشوده شود یکی در زمین و دیگری در سقف خواهد بود و فاصله میان دو لب او چهل ذرع است و ساخته و پرداخته جادوگران را با زبانش فرو میبرد. این روایت در کمال الدین بسند دیگر هم آمده است.

(1) میرزا حسینعلی مازندرانی در کتاب ایقان صفحه 29 مسئله گرگ و میش را که در کمال آزادی با هم راه می روند و از پرتو عدالت قائم آمیزش می کنند این طور معنی می کند که: چون یهودی و مسلمان و سایر ملل بهائی می شوند و با هم برادر می گردند، خوی گرگ صفتی و میشی خود را کنار گذاشته همه از یک سفره غذا می خوردند و جناب بها را دعا می کنند! در صورتی که تمام ملتهای دیگر هم وقتی دین مورد نظر را بپذیرند؛ همین طور خواهند بود و گرگ و میش هم نیستند!

[1111]

شیخ صدوق در کمال الدین از ابوبصیر روایت میکند که گفت: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم. قربانت گردم من میخواهم دستی روی سینه شما بکشم. فرمود: مانعی ندارد. من دست بسینه و دوشهای مبارک حضرت کشیدم. حضرت فرمود: ای ابو بصیر چرا چنین میکنی؟ عرض کردم: قربانت گردم من از پدرت شنیدم که میفرمود: قائم ما سینه ای گشاده و دوشهائی باز و عریض دارد. حضرت فرمود: ای ابو بصیر پدرم زره پیغمبر صلی الله علیه و آله را پوشید برایش بلند بود بطوریکه روی زمین کشیده میشد، من هم وقتی آن زره را پوشیدم بزمین میرسید ولی چون قائم بپوشد، مثل اینست که پیغمبر صلی الله علیه و آله پوشیده است و دامن آن بزمین کشیده نمیشود. گویی اطراف آنرا گره زده اند. کسی که عمرش از چهل سال تجاوز کرده است، صاحب الامر نیست (1).

صاحب الامر چنین کسی است

و در بصائر الدرجات و اختصاص شیخ مفید از سهل بن زیاد روایت نموده که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خدا ذو القرنین را در انتخاب دو ابر کندرو و تندرو مخیر گردانید. ذو القرنین ابر کندرو را انتخاب کرد که رعد و برق در آن نبود اگر ابر تندرو را انتخاب میکرد نصیب وی نمی شد. زیرا خداوند آنرا برای قائم ما ذخیره فرموده است.

(1) این ابو بصیر یحیی بن قاسم نابینا بوده، وی احتمال میداده که امام جعفر صادق مهدی موعود باشد؛ لذا با اجازه ی حضرت دست روی سینه و دوشهای مبارکش کشید تا علائم او را امتحان کند، حضرت هم با توضیحات خود او را متوجه نمود که من که اکنون بیش از چهل سال دارم قائم نیستم، قائم کسی است که در نظر بینندگان بیش از چهل سال نداشته باشد. در زیرنویس صفحه 1067 راجع بسن قائم علیه السلام سخن گفتیم در روایات بعد هم در تایید آنچه ما گفتیم؛ روایاتی ذکر می شود و همگی می رساند که قائم (ع) عمر طولانی دارد؛ ولی هنگام ظهور بصورت جوانی کمتر از چهل سال و بسیار قوی و نیرومند خواهد بود.

صدوق در کمال الدین از ریان بن صلت روایت کرده که گفت بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم: آیا صاحب الامر شما هستید؟ فرمود: من صاحب الامر هستم ولی نه آن صاحب الامر که زمین را پر از عدل و داد میکند چنانکه از ظلم پر شده باشد چگونه من میتوانم چنین کسی باشم با این ضعف بدن که در من می بینی؟ قائم کسی است که وقتی ظهور میکند بسن پیرمردان و بصورت جوانان است، و بدنی نیرومند دارد. بطوریکه اگر دست بطرف بزرگترین درخت روی زمین دراز کند میتواند آنرا از بیخ بکند. و چنانچه در میان کوه ها نعره کشد، سنگهای سخت از هیبت صدایش خورد شود عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست. او چهارمین از فرزندان من است. خدا تا زمانی که مصلحت میداند او را از نظرها غائب میگرداند آنگاه او را آشکار میکند و بوسیله او زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد. شیخ الطایفه در کتاب غیبت از سعد بن عبد الله اشعری از ابوهاشم جعفری نقل کرده که گفت: روزی در خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودم. حضرت فرمود: هنگامیکه قائم قیام کند، دستور میدهد مناره ها و اتاقهایی را که در مساجد میسازند، خراب نمایند. من پیش خود گفتم: چرا قائم چنین کاری می کند؟ ناگاه امام حسن عسکری علیه السلام رو کرد بجانب من و فرمود: معنی اینکار اینست که: اینها چیز تازه و بدعتی است که پیغمبری و امام آنرا نساخته است در کمال الدین از ابوبصیر روایت نموده که گفت: مردی از اهل کوفه از حضرت صادق علیه السلام پرسید چند نفر با قائم قیام میکنند؟ چه مردم میگویند: به تعداد سربازانی که در جنگ بدر شرکت کردند یعنی سیصد و سیزده نفر میباشد؟ حضرت فرمود: او قیام نمیکند مگر با افراد نیرومند و این افراد هم از ده هزار نفر کمتر نیستند. مولف: مقصود حضرت اینست که یاران قائم در هنگام ظهور منحصر بسیصد و سیزده نفر نیست بلکه این عده کسانی هستند که در ابتدای ظهورش بگردد و ی

اجتماع میکنند. نیز در کمال الدین از ابو الجارود نقل کرده که امام پنجم فرمود: هنگامیکه قائم در مکه ظهور میکند منادی او بانگ میزند: هیچکس خوردنی و نوشیدنی با خود بر ندارد، و سنگی که حضرت موسی از آن آب بیرون آورد بار شتری نموده با خود بردارد بهر منزلی که میرسد چشمه ای از آن بیرون میاید، هر کس گرسنه باشد شیر میشود و هر کس تشنه باشد آب مینوشد و چهارپایان خود را نیز آب می دهند تا در نجف واقع در بیابان کوفه فرود میایند. این حدیث در غیبت نعمانی بسند دیگر هم نقل شده، و در بصائر الدرجات هم با مختصر تفاوتی بسند دیگر آمده است. و هم در کتاب مذکور از ابان بن تغلب روایت نموده که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر گاه قائم قیام کرد، هیچکس از مخلوق خدا در پیش روی او نمی ایستد جز اینکه او را میشناسد که بدکار یا نیکوکار است، آگاه باشید که در قائم علامتی برای بینندگان هست و آن راه راست است. هم در آنکتاب بهمین سند روایت شده که آن حضرت فرمود: دو خون در اسلام هست که ریختن آنها از طرف خداوند حلال است و کسی حکم خدا را در آن جاری نمیسازد تا موقعیکه خداوند قائم خاندان پیغمبر را برانگیزد و او حکم خدا را در آن مورد جاری سازد، و شاهد طلب نکند. یکی اینکه کسانی را که زنا می کنند سنجاسار میکند و دیگر اینکه هر کس مانع زکوه دادن باشد گردن میزند.

هنگامی که امام زمان در نجف قیام میکند

همچنین در کتاب مزبور از ابان بن تغلب روایت مینماید که حضرت صادق فرمود: گویا من. قائم را در بیرون نجف می بینم که بر اسبی تیره رنگ و ابلق که میان پیشانی تا گلویش سفید است سوار شده است. سپس اسبش او را بحرکت در آورد بطوریکه مردم هر شهری خیال میکنند که قائم در میان شهرهای آنهاست.

وقتی پرچم پیغمبر برا برافراشت، سیزده هزار و سیزده فرشته از آسمان فرود میایند و همه منتظر قائم میباشند، این فرشتگان آنها بودند که با نوح در کشتی بودند و هنگامیکه ابراهیم خلیل را در آتش افکندند با او بودند، و موقعیکه عیسی را با آسمان بالا بردند با او بودند و چهار هزار فرشته صف کشیده و علامت مخصوصی دارند، و سیصد و سیزده فرشته جنگ بدر هستند. و چهار هزار فرشته که آمدند حسین (ع) را در کربلا یاری کنند ولی اجازه نیافتند، آنها بالا رفتند که اجازه بگیرند و چون مجددا از آسمان فرود آمدند حسین (ع) شهید شده بود. از اینرو آنها تا روز قیامت همیشه پژمرده و غبار آلود در کنار قبر امام حسین (ع) بسر میبرند، و ما بین قبر حسین (ع) تا آسمان محل آمد و رفت فرشتگان است. نیز در کمال الدین از مفضل بن عمر روایت میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: گویا قائم را می بینم که روی منبر کوفه نشسته و یارانش که بتعداد سربازان جنگ بدر سیصد و سیزده مردند دور او را گرفته اند و آنها پرچمداران او و حکمرانهای الهی در زمین بر بندگان او میباشند. سپس حضرت نامه ای که مهر طلایی دارد و همان عهد نامه پیغمبر برای اوست از قبای خود بیرون می آورد. چون مردم عهد نامه پیغمبر را می بینند مانند گوسفند وحشت ده از دور او متفرق می شوند مگر وزیر او و یازده نقیب و سرکرده آنها، کسی از آنها نمی ماند، بهمان تعداد که در میان اصحاب موسی بن عمران نزد وی ماندند. پس آنها همه جا را میگردند و جز او چاره سازی پیدا نمیکند، بهمین جهت بسوی او باز میگردند. بخدا قسم من میدانم قائم چه بمردم میگوید که آنها آنرا انکار نموده و کافر میشوند. و هم در کمال الدین است که مفضل بن عمر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: میدانی پیراهن یوسف چه بود؟ من گفتم: نه فرمود: وقتی

آتش برای سوزاندن ابراهیم افروختند: جبرئیل آمد و آن پیراهن را آورد و بر او پوشانید و تا آخر پوشیده بود گرما و سرما در وی اثر نمی‌کرد. چون وفات او سر رسید آنرا در جلد نظر بندی پیچیده باسحق آویخت و اسحق هم به یعقوب آویخت چون یوسف متولد شد یعقوب آنرا بیوسف آویخت. وقتی آن بلاها بیوسف رسید آن نظر بند در بازوی او بود موقعیکه یوسف در مصر آن پیراهن را از میان جلد نظر بند بیرون آورد، یعقوب در کنعان بوی آنرا استشمام کرد. و گفت: انی لاجد ریح یوسف لو لا ان تفندون (1) یعنی من بوی یوسف را استشمام می‌کنم، اگر مرا بخطا نسبت ندهید این همان پیراهنی بود که جبرئیل آنرا از بهشت آورد. بفضل بن عمر می‌گوید: عرض کردم: قربانت گردم بعد این پیراهن بکی رسید؟ فرمود: باهالش رسید و هنگامی که قائم ما ظهور میکند با او خواهد بود. آنگاه فرمود: هر پیغمبری که علم یا چیزی را بارت برده، بالاخره بمحمد صلی الله علیه و آله رسیده است. این حدیث در خرائج راوندی بسند دیگر هم آمده است. نیز در کتاب مزبور از عبد الله بن ابی یعفور از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هنگامیکه قائم ظهور میکند دست خود را روی سر مردم می‌گذارد و بدانوسیله عقول آنها جمع و افکارشان کامل می‌گردد (2) و این روایت

(1) سوره یوسف آیه

94. (2) این روایت در متن کمال الدین باب 62 نوادر الکتاب همین طور که ترجمه نمودیم ذکر شده ولی در کافی لفظ الله اضافه دارد. بدین گونه: عن ابی جعفر (ع) اذا قام قائمنا وضع الله یدیه علی رؤس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم علامه مجلسی در مرآت العقول شرح اصول کافی که از آثار مهم و ذقیقت اوست؛ در شرح این حدیث می نویسد: ضمیر یده یا بخداوند و یا بامام زمان بازگشت می کند. در صورت اول خداوند دست خود را روی سر مردم می گذارد کنایه از رحمت شفقت و قدرت و استیلاء بر بندگان است و در صورت دوم بمعنی حقیقی لفظ می باشد عبارت روشنتر اگر منظور از ضمیر یده خداوند باشد، معنی روایت این است که: هنگام ظهور قائم ما؛ خداوند سایه عنایت و رحمت و مهر و قدرت و اسعه ی خود را برای بندگان آنچنان گسترش می دهد؛ که عقول و افکارشان کامل شود. و اگر ضمیر بامام زمان (ع) باز گشت نماید؛ باین معنی است که: خداوند دست معجز نمای او را بر سر مردم می گذارد و بدانوسیله عقول آنها از پریشانی و بیماری و هر گونه نقص و عیبی جمع و افکارشان کامل می گردد.

بسنند دیگر در کافی هم آمده است. در غیبت شیخ از ابو خالد کابلی روایت کرده که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم وارد کوفه شد تمام مومنین، در کوفه هستند و یا بکوفه می آیند چنانکه امیرالمومنین علیه السلام فرموده: قائم در کوفه بمومنین می گوید: با ما بیائید تا جنگ این متجاوز برویم. مولف: شاید منظور از متجاوز سفیانی باشد. (1) نیز در آن کتاب از مفضل بن عمر از حضرت صادق روایت کرده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: چون قائم قیام کند زمین با نور خداوند روشن گردد و مردم از نور خورشید بی نیاز گردند و هر مردی در ایام دولت او دارای هزار پسر خواهد شد و یک دختر در میان آنها برای او متولد نمی شود. مسجدی در بیرون کوفه می سازد که هزار درب داشته باشد، و خانه های کوفه بنهر کربلا و حیره متصل می شود. بطوریکه مردی در روز جمعه سوار استر تندرو می شود تا خود را بنماز برساند ولی بنماز نمیرسد همچنین در غیبت شیخ نقل می کند که حضرت باقر علیه السلام ضمن یک حدیث طولانی فرمود: مهدی وارد کوفه میشود در حالیکه سه گروه با سه پرچم با هم کشمکش دارند ولی در برابر او تسلیم میگردند. مهدی وارد مسجد میشود و بمنبر میرود و برای مردم خطبه می خواند بقدری مردم از دیدن و استماع سخنان وی گریه

(1) یا دجال است.

می‌کنند که نمیدانند چه می گوید اینست فرمایش پیغمبر که فرمود: گویا دو نفر حسنی و حسینی را می بینم که پرچم را برافراشته اند و حسنی پرچم خود را بحسینی تسلیم می کند و مردم هم با وی بیعت می کنند. چون جمعه بعد فرا میرسد مردم بمهدی می گویند: یابن رسول الله نماز گزاردن پشت سر شما مانند پیغمبر است. مسجد گنجایش جمیعت ما را ندارد، مهدی می گوید: فکری برای شما خواهم کرد. سپس بسرزمین نجف میرود و نقشه مسجدی که دارای هزار درب و گنجایش همه مردم را داشته باشد، میریزد و ساختمان محکمی روی آن می‌کند. آنگاه دستور میدهد از پشت قبر حسین علیه السلام نهري بکشند که آب آن بار ارضی نجف و کوفه رسیده و در نجف بریزد، و روی آن نهر در راهها، پلها و آسیاها میسازد. زنی از اهل کوفه را می بینم که زنبیل گندمی روی سر نهاده میرود که آن را در کربلا آرد کند این روایت در ارشاد مفید بسند دیگر هم آمده است. نیز در غیبت شیخ از صالح بن ابی الاسود روایت می کند که امام جعفر صادق (ع) از مسجد سهله سخن بمیان آورد و فرمود: آگاه باش که آنجا هنگامی که صاحب ما با کسان خود می آید، جایگاه اوست. این روایت در کافی هم بسند دیگر آمده است. هم در غیبت شیخ از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: خداوند اصحاب موسی را بوسیله نهر آبی امتحان کرد چنانکه خدا فرمود: ان الله مبتلیکم بنهر (1) اصحاب قائم هم چنین امتحان خواهند داشت. این روایت در غیبت نعمانی بسند دیگر هم ذکر شده است. و هم در غیبت شیخ از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: قائم مسجد الحرام و مسجد النبی را خراب کرده و بر اساس اول، میسازد و خانه خدا را

(1) این آیه ضمن آیات سوره ی بقره از آیه 245 تا 250 راجع بلشکر طالوت و اشمونیل پیغمبر است که بجنگ جالوت می رفتند و حضرت داود جالوت را کشت. شاید از این نظر که بنی اسرائیل بوده اند؛ اصحاب موسی خوانده شده اند.

[1118]

را در جای خود بنا می کند و در جای خود برپا میدارد و دست دزدان بنی شبیه را بریده بر خانه کعبه می آویزد. همچنین در کتاب یاد شده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: دولت ما آخرین دولتهاست هر خاندانی که لیاقت سلطنت دارند پیش از ما بسلطنت میرسند تا هنگامیکه ما بر سر کار آمدیم و روش دولت ما را دیدند نگویند اگر ما بسلطنت میرسیدیم مانند اینان آل محمد عمل میکردیم و اینست معنی آیه شریفه و العاقبه للمتقین و هم در غیبت شیخ از اصیغ بن نباته روایت میکند که امیرالمومنین بمسجد کوفه که در آنموقع با سفال و گل پخته بنا شده بود رسید و ضمن بیاناتی فرمود: وای بر کسی که تو را منهدم میکند و انهدام آنرا آسان میسازد وای بر آنکس که تو را با گل پخته ساخت و قبله نوح را تغییر داد خوش بحال کسی که موقع خراب کردند توسط قائم از خاندان من حاضر است. آنها برگزیدگان امت پیغمبر میباشند که همراه برگزیدگان عترت من هستند. قطب الدین راوندی در کتاب خرائج از ابوبکر حضرمی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر کس قائم ما اهل بیت را به بیند اگر بیماری داشته باشد بهبودی مییابد و چنانچه ضعیف باشد نیرومند میگردد. نیز در خرائج از ابو خالد کابلی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: هر گاه قائم قیام نمود، دست خود را روی سر مردم می گذارد، و بدانوسیله عقلهای آنان جمع و اخلاقتشان کامل میگردد. همچنین در کتاب مزبور از ابو ربیع شامی روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام شنیدیم میفرمود: ان قائما اذا قام مد الله لشيئتنا في اسماعهم و ابصارهم حتي يكون بينهم و بين القائم يريد يكلمهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه هنگامی که قائم ما قیام کرد، خداوند چندان نیرو و بگوشتها و دیدگان آنها می دهد که میان آنها و قائم یک برید (1) خواهد بود، قائم با آنها صحبت میکند و آنها هم

(1) برید بمعنی قاصد و پست است. مسافتی که برید می پیماید تقریباً 12 میل است.

[1119]

صدای او را همانجا که هست، میشنوند و بوی نگاه می کنند (1) این روایت در کافی نیز از عباس ابن عامر روایت شده است. در خرائج راوندی از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: علم بیست و هفت حرف است. آنچه پیغمبران آورده اند دو حرف است و مردم هم تاکنون بیش از آن دو حرف ندانسته اند، پس موقعی که قائم ما قیام میکند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون میاورد و آنرا در میان مردم منتشر میسازد و آن دو حرف را هم بانها ضمیمه نموده تا آنکه بیست و هفت حرف خواهد بود. (2) شیخ مفید در کتاب ارشاد از ابوبکر حضرمی روایت نموده که امام پنجم فرمود: گویا قائم را در بلندی کوفه شهر نجف می بینم که با پنجهزار فرشته در حالی که جبرئیل از سمت راست و میکائیل از جانب چپ و مومنین پیش روی او قرار دارند بانجا آمده است و لشکرهاي خود را در شهر پراکنده میسازد. و نیز در کتاب مزبور از عبد الکریم خثعمی روایت نموده که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم قائم چند سال سلطنت میکند؟ فرمود روزها و شبها آنقدر طولانی میشود که هر سال زمان او بقدر ده سال شماسست لذا مدت سلطنت او بحساب سال شما هفتاد سال خواهد بود، موقعیکه آمدن او نزدیک شد، در ماه جمادی الاخری و ده روز از ماه رجب چنان باران میبارد که مردم مثل آنرا ندیده باشند، و با آن باران خداوند گوشت و بدن مردگان مومنین را در قبرهاشان میرویانند. گویا من آنها را می بینم که از سمت جهینه می آیند و خاک موهای سر خود را میتکانند.

(1) این موضوع امروز، تقریباً حل شده است؛ زیرا با تقویت امواج تلویزیونی و تلفنهای تلویزیونی که در آینده نزدیک عمومی خواهد شد، و همه جا بکار می افتد؛ مردم می توانند از مشرق مخاطب خود را در مغرب ببینند و سخنان او را بشنوند و با او حرف بزنند. از این روایت می توان استفاده کرد که در زمان امام زمان کشفیات و اختراعات کنونی باقی است.

(2) این روایت هم دستاویز حزب بابی و بهائی شده، و مهملات سید باب را که در حقیقت کسی آنرا نمی فهمد و سر از آن در نمی آورد، جزو آن بیست و پنج حرف می دانند! در صورتی که آن بیست و پنج حرف قائم آل محمد را که شاید کنایه از ترقی علم و فرهنگ باشد همه می فهمند.

[1120]

و نیز در ارشاد از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: هر گاه قائم آل محمد ظهور کرد پانصد نفر از قریش را میاورد و گردن میزند، آنگاه پانصد نفر دیگر را، تا شش بار این کار را تکرار میکند. من عرض کردم: آیا دسته های بعدی هم پانصد نفرند؟ فرمود: آری و همه آنها از قریش و دوستان آنها میباشند. همچنین در ارشاد شیخ مفید است که ابوالجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که در ضمن یک حدیث طولانی فرمود: چون قائم قیام کند بکوفه میرود، در آنجا دو هزار نفر مسلح و مخالف نزد وی آمده میگویند: از هر جا آمده ای برگرد ما احتیاجی بولاد فاطمه نداریم. او هم شمشیر میان آنها میگذارد و تا آخرین نفر را میکشد. سپس وارد کوفه میشود و در آنجا تمام منافقین را که یقین باو ندارند بقتل میرساند. قصرهای کوفه را ویران میسازد و با جنگجویان آنها نبرد میکند و

آنقدر از آنها میکشد که خداوند خشنود گردد. نیز در ارشاد است که ابو خدیجه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: هنگامیکه قائم قیام میکند، با امر جدیدی (1) میاید چنانکه رسول خدا در آغاز اسلام مردم را بامر جدیدی دعوت کرد.

در روزگار سلطنت قائم

نیز در کتاب ارشاد از علی بن عقبه و او از پدرش نقل کرده که گفت: موقعیکه قائم قیام نمود بعدالت حکم میکند و در روزگار او ظلم و ستم از میان میروند و راه ها امن میشود، و زمین برکتهای خود را بیرون میدهد و هر حقی بصاحب حق داده میشود. و پیروان هیچ دینی نمیمانند مگر اینکه اظهار مسلمانی میکنند و با ایمان شناخته میشوند. نشنیده ای که خداوند میفرماید: و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون یعنی: هر کس در آسمان و زمین است از روی میل و اکراه تسلیم او میشوند و بسوی

(1) توضیح خواهیم داد.

[1121]

او بازگشت می کنند... توضیح بیشتری درباره این آیه عنقریب ذکر می شود.

قرآن و مساجد در زمان مهدی

و نیز در کتاب مزبور از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام در حدیثی طولانی روایت نموده که فرمود: هنگامیکه قائم ما قیام کرد چهار مسجد را در کوفه منهدم می کند (1) و هیچ مسجد مشرفی را نمی گذارد جز اینکه کنگره و اشراف آنرا خراب می کند و بحال ساه و بدون اشراف می گذارد. شاهراه ها را توسعه میدهد. هر گوه ای از خانه ها که واقع در راه عمومی است خورد میکند، و ناودانها که مشرف بر راه مردم است بر میدارد. هر بدعتی را برطرف می سازد و هر سنتی را باقی می گذارد و قسطنطنیه و چین و کوه های گیلان دیلم را فتح می کند... همچنین در کتاب مذکور از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: هر گاه قائم آل محمد قیام کند خیمه هائی نصب می کند برای کسانی که قرآن را همانطور که نازل شده بمردم تعلیم دهند در آنروز، این مشکلترین کارهاست. زیرا آن قرآن بعکس قرآن فعلی جمع آوری شده است (2) (در دعوات راوندی نقل کرده که حضرت صادق بمفضل بن عمر فرمود: هر وقت قائم ما ظهور کند مانند پیغمبر زندگی میکند و بروش امیرالمومنین علیه السلام رفتار می نماید.

روش حکومت قائم و برنامه دولت او

عیاشی در تفسیر خود از رفاعة بن موسی نقل کرده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام

(1) بعید نیست که این چهار مسجد همان چهار مسجدی باشد که سران لشکر کربلا بعد از شهادت امام حسین بشکرانه قتل آن حضرت در کوفه ساختند و معروف به مساجد ملعونه شد فعلا این مساجد وجود ندارد. ولی امکان دارد قومی بیایند و روی دشمنی با اهل بیت آنرا دوباره بنا کنند .
(2) توضیح - قرآنی که امام زمان می آورد و به مردم تعلیم می دهد با قرآن فعلی این فرق را دارد که توسط مولای متقیان جمع آوری شد بهمان نحو که در مدت 23 سال گردیده بود، ولی هیچکدام از لحاظ کلام الهی کم و کاستی ندارد. قرآن فعلی جمع آوری عثمان بن عفان است.

[1122]

شنیدیم که در تفسیر این آیه: و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها میفرمود: اذا قام القائم لا یبقی ارض الا نودی فیها شهاده ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله بلند می شود. و نیز در تفسیر عیاشی از عبد الله بن بکیر روایت می کند که گفت: از حضرت صادق علیه السلام تفسیر این آیه: و له اسلم من فی السموات و الارض را پرسیدم. حضرت فرمود: این آیه درباره قائم نازل شده، هنگامیکه علیه یهود و نصارا و صابئین و مادیها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام میکند، و اسلام را پیشنهاد می نماید هر کس از روی میل پذیرفت دستور میدهد که نماز بخواند و زکوه بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور بانجام آنست بر وی نیز واجب میکند، و هر کس مسلمان نشد گردنش را میزند تا آنکه در شرق و غرب عالم یکنفر خدا شناس باقی نماند. عرض کردم: قربانت کردم در روی زمین مردم بسیار هستند چطور قائم (ع) میتواند همه آنها را مسلمان کند و یا گردن بزند؟ حضرت فرمود هنگامیکه خداوند چیزی را اراده کند، چیز اندک را زیاد و زیاد را کم میگرداند. نیز در تفسیر عیاشی از مفضل بن عمر روایت میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هنگامیکه قائم آل محمد قیام نمود بیست و پنج نفر از قوم موسی که حکم بحق و عدالت میکنند، و هفت نفر اصحاب کهف و یوضع وصی حضرت موسی و مومن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر را از پشت کعبه خانه خدا بیرون می آورد. این روایت در ارشاد مفید هم از فضل بن عمر با جزئی تغییر نقل شده و در باب رجعت خواهد آمد. و نیز عیاشی در تفسیر خود از ابو المقدام از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در تویل آیه لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون یعنی خداوند

[1123]

او امام زمان را برای همه ادیان غالب می گرداند، هر چند مشرکین نخواهند فرمود: هیچکس نمی ماند جز اینکه اقرار به خاتمیت محمد صلی الله علیه و آله می کند. در غیبت نعمانی از حمران بن اعین نقل میکند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: گویا دین شما اسلام را می بینم که آغشته بخون میگردد از بس دشمنان دانا و دوستان نادان، بان ضربت میزنند نمی بینم کسی آنرا بحال نخست برگرداند، مگر مردی از ما اهل بیت که در هر سال دو عطا و در هر ماه دو روزی میدهد. در زمان وی چنان حکمت و علوم دین از طرف خداوند داده شود که زن در خانه اش مطابق کتاب قرآن و دستور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم کند. نیز نعمانی در کتاب غیبت از عبد الله بن عطار روایت کرده که گفت: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم مهدی با چه روشی در میان مردم حکومت میکند؟ فقال یهدم ما قبله کما صنع رسول الله و یستأنف الاسلام جدیدا فرمود: آنچه از آثار بدعت و گمراهی قبل از وی بوده است، منهدم میکند چنانکه پیغمبر اساس جاهلیت را منهدم کرد. آنگاه از نو اسلام را از سر می گیرد. (1).

(1) این روایت هم مورد توجه میرزا حسینعلی مازندرانی پیغمبر ایرانی! حزب بهائی واقع شده و آنرا دلیل بر نسخ دین اسلام و تغییر احکام خرد پسند قرآن و تعالیم حیات بخش محمدی (ص) دانسته و در صفحه 199 کتاب فارسی خود ایقان که خودش در آسمان بیست و هفتم بر خود نازل کرده است! می نویسد: و از جمله کلمات مدله بر شرع جدید و امر بدیع فقرات دعای ندبه است که می فرماید: این المدخر لتجدید الفرائض، و السنن و این المتخیر لاعادة الملة و الشریعة، و در زیارت می فرماید: السلام علی الحق الجدید. سئل ابو عبدالله عن سیرة المهدی کیف یصنع قال: یصنع ما صنع رسول الله و یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله حال ملاحظه فرمائید که با وجود امثال این روایات چه استدلالهایی بر عدم تغییر احکام می نمایند! پاسخ ما این است که اگر جناب بهاء نمی خواست مردم را فریب دهد و پا روی وجدان خود بگذارد، خیانت نمی کرد؛ و رعایت امانت می نمود آخر حدیث را که می فرماید و یستأنف الاسلام جدیدا هم ذکر می کرد آنچه در دعای ندبه و زیارت و این روایت است همه می گویند: مهدی دین اسلام را زنده می کند، و بعد از آنکه بدعتها و خرافات و اوهامی که مخالفین اسلام یا دوستان نادان وارد اسلام کرده اند، از میان برد؛ یا آثار ضلالت بار مثل حظيرة القدس بهائیان و غیره را منهدم کرد اسلام را از سر می گیرد، چنانکه در همین حدیث و روایت همین صفحه و صفحات قبل و بعد بصراحت از ائمه اطهار رسیده است.

[1124]

همچنین در غیبت نعمانی است که زراره گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد: نام بنده ای از نیکان را برای من ذکر کن و منظورم قائم بود فرمود: نام او نام من است، گفت: آیا او هم بروش ملایم پیغمبر سلوک میکند؟ فرمود: نه نه ای زراره بروش پیغمبر رفتار نمیکند، پیغمبر در میان امت خود با ملایمت رفتار کرد و میخواست بدانوسیله دلهای مردم را با هم پیوند دهد، ولی روش قائم جنگ است و در کتابی که با اوست (1) نیز چنین مامور شده که با جنگ کار را از پیش ببرد، و در آن روز توبه کسی را نمی پذیرد. وای بر کسی که با وی دشمنی کند. همچنین در غیبت نعمانی از حسن بن هارون روایت میکند که گفت: من در خدمت حضرت صادق نشسته بودم. معلی بن خنیس از آن حضرت پرسید آید هنگامی که قائم ظهور کرد بر خلاف روش علی علیه السلام حکومت میکند؟ فرمود: آری و آن بدینگونه است که علی علیه السلام با منت گذاشتن بر اسیران و مردم و گذشت از آنها عمل مینمود. زیرا که میدانست بعد از وی سلاطین جور بر شیعیانش تسلط پیدا میکنند، ولی قائم با مردم بیدین میجنگد و آنها را اسیر می کند زیرا او میداند که بعد از وی بهیچوجه شیعیان مورد غلبه دشمن قرار نمیگیرند و خطری متوجه آنها نیست در تهذیب شیخ طوسی این روایت بسند دیگر هم آمده است. هم در آن کتاب از علاء بن محمد روایت میکند که گفت: اگر مردم میدانستند قائم هنگام ظهورش از بسیاری کشتن مردم چه می کند، بیشتر آنها دوست داشتند که او را نمیدیدند، او نخست بکار قریش میپردازد. جز شمشیر چیزی از آنها نمیگیرد،

(1) گفتیم این کتاب همان صحیفه مهر کرده است؛ که دستور خاص حکومت آن حضرت است و از طرف پیغمبر و امیر مومنان بوی رسیده است.

[1125]

و جز شمشیر چیزی بانها نمیدهد، تا جاییکه بسیاری از مردم بیدین میگویند: این مرد از خاندان پیغمبر نیست. او اگر از آل محمد بود بر مردم کدام مردم؟ رحم میکرد. نیز در غیبت نعمانی است که ابوبصیر گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود: یقوم القائم بامر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید علی العرب شدید، لیس شانه الا السیف لا یستتیب احدا و لا یأخذ فی الله لومه لائم یعنی قائم بامر جدید و کتاب جدید و حکم جدید که بر عرب دشوار است قیام می کند، کار وی شمشیر و جنگ است توبه هیچکس را قبول نمیکند، و ملامت دشمنان او را از هدفش باز نمی دارد. و هم در کتاب مذکور از یعقوب بن شعیب از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که بوی فرمود: نمیخواهی پیراهن قائم را که در آن قیام میکند بتو نشان دهم؟ عرض کردم: چرا میخواهم به بینم. حضرت دستور داد جعبه ای آوردند و در آنرا گشود و

یک پیراهن کرباسی از میان آن بیرون آورد و آنرا باز کرد. دیدم آستین چپ آن خون آلود است، حضرت فرمود: این پیراهن پیغمبر است که در روزی که دندان مبارکش را شکستند بتن داشت، قائم هم در روز ظهورش این را بتن می کند. من آن خون خشکیده را بوسیدم و آنرا بصورت خود مالیدم. سپس حضرت پیراهن را پیچید و برداشت. و هم در آن کتاب از عبد الرحمن بن کثیر نقل می کند که حضرت صادق آیه شریفه اتی امر الله فلا تستعجلوه را تلاوت کرد و فرمود: این امر الله امر ماست، تو برای آن شتاب و عجله مکن که خداوند صاحب الامر ما را به سه لشکر از فرشتگان و مومنین و رعبی که در دل پادشاهان و گردنکشان میاندازد تأیید میکند. قیام وی مانند قیام پیغمبر صلی الله علیه و آله است که خداوند می فرماید: اذ اخرجک ربک من بیتک بالحق و ان فریقا من المومنین لکارهون (1).

(1) معنی امر الله در این روایت بخوبی معلوم می گردد که چیست و منظور از آن کیست ولی ابوالفضل گلپایگانی، چون دیده میرزا بهاء و عباس افندی پسر او امر الله را نام دیگر دیانت! بهائی قرار داده اند، فقط روایت صفحه 1074 که نامی هم از بیت المقدس برده شده است دست آویز قرار داده است و از این روایت که از امر الله هم نامی بمیان آمده و امام علیه السلام آنرا معنی می کند، سخنی نگفته است! با این وصف نه امر الله در آن روایت و نه امر الله در این روایت هیچکدام دلالتی بر دعوی باب و بهاء که هویت هر کدام و سخافت فکر و سخنان آنها بر خردمندان و مردم با انصاف آفتابی گشته و مردمی عاجز و عامی و سطحی جامعه بوده اند؛ ندارد. می گویند: یک مبلغ عالیقدر بهائی، می خواست یک نفر اصفهانی بذله گوی شوخ طبعی را دعوت بدین بهاء کند، و از راه تحری حقیقت درهای حقایق را بروی او بگشاید، از جمله در پاسخ اصفهانی که پرسیده بود حرف اساسی شما چیست گفت: ما دیانت بهاء و این ظهور جدیر را امر الله می دانیم و امروز هم مصداق این امر الله حضرت عبدالبهاء علیه الالباء است! اصفهانی هم بالبداهه می گوید عجب! پس حالا من معنی این آیه را فهمیدم که خدا می فرماید: و کان امر الله مفعولا!.

[1126]

و نیز در غیبت نعمانی از بشیر نبال نقل می کند که گفت: بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: مخالفین ما میگویند: وقتی مهدی قیام میکنند بدون اینکه یک قطره خون بریزد امور سلطنت برای او فراهم میشود. فرمود: نه اینطور نیست بخدائی که جان من در دست اوست اگر بدون خونریزی امکان داشت اینکار برای پیغمبر روی میداد و دیگر دنداناش نمی شکست و روی مبارکش مجروح نمی گشت بخدا قسم تا ما و شما شدائد و صدمات بسیار نبینیم و خونها ریخته نشود دولت او قوام نمی گیرد. در این وقت حضرت با دست اشاره ببیشانی مبارکش فرمود (1).

(1) ابوالفضل گلپایگانی در فرائد در ذیل حدیث ابو حمزه ثمالی، دست و پای زیادی نموده که موضوع قیام مهدی موعود شیعه را با سیف و شمشیر و جنگ؛ طوری تاویل کند و مطلب را بجائی ببرد؛ که ذهن اغنام الله را مشوب سازد و دیگر از وی و جانشینان باب نپرسند: پس این همه وعده که داده اند امام زمان با سیف و شمشیر قیام می کند چه شد؟ چرا سید باب شمشیری بدست نگرفت و جنگی نکرد؟ وی می نویسد: گمان نرود که مراد سیف معهود نزد خلق است، بل مقصود سیف کلام الهی و حجت الهیه و وحی سماوی است !!! می گوئیم: اولا آنقدر موضوع قیام بسیف با صراحت در روایات شیعه نقل شده که تاویل گلپایگانی با صد من سریشم هم نمی چسبد و هیچ عاقلی آنهمه روایات را به سیف بیان؛ و شمشیر تبلیغ تاویل نمی کند و آن شدت و صلابت را باین سبکی و سادگی معاوضه نمی نماید. ثانیاً باید دید سیف کلام اهل بهاء چقدر برنده بوده است و تا کنون چه کرده است؟ بعد از صد و بیست سال چقدر جلو رفته و چقدر برندگی داشته است؟ آیا هزار یک تبلیغات کمونیستها و تازیها و صد یک فعالیت احزاب مترقی امروز اروپا و امریکا؛ اثر داشته و پیرو پیدا کرده است؟!

[1127]

نیز در کتاب یاد شده از یونس بن ظبیان روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: پیروان حق همیشه در ناراحتی بسر می برده اند آگاه باشید که مدت ناراحتی اندک و زمان دولت قائم طولانی خواهد بود. هم در آن کتاب از عمر بن خالد نقل کرده که گفت: در محضر حضرت رضا علیه السلام از قائم آل محمد سخن بمیان آمد. حضرت فرمود: شما امروز راحتی بیشتری دارید عرض شد: چرا؟ فرمود: برای اینکه وقتی قائم خروج می کند شدائد بسیار روی میدهد و خون زیاد ریخته میشود و مردم دسته دسته سوار بر اسب هر سو در تاخت و تازند لباس قائم زیر و غذایش صعب التناول است.

پرچم قائم همان پرچم پیغمبر است

و هم در کتاب نامبرده از عبد الله بن سنان روایت نموده که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند بر خلاف وقتی که تعیین کنندگان وقت ظهور امام زمان معین کرده اند، عمل می کند پرچم قائم همان پرچم رسول خداست که جبرئیل در روز جنگ بدر از آسمان آورد و آنرا در میدان جنگ باهتر از در آورد. آنگاه جبرئیل عرض کرد: ای محمد بخدا قسم، این پرچم از پنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست. عرض

کردم: پس از چیست؟ گفت: برگ درخت بهشت است. پیغمبر در جنگ آنرا برافراشت سپس پیچید و بدست علي عليه السلام داد و پیوسته نزد آن حضرت بود تا اینکه در روز جنگ جمل حضرت آنرا برافراشته نمود و خدا او را

[1128]

پیروز گردانید. آنگاه علي عليه السلام آنرا پیچید و همیشه نزد ما بوده و هست و دیگر هیچکس آنرا نمی گشاید تا اینکه قائم ما قیام کند. وقتی قائم قیام نمود آنرا باهتر از در می آورد و هر کس در شرق و غرب عالم باشد آنرا می بیند. رعب و ترس وي یکماه زودتر از پیش روی و چپ و راست او رفته در دلها جای می گیرد، آنگاه گفت: ای محمد او بخوانخواهی پدرانش قیام می کند و سخت خشمگین است و از اینکه خداوند بر این خلق غضب نموده متأسف می باشد. او پیراهن پیغمبر صلي الله عليه و آله را که در جنگ احد پوشیده بود بتن دارد و عمامه و زره پیغمبر را که بقامت وي رساست می پوشد، و ذو الفقار شمشیر پیغمبر را هم در دست دارد، سپس شمشیر می کشد و هشت ماه از کشته بیدینان پشته ها می سازد. او نخست از بني شیبیه شروع می کند، دست آنها را میبرد و بکعبه می آویزد و جارچی او اعلام می کند که اینان دزدان خانه خداوند. آنگاه بقیض حمله می آورد، شمشیر آنها را می گیرد و با ضرب شمشیر سیرایشان می گرداند. او قیام نمی کند مگر بعد از آنکه، دشمنانش دو فرمان: یکی در بصره و دیگری در کوفه مبنی بر بیزاری از امیرالمومنین عليه السلام بخوانند و نیز در غیبت نعمانی از فضیل بن یسار از حضرت صادق عليه السلام روایت نموده که فرمود: هنگامیکه قائم ما قیام میکند با مردم نادانی رویرو میگرد که در نفهمی از جهال جاهلیت که پیغمبر با آنها مواجه بود، بدترند (1) عرض کردم:

(1) ابو الفضل گلپایگانی در این مورد هم دستبردي زده و دامی برای صید همج الرعاء و افراد ساده لوح بی اطلاع گسترده است. وي در کتاب فرائد صفحه 50 قسمتي از این حدیث را نقل کرده و می گوید: چون جهال مردم کتاب خدا را در مقابل صاحب الامر تاویل می برند و بر آن حضرت به کتاب خدا احتجاج می کنند، پس خود او صاحب الامر است. در صورتی که در آخر این روایت می گوید عدل صاحب الامر مانند سرما و گرما داخل خانه هاي مردم می شود، چرا این قسمت حدیث را جناب مبلغ عالیقدر امین؛ انداخته است؟ آیا سید باب در زمان خودش چنین بوده؟ آیا حکومتی داشته و جنگی نموده که بعد از آن عدلش این طور گسترش پیدا کند؟ از این گذشته جهال ناس با سید باب احتجاج بکتاب خدا نکردند، بلکه جهال ناس چون از کتاب خدا بی اطلاع بودند، بطرف سید باب رفتند، و این علمای ناس و دانشمندان شیعه بودند، که میرزای باب را رسوا کردند؛ و بیچاره در مجلس علمای تبریز در حضور ناصرالدین شاه، عاجز و درمانده شد و همه ریشخندش نمودند.

[1129]

چطور؟ فرمود: وقتی پیغمبر صلي الله عليه و آله مبعوث شد مردم بتهایی از سنگ و صخره ها و چوبهای تراشیده را پرستش میکردند و زمانی که قائم قیام میکند، همه مردم کتاب خدا قرآن را بمیل خود تاویل نموده بان استدلال میکنند، آنگاه فرمود: آگاه باشید بخدا قسم عدل قائم چندان گسترش مییابد و نافذ است که مانند سرما و گرما بداخل خانه هاي مردم رسوخ می کند. نیز در غیبت نعمانی است که ابان بن تغلب روایت میکند که گفت: شنیدم حضرت صادق میفرمود: اذا ظهرت رایه الحق لعنھا اهل الشرق والغرب. اندري لم ذلک؟ قلت: لا قال: للذي يلقى الناس من اهل بيته قبل خروجه. یعنی: وقتی پرچم حق آشکار شد، مردم شرق و غرب آنرا لعنت میکنند. میدانی چرا؟ گفتم نه. فرمود: برای ناراحتیهای که مردم قبل از ظهور وي از سادات خاندان او می بینند و هم در آن کتاب منصور بن حازم از آن حضرت روایت کرده که فرمود: وقتی پرچم حق آشکار شد اهل شرق و غرب آنرا لعنت میکنند. گفتم: برای چه؟ فرمود: بخاطر صدماتی که از بني هاشم می بینند (1).

(1) میرزا حسینعلی مازندرانی که افراد حزب بهائی لقب بهاء الله باو داده اند در کتاب ایقان صفحه 197 اول این حدیث را گرفته و آخر آنرا انداخته و می گوید و في الحديث اذا ظهرت رایه الحق لعنھا اهل الشرق والغرب چون رایت حق آشکار شود اهل مشرق و اهل مغرب لعنتش کنند. اما تقصیرش چیست و ساعی کیست معلوم نیست. چنانکه خوانندگان در این جا مطالعه می کنند، دو روایت باین مضمون رسیده است که جزئی تغییری در عبارت دارند. در روایت دوم حضرت می فرماید: اذا رفعت رایه الحق یعنی وقتی پرچم حق برافراشته شد. هر دو روایت علت بدگونی شرق و غرب را سوء عمل بعضی از سادات اهل بیت قائم و بني هاشم می داند؛ و می دانیم که بني عباس هم جزو بني هاشم هستند. از این که در روایات گذشته صفحه 1015 و 1031 مکرر گفته شد که هنگام ظهور مهدی مجددا بني عباس بر سر کار می آیند، می توان گفت: چون حکومت آنان که خود را سادات هاشمی می دانند برای مردم بسیار گران است و مردم را بستوه می آوردند وقتی رایت مهدی (ع) هم برافراشته می شود، نخست همه بد می گویند ولي بعدا که جنگها و کشور گشائي هاي او را دیدند و طبقه بي دینان را از میان برد؛ یا براه راست و دین اسلام سوق داد و عدل بي نظیر او را دیدند، بقیه دسته دسته، بزیر رایت و پرچمش اجتماع می کنند. باید دانست که میرزا بهاء در موقع نوشتن ایقان در بغداد؛ بوده است. و آن موقع میان او و برادرش یحیی نوری صبح ازل بر سر تصاحب جانشینی سید باب که در تبریز تیر باران شده بود نزاع در گرفته بود؛ بابیها جانشین باب را بنص خود وي؛ میرزا یحیی می دانستند و با میرزا حسینعلی میانه اي نداشتند لذا او هم در ایقان از دست بابیهای متمرّد می نالد، که آنچه از آنها دیده از سایرین ندیده است ! حتی نمی گوید که حدیث کجاست، مبدا بروند اصل حدیث را ببینند و دم خروس از جیب حضرت بهاء جل ذکره الاعلی! بدر آید !! اگر این حدیث را برای ادعای میرزای باب می آورد؛ چون می گویند سید بوده است؛ ممکن بود موجب گمراهی بعضی شود ولي میرزا حسینعلی

مازندرانی که از بنی هاشم و سید نبوده تا گفته شود، از بس بنی هاشم با مردم بد رفتاری می کنند، مردم از قائم زده می شوند! راستی که بشر بعضی وقتها چه حیوان بی شاخ و دمی از کار در می آید که در هیچ جنگلی نمونه اش پیدا نمی شود!!

[1130]

و نیز در آن کتاب از یعقوب سراج روایت میکند که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: سیزده شهر و طایفه است که مردم آن با قائم می جنگد و او

[1131]

هم با آنها می جنگد نام برد و اینان: مردم مکه، مردم مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره. مردم دمیسان، کردها، اعراب قبائل بنی ضبه و غنی و باهله و از دو اهل ری! نیز در غیبت نعمانی است که حضرت صادق از پدرش از جد بزرگوارش علی بن الحسین علیهم السلام روایت نموده که فرمود: هنگامیکه قائم ظهور میکند خداوند هر گونه نقاهتی را از مومنین برطرف ساخته قوای از دست رفته آنها را بانان پس میدهد. و هم در غیبت نعمانی است که امیر المومنین علیه السلام فرمود: گوئی شیعیانم را مینگریم که در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و در آن قرآن را آنطور که نازل شده است، میاموزند. وقتی قائم قیام کرده مسجد کوفه را شکسته و قبله آنرا درست میکند. نیز در آن کتاب از علی بن عقبه روایت میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: گوئی شیعیان علی علیه السلام را می بینم که قرآن را بدست گرفته و بمردم تعلیم میدهند. نیز در آن کتاب از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: چه حالی خواهید داشت هنگامی که قائم خیمه هائی در مسجد کوفه بر سر پا کند، آنگاه فرمان نوبی برای آنها بیرون آورد که بر عرب دشوار باشد؟ (1) همچنین در آن کتاب است که ابوصالح کنانی گفت: من در نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که پیرمردی وارد شد و عرض کرد: فرزندانم بمن ظلم و ستم میکنند حضرت فرمود: نمیدانی که حق و باطل هر کدام دولتی دارند و پیروان هر یک در دولت دیگری خوار است هر کس در زمان دولت باطل بکسی آزاری وارد سازد،

(1) توضیح آن می آید.

[1132]

در دولت حق تلافی آنها از او خواهند گرفت. و نیز در آن کتاب از ابان بن تغلب نقل کرده که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: عمر دنیا تمام نمیشود مگر اینکه گوینده از آسمان صدا زند: ای پیروان حق جمع شوید همه پیروان حق در یک قسمتی از زمین گرد آیند. آنگاه بار دوم گوینده ای صدا میزند: اهل اهل باطل جمع شوید. پس همه پیروان باطل در یک سرزمین اجتماع کنند. من عرض کردم: اهل باطل میتوانند داخل جبهه حق شوند و بالعکس؟ فرمود: نه بخدا، چنانکه خدا فرمود: ما کان الله لیزر المومنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب (1) یعنی: خداوند نمی گذارد اهل ایمان داخل این ورطه شوند که شما بیدینان در آن هستید، تا اینکه بعد از خوب تمیز داده شود. و هم در کتاب یاد شده از ابوبصیر و او از کامل از حضرت امام باقر (ع) (روایت کرده که فرمود: وقتی قائم ما قیام میکند، مردم را بامر تازه ای دعوت مینماید، چنانکه پیغمبر (ص) مردم را بدینگونه دعوت نمود. اسلام در حال غربت ظاهر شد و بزودی مانند روز اول غریب میشود پس خوش بحال غربا. و نیز در آن کتاب از ابوبصیر نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: اسلام با غربت ظاهر شد. و بزودی نیز غریب می شود، چنانکه بود. پس خوش بحال غربا. من عرض کردم: آقا این را برای من شرح دهید فرمود: دعوت کننده ما دعوت خود را از سر می گیرد. مانند دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله (2) و هم در کتاب مذکور از بطائنی روایت می کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: در اثنا اینک جوانان

(1) سوره آل عمران آیه

.173

(2) این گونه روایات که عربی آن ان الاسلام بدا غریبا و سيعود غریبا فطوبی للغرباء ... است همه باین معنی است که دین و احکام اسلام روزی چنان غریب و بی ارزش می شود و بر اثر سلطه ی دشمنان و جعل قوانین بشری در برابر آن طوری از نظر می افتد، که مانند روز نخست مردم از آن بی خبر می مانند. پس خوش بحال غربا یعنی عمل کنندگان باسلام در آن روزگار، سپس که قائم آل محمد و دعوت کننده ی اهل بیت، قیام کرد با احیاء و تجدید معالم دین و احکام قرآن و دستورات تعطیل شده و از نظر افتاده ی اسلام، مجددا مردم را باسلام دعوت می کند و تبلیغ اسلام را از سر می گیرد مثل جدش پیغمبر که هنگام ظهورش تمام دستورات دینی سابق فراموش شده بود و او مردم را دعوت باسلام و دین خدا کرد. در زیر نویس صفحه 959 هم راجع به غربت اسلام سخن گفتیم.

[1133]

شیعه در پشت بام خود خوابیده اند، ناگاه در یک شب بسوی صاحب خود میروند و صبح را در مکه خواهند بود. در غیبت نعمانی از ابوبصیر روایت میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: قائم از مکه ظهور نمی کند تا اینکه حلقه کامل شود. عرض کردم: حلقه چقدر است؟ فرمود: ده هزار نفر که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در جانب چپ او باشد؛ ثم یهز الرایه المغلیه و یسیر بها فلا یبقی احد فی المشرق و لا فی المغرب الا لعنها ثم یجتمعون قزعا کقزع الخریف آنگاه پرچم پیروزمند خود را برافراشته و بحرکت میاورد. هر کس

در شرق و غرب است آن را لعنت میکند (1) سپس مردم قبائل مختلف مانند پاره های ابر در فصل پائیز ناگهان بدو روی اجتماع کنند، یکنفر، و دو نفر، و سه نفر، و چهار نفر، و پنج نفر، و شش نفر و هفت نفر، و هشت نفر، و نه نفر، و ده نفر یعنی دسته دسته بطرف قائم میروند شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت صادق (ع) روایت میکند که فرمود: شیعیان در دولت قائم روسای روی زمین و حکمران آن میباشند. بهر مردی از آنها قوت چهل مرد داده میشود سپس فرمود: امام محمد باقر فرمود: پیش از قیام قائم وحشت دشمنان در دل شیعیان ما جای میگیرد. وقتی قائم ما ظاهر گشت، و مهدی ما خروج کرد، هر یک از آنها از شیر دلیرتر و از نیزه چابک ترند، بطوریکه دشمن ما را زیر پاهای خود له میکنند و با کف دست بقتل می رسانند. شیخ طوسی در کتاب تهذیب از ابوالمقدام از حبه عرنی روایت کرده که گفت: امیرالمومنین علیه السلام بحیره تشریف برد و فرمود: روزی برسد که کوفه به حیره وصل شود و چنان مرغوبیت پیدا می کند که یک ذرع زمین آن به چند اشرفی

(1) زیر نویس صفحه 1129 را بخوانید.

[1134]

فروخته میشود، و مسجدی در حیره بنا شود که دارای پانصد درب باشد و نماینده قائم در آن نماز میگزارد. زیرا مسجد کوفه برای آنها تنگ خواهد بود. دوازده پیشنماز عادل در آنجا نماز میگزارد. من عرض کردم: یا امیرالمومنین آیا مسجد کوفه در آن روز گنجایش این همه جمعیت را که میفرمائید دارد؟ فرمود: چهار مسجد برای قائم ساخته میشود که مسجد کوفه کوچکترین آنهاست. مسجد فعلی کوفه و دو مسجد دیگر در آن روز در این دو طرف کوفه واقع است، و با دست مبارک اشاره به نهر اهل بصره و کوفه و نجف کرد. کلینی در کافی روایت میکند که سالم بن مستبیر گفت: از حضرت باقر (ع) شنیدم میفرمود: هنگامیکه قائم قیام کرد، ایمان را بهمه ناصبی ها پیشنهاد میکند که پذیرفته و ایمان بیاورند. اگر واقعا داخل در ایمان شدند فیها و گرنه یا گردن آنها را می زند و یا باید جزیده بدهند چنانکه امروز کافران ذمی بدولت اسلام جزیه میدهند. مولف: در کتاب مزار تالیف یکی از علمای پیشین ما (1) از ابوبصیر روایت شده که گفت: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: ای ابو محمد گویا من فرود آمدن قائم را با کسان و بستگانش در مسجد سهله می بینم. عرض کردم: مسجد سهله اقامت. گاه اوست؟ فرمود: آری مسجد سهله جایگاه ادريس و ابراهيم خليل الرحمن بوده. خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد جز اینکه در این مسجد نماز گزارد و هم محل سکونت خضر در آن مسجد است. عرض کردم: قربانت گردم قائم همیشه در آنجا اقامت میکند؟ گفت: آری عرض کردم: بعد از او چه کسی در آن سکونت میکند؟ فرمود: هر کس که بعد از قائم خلیفه باشد. عرض کردم: با کافران ذمی چه میکند؟ فرمود: مانند پیغمبر با آنها صلح می کند و آنها نیز با کمال ذلت جزیه بوي میدهند. عرض کردم: اگر کسی

(1) این عالم پیشین، دانشمند عالی مقام شیخ محمد مشهدی است.

[1135]

با شما دشمنی ورزد چه میشود؟ فرمود: در دولت ما مخالفین ما دیگر فرصتی برای دشمنی با ما ندارند، زیرا در آنموقع خداوند ریختن خون آنها را برای ما حلال کرده است. امروز کشتن آنها بر ما و شما حرام است، پس کسی تو را مغرور نسازد. وقتی قائم ما قیام کرد خداوند بوسیله او انتقام پیغمبرش و ما را از دشمنان ما میگیرد. در کفایه الاثر از ابن عباس روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در ردیف ائمه اولاد حسین علیه السلام فرمود: التاسع منهم قائم اهلبیتی و مهدی امتی شبه الناس بی فی شمائله و اقواله و افعاله لیظهر بعد غیبه طویله و حیره مضله فیعلی امر الله و یظهر دین الله و یوید بنصر الله و ینصر بملائکه الله فیملأ الارض عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما یعنی: نهی آنها قائم اهلبیت من و مهدی امت من است که در شمائل و اوقال و افعالش از همه کس بمن شبیه تر است. تا اینکه بعد از غیبت طولانی و حیرتی که مردم را از پریشانی گمراه میکند، آشکار شود، و امر خدا دین اسلام را بالا برد و دین خدا را بر همه ادیان غالب گرداند و با نصرت خدا و فرشتگان تایید شود، پس زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از جور و ستم شده باشد. مولف: بعضی از روایات درباره روش حکومت آن حضرت در طی اکثر ابواب سابق گذشت (1).

التماس دعا